

اروپای دوم

گفت‌وگو با:

دکتر سیدعباس عراقچی

دکتر سیدمجید تخت روانچی

دکتر سید امیرحسین موسویان

دکتر شهریار ثابت سعیدی

دکتر دهقانی فیروزآبادی

دکتر مهدی مطهرنیا

دکتر شمس‌الدین خارقانی

میزگرد با حضور:

ترجا کرونیگر

رئیس کمیته ایران در پارلمان اروپا

کرونلیا ارنست

معاون کمیته ایران در پارلمان اروپا

بوگسلاو سونیک

عضو کمیته ایران در پارلمان اروپا

پاول پاک

عضو علی‌البدل کمیته ایران در پارلمان اروپا

فرانک اتجل

عضو علی‌البدل کمیته ایران در پارلمان اروپا



نه خیلی دور نه خیلی نزدیک

نگاهی به روابط پر فراز و نشیب ایران و اتحادیه اروپا

فقط اتکا به تروئیکا، خانه ای روی آب

بررسی راهبرد اروپای دوم موازی با مذاکرات ۱+۵

از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع

تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا با کشورهای عضو

پیچیدگی‌های یک کلاف سردرگم

موانع و چالش‌های تحقق سیاست خارجی دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا

اروپای دوم

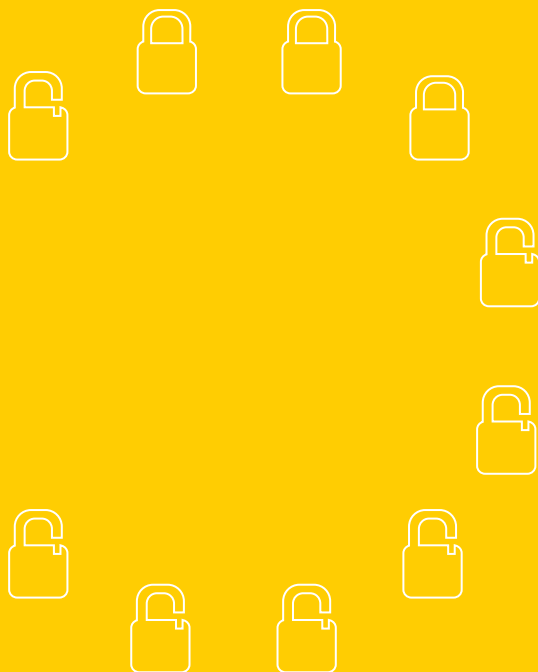
فرسان دیپلماتیک

کتاب مجله سیاست خارجی و امور بین الملل

ضعف و قوت راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدعباس عراقچی
کارتانک تک کشورهای اروپایی غیر از ۱+۵ ارائه تنها مفید بلکه لازم می دانم



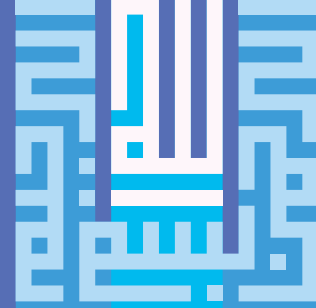
میزگرد غیرحضوری نمایندگان پارلمان اروپا درباره چشم انداز رابطه با ایران
تراژا کرومبرگ، رئیس کمیته ایران در پارلمان اروپا: به توافق نروامیدواریم



دکتر سیدحسین موسویان عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای
ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است



متن گزارش شورای روابط خارجی اروپا با عنوان «تلاش برای اروپا»
چین چگونه راهبرداروپای دوم را عملیاتی کرده است



پیامبر اعظم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ
إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ
ضایع کردن فرصت غصه می آورد

خراسان دیپلماتیک

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیرمسئول: کورش شجاعی
سردبیر: محمدسعیداحمدیان
دبیر هیئت علمی: علیرضا رضاخواه
دبیر: سیدمحمد اسلامی
مدیرهنری: احمد حریمی
چاپ: شهر چاپ خراسان
دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهیدصادقی (سازمان آب)
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۰۵۱۱-۷۶۳۴۰۰۰ (باطرفیت ۲۰ خط)
دفتر تهران: خیابان شهید بهشتی، شماره ۱۲۶
تلفن: ۰۲۱ ۸۴۴۱۱ (باطرفیت ۲۰ خط)
قیمت: ۱۰ هزار تومان



نگاهی به ساختار و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا

۱۳ اتحادیه اروپا سهل و مهتج

نگاهی به ساختار و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا
اتحادیه از نمای نزدیک
۱۴
سیر تکامل تلاش‌های برای رسیدن به یک اتحادیه
۱۸
اتحادیه اروپا، از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع
تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا
۳۰
با کشورهای عضو



۳۵ تقاطع غیر هم سطح بررسی واگرایی در اتحادیه اروپا

گزارش راهبردی
واقعیتهایی درباره اروپای به ظاهر متحد
۳۶
اروپا به کجا می رود؟
بررسی مشکلات و سناریوهای پیش روی آینده اروپا
۵۰
پیچیدگی‌های یک کلاف سردرگم
موانع و چالش‌های تحقق سیاست خارجی
دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا
۵۶
طبقه سیاسی حاکم اروپا
رو در رو با احزاب کوچک نوپا
۶۰
سربازان واگرایی
بازگشت جریان راست افراطی به اروپا
۶۲
وحدت‌گریزی/اروپاگریزی
روندی واقعی یا یک ترفند سیاسی محض؟
۶۶
زخم‌های کهنه اروپا را رها نمی‌کند
اروپای قدیمی در مقابل اروپای جدید
در رقابت برای ریاست کمیسیون اروپا
۶۸
مصائب واگراهای هم‌گرا شده
مهم‌ترین چالش سیاست خارجی اتحادیه اروپا
۷۰
حفظ اجماع اعضا
چرخش در مدیریت اتحادیه اروپا
آیا سیاست خارجی قاره سبز دگرگون می‌شود؟
۷۴



۹۹ بررسی یک راهبرد موازی در مذاکره با تروئیکای اروپایی اروپای دوم

از آقای سردبیر به آقای وزیر
آقای ظریف! تا فرصت هست «اروپای دوم» را جدی بگیرید
۱۰۲
چین چگونه راهبرد اروپای دوم را عملیاتی کرده است
گزارش شورای روابط خارجی اروپا
۱۰۵
برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا
۱۸۰
دکتر داوود آقایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
قفل‌ها فقط یک کلید ندارند
۱۲۶
چرا ایران برای اروپا مهم است؟
سه گانه انرژی، امنیت، اقتصاد در تعامل تهران-بروکسل
۱۴۴
پرسش ایرانی پاسخ اروپایی
میزگرد غیرحضور نمایندگان پارلمان اروپا در باره چشم‌انداز
رابطه با ایران پس از آغاز اجرای توافق ژنو
۱۲۰
دکتر سیدحسین موسویان عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای
ایران در مورد اروپا
نیاز مند یک سیاست موازی است
۱۴۸
فقط اتکا به تروئیکا، خانه‌ای روی آب
دکتر شهریار ثابت سعیدی: چه بسا در آینده نزدیک ۳ کشور
در رهبری اتحادیه جای خود را به بازیگران جدید بدهند
۱۶۸
شمس‌الدین خرقانی سفیر سابق ایران در آلمان:
مشتری‌ها را باید زیاد کنیم
۱۴۱
کشورهای عضو اروپای دوم در گفت و گو با دکتر پیروز ایزدی:
ایران باز از جذاب کشورهای اروپای دوم است
۱۳۸
دکتر دهقانی فیروزآبادی:
اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند
۱۵۲
دکتر مهدی مطهرنیا:
رقابت بین‌کشورهای اروپایی قاعده‌بازی ابرهم‌نمی‌زند
۱۵۷
دکتر سیداحمد فاطمی نژاد:
گرفتاری سیاست هسته‌ای ایران در دام «مدیریت
قدرت‌های بزرگ»
۱۶۴
اجماع داخلی نداریم
۱۷۲



۸۵ نه خیلی دور نه خیلی نزدیک

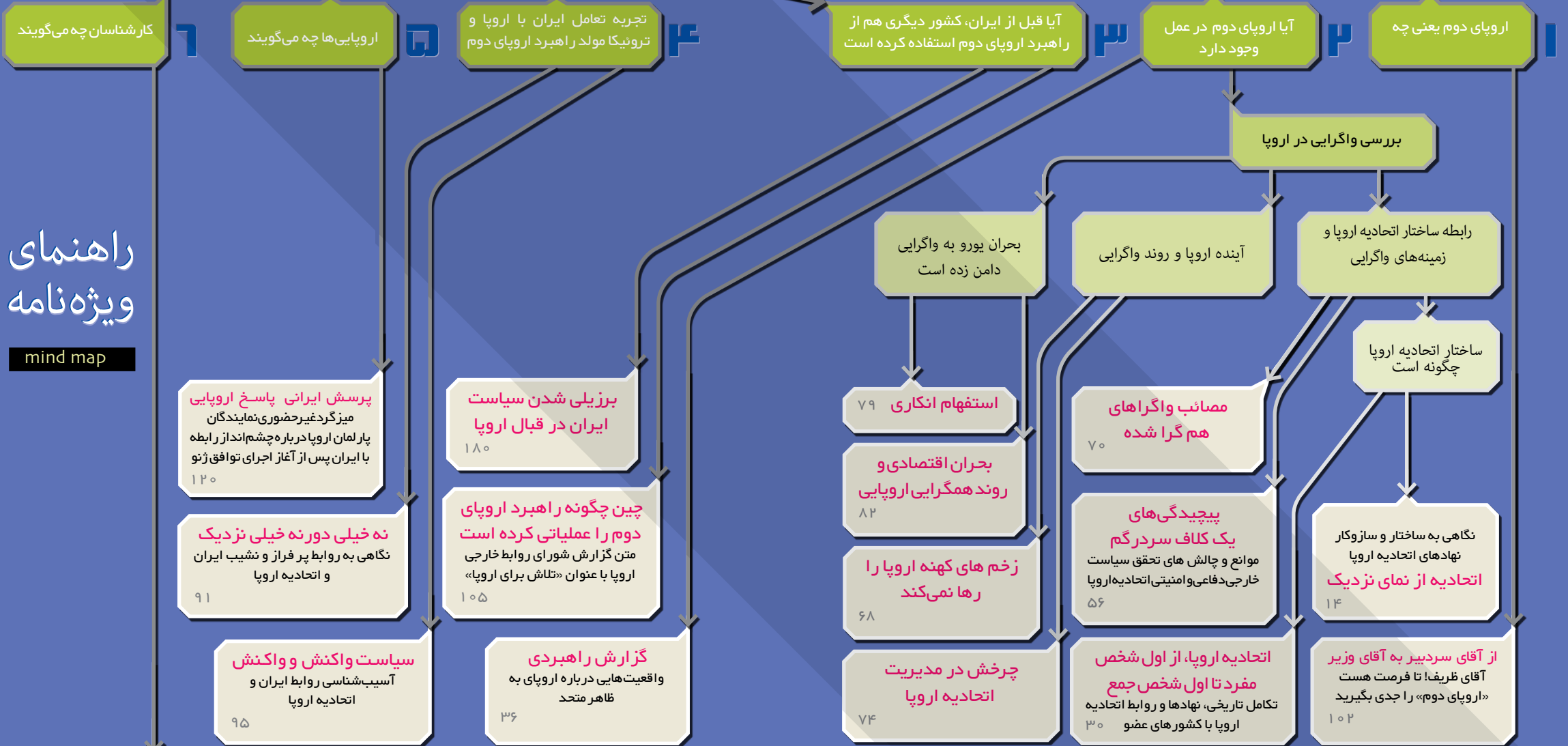
سیاست خارجی ایران از احمدی نژاد تا روحانی
بازیگر تعیین‌کننده در جهان چندقطبی جدید
۸۸
نه خیلی دور نه خیلی نزدیک
نگاهی‌بهر وابط‌پرفراز و نشیب ایران و اتحادیه اروپا
۹۱
سیاست واکنش و واکنش
آسیب‌شناسی روابط ایران و اتحادیه اروپا
۹۵



۷۷ بحران یورو و واگرایی در اتحادیه اروپا گره کور

استفهام انکاری
ادامه بحران یورو و سوال‌هایی که
اروپای ۲۰۱۴ باید به آن پاسخ دهد؟
۷۹
بحران اقتصادی و روند همگرایی اروپایی
بی‌پولی و دوستی‌های منقضی شده
۸۲

راهبرد «اروپای دوم» به مثابه یک استراتژی هم زمان و موازی با مذاکرات هسته‌ای



راهنمای ویژه‌نامه

mind map

<p>اجماع داخلی نداریم گفت و گوی «خراسان» با دکتر محمدجواد رنجکش ۱۷۲</p>	<p>دکتر مهدی مظهرنیا: رابط بین کشورهای اروپایی قاعده بازی را بر هم نمی‌زند ۱۵۷</p>	<p>دکتر دهقانی فیروزآبادی: اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند ۱۵۲</p>	<p>شمس الدین خار قانیسغیر سابق ایران در آلمان: مشتري‌ها را باید زیاد کنیم ۱۴۱</p>	<p>چرا ایران برای اروپا مهم است؟ سه گانه انرژی، امنیت، اقتصاد در تعامل تهران-بروکسل ۱۴۴</p>	<p>فقط اتکا به تروئیکا، خانه‌ای روی آب دکتر شهریار ثابت سعیدی: چه بسا در آینده نزدیک ۳ کشور در رهبری اتحادیه جای خود را به بازیگران جدید بدهند ۱۶۸</p>	<p>در گفت و گو با دکتر سیداحمد فاطمی نژاد مطرح شد: گرفتاری سیاست هسته‌ای ایران در دام «مدیریت قدرتهای بزرگ» ۱۶۴</p>	<p>کشورهای اروپای دوم در گفت و گو با دکتر پیروز ایزدی: ایران بازار جذاب کشورهای اروپای دوم است ۱۳۸</p>	<p>راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدحسین موسویان ایران در مورد اروپا نیازمند یک سیاست موازی است ۱۴۸</p>
--	---	--	--	--	---	--	---	--

ما مذاکره می‌کند. خب تحریم‌ها وقتی برقرار می‌شود، تحریم‌های آمریکا یک طرف، تحریم‌های اروپا یک طرف، منظورم تحریم‌های یک جانبه است، اگر از شورای امنیت بیایم بیرون. در موضوع هسته‌ای با آن‌ها داریم مذاکره می‌کنیم. در مسائل سوریه، اروپایی‌ها حرف دارند. در مسائل خاورمیانه و قضیه فلسطین که می‌شود، باز اروپایی‌ها حرف دارند. همین الان با وجود تحریم‌ها، در اقتصاد ما کم و بیش شاهد حضور اروپایی‌ها هستیم. بنابراین همیشه ما باید برای اروپا به عنوان یک طرف سیاست خارجی جایگاه خاصی را در نظر بگیریم و در تعاملات خودمان روی اروپا حساب کنیم؛ البته از هر دو بُعد مثبت و منفی.

آقای دکتر؛ برخی معتقدند که ما در تعامل با اروپایی‌ها، باید آن‌ها را در یک بلوک واحد در قالب اتحادیه ببینیم. در حالی که وقتی ما به مذاکرات داخلی کمیسیون و مباحث نمایندگان پارلمان اتحادیه اروپا مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها از داخل به سیاست خارجی که اتحادیه اروپا در قبال ایران به کار گرفته، انتقاداتی داشته‌اند و برخی از این کشورها معتقدند که منافع اعضا در سیاست خارجی اتحادیه تامین نشده است. آیا تعامل با اروپا به عنوان بلوک واحد بیشتر منافع ملی ما را تضمین می‌کند یا این که ظرفیت‌هایی که کشورها دیگری دارند را هم به صورت موازی و فارغ از برنامه اتحادیه جلو ببریم؟

هر ۲ با هم است. واقعیتی هست که اروپا خیلی در جهت وحدت تلاش کرده است. از دید دانشگاهی تلاش ارزشمندی هم بوده است. اروپایی‌ها که سالیان سال از قرون وسطی تا دو جنگ جهانی که دنیا را به آتش کشیدند، با هم جنگیدند و همیشه اختلاف و خونریزی بین آن‌ها وجود داشته و بعضاً در سطح جهانی فراگیر شده است. اما بعد از جنگ جهانی دوم تلاش بسیار زیادی کردند که به هم نزدیک شوند و بعد با هم متحد شوند و این ایده به وجود آمد که اگر در مقابل آمریکا بخواهند عرض اندام کنند، باید به یک اروپای

ما با کشورهای اروپایی و اتحادیه‌های مختلف و کشورهای مختلف، ارتباطات دیرینه داشتیم، تعاملات اقتصادی داشتیم. هم از طریق جاده ابریشم که تا شرق آسیا ادامه می‌یافته و هم از طریق مسیرهای دریایی، ارتباطات اقتصادی مفصلی داشتیم. ارتباطات سیاسی هم بسیار مفصل داشتیم. در مقاطع مختلف به اشکال مختلف ارتباطات فرهنگی بوده، ارتباطات اجتماعی و علمی بوده. بسیاری از دانشجویان ما در کشورهای اروپایی دانش آموخته شدند. برخی به فرانسه، برخی به انگلیس و بعدها هم به آمریکا این انتقال دانشجویان صورت می‌گرفت.

مثل رئیس‌جمهور محترم...

بله. البته منظورم امروز نیست. شاید بیش از صد سال است که این ایده بورسیه دانشجویی و انتقال دانشجویان و فراگیری علم از اروپا بوده است. لزوماً چیز بدی هم نیست. نفس فراگیری علم در هر کجای دنیا که باشد، فی نفسه بد نیست. بلکه تحت تاثیر القانات فرهنگی قرار گرفتن محل اشکال است. ارتباطات گسترده بوده است. هم موضوعات فرهنگی، اجتماعی و هم ارتباطات اقتصادی به شدت گسترده بوده است و در زمینه سیاسی هم تعامل وجود داشته است. بعضاً این روابط، نمی‌خواهم بگویم روابطی استعمارگرانه، چون ایران هیچ وقت تحت استعمار قدرتی نبوده است ولی به هر حال تحت نفوذ کشورها بعضاً قرار گرفته است و در این روابط فراز و نشیب و خوب و بد زیاد داشتیم. شاید اگر ارزیابی کلی کنیم، وزنه بدی این رابطه می‌چربد و تجربیات تلخی را ما از برخی کشورهای اروپایی داشتیم. از برخی هم کمتر بوده و تجربیات خوب بیشتر داریم. تعاملات اقتصادی با بعضی از این کشورها قوی تر و بی‌ضررتر و بدون تبعات سیاسی شدیدی بوده است. یک رابطه پیچیده، گسترده، پرفراز و نشیب و ملغمه‌ای عجیب و غریب از رابطه با اروپا داشتیم. ولی به هر حال اروپا همواره یک طرف سیاست خارجی ما بوده، الان هم هست و در آینده هم هست و قابل اغماض نیست. الان ما داریم با مجموعه اروپا مذاکره می‌کنیم. خام‌اشتون به نمایندگی از کل اتحادیه اروپا دارد با



ضعف و قوت را هبرد اروپای دوم
در گفت و گو با دکتر سیدعباس عراقچی

کار با تک تک کشورهای اروپایی غیر از ۱+۵ رانه تنها مفید بلکه لازم می‌دانم

عکس: محمد مهرا آرا

سید محمد اسلامی - مصطفی شوشتری

گفت و گو با دکتر سید عباس عراقچی را آر ام و با تمانینه آغاز می‌کنیم. هر دو طرف می‌دانیم که دقایق صرف این می‌شود که ادبیات مان را به هم نزدیک تر کنیم. در پرسش‌های اول قرار است باب گفت و گو باز شود. انگار دارد انداز و براندازمان می‌کند چقدر جدی جواب دهد. انگار داریم انداز و براندازش می‌کنیم که چقدر جدی سؤال کنیم. چند دقیقه‌ای که می‌گذرد، اعتماد دو جانبه به دست می‌آید و پرسش و پاسخ با مذاکره کننده ارشد را از سطح مذاکرات کنونی با ۱+۵ بالاتر می‌بریم. گفت و گو با دکتر عراقچی، سفیر سابق ایران در فتلاند و عضو کنونی تیم مذاکره کننده هسته‌ای در باره اِپهام در باره آلترناتیو و سناریوهای جایگزین دستگاه دیپلماسی کشور است. پرسش در باره فرصتی است که اگر از بین برود غصه می‌آورد. بخشی از پاسخ در اروپا نهفته است. باید از نیویورک به بروکسل برگردیم.

جایگاه اروپا در سیاست خارجی ایران چگونه است و رابطه ایران با کشورهای اروپایی چقدر می‌تواند در راهبرد دیپلماسی ایران مهم باشد؟

به هر حال اروپا یکی از طرف‌های سیاست خارجی ما از قدیم بوده، هست و خواهد بود. رابطه ایران با کشورهای اروپایی یک رابطه دیرینه است. لزوماً رابطه خوب و شیرینی نیست و تلخی‌هایی در این رابطه بوده، ولی به هر حال رابطه‌ای طولانی و دیرینه است.



در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه هایی پدید آمد که به آمریکایی ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند

متحد تبدیل شوند تا بتوانند یک بازیگر قوی باشند. یعنی هرچه آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم قدرت پیدا کرد و تبدیل به ابرقدرت شد، اروپایی ها دیدند که اگر بخواهند آن ها هم ابرقدرت باشند، هیچ کدام از آن ها به تنهایی نمی توانستند ولی اگر مجموعه شوند این امکان را دارند. تلاش های زیادی کردند. از جامعه اروپایی و اتحادیه زغال سنگ شروع کردند و به تدریج به اتحادیه اروپا، پول واحد و برداشته شدن مرزها رسیدند و شاید در یک آرمان نهایی «ایالات متحده اروپا» را هم در نظر داشته باشند، ولی هنوز خیلی راه مانده است که به یک سیاست خارجی واحد و متمرکز و سیاست امنیتی و دفاعی متمرکز برسند. هنوز به آن نرسیدند ولی در آن جهت دارند حرکت می کنند که با موانع بسیار زیادی هم مواجه اند و در بعضی جاها هم موفقیت فوق العاده ای نداشتند و اتفاقاً گرایش های ضد وحدت هم در آن ها به تدریج در حال افزایش است. برخی کشورها هم امتناع کردند که بپیوندند. مثلاً در پول واحد اروپایی که قدم اول در تشکیل اروپای واحد هست، انگلیس حاضر نشد بپیوندد. یا مثلاً انگلیس حاضر نشد به شینگن بپیوندد. اروپایی ها مشکلات زیادی دارند و هنوز قادر نشده اند که سیاست خارجی واحد داشته باشند. آن ها در خیلی از موضوعات سعی می کنند با هم اشتراک نظر و اشتراک مساعی داشته باشند، ولی هنوز به یک مکانیسم واحد نرسیدند.

نه فقط ما، بلکه هر کشوری در دنیا بخواهد با اروپا کار کند، باید هم واقعیت اروپای متحد را در نظر داشته باشد و هم واقعیت اروپای به معنای تک تک کشورهای اروپایی. وقایع و تحولات بین المللی هم بوده که اروپا درباره

آن به وحدت نظر نرسیدند. مثلاً در خصوص جنگ با عراق. اروپا به صورت خیلی روشن تقسیم شد و آمریکایی ها خیلی از این قضیه استفاده کردند و اروپایی ها را به تمسخر به اروپای قدیم و جدید تقسیم کردند. گفتند کشورهای که اروپای جدید هستند، بیشتر می فهمند و اروپای قدیم هنوز در توهمات خودش گرفتار است. کشورهای عمده اروپایی مثل آلمان حاضر نشدند از جنگ در عراق حمایت کنند و مخالفت شدیدی هم کردند. موارد دیگری هم بوده که اروپا نتوانسته به سیاست واحد برسد، البته تلاش زیادی می کنند که برسند. در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه هایی پدید آمد که به آمریکایی ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند، در اروپا این خیلی مشخص است که اتفاق افتاد. به نظر من باید این را در نظر داشت که هم نمی شود اروپا را تک تک نگاه کرد. اینها بالاخره ساختارهایی برای وحدت دارند و در خیلی موارد موظف به هماهنگی با همدیگر هستند و در خیلی جاها منافع شان با همدیگر هماهنگی دارد و هم این که نمی شود تک تک کشورهای اروپایی را نادیده گرفت. در موضوع ایران، به هر حال همه اروپایی ها رهبری قضیه را به سه کشور اروپایی واگذار کردند. این یک واقعیت است و بعد این که قطعنامه شورای امنیت هم هماهنگی کل ۵+۱ را به خانم اشتون واگذار کرده است. یعنی خانم اشتون در موضوع هسته ای ایران،

آن ها را حرام کرده اید. سابقه ما حداقل در ۲۰۰ سال گذشته، سابقه بسیار روشنی است. ما در تاریخ معاصر دنیا، آغاز کننده هیچ جنگی نبودیم. به هیچ همسایه ای طمع نوردیدیم، در هیچ کجا تنش را آغاز نکردیم و سیاست مان در خصوص منطقه، به ویژه بعد از انقلاب، همواره سیاست ایجاد ثبات، صلح و همکاری بین کشورهای منطقه بوده است. البته با سلطه هم مخالف بودیم که از اصول اعتقادی و انقلابی ما هست. با این که کشورهای خارج از منطقه، در مسائل منطقه دخالت کنند، مخالفیم، با نظام سلطه و بی عدالتی مخالفیم. اینها جزو اصول ماست، ولی اینها را همواره از طریق نرم افزاری جلو بردیم. دشمنان ما بودند که اینها را تبدیل به تنش کردند. چون با اصل ایده مخالف بودند و ترس داشتند که چنین ایده هایی به وجود بیاید، آن ها این ایده ها را تنش زدند. جنگ را آن ها به ما تحمیل کردند. تهدیدات را آن ها همواره شروع کردند.

ما از ظرفیت هایمان باید استفاده کنیم. اگر نخواهیم بگویم که وجهه را بازسازی نکنیم و به گذشته خیلی برنگردیم و به آینده نگاه نکنیم، اول باید وجهه ای از خودمان ارائه بدهیم که وجهه واقعی جمهوری اسلامی باشد و دوم

آن ها ترس واقعی شان از اصول اعتقادی و انقلابی، اصول ضدسلطه و عدالت خواهی ماست. چیزهایی که واقعاً به گوش مردم جهان برسد، مردم هیچ مخالفتی با آن نمی کنند.

در فضای دولت قبلی، ادبیات ضد ایرانی به سمتی رفت که از نظام جمهوری اسلامی مشروعیت زدایی شد. در حالی که ظرفیت های قدرت نرم ایران، مشخصاً در حوزه هایی که اروپایی ها حساس هستند خیلی زیاد است. نمونه اش کشور لهستان است که در مسئله هولوکاست، اگر از منظر دیگر نگاه کنیم ایران مأمون جامعه یهودی می شود. بسیاری از یهودیان در جنگ جهانی دوم به ایران می آیند و مردم ایران اینها را می پذیرند و ما در رابطه با یهودیانی که به آن ها ظلم شده، یکی از خوش سابقه ترین کشورهای جهان هستیم. در این مسئله برنامه دستگاه دیپلماسی برای استفاده از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و بازسازی وجهه قابل اعتنای فرهنگ ایرانی چیست؟

همانطور که اشاره کردید ظرفیت های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما بسیار گسترده است. ظرفیت های نرم افزاری ما هم بسیار عمیق و گسترده است و از این ظرفیت ها باید بهره برداری کرد. اگر شما از این ظرفیت ها درست استفاده نکنید ،



این که اجازه ندهیم این وجهه را مخدوش کنند. بعضی وقت ها ما حرف مان را می زنیم که حرف درستی هم هست ولی به شکلی بیان می کنیم که به دشمن اجازه سوءاستفاده می دهد یا این که ما درست بیان می کنیم، اما دشمن ترفندی هایی می زند که وجهه ما را خراب کند و ما غفلت می کنیم. گاهی اوقات هم خودمان بهانه دست شان می دهیم. بنابراین خیلی مهم است که دقت بکنیم که به دیگران و دشمنان اجازه ندهیم که علیه ما بهانه ای ایجاد بکنند که به وسیله آن هراس از ایران اتفاق بیفتد. آن ها ترس واقعی شان از اصول اعتقادی و انقلابی، اصول ضدسلطه و عدالت خواهی ماست. چیزهایی که اگر اجازه بدهند که واقعاً به گوش مردم جهان برسد، مردم هیچ مخالفتی با آن نمی کنند. می آیند این را خراب می کنند و ما غفلت می کنیم. در این که حرف های به حق ما به گوش مردم دنیا نرسد، می آیند بعضی حرف های ناحق را جا می اندازند، مطرح می کنند و بزرگ می کنند. از بعضی نقاط ضعف ما استفاده می کنند و اینها در دنیا جا می اندازند. ما نباید اجازه ایران هراسی و اجازه بزرگ کردن موضوعاتی که می تواند کشورهای دیگر را علیه ما متحد کند بدهیم. سیاست دولت جدید هم در همین راستاست که با اتخاذ ادبیات و رویکردهای جدید اجازه ندهد که دشمنان ما که در راس آن صهیونیست ها هستند، دنیا را علیه ما بتوانند متحد کنند و دنیا را بتوانند نسبت به ما بترسانند. این باید جلوی گرفته شود. خوب این تغییر ادبیات و رویکردها را دیدید و استقبالی هم که از آن طرف نسبت به ما به خصوص در بحث هسته ای صورت گرفته، تغییر عمده ای که صورت گرفته و باعث شده راهگشایی باشد، تغییر رویکرد بود. تغییر رویکرد از یک بازی برد-باخت به بازی برد-برد. برد. وقتی شما بازی را عوض کردید، دشمن را خلع سلاح کردید که بتواند به دنیا بگوید

و در تامین منافع خودش اخلاقیات جایی ندارد.

تقریباً دو سال دیگر دولت او با تمام می شود. احتمالاً کاخ سفید دست جمهوری خواهان می افتد. بعضی می گویند این اتفاق خوبی است و برخی دیگر نظر عکس دارند.

ارزیابی شما چیست؟

این یک احتمالی است برای تقریباً دو سال دیگر. الان خیلی روی آن فسفر نسوزانیم! و متمرکز بشویم روی این که با همین دولت او با ما که به دلایل مختلف علاقه مند هست و آمادگی دارد که با ایران به توافق برسد طرف شش هفت ماه آینده تا قبل از این که وارد انتخابات کنگره شویم. این هم به نوعی تعیین کننده است. تا قبل از آن دولت فعلی علاقه و آمادگی دارد. ما از این فرصت اگر بشود استفاده کردیم، اگر نشود باید ببینیم که چه کار باید کرد. ولی من معتقدم که موقعیت منطقه ای ایران به قدری قدرتمند شده که هر دولتی در آمریکا، چه دموکرات ها و چه جمهوری خواهان و هر قدرتی در اروپا مجبور است با ایران کار کند. خاورمیانه را ملاحظه بکنید. سرنوشت دیگری که آینده مبهمی دارند را مقایسه بکنید با موقعیت، نفوذ و ثبات ایران و مشارکت ۷۵ درصدی مردم ایران. اینها نشان می دهد که ایران در آینده خاورمیانه یک قدرت بلامنازع خواهد بود و آمریکایی ها، چه دموکرات ها چه جمهوری خواهان چاره ای ندارند جز این که با این قدرت وارد تعامل شوند و قدرت تقابل نخواهند داشت.

زنی می کنند که شما از این مسیری که دارید می روید، منحرف نشوید و اگر آن ها فشار آورند، شما مذاکرات را متوقف نکنید. ارزیابی شما از رفتار

اروپایی ها در چند ماه اخیر به چه شکل است؟ صحنه روابط بین الملل و سیاست خارجی، مجموعه ای است از همین ارتباطات پیچیده که همه با هم داریم. همان گونه که ما سعی می کنیم که برای منافع سیاست خارجی مان بر دیگران تاثیر بگذاریم، بلدند. این که از طریق ارتباطات اقتصادی سعی می کنند جهت بدهند به رفتار دیگران. کاری هست که ما باید بکنیم،

این که همیشه بترسیم که اگر فلان ارتباط ایجاد کنیم، سرمان کلاه می رود، اگر با فلان کشور کار بکنیم، ممکن است فلان بشود، در وهله اول بی اعتمادی به خودمان است. باید به توانایی خودمان اعتماد کنیم. البته مراقب هم باشیم. بدانیم که این عرصه، عرصه سختی است. عرصه کلاه گذاری سر همدیگر است! هر کسی در روابط بین الملل سعی می کند منافع خودش را تامین کند

کشورهای دیگر هم می کنند. خودمان باید حواسمان جمع باشد. این که همیشه بترسیم که اگر فلان ارتباط ایجاد کنیم سرمان کلاه می رود، اگر با فلان کشور کار بکنیم، ممکن است فلان بشود، در وهله اول بی اعتمادی به خودمان است. باید به توانایی خودمان اعتماد کنیم. البته مراقب هم باشیم. بدانیم که این عرصه، عرصه سختی است. عرصه کلاه گذاری سر همدیگر است! هر کسی در روابط بین الملل سعی می کند منافع خودش را تامین کند

می شود. یا با آمریکا به نتیجه برسیم، اروپا قبول نداشته باشد، تحریم های اروپا باقی می ماند. یا آمریکا و اروپا به نتیجه برسیم، چین و روسیه قبول نداشته باشند، تحریم های شورای امنیت می ماند. بنابراین برای این که به یک راه حل جامع برسیم اتفاقاً وحدت نظر بین ۵+۱ خیلی مهم است. ولی این که همزمان ارتباطات ما با هر یک از اعضای ۵+۱ وجود داشته باشد حتماً منافع خودش را دارد. کما این که ما با چین و روسیه، مشورت های نزدیک خودمان را همیشه داریم. در حاشیه مذاکرات ۵+۱ با هر ۶ کشور از جمله با آمریکایی ها دوجانبه گفت و گو می کنیم. این گفت و گوها را هم در جهت رسیدن به تفاهم و توافق، مهم می دانیم. به همین شکل و به همین مناسبت ارتباط با بقیه کشورهای اروپایی را هم مهم می دانم. چون بالاخره نظرات آنهاست که جمع بندی می شود و توسط خانم اشتون هماهنگ می شود. کشورهای اروپایی این گونه نیست که بتوانند بدون توجه به نظرات دیگران هرکاری خواستند بکنند. بنابراین کار با تک تک کشورهای اروپایی، به نوعی لابی کردن، مطالب را اظهار داشتن و آن ها را آگاه کردن از مواضع خود با رویکردها و ادبیات جدید، باعث می شود که وقتی اروپا می خواهد به موضع واحد برسد، اینها در آن تردید ایجاد می کنند. این اعتقاد بنده است که اتفاقاً با یک اروپای واحد حداقل در موضوع هسته ای بهتر می توانیم کار کنیم ولی تاکید می کنم که کار با تک تک کشورهای اروپایی غیر از ۵+۱ را نه تنها مفید بلکه لازم می دانم.

ارزیابی شما نسبت به تغییر رفتار اروپایی ها چیست؟ ما با یکی از نمایندگان پارلمان که صحبت می کردیم خیلی صادقانه جواب داد. ما از او پرسیدیم که شرکت های اروپایی وقتی به ایران می آیند و ظرفیت های بازار ایران را می بینند، وقتی برمی گردند به کشور خود، لابی ما می شوند و در کشور خود چانه زنی می کنند. نظر این نماینده این بود که اتفاقاً کار این شرکت ها این است که آمده اند ایران و دارند با سیاست گذاران جمهوری اسلامی چانه

می تواند مخفی باشد. لذا افکار عمومی دنیا مطلع می شود که چه گذشته است. دیگر اینطور نیست که آن ها بتوانند تقصیری را به راحتی گردن دیگران بیندازند. چینی ها مسئله و اگرایی در اتحادیه اروپا را به منزله یک استراتژی در نظر گرفتند و جلو بردند. نمونه های دیگر هم وجود دارد. مثلاً برزیل آمده و از این فضا استفاده کرده است. به نظر شما راهبرد «اروپای دوم» به مثابه یک استراتژی قابل دفاع که مبنای یک برنامه ریزی شود و رویکردی موازی که ظرفیت های خاص خودش را دارد و لزوماً به معنای جایگزینی مذاکره با ۵+۱ نیست، می تواند باشد؟



عکس: محمد مهرآرا

بین اینها فقط دنبال برد خودشان هستند، به قیمت باخت ما. آن ها باخت خودشان را سلاح هسته ای و حمله ایران و موشک و... تعریف می کردند و دنیا را می ترساندند، ولی وقتی بگویی که من به دنبال باخت تو هم نیستم، دنبال یک بازی برد-برد هستم، منافع خودم را در این حیطة صلح آمیز می بینم و به تو هم حق می دهم که ایجاد اطمینان کنم نسبت به صلح آمیز بودن، در حقیقت دشمن را خلع سلاح می کنی از این که بتواند افکار عمومی دنیا را علیه تو متحد کند. دنیا با گذشته هم فرق کرده است. یک بار بحثی بود با همین ۵+۱ و گفته شد که شما رسانه های دنیا را کنترل می کنید، آن ها گفتند اصلاً این طوری نیست. مثلاً یک توییت شما می زند همه دنیا مطلع می شود. یک نفر با توییت کردن خودش می تواند کل اخبار را تحت تاثیر قرار بدهد. این طور نیست که آن ها بتوانند چیزی را پنهان بکنند. بنابراین زمان این که ببینند با ما مذاکره کنند و جزئیاتش را به دنیا بتوانند جور دیگری جلوه بدهند دیگر گذشته است. اطلاعات دیگر

برعکس باید دنبال همکاری در اروپا باشیم. به طور مشخص در موضوع هسته ای، خواست ما این هست که نه اروپا که کل ۵+۱ متحد شوند. شاید برخی فکر کنند عجیب است ولی واقعیت این است که ما وقتی می توانیم یک مذاکره موفق برای حل و فصل موضوع هسته ای داشته باشیم که این ۶ کشور با هم هم رای و هم نظر باشند. اگر اختلاف داشته باشند رسیدن به یک راه حل، مشکل یا غیرممکن می شود. چون راه حل نهایی وقتی است که قطعنامه های شورای امنیت در موضوع هسته ای ایران ملغی شود و اگر هر ۵ عضو دائم اتفاق نظر نداشته باشند و یکی از آن ها مخالف باشد، جلوی الغای قطعنامه را می گیرد. بنابراین برای این که به راه حلی که قطعنامه ها و تحریم ها برداشته شود برسیم، باید ۵+۱ با هم متحد باشند. تحریم ها که یک سری از آن ها تحریم های آمریکاست. آمریکا باید آن ها را بردارد. اگر ما با ۵+۱ به نتیجه نرسیم یا با اروپایی ها به نتیجه برسیم، آمریکا قبول نداشته باشد، تحریم های آمریکا برداشته

دکتر مجید تخت روانچی، معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه و عضو تیم مذاکره کننده هسته ای کشورمان:

اگر رایزنی های ما با کشورهای خارج از ۱+۵ تاثیر بر مواضع این ۳ کشور بگذارد، بهتر است



دکتر مجید تخت روانچی همراه با دکتر محمدجواد ظریف در بازگشت از مذاکرات با گروه ۱+۵

دکتر مجید تخت روانچی معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه و عضو تیم مذاکره کننده هسته ای کشورمان در گفتگوی اختصاصی با «خراسان دیپلماتیک» به این سوال پاسخ داده است که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران تا چه میزان می تواند در مذاکرات و گفتگو های خود با اروپا بر روی کشورهای اروپایی غیر از سه کشور حاضر در ۵۱ حساب کرده و از ظرفیت های آن ها به سود خود بهره بگیرد؟

ما جدای از اینکه توان تک تک یا مجموعه آن ها را مشخص کنیم، اساس روابط خود را با همه کشورها بر احترام متقابل، موضع برابر و عدم دخالت گذاشته ایم که البته تنها ۲ استثنا دارد که یکی از آن ها آمریکا به دلیل پیچیدگی های خاص روابط ما با این کشور و دیگری رژیم صهیونیستی است که اصولا آن را به رسمیت نمی شناسیم. به جز این ۲ مورد با بقیه کشورها طبق اصول و سیاست دولت یازدهم که مبتنی بر تعامل

سازنده است عمل می کنیم که در این میان کشورهای اروپایی، اعم از اعضای اتحادیه اروپا و کشورهای غیر عضو در این اتحادیه از جایگاه مناسبی برخوردار بوده و ما به دنبال ارتباط با خوب، مفید و دو جانبه با این ها در همه سطوح هستیم، اما فراتر و جدای از بحث های اقتصادی و تبادلات تجاری و فرهنگی و سرمایه گذاری های دو جانبه که همیشه در بحثها بوده و هست، پرونده هسته ای جمهوری اسلامی و مذاکرات پیرامون آن به گونه ای شده که مهمترین هدف ما در ارتباط با این پرونده و در گفتگو با کشورهای اروپایی - غیر از این سه قدرت - روشنگری و شفاف سازی اقدامات و اهداف برنامه صلح آمیز هسته ای است. در بحث هسته ای (نیز) جمهوری اسلامی مظلوم واقع شده است. علت این حرف، ده سال نظارتها و فعالیت های شفاف ساز کشورمان است که در تاریخ آژانس بین المللی انرژی اتمی و در رابطه با هیچ کشور عضو

دیگری سابقه نداشته اما برای بسیاری از این کشورهای اروپایی روشن و قابل باور نیست. هم با این سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس و هم با سایر کشورهای اروپایی در تماس نزدیک هستیم و جلسات توجیهی داریم و در رفت و آمدهای این ۶ ماه که می بینید از سطح مدیرکل تا معاون وزیر و وزیر خارجه به ایران آمده اند؛ همیشه یکی از بحث های ثابت ما بحث هسته ای و روشنگری بوده است. حقیقتا اینکه این اقدامات ایران چه تاثیری بر سه کشور عضو ۱+۵ دارد را در محاسبات خود نمی آوریم و برای ما مهم دفاع و شفاف سازی اقدامات کشورمان است و اینکه بگوییم ایران در این پرونده مظلوم شده است. هرچند اگر رایزنی های ما با کشورهای خارج از ۱+۵ تاثیری بر مواضع این ۳ کشور بگذارد که بهتر است اما سیاست اصلی ما همان مباحث دفاع از حق و بیان واقعیت های پرونده هسته ای به طرف های اروپایی است.

نگاهی به ساختار و سازوکار نهادهای اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا سهل و مهتلع



یادمان روبرت شومان از موسسان
اتحادیه اروپا در ورودی ساختمان
کمیسیون اروپا



نگاهی به ساختار
و ساز و کار نهادهای اتحادیه اروپا

اتحادیه از نمای نزدیک

تصمیمات مشورتی بین‌دولتی اعضا اداره می‌شود. نهادهای اتحادیه اروپا عبارت از کمیسیون اروپا، شورای اتحادیه اروپا، شورای اروپا، دیوان عدالت اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا، دادگاه حساب‌رسان و پارلمان اروپا. بروکسل پایتخت فعلی اتحادیه اروپا است.

اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی از ۲۸ کشور عضو است که عمدتاً در قاره اروپا واقع شده‌اند. برخی از کشورهای اروپایی از دوره استعماری هنوز مالک مناطقی خارج از قاره اروپا هستند. اتحادیه اروپا با سازوکاری از نهادهای مستقل فراملی و براساس



ساختمان کمیسیون اروپا در بروکسل

عنوان پول خود برگزید و به دنبال آن قبرس و مالت در سال ۲۰۰۸، اسلواکی در سال ۲۰۰۹، استونی در سال ۲۰۱۱ و لتونی در سال ۲۰۱۴ به منطقه یورو پیوستند. در ژوئن ۲۰۰۹، ریاست کمیسیون پارلمان ۲۰۰۹ منجر به تجدید انتخاب پارلمان ۲۰۰۹ منجر به تجدید ریاست کمیسیون باروسو شد و در جولای ۲۰۰۹ ایسلند به طور رسمی تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا نمود. در اول دسامبر ۲۰۰۹، پیمان لیسبون به اجرا درآمد و بسیاری از جنبه‌های اتحادیه اروپا دستخوش تغییر شد. به طور اخص، باعث تغییر ساختار حقوقی اتحادیه اروپا، ادغام نظام ۳ ستونی اتحادیه اروپا در یک نهاد واحد قانونی با شخصیت حقوقی مشخص، انتخاب یک رئیس دائم شورای اروپا، که اولین آن ها هرمان ون رومپوی بود و همچنین تقویت نمایندگی عالی اتحادیه اروپا، کاترین اشتون شد.

اتحادیه اروپا در ژوئن ۱۹۹۳ مورد توافق قرار گرفت. اتحادیه اروپا که مهمترین معماران آن هلموت کهل و فرانسوا میتران بودند، به طور رسمی با اجرایی شدن پیمان ماستریخت در اول نوامبر ۱۹۹۳ تأسیس شد. در سال ۱۹۹۵، اتریش، فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا پیوستند. در سال ۲۰۰۲، اسکانسها و سکه‌های یورو به گردش درآمد و با پول ملی در ۱۲ کشور عضو جایگزین شد. از آن زمان تاکنون، منطقه یورو به ۱۸ کشور افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۴، با پیوستن قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلونی، اتحادیه اروپا شاهد بیشترین گسترش خود تاکنون بود. در اول ژانویه ۲۰۰۷، رومانی و بلغارستان به عضویت اتحادیه اروپا درآمدند. در همان سال اسلونی، یورو را به

شد، اما رای دهندگان نروژی عضویت نروژ را در جوامع طی همه‌پرسی رد کردند. در سال ۱۹۷۹ اولین انتخابات مستقیم و مردم‌سالار برای پارلمان اروپا برگزار شد. پرتغال در سال ۱۹۸۶ و اسپانیا و یونان در سال ۱۹۸۱ به اتحادیه پیوستند. در سال ۱۹۸۵، توافقنامه شننگن راه را برای ایجاد مرزهای باز و بدون کنترل گذرنامه بین بسیاری از کشورهای عضو و برخی از کشورهای غیر عضو گشود. در سال ۱۹۸۶، پرچم اروپا توسط جامعه مورد استفاده قرار گرفت و قانون واحد اروپا به امضا رسید. در سال ۱۹۹۰، پس از سقوط پرده آهنین، آلمان شرق سابق با اتحاد ۲ آلمان به اتحادیه ملحق شد. با برنامه‌ریزی برای دربرگرفتن کشورهای کمونیستی سابق، قبرس و مالت، معیارهای کپنهاگ برای کشورهای مشتاق به پیوستن به

کشورهای عضو ایجاد شد. تا از رهگذر ادغام صنایع سنگین ملی احتمال درگیری کاهش یابد. مبتکران و حامیان جامعه عبارت بودند از: آلسیده دی گاسپری، ژان مونه، رابرت شوومان و پل هنری اسپاک. در سال ۱۹۵۷، ۶ کشور عضو، معاهده رم را امضا کردند که همکاری را در قالب جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا گسترش می‌داد و جامعه اقتصادی اروپا را توسط اتحاد گمرکی ایجاد کردند. آن ها همچنین معاهده دیگری در همان روز امضا کردند که منجر به ایجاد جامعه انرژی اتمی اروپا برای همکاری در توسعه انرژی هسته‌ای شد. هر ۲ معاهده در سال ۱۹۵۸ به اجرا درآمد. جامعه اقتصادی اروپا و جامعه انرژی اتمی اروپا به‌طور جداگانه از جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا ایجاد شدند، هرچند هر ۲ در دادگاه و مجمع مشترک هستند. بخش‌های اجرایی جوامع جدید در تقابل با "مسئولان رده بالا" کمیسیون نامیده می‌شدند. جامعه انرژی اتمی اروپا یکپارچه‌سازی بخش‌های مربوط به انرژی هسته‌ای را در اختیار دارد و جامعه اقتصادی اروپا برای توسعه یک اتحادیه گمرکی بین اعضا تلاش می‌کند.

در طول دهه ۱۹۶۰ فرانسه با تلاش برای محدود کردن قدرت فراملی، باعث ایجاد تنش‌هایی شد. با این حال، در سال ۱۹۶۵ توافق‌هایی بین اعضا به عمل آمد که منجر به امضای معاهده ادغام در سال ۱۹۶۷ در بروکسل شد. این معاهده در اول ژوئیه ۱۹۶۷ به اجرا درآمد و مجموعه واحدی از موسسات برای هر ۳ جامعه، که در مجموع به عنوان جامعه‌های اروپا (European Communities) شناخته می‌شدند، به وجود آمد. اگرچه معمولاً آن را با عنوان جامعه اروپا می‌شناسیم که ژان ری در اولین کمیسیون ادغام شده (کمیسیون ری) ریاست آن را به عهده داشت.

در سال ۱۹۷۳، جوامع با اضافه شدن دانمارک (شامل گرینلند، که بعدها در سال ۱۹۸۵ جامعه را ترک کرد)، ایرلند و انگلستان گسترش یافتند. در همان زمان نروژ برای پیوستن به جوامع وارد مذاکره

یک اتحاد برای جاه طلبی بیشتر اتحادیه همچنین از طریق سیاست خارجی و امنیتی مشترک، سعی می‌کند نقش مهمی در روابط خارجی و دفاعی برای خودش دست و پا کند. به عنوان نمونه ماموریت‌های دیپلماتیک دائمی در سراسر جهان تأسیس کرده است. از جمله در سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی، گروه ۸ و گروه ۲۰ نماینده دائمی دارد.

اقتصاد یک ستون اصلی خیمه آبی رنگ اتحادیه اروپا است. از جمله مهم ترین تصمیمات باید به اتحادیه پولی یا همان منطقه یورو اشاره کرد که در سال ۱۹۹۹ تأسیس و در سال ۲۰۰۲ به‌طور کامل اجرایی شد. این منطقه در حال حاضر ۱۸ کشور عضو دارد. اتحادیه اروپا با جمعیتی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر که ۷۷٫۳٪ از جمعیت جهان است در سال ۲۰۱۲، ۱۶/۵۸۴ تریلیون دلار تولید ناخالص ملی اسمی داشته است که تقریباً ۲۳٪ تولید ناخالص ملی اسمی جهانی است.

قرار از خوی جنگ

پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از صاحب نظران اروپایی حرکت به سمت پیوستن به اتحادیه اروپا را به عنوان راهکاری برای فرار از اشکال افراطی ناسیونالیسم که این قاره را ویران کرده بود، مطرح می‌کردند. کنگره ۱۹۴۸ لاهه لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ فدرال اروپا بود، زیرا منجر به ایجاد جنبش بین‌المللی اروپا و نیز دانشگاه اروپا شد، جایی که رهبران آینده اروپا در آن زندگی و تحصیل می‌کنند. بنابراین همچنان که گفته شد، جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا، که "اولین گام در ایجاد فدراسیون اروپا" بود در سال ۱۹۵۲، توسط بلژیک، فرانسه، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و آلمان غربی با هدف حذف احتمال وقوع جنگ‌های بیشتر بین

از زغال سیاه تا اتحاد آبی ریشه‌های اتحادیه اروپا از "جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا (ECS) و "جامعه اقتصادی اروپا (EEC) که توسط ۶ کشور داخلی اروپا (بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند) در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۸ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد. از آن سال‌ها تاکنون "جامعه" و جانشینان آن با الحاق کشورهای عضو جدید هم در اندازه و هم در قدرت سیاسی بزرگ شده‌اند. با پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپا با همین نام فعلی رسماً در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد. آخرین اصلاحیه‌های بزرگ



ریشه‌های اتحادیه اروپا از "جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا (ECS) و "جامعه اقتصادی اروپا (EEC) که در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۸ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد

به قانون اساسی اتحادیه اروپا در پیمان لیسبون در سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد.

آسمان قانون همه جا همین رنگ است

اتحادیه اروپا سعی کرده است تا با تدوین قوانین یکسانی که در همه کشورهای عضو اعمال می‌شود به یک بازار واحد دست یابد. همچنین در منطقه شننگن (شامل ۲۲ عضو اتحادیه اروپا و ۴ کشور غیرعضو) کنترل گذرنامه لغو شده است. قانون گذاران و سیاست گذاران اتحادیه اروپا معتقدند که هدف از این سیاست‌ها اطمینان از سهولت حرکت آزاد مردم، کالا، خدمات و سرمایه و تصویب قوانین یکدست در دادگاهها و امور داخلی [کشورها] و حفظ سیاست‌های رایج در تجارت، کشاورزی، شیلات و توسعه منطقه‌ای است.

رسیدن به یک اتحادیه



سیر تکامل تلاش‌ها برای

اتحادیه اروپا اتحادیه‌ای اقتصادی و سیاسی از ۲۸ کشور عضو است که در عمدتاً در قاره اروپا واقع شده‌اند. برخی از کشورهای اروپایی از دوره استعماری هنوز مالک مناطقی خارج از قاره اروپا را هستند. ریشه‌های اتحادیه اروپا از «جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا» (ECSC) و «جامعه اقتصادی اروپا» (EEC) که توسط ۶ کشور داخلی اروپا (بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند) در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۸ تشکیل شده بود، نشأت می‌گیرد. از آن سال‌ها تاکنون «جامعه» جانشینان آن با الحاق کشورهای عضو جدید هم در اندازه و هم در قدرت سیاسی بزرگ شده‌اند.



عضو شامل نظام‌های ریاست جمهوری، پادشاهی، فدراسیونی و کشورک (microstate) می‌شود؛ اما تمام اعضا باید معیارهای کپنهاگ مبتنی بر مردم‌سالاری، احترام به حقوق بشر و داشتن اقتصاد بازار آزاد احترام بگذارند. برخی از کشورهای عضو خارج از مناطق خاصی از اتحادیه اروپا هستند. به عنوان مثال منطقه یورو فقط شامل ۱۷ کشور از ۲۸ عضو می‌شود و اعضای توافقنامه شنگن در حال حاضر فقط شامل ۲۲ کشور می‌شود. تعدادی از کشورهای خارج از اتحادیه اروپا در برخی از فعالیت‌های اتحادیه اروپا از جمله یورو، شنگن، بازار واحد و دفاع نقش دارند.



کشورهای عضو

به هر کشور عضو یک کرسی در پارلمان و کمیسیون اروپا و سایر نهادهای اروپایی واگذار می‌شود. نظام داخلی دولت‌ها و کشورهای

بسیست و هشت کشور عضو در مواردی تصمیم‌گیری را به نهادهای اتحادیه اروپا تفویض اختیار نموده‌اند. در ازای این تفویض اختیار،

می‌دهد. پس از آن طرح پیشنهادی و اصلاحات آن به شورا ارسال می‌شود. سپس شورا می‌تواند متن را به همراه آن اصلاحات بپذیرد و یا اینکه نظر خود را در قالب یک "موضع مشترک" به پارلمان بازگرداند. اگر شورا آن را تایید نکند، یک "گروه مصالحه" تشکیل می‌شود. این کارگروه از اعضای شورای به علاوه تعدادی مساوی از اعضای پارلمان اروپا که به دنبال رسیدن به توافقی برای اتخاذ موضعی مشترک هستند، تشکیل شده است. هر موافقتی که در این کارگروه اتخاذ شود باید دوباره در پارلمان مطرح و با اکثریت مطلق تصویب شود. در بعضی از حوزه‌های خاص از روش‌های خاص استفاده می‌شود که در آن قدرت پارلمان کاهش می‌یابد.

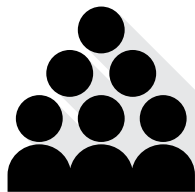


موسسات

پارلمان اروپا European Parliament هستند. روال عادی قانونگذاری، تقریباً در تمام زمینه‌های سیاست اتحادیه اروپا اعمال می‌شود. در این روش، کمیسیون پیشنهادی به پارلمان و شورا ارائه

نهادهای اصلی اتحادیه اروپا: کمیسیون اروپا European Commission، شورای اروپا European Council، شورای اتحادیه اروپا (شورا) Council of the European Union و

اروپا. قابلیت بررسی و اصلاح قوانین بین پارلمان اروپا و شورای اتحادیه اروپا تقسیم شده است. در حالی که وظایف اجرایی به عهده کمیسیون اروپا و در ظرفیت محدود به عهده شورای اروپا (با شورای اتحادیه اروپا که قبلاً گفته شد اشتباه نشود) است. سیاست‌های پولی منطقه یورو توسط بانک مرکزی اروپا اداره می‌شود. تفسیر و استفاده از قانون اتحادیه اروپا و معاهدات آن توسط دیوان عدالت اتحادیه اروپا تضمین می‌شود. بودجه اتحادیه اروپا توسط دادگاه حساب‌رسان اروپا بررسی می‌شود.



شورای اروپا، بانک مرکزی اروپا، دیوان عدالت اتحادیه اروپا و دادگاه حساب‌رسان

حاکمیت اروپایی

اتحادیه اروپا ۷ نهاد دارد: پارلمان اروپا، شورای اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا،

شامل اشخاص حقیقی و شرکت‌ها می‌شود) و قوانین بین‌المللی می‌شود. این اصطلاحات را می‌توان در پرتو سنت قانون اساسی متفاوت آمریکا و اروپا نیز بررسی نمود. از نظر سنت قانون اساسی اروپایی، اصطلاح فدراسیون معادل دولت فدرال مستقل در قوانین بین‌المللی است؛ بنابراین، بدون تعدیلاتی اتحادیه اروپا را نمی‌توان یک دولت فدرال یا فدراسیون نامید. لذا اتحادیه اروپا اگرچه لزوماً فدراسیون نیست، اما از یک انجمن تجارت آزاد هم بیشتر است. با این حال، معمولاً طبیعت آن را فدرال و یا براساس فدرال توصیف می‌کنند. دادگاه قانون اساسی آلمان اتحادیه اروپا را به عنوان انجمنی از کشورهای مستقل می‌شناسد و تأکید می‌کند که با فدراسیون شدن اتحادیه اروپا، قانون اساسی آلمان نیاز به جایگزینی دارد. بسیاری دیگر ادعا می‌کنند که اتحادیه اروپا تبدیل به دولت فدرال نخواهد شد اما به عنوان یک سازمان بین‌المللی به کمال رسیده است.



ماهیت قانون اساسی

می‌کنند. به همین دلیل، این سازمان، در گذشته، با عنوان لاتین «سو جزیس» (sui generis) به معنی غیرقابل‌مقایسه و در نوع خود بی‌نظیر نامیده می‌شد. امروزه استدلال می‌شود که این نامگذاری دیگر درست نیست. خود سازمان به‌طور سنتی از اصطلاح "جامعه" و بعد از آن اصطلاح "اتحادیه" استفاده می‌کند. مشکلات طبقه‌بندی شامل تفاوت بین قانون ملی (که در آن افراد تحت نظارت) قانون

درباره طبقه‌بندی اتحادیه اروپا از نظر قوانین بین‌المللی و قانون اساسی بحث‌های بسیاری شده است. به لحاظ تاریخی، اتحادیه اروپا یک سازمان بین‌المللی است و از بابت برخی معیارها، می‌توان آن را به عنوان یک کنفدراسیون طبقه‌بندی کرد، اما این اتحادیه همچنین بسیاری از ویژگی‌های فدراسیون را دارد. به‌طوری که برخی آن را به‌طور دوفاکتو فدراسیونی از دولت‌ها طبقه‌بندی

۵ سال یک بار انجام می‌شود، اما هیچ حزب سیاسی منسجمی مانند نمونه‌های ملی آن، وجود ندارد. در عوض، اتحادیهایی از احزاب با دیدگاه‌های ایدئولوژیک مشابه وجود دارد که قیام و قعودشان در پارلمان هماهنگ است. حزب مردم (راست‌گرا) به عنوان بزرگترین گروه در پارلمان از سال ۱۹۹۹ تاکنون و حزب سوسیالیست اروپا (میانه‌رو چپ‌گرا) ۲ حزب اصلی پارلمان اروپا هستند. علاوه بر تقسیم احزاب به چپ و راست در سیاست اروپا، یک تقسیم بندی دو گانه دیگر هم وجود دارد: احزاب مخالف یکپارچگی اروپا (وحدت‌گریز/اروپاگریز) (Euroscepticism) و احزاب موافق آن (وحدت‌گرا/اروپادوست) (Pro-Europeanism). این ویژگی باعث تغییر شکل مستمر اتحادیه اروپا در اثر تصویب معاهدات اصلاحی پی در پی می‌شود. وحدت‌گریزی در شمال قاره اروپا قوی‌تر است، به ویژه انگلیس که به‌طور سنتی درباره میزبان و چگونگی همراهی با اتحادیه در تردید همیشگی بوده است. به هر روی برخی کشورهای عضو نسبت به سایرین کمتر یکپارچه هستند.



سیاست اتحادیه اروپا

انتخابات مستقیم پارلمان اروپا بنا شده است. با این حال نقش پارلمان در موضوعات اساسی اتحادیه عملاً تشریفاتی است. پارلمان، همراه با شورای اروپا، ۲ بازوی قانونگذار اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. این شورا از دولت‌های ملی تشکیل شده است و در نتیجه ماهیت نمایندگی بین‌دولتی اتحادیه اروپا را به‌عهد دارد. قوانین توسط کمیسیون اروپا (European Commission) که منصوب و پاسخگو به پارلمان و شورای اروپاست، پیشنهاد می‌شود با این وجود کمیسیون در عمل قدرت اجرایی بسیار کمی دارد. اگرچه انتخابات مستقیم هر

براساس قانون اساسی اتحادیه، برخی قوانین و پیمان‌ها بر قوانین ملی غلبه دارند و حوزه‌های سیاسی به مراتب بیشتر از کنفدراسیون‌های تاریخی هستند، با این حال اتحادیه اروپا از تصویب قانون خارج از حیطه اختیار خود منع شده است. به ویژه هنگامی که دخالت در یک حوزه با سطح ملی یا محلی به اتحادیه تفویض اختیار (subsidiarity) نشده باشد. نهادهای مشترک جنبه‌های بین‌دولتی و فراملی (مشابه فدرالی) اتحادیه اروپا را با هم درمی‌آمیزند. معاهدات به لحاظ ادعایی می‌گویند که اتحادیه اروپا براساس نمایندگی مردم‌سالار و

پارلمان پاسخگو است، برای شروع به کار نیاز به تأیید آن دارد، به آن گزارش می‌دهد و مورد عتاب قرار می‌گیرد. رئیس پارلمان اروپا نقش رئیس مجلس را به عهده دارد و در مناسبت‌های خارجی نمایندگی آن را به عهده دارد. ۷۶۶ عضو آن هر ۵ سال با رای‌گیری همگانی انتخاب می‌شوند. پارلمان نماینده همه شهروندان اروپا در روند قانون‌گذاری اتحادیه اروپاست. حال آن‌که شورای اتحادیه نماینده دولت‌های کشورهای عضو است. با وجود آنکه پارلمان یکی از ۲ بخش قانونی اتحادیه را تشکیل می‌دهد، در برخی از حوزه‌ها قدرت کمتری از شورای اروپا دارد. همچنین قدرت ابتکار عمل در قانون‌گذاری را ندارد. باین‌حال، پارلمان قدرت نظارت بر کمیسیون‌ها را دارد که شورا چنین قدرتی ندارد.



پارلمان European Parliament

رای‌گیری تأثیر نمی‌گذارد. پارلمان و شورای اتحادیه اروپا به‌طور مشترک تقریباً در تمام حوزه‌ها تحت روال عادی قانون‌گذاری دست به تصویب قانون می‌زنند. همین وضعیت دربارهٔ بودجه اتحادیه اروپا نیز صدق می‌کند. در نهایت، کمیسیون به

پارلمان اروپا نیمی از قوه مقننه اتحادیه اروپا را می‌سازد (نیمهٔ دیگر شورای اتحادیه اروپا است که در زیر آمده است). هر کشور مجموعهٔ مشخصی کرسی دارد که این تعداد خود به حوزه‌های محلی تقسیم شده است که بر نظام

پارلمان بر اساس این گزارش نحوهٔ هزینه کردن بودجه توسط کمیسیون را تأیید یا رد می‌کند. دادگاه همچنین دربارهٔ قوانین مالی و اقدامات ضدتقلب با ارائهٔ نظر و طرح‌های پیشنهادی می‌پردازد. دادگاه حساب‌برسان از نظر قانونی موظف به فراهم کردن "بیانیهٔ اطمینانی دربارهٔ صحت حساب‌ها و قانونی و منظم بودن معاملات اساسی" برای ارائه به پارلمان و شورا است. باین‌حال دادگاه از سال ۱۹۹۳ به این سو از انجام این کار در هر سال خودداری کرده است و گزارش خود را دربارهٔ حساب‌های اتحادیه از همان سال واجد شرایط دانسته است.



دادگاه حساب‌برسان European Court of Auditors

است. این دادگاه یک گزارش میزبانی برای هر سال مالی به شورا و پارلمان اروپا ارائه می‌دهد.

دادگاه حساب‌برسان در پی اطمینان یافتن از هزینه کردن درست بودجه اتحادیهٔ اروپا

ملکی اتحادیه اروپا. این ۳ دادگاه با هم وظیفهٔ تفسیر و اعمال معاهدات و قانون اتحادیهٔ اروپا را به عهده دارند. دادگاه عدالت در درجه اول با موارد گرفته شده توسط کشورهای عضو، نهادها و موارد در دادگاه‌های کشورهای عضو مراجعه کننده به آن می‌پردازد. دادگاه عمومی به‌طور عمده با موارد به‌طور مستقیم قبل از دادگاه اتحادیهٔ اروپا گرفته شده توسط افراد و شرکت‌ها می‌پردازد و دادگاه خدمات ملکی اتحادیه اروپا در اختلافات بین اتحادیه اروپا و خدمات شهری آن قضاوت می‌کند.



دادگاه عدالت Court of Justice of the European Union

می‌شود شامل ۳ دادگاه است: دادگاه عدالت، دادگاه عمومی و دادگاه خدمات

نظام قضایی اتحادیه اروپا که به‌طور رسمی به نام دیوان عدالت اتحادیهٔ اروپا شناخته

از نقش رهبری خود برای رفع اختلافات بین کشورهای عضو و موسسات و همچنین حل و فصل بحران‌های سیاسی و عدم توافق در مسائل و سیاست‌های مورد بحث استفاده می‌کند. این شورا در مسائل خارجی به عنوان "رئیس دولت جمعی" [مجمع رؤسا] عمل می‌کند و اسناد مهم (به‌عنوان مثال، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و معاهدات) را تصویب می‌نماید. نمایندگی خارجی اتحادیه اروپا، اجرای توافقات و حل و فصل اختلافات در میان اعضا، از جمله وظایف رئیس هم در طول نشست‌های شورای اروپا و هم در دوره‌های زمانی بین آن‌ها است. این شورا نباید با شورای اروپا (Council of Europe) که یک سازمان بین‌المللی مستقل از اتحادیهٔ اروپا است اشتباه شود.



شورای اروپا European Council

می‌شود. برخی از شورای اروپا با عنوان "قدرت سیاسی عالی" اتحادیه یاد می‌کنند. این شورا به‌طور فعال در مذاکرات برای تغییر معاهده‌ها شرکت می‌کند و خط مشی و راهبردهای اتحادیه اروپا را تعیین می‌کند. شورای اروپا

شورای اروپا نقش جهت‌دهی به اتحادیه اروپا را بر عهده دارد و حداقل ۴ بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد. این شورا شامل رئیس شورا، رئیس کمیسیون اروپا و یک نماینده از هر یک از کشورهای عضو (رئیس کشور یا رئیس دولت)

مختلف سیاست، مانند کابینه دولت عمل می‌کند، هر عضو کمیسیون از یک کشور عضو است. یکی از ۲۸ عضو کمیسیون، رئیس آن می‌شود. پس از رئیس، برجسته‌ترین عضو کمیسیون نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه و سیاست‌های امنیتی است که به لحاظ اداری، معاون رئیس تلقی می‌شود و توسط شورای اروپا انتخاب می‌گردد. ۲۵ عضو کمیسیون دیگر توسط شورای اتحادیه اروپا با موافقت رئیس انتخابی منصوب می‌شوند. ۲۸ عضو کمیسیون به عنوان یک واحد منفرد، در معرض تصویب پارلمان اروپا هستند.



کمیسیون European Commission

فعالیت‌های روزمرهٔ اتحادیه اروپا است. کمیسیون، با ۲۸ نفر عضو برای حوزه‌های

کمیسیون اروپا بازوی اجرایی اتحادیه اروپا است و مسئول عمل به قانون در فرآیند

انسانی، آزادی، مردم‌سالاری، برابری، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، از جمله حقوق افراد برای تعلق به اقلیت‌ها" بنا شده است. این چنین اتحادیه اروپا یک شخصیت حقوقی و مجموعه‌ای از نهادها است که توسط معاهدات قدرت یافته‌اند. باین‌حال آن نهادها اصالتاً شان حاکمیتی ندارند و حاکمیت از تجميع قدرت نهایی دولت‌های ملی نشأت می‌گیرد. باین‌حال، در حوزه‌هایی که به اتحادیه اروپا قدرت اعطا شده است، می‌تواند از این قابلیت‌ها برای تصویب قوانین الزام‌آور و مستقیم برای اعضای خود بهره برد.



مبنای حقوقی

اعلام می‌دارند که اتحادیه اروپا بر نمایندگی مردم‌سالار و ارزش‌های احترام به شأن

مبنای قانون اساسی و سازماندهی اتحادیه اروپا بر پیمان‌های آن استوار است. معاهده‌ها

بودجه مشترک اتحادیه مستلزم ایجاد اتحادی برای نقل و انتقال پرداخت‌های مستقیم در اتحادیه است که باعث کمک به ایجاد برابری بین اقتصادهای [اروپایی] می‌شود. در آغاز سال ۲۰۱۳، بحث در آلمان، بزرگترین و قوی‌ترین اقتصاد اتحادیه به پایان رسید. در حالی که یونس وایدمان، رئیس بوندس‌بانک آلمان، در مورد به‌اصطلاح "برنامه معاملات آشکار و کامل پولی" در اواسط سال ۲۰۱۲ تأملاتی را بیان کرد، "برخی پیش‌بینی کردند که صدراعظم آلمان آنگلا مرکل به سادگی در انتظار پیروزی در انتخابات سپتامبر [در سال ۲۰۱۳] است تا حمایت تمام‌عیار را از اتحاد نقل و انتقال اروپا اعلام کند"، به نقل از دیوید مارش مفسر اقتصادی.



اتحاد نقل و انتقال [پولی] پیشنهادی

اتحادیه افزایش داد؛ دوم) باعث حرکت به سوی مقررات مشترک بانکی اروپا شد؛ و سوم) ارائه پیشنهادهایی برای اعمال خط‌مشی‌های سیاسی و بودجه‌ای مشترک بیشتر برای اتحادیه. یک روش خط‌مشی

یکی از نتایج بحران بدهی‌های کشورهای مستقل اروپا در سال ۲۰۰۸ و فشار بر یورو این بود که اول) برای اولین بار اتکا به بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول را برای مدیریت عدم تعادل مالی درون

شامل توانایی تصویب قوانینی است که به‌طور مستقیم بر تمام کشورهای عضو و ساکنان آن‌ها تأثیر می‌گذارد. اتحادیه اروپا شخصیتی حقوقی، با حق امضای موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی است. براساس اصل برتری، دادگاه‌های ملی موظف به رعایت معاهداتی و در نتیجه قوانین مصوب ذیل آنها، هستند که کشورهای عضو آنها را تصویب کرده‌اند، حتی اگر برای انجام این کار نیاز به چشم‌پوشی از قوانین ملی و حتی قانون اساسی، مغایر با آن‌ها باشد. آخرین اصلاحیه به مبنای قانون اساسی اتحادیه اروپا را که در سال ۲۰۰۹ به اجرا آمد، پیمان لیسبون بود.



نظام حقوقی Legal system

نهادهایی با اختیارات قانونی لازم برای اجرای اهداف آن می‌آفرینند. این اختیارات قانونی

اتحادیه اروپا بر یک سری از معاهدات استوار است. اینها معاهداتی قدرت‌بخش هستند که

موضوعات ضدانحصار (antitrust)، تصویب ادغام‌ها، تجزیه کارتل‌ها، آزادسازی اقتصادی و ممانعت از اعطای کمک‌های دولتی نظارت می‌کند. مسئول کمیسیون رقابت، در حال حاضر خواکین آلونیا، صاحب یکی از موقعیت‌های قدرتمند در کمیسیون به‌خاطر توانایی قابل‌توجه در تأثیرگذاری بر منافع تجاری شرکت‌های بزرگ فراملی است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۱ کمیسیون برای اولین بار مانع از ادغام دو شرکت مستقر در ایالات متحده آمریکا (جنرال الکتریک و هانیول)، علیرغم تأیید مقامات ملی، شد.



رقابت

اجرا می‌کند. کمیسیون به‌عنوان مسئول تنظیم [قواعد] رقابت برای بازار واحد، بر

اتحادیه اروپا برای اطمینان از رقابت بدون پیچیدگی، سیاستی رقابتی را در بازار واحد

می‌تواند آزادانه عمل کنند. بیشتر قابلیت‌ها "مشترک" است، به این معنی است که کشورهای عضو فقط زمانی می‌توانند به وضع قانون دست بزنند که اتحادیه اروپا قانونی وضع نکرده باشد، یا آن‌ها می‌توانند قوانین اتحادیه اروپا را بسط بدهند مشروط بر آنکه به اصل قانون لطمه‌ای وارد نشود. بنابراین، اگر اتحادیه اروپا در حوزه‌ای دست به تصویب قانون زد، همه قوانین ملی که با آن در تضاد هستند، در زمان اجرایی شدن آن، لغو می‌شوند. ممکن است از قابلیت‌های مختلف به روش‌های مختلفی استفاده کرد. به‌عنوان مثال، در مورد مسائل خارجی و دفاعی پارلمان نقش کمتری دارد و شورا (the Council) [در این موارد] به اتفاق آرا تصمیم می‌گیرد و نه اکثریت.



قابلیت‌ها

دارد. بنابراین اگر برخی از این کشورها بخواهند رأساً در برخی حوزه‌ها عمل کنند، باید از طریق نهادهای اتحادیه اروپا برای تغییر قوانین [با دیگران] به توافق برسند. در حوزه‌های دیگر، اتحادیه اروپا فقط نقش پشتیبان را ایفا می‌کند و کشورهای عضو

کشورهای عضو اتحادیه اروپا قدرت خود را به صراحت، همان‌طور که در اکثر فدراسیون‌ها دیده می‌شود، به آن محول نکرده‌اند. اگرچه در برخی از حوزه‌ها که در آن‌ها کشورهای عضو قادر به عمل مستقل نیستند، اتحادیه اروپا توانایی‌هایی انحصاری

به‌طور کلی قوانین مصوب اتحادیه در چارچوب اختیاراتش جایگزین قوانین دولت‌های ملی می‌شود. اتحادیه می‌تواند ۳ شکل مختلف از مصوبه‌های قانونی الزام‌آور را تصویب کند: "مقررات" که به‌طور مستقیم قابل اجراست. "بخشنامه" که به منزله چارچوبی برای اهداف قانون‌های ملی است و قوانین ملی باید براساس آن طرح‌ریزی شوند تا اهداف آن برآورده شود؛ در نهایت نیز "تصمیم" که تنها به یک موضوع خاص اعمال می‌شود



قانون

در سال ۲۰۰۴، ۷۵۹ میلیارد یورو و هزینه‌های فرانسه حدود ۸۰۱ میلیارد یورو تخمین زده شده بود. در سال ۱۹۶۰، بودجه آن موقع جامعه اقتصادی اروپا ۰/۳ درصد تولید ناخالص ملی بوده است. در بودجه ۱۴۱/۵ میلیارد یورویی سال ۲۰۱۰ بزرگترین مورد هزینه‌ای "انسجام و رقابت" با حدود ۴۵٪ از کل بودجه است. موارد بعدی "کشاورزی" با حدود ۳۱٪، "توسعه روستایی، محیط زیست و شیلات" حدود ۱۱ درصد، "هزینه‌های مدیریتی" حدود ۶٪، "اتحادیه اروپا به‌عنوان یک شریک جهانی" ۶٪ و "شهروندی، آزادی، امنیت و عدالت" را حدود ۱٪ هستند.



بودجه

بودجه توافق‌شده اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷، ۱۲۰/۷ میلیارد یورو و برای دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۳، ۸۶۴/۳ میلیارد یورو است. که به ترتیب معادل

۱،۱۰٪ و ۱،۰۵٪ از بودجه پیش‌بینی‌شده اتحادیه ۲۷ عضوی برای دوره‌های مربوطه است. در مقام مقایسه، هزینه‌های انگلستان



بازار داخلی

دو هدف از اهداف اصلی هسته اصلی جامعه اقتصادی اروپا توسعه یک بازار مشترک، که پس از آن به بازار واحد تغییر نام داد و ایجاد یک اتحاد گمرکی بین کشورهای عضو آن بود. بازار واحد مستلزم گردش آزاد کالا، سرمایه، مردم و خدمات در اتحادیه اروپاست و اتحادیه گمرکی ناظر بر استفاده از تعرفه‌های خارجی مشترک در همه کالاها در مبادی ورودی به بازار است. هنگامی که کالا وارد بازار شد، کشورها نمی‌توانند برای گردش آزاد آن‌ها در داخل اتحادیه از آنها عوارض گمرکی، مالیات تبعیض‌آمیز و یا سهمیه واردات درخواست کنند. کشورهای غیرعضو ایسلند، نروژ، لیخت‌اشترین و سوئیس عضو بازار واحد هستند اما در اتحاد گمرکی عضو نیستند. نیمی از تجارت اتحادیه اروپا توسط قوانین هماهنگ‌شده آن پوشش داده می‌شود. حرکت آزاد سرمایه به این دلیل طراحی شده است تا گردش سرمایه‌گذاری مانند خرید املاک و خرید و فروش سهام بین کشورها را ممکن سازد. تازمانی که همایلی

برای اتحاد اقتصادی و پولی [به وجود نیامده بود] توسعه مقررات سرمایه آهسته بود. بعد از [پیمان] ماستریخت پیکره سریع‌الرشدی از قضاوت‌های دادگاه عدالت اروپا به وجود آمد که قبلاً این آزادی را نادیده می‌گرفتند. حرکت آزاد سرمایه از این نظر که به‌طور مساوی شامل کشورهای غیرعضو هم می‌شود، منحصر به فرد است. حرکت آزاد افراد بدان معنی است که شهروندان اتحادیه اروپا می‌توانند آزادانه بین کشورهای عضو برای زندگی، کار، مطالعه، یا بازنشستگی در کشور دیگر حرکت کنند. این مستلزم کاهش تشریفات اداری و به رسمیت شناختن مدارک حرفه‌ای کشورهای دیگر است. حرکت آزاد خدمات و مؤسسات اجازه می‌دهد که افراد خوداشتغال برای ارائه خدمات به‌طور موقت یا دائم بین کشورهای عضو حرکت کنند. اگرچه خدمات شست تا هفتاد درصد از تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد، قوانین این حوزه به اندازه سایر حوزه‌ها توسعه یافته نیست.



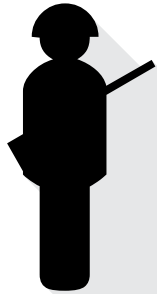
روابط خارجی

Foreign relations

همکاری بین کشورهای عضو در سیاست خارجی از تاریخ تاسیس این انجمن در سال ۱۹۵۷، زمانی که کشورهای عضو به عنوان یک بلوک در مذاکرات تجاری بین‌المللی در چارچوب سیاست تجاری مشترک شرکت می‌کردند، شروع شده است. قدم‌هایی برای نوعی هماهنگی گسترده‌تر در روابط خارجی در سال ۱۹۷۰ با ایجاد [نهادهای] همکاری‌های سیاسی اروپا برداشته شد. از این رهگذر، فرآیند مشاوره‌های غیررسمی بین کشورهای عضو با هدف شکل دادن سیاست خارجی رایج

شد، با این حال، تا سال ۱۹۸۷، زمانی که [نهادهای] همکاری‌های سیاسی اروپا به‌طور رسمی توسط قانون واحد اروپا معرفی شد، فعالیتی نداشت. پیمان ماستریخت نام همکاری سیاسی اروپا را رسماً به سیاست امنیتی و خارجی مشترک تغییر داد. هدف سیاست امنیتی و خارجی علاوه بر دستیابی به منافع جامعه اروپا و کل جامعه بین‌المللی، پیشبرد همکاری‌های مشترک، احترام بین‌المللی به حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون است. سیاست امنیتی و خارجی مشترک از تمام کشورهای عضو می‌خواهد تا با

اتحاد کامل به دنبال سیاست مناسب برای هر موضوع خاص باشند. اتفاق آرا و مسائل مشکل که تحت سیاست امنیتی و خارجی مشترک مطرح می‌شوند، گاهی اوقات منجر به بروز اختلافاتی می‌شود، مانند مواردی که بیش از جنگ در عراق رخ داد. هماهنگ‌کننده و نماینده سیاست امنیتی و خارجی مشترک در اتحادیه اروپا، نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه و سیاست‌های امنیتی است (در حال حاضر کاترین اشتون) که به نمایندگی از اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور دفاعی شرکت می‌کند و وظیفه تبیین مواضع کشورهای عضو در مسائل سیاسی را به عهده دارد. همچنین نماینده عالی ریاست [دفتر] خدمات فعالیت‌های خارجی اروپا را به عهده دارد. این دفتر، بخشی منحصر به فرد در اتحادیه اروپاست که به‌طور رسمی از اول دسامبر سال ۲۰۱۰ به مناسبت اولین سالگرد رسمی شدن پیمان لیسبون شروع به فعالیت نمود. [دفتر] خدمات فعالیت‌های خارجی اروپا به‌عنوان وزارت خارجه و هیئت دیپلماتیک اتحادیه اروپا خدمت می‌کند.



نظامی Military

اتحادیه اروپا ارتش متحد ندارد. پیشینیان اتحادیه اروپا به یک اتحاد نظامی قوی فکر نمی‌کردند، زیرا ناتو تا حدود زیادی برای اهداف دفاعی مناسب و کافی دیده می‌شد. ۲۲ عضو اتحادیه اروپا عضو ناتو هستند و کشورهای عضو باقیمانده سیاست بی‌طرفی را دنبال می‌کنند. اتحادیه اروپای غربی، یک اتحاد نظامی با بخشی درباره دفاع متقابل، در سال ۲۰۱۰ منحل شد و نقش آن به اتحادیه اروپا منتقل شد. از منظر کشورهای عضو به گفته موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، فرانسه در سال ۲۰۱۰ بیش از ۴۴ میلیارد یورو (۵۴ میلیارد دلار) صرف هزینه‌های نظامی کرده است، که آن کشور را در رده سوم جهان، پس از آمریکا و چین، قرار می‌دهد. در حالی که انگلستان با تقریباً ۲۸ میلیارد پوند (۵۸ میلیارد دلار) هزینه نظامی، چهارمین کشور در دنیاست. فرانسه و انگلستان روی هم رفته ۴۵ درصد بودجه دفاعی اروپا، یعنی ۵۰ درصد ظرفیت نظامی آن و ۷۰ درصد هزینه تحقیق و توسعه نظامی، را به خود اختصاص داده‌اند. انگلیس و فرانسه رسماً جزو کشورهای دارندة سلاح‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده



انرژی

در سال ۲۰۰۶، مصرف داخلی انرژی اتحادیه اروپا معادل ۱۸۲۵ میلیون تن نفت بوده است. در حدود ۴۶ درصد از انرژی مصرف‌شده در کشورهای عضو تهیه شده است در حالی که ۵۴ درصد آن وارداتی بوده است. در این آمار، انرژی هسته‌ای به عنوان انرژی اولیه تولید شده در اتحادیه اروپا در نظر گرفته شده است، صرف نظر از اینکه منبع اورانیوم، که کمتر از ۳٪ آن در اتحادیه

و تنها کشورهای اروپایی دارندة کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند. در سال ۲۰۰۰، انگلستان، فرانسه، اسپانیا و آلمان ۹۷ درصد کل بودجه تحقیقات نظامی ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپای آن موقع را به خود اختصاص داده بودند.

پس از جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹، شورای اروپا توافق کردند که "اتحادیه باید ظرفیت عمل مستقل، حمایت نیروهای نظامی معتبر، توان تصمیم‌گیری برای استفاده از آن‌ها و آمادگی برای انجام این کار را به منظور پاسخگویی به بحران‌های بین‌المللی بدون وابستگی به اقدامات ناتو را داشته باشد". به این منظور، تلاش‌هایی برای افزایش توانایی‌های نظامی اتحادیه اروپا، به ویژه روند ایجاد "هدف عنوانی هلسینکی" به عمل آمد. پس از بحث‌های زیاد، ملموس‌ترین نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که اتحادیه اروپا باید گردان‌های پنج‌گروانه (Battlegroup) آماده‌ای داشته باشد که قادر به اعزام سریع حدود ۱۵۰۰ نفر نیرو باشد.

سیاست انرژی خود دارد: افزایش رقابت در بازار داخلی، تشویق سرمایه‌گذاری و افزایش ارتباطات بین شبکه‌های برق، تنوع بخشیدن به منابع انرژی همراه با نظام‌های بهتر برای رفع بحران‌های محتمل، ایجاد چارچوبی برای پیمان جدید تولید انرژی با همکاری روسیه و در همان حال بهبود روابط با کشورهای سرشار از انرژی در آسیای مرکزی و شمال آفریقا، استفاده موثرتر از منابع انرژی‌های موجود و در عین حال افزایش تجاری‌سازی انرژی‌های تجدیدپذیر و در نهایت افزایش بودجه برای فناوری‌های جدید انرژی.

اتحادیه اروپا در حال حاضر ۸۲ درصد از نفت، ۵۷ درصد از گاز و ۹۷/۴۸٪ از اورانیوم مورد نیاز خود را وارد می‌کند. نگرانی‌هایی درباره وابستگی اروپا به انرژی روسیه و در نتیجه به خطر انداختن اتحادیه و کشورهای عضو آن وجود دارد. اتحادیه اروپا در حال تلاش برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود است.

بین‌المللی که در برابر شوک‌های تجارت داخلی در منطقه یورو تا حدود زیادی مقاومت می‌کند. همچنین به عنوان نماد سیاسی یکپارچه‌سازی و افزایش‌دهنده آن در نظر گرفته شده است. از زمان شروع به گردش آن، یورو به دومین ارز ذخیره در جهان، با یک چهارم مبادلات خارجی، تبدیل شده است. یورو و سیاست‌های پولی کسانی که آن را، در موافقت با اتحادیه اروپا، اتخاذ کرده‌اند، تحت کنترل بانک مرکزی اروپا است. بانک مرکزی اروپا بانک مرکزی منطقه یورو هم است و در نتیجه کنترل سیاست‌های پولی در آن منطقه را با دستورکاری برای حفظ ثبات قیمت‌ها به عهده دارد. بانک مرکزی اروپا در مرکز نظام بانک‌های مرکزی اروپا قرار دارد. نظام بانک‌های مرکزی اروپا تمام بانک‌های مرکزی ملی اتحادیه اروپا را توسط شورای عمومی خود که متشکل از رئیس بانک مرکزی اروپا، معاون بانک مرکزی اروپا، رؤسای بانک‌های مرکزی ملی همه ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا می‌شود، تحت کنترل دارد. این اتحاد پولی پس از بحران اوراق قرضه بدهی اروپا از سال ۲۰۰۹ با مشکلاتی مواجه شده است.



اتحاد پولی

در اول ژانویه ۲۰۱۴ به آن پیوست. تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا دیگر، به جز دانمارک و انگلستان، از نظر قانونی زمانی که معیار همگرایی فراهم شود ملزم به پیوستن به یورو هستند، با این حال تنها چند کشور برای الحاق دست به تنظیم تاریخ‌های هدف زده‌اند. سوئد با فراهم نکردن معیارهای عضویت تاکنون شرایط پیوستن به یورو را دور زده است. یورو برای کمک به ایجاد بازار واحد طراحی شده است، به‌عنوان مثال از طریق: راحت‌تر کردن سفر شهروندان و کالا، از بین بردن مشکلات نرخ ارز، شفافیت قیمت‌ها، ایجاد بازار مالی واحد، ثبات قیمت‌ها و پایین آوردن نرخ بهره، ارائه ارز مورد استفاده

ایجاد پول واحد اروپایی هدف رسمی جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۶۹ بود. با این حال، فقط با انعقاد پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳ بود که کشورهای عضو از نظر قانونی موظف به ایجاد اتحاد پولی حداکثر تا اول ژانویه ۱۹۹۹ شدند. در این تاریخ یورو توسط یازده کشور از ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا آه‌آه راه اندازی شد. یورو تا ۱ ژانویه سال ۲۰۰۲ به عنوان پول حسابداری باقی ماند. در این زمان اسکناس و سکه‌های یورو ضرب شد و پول‌های ملی از دور خارج شدند. تعداد کشورهای منطقه یورو (شامل کشورهای عضو اتحادیه اروپا که یورو را اتخاذ کرده‌اند) از آن زمان به ۱۸ کشور رسیده است و تازه‌ترین آنها لتونی است که



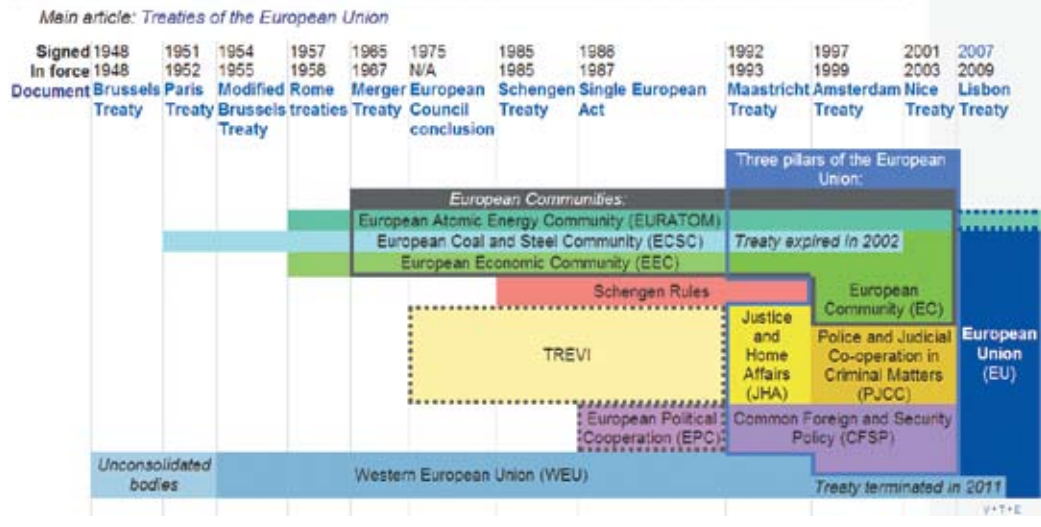
اقتصاد Economy

(tsentralen) با ۷۲۰۰ یورو قرار دارند. صندوق ساختاری و صندوق انسجام در حال حمایت از توسعه مناطق توسعه نیافته در اتحادیه اروپا هستند. این مناطق عمدتاً در کشورهای مرکزی و جنوبی اروپا واقع شده‌اند. چندین صندوق کمک‌های اضطراری و حمایت از کشورهای داوطلب برای مطابقت با استانداردهای اتحادیه اروپا را به عهده دارند (صندوق‌های Phare, ISPA, SAPARD) و صندوق تاقیس (TACIS) حمایت از کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد مشترک المنافع جماهیر شوروی سابق را به عهده دارد. صندوق تاقیس اکنون به بخشی از برنامه کمک اروپایی (EuropeAid) در سراسر جهان تبدیل شده است. هدف برنامه‌های تحقیقی و فن‌آورانه اتحادیه اروپا که با حمایت کنسرسیوم‌هایی از تمام اعضای اتحادیه اروپا به تحقیقات مشغول است، رسیدن به یک حوزه تحقیقات اروپایی واحد است.

بیکاری در اتحادیه اروپا ۱۱/۴٪ بود. گوناگونی قابل توجهی در سرانه تولید ناخالص داخلی [براساس برابری توان خرید (Purchasing power parity)] در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود دارد. این اختلاف از ۱۱۳۰۰ یورو تا ۶۹۸۰۰ یورو (۱۵۷۰۰ تا ۹۷۰۰۰ دلار) تغییر می‌کند. تفاوت میان ثروتمندترین و فقیرترین مناطق (۲۷۱ منطقه از واحدهای ارضی برای آمار) نسبت به میانگین اروپایی، در سال ۲۰۰۹، از ۲۷ درصد میانگین اروپایی (EU۲۷) در منطقه اسوروزاپادن در بلغارستان، شروع و به ۲۳۲٪ در مرکز لندن در انگلستان ختمه می‌یابد [یعنی منطقه بلغار ۲۷٪ با میانگین اختلاف دارد و منطقه لندن ۲۳۲٪. م.] در بخش پردرآمد بالا، مرکز لندن با سرانه برابری توان خرید ۷۸۰۰۰ یورو، لوکزامبورگ با ۶۲۵۰۰ یورو و بروکسل با ۵۲۵۰۰ یورو قرار دارند، درحالی‌که فقیرترین مناطق، اسوروزاپادن با سرانه برابری توان خرید ۶۴۰۰ یورو، نورداست (Nord-Est) و سورن سنترالن (Severn tsentralen) با سرانه ۶۹۰۰ و یوزن سنترالن (Yuzhen) از صادرات). در آگوست سال ۲۰۱۲، نرخ

اتحادیه اروپا بازار واحدی در سراسر قلمرو اعضای خود ایجاد کرده است. ۱۷ کشور عضو نیز به اتحاد پولی «منطقه یورو» که از پول واحدی به اسم یورو استفاده می‌کند، ملحق شده‌اند. در سال ۲۰۱۲، ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکیبی ۱۶۰۰۷۳ تریلیون دلاری بین‌المللی، سهم اتحادیه اروپا (از نظر برابری قدرت خرید) بود. با توجه به گزارش ثروت بین‌المللی کردیت سوئیس در سال ۲۰۱۲ (سپتامبر)، اتحادیه اروپا بیشترین ثروت خالص در جهان، حدوداً ۲۳٪ از ۲۳۳ تریلیون دلار ثروت جهان، را دارد. از میان ۵۰۰ شرکت بزرگ و پردرآمد جهان (فهرست ۵۰۰ شرکت ثروتمند جهان در سال ۲۰۱۰ «Fortune Global ۵۰۰ in ۲۰۱۰»)، مقر ادارات مرکزی ۱۶۱ شرکت در اتحادیه اروپا بوده است. در سال ۲۰۰۷، نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا ۷ درصد، سرمایه‌گذاری در آن ۲۱/۴٪ از تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم ۲/۲٪ و تراز حساب جاری منهای ۰/۹ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. (یعنی، واردات کمی بیشتر از صادرات). در آگوست سال ۲۰۱۲، نرخ

Evolution through treaties



ضروری است. [...] اروپا یکباره خلق نخواهد شد و یکباره نیز ساخته نخواهد شد. فقط با پیش‌فرض انسجام و همبستگی می‌تواند به دستاوردهای ملموس برسد.» جای تعجب نیست، که از تاریخ این سخنرانی مهم، ۹ مه به عنوان روز اروپا یاد می‌شود. ایجاد انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا تحکیم‌بخش راهبردی بخش‌های اقتصاد اروپا بوده است. از این رهگذر کشورهای عضو برای رسیدن به پیشرفت بیشتر، نه تنها به ادغام اقتصادی، بلکه به ادغام سیاسی و نظامی نیز دست زدند تا مسائل قاره‌ی کهن را حل نمایند. جامعه اقتصادی اروپا (نمای واقعی اتحادیه‌ی اروپای فعلی) و جامعه انرژی اتمی اروپا در سال ۱۹۵۷ در رم به دنیا آمدند. باین‌حال، خود اتحادیه‌ی اروپا در تاریخ ۷ فوریه سال ۱۹۹۲ با پیمان ماستریخت متولد شد. از این لحظه به بعد، نظام یکپارچه‌ساز مشکل می‌شود، زیرا نه تنها اقتصاد، بلکه تمام جنبه‌های مختلف را با توجه به ویژگی‌های خود در بر می‌گیرد. با تصویب پیمان لیسبون - آخرین مرحله روند ادغام تا به امروز - کشورهای عضو دیگر به تنهایی

آنچه امروزه اتحادیه‌ی اروپا می‌نامیم محصول یک تکامل تاریخی است. ابتدا باید به خاطر داشته باشیم که در حرکت به سوی ایجاد یک اتحادیه از کشورها یا مناطق مختلف، شناخت روش انجام آن و اتمام آن نیز اهمیت دارد. به عنوان نمونه انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۱ در پاریس تأسیس شد و الگوی تشکیل اتحادیه‌ی اروپا قرار گرفت. این انجمن یکپارچه‌سازی را بر مبنای چند نکته کلیدی در پیش گرفت:

- رواج سازمان‌هایی که نمایندگی دولت را به عهده ندارند و فقط نماینده خود هستند.
- رواج حکومت اکثریت با هدف غلبه بر وتو برای ممانعت از روند ادغام.
- ایجاد حاشیه اطمینانی گسترده به منظور اتخاذ اقدامات/قانون‌های الزام‌آور و نه مواردی که ویژگی مشاوره‌ای دارند.
- کنترل قانونی، به منظور نظارت بر اجرای موثر یک قانون اجباری، با سازوکار تحریم‌ها در صورت تخلف.

این روش، به لطف سخنرانی معروف رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سال ۱۹۵۰ ایجاد شد. او گفت: «کمکی که اروپای متحد می‌تواند به تمدن بنماید برای حفظ روابط صلح آمیز

به صورت جداگانه در میان گول‌هایی مانند ایالات متحده آمریکا (اقتصاد اول جهان با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت)، چین (بیش از یک میلیارد جمعیت و نیز اقتصاد دوم جهان)، هند (بیش از یک میلیارد نفر جمعیت، یکی از ۴ قدرت اقتصادی بالای جهان) و روسیه (بزرگترین کشور در جهان با بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت و پتانسیل‌های هسته‌ای قابل مقایسه با آمریکا) بتوانند در جهان به چشم بیایند، خیال خوش‌بینانه‌ای بیشتر نیست. حتی آلمان به تنهایی نمی‌تواند این غول‌ها را به زحمت بیندازد، چه برسد به سایر کشورها. پاسخ به این پیچیدگی‌های سیاست جهانی، یک اروپای متحد و مستقل است که از لحاظ نظامی یا اقتصادی اشغال نشده باشد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم از اتحادیه‌ی اروپا و نهادهای آن به شیوه‌ای جدی و سازنده انتقاد کنیم، سوال اصلی که باید به آن پرداخت عدم وجود ارتباط بین سران اتحادیه، موسسات و شهروندان است.

تکامل تاریخی اتحادیه اروپا

در ایتالیا، به‌عنوان مثال، مشارکت مردم در انتخابات اروپا بسیار کم است. مثلاً در انتخابات ۲۰۰۹ اروپا، مشارکت مردم ۶۵ درصد بود، یعنی خیلی کمتر از میزان مشارکت در انتخابات ملی ایتالیا. برای مثال در انتخابات ملی ایتالیا (انتخابات مجلس) میانگین مشارکت، هرگز کمتر از ۷۵ درصد نشده است. این نارضایتی ناشی از مخالفت با نهادهای اروپایی است و به مردم یا رأی‌دهندگان مربوط نمی‌شود. در واقع، تنها نهاد منتخب مردم، پارلمان اتحادیه اروپا است که برخلاف پارلمان‌های ملی، هیچ قدرت قانونی واقعی ندارد و حداکثر در برخی موارد درباره تصمیماتی که در جاهای دیگر مثل کمیسیون اروپا گرفته شده است، نظر مشورتی می‌دهد. با این حال، برای درک سازوکار آن و فقدان دموکراسی در آن ابتدا باید قدرت نهادهای اروپایی، هم در روابط بین ارگان‌ها و موسسات (پارلمان اروپا، کمیسیون و غیره) مختلف و هم هر آنچه مربوط به تقسیم توانایی‌ها و ظرفیت‌ها بین اتحادیه و کشورهای عضو است را درک کرد.



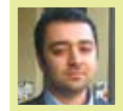
رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سال ۱۹۵۰ از بنیان‌گذاران اتحادیه اروپا



اتحادیه اروپا، از اول شخص مفرد تا اول شخص جمع

تکامل تاریخی، نهادها و روابط اتحادیه اروپا با کشورهای عضو

علیرضا جالی دانشجوی دکتری در قانون اساسی در دانشگاه ورونا ایتالیا و پژوهشگر مرکز مطالعات اوراسیا - دریای مدیترانه ایتالیا است. این یادداشت برای روزنامه خراسان به زبان انگلیسی نوشته شده و سپس به فارسی برگردانده شده است.



علیرضا جالی دانشجوی دکتری قانون اساسی اروپا

خود درگیری نداشته‌اند. درگیری‌های واقعی از پایان جنگ جهانی دوم به این سو مانند جنگ‌های خونین منطقه بالکان که بدترین درگیری در اروپا پس از شکست آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ است، فقط توسط کشورهای جهان به راه انداخته شده است که در آن لحظه بخشی از اتحادیه اروپا نبوده‌اند. دقیقاً به همین دلیل، برخی کارشناسان معتقدند کلید صلح در بالکان ورود آن کشورها به اتحادیه اروپا است. بنابراین درک مزیت پیوستن به اتحادیه اروپا و ارزش صلحی که هم اکنون در این اتحادیه برقرار است، بسیار مهم است و بدون درک این اهمیت ممکن است قضاوتی سطحی از اتحادیه اروپا داشته باشیم.

اروپای‌ها چرا متحد شده‌اند؟

البته آن چه گفته شد به این معنی نیست که هیچ انتقادی درباره اتحادیه اروپا و نهادهای آن وجود ندارد. انتقاد باید سازنده باشد و طرد ساده‌انگارانه فهم این پدیده‌های پیچیده برای آینده قاره کهن، نه مطلوب است و نه مقرون به صرفه. بنابراین فقط یک اروپای متحد می‌تواند نقشی در تحولات بین‌المللی داشته باشد. تصور این که کشورهای اروپایی

به امروز، به مدت ۷ دهه جنگ بزرگی میان ۲ کشور اروپایی دیده نشده است. پدیده‌های مبارزه مسلحانه، از جدایی طلبی در اسپانیا و بریتانیا گرفته تا تروریسم ایدئولوژیکی در آلمان، فرانسه و ایتالیا، همه و همه در مقایسه با پدیده تروریسم کنونی در برخی از مناطق جهان، از جمله خاورمیانه که هرروزه ده‌ها حمله به خود می‌بیند، اهمیت کمتری دارد و سرودهای کمی ایجاد کرده است. بنابراین هنگامی که این ۷۰ سال بدون درگیری بزرگ را با دوره‌های دیگر در غرب اروپا مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که این آشتی تا چه حد نادر و پیدا کردن یک دوره صلح و ثبات طولانی دیگر مانند آن، تا چه اندازه مشکل است. این دوره ثبات، از نتایج اصلی و مثبت آن چیزی است که ما امروزه آن را اتحادیه اروپا می‌نامیم. در واقع، از آغاز شکل‌گیری این نهاد خاص، یک راه سوم بین تشکیل دولت فدرال (مانند ایالات متحده) و یک سازمان بین‌المللی (مانند سازمان ملل متحد) به وجود آمده است که در آن کشورهای عضو هرگز بین

روند شکل‌گیری اتحادیه اروپا فرزا و نشیب‌های زیادی به خود دیده است، اما تثبیت خوب آن راه را برای هر گونه بازگشت به گذشته بسته است. با این حال مشکل کمبود دموکراسی و فقدان حاکمیت، که البته جزو نیازهای شهروندان اروپایی نیست، تأملی جدی را از سوی نهادهای اروپایی می‌طلبد. نقش مجلس اروپا بیش از حد حاشیه‌ای است، به طوری که قدرت بسیار زیادی به مؤسساتی مانند شورای اتحادیه اروپا که به صورت غیردموکراتیک مشروعیت یافته‌اند می‌دهد. علاوه بر این محدودیت‌های حاکمیت نظامی اعمال‌شده از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا را بسیار آسیب پذیر کرده است.

هدیه اتحادیه به اروپایی‌ها: ۷۰ سال آرامش

دوره معاصر قاره اروپا، به ویژه نیمه غربی این منطقه جغرافیایی، با نبود درگیری‌های مسلحانه در مقیاس بزرگ شناخته می‌شود. در واقع، از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا



رابرت شومان، وزیر خارجه فرانسه در سخنرانی معروف خود گفت: «کمکی که اروپای متحد می‌تواند به تمدن بنماید برای حفظ روابط صلح آمیز ضروری است»

عضو همکاری دیده می‌شود. علاوه بر این، تشدید بحران اقتصادی باعث تضعیف قدرت چانه‌زنی کشورهای عضو و در نتیجه تقویت اتحادیه اروپا شده است. سیاست‌های ریاضت اقتصادی اعمال شده توسط اتحادیه اروپا به کشورهایمانند ایتالیا، ارتباط بین شهروندان و نهادهای [اروپایی] را حتی پیچیده‌تر هم کرده است. این نظام قدرتی که بیش از حد به نفع اتحادیه اروپاست، باعث ایجاد تنش‌هایی هم شده است. در این باره کارشناس ایتالیایی وینچنتزو اسپریشا می‌گوید: «گسترش تدریجی قدرت جامعه (که از گسترش بیش از حد وظایف و اختیارات تصمیم‌گیری در سطح اتحادیه اروپا ناشی می‌شود) و گرایش به گسترش بیشتر دامنه نظارتی موسسات اروپایی بر تعادل قدرت نظارتی بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو تأثیر گذاشته است. چنین تحرکاتی از طریق انتقال قدرت نظارتی و توانایی‌ها و ظرفیت‌های سطح فراملی اروپا، محدودیت‌هایی بر حاکمیت تک‌تک

هستند. در غیر این صورت، یکنواختی حقوقی به تنهایی نمی‌تواند یک هویت اروپایی بسازد. **اتحادیه اروپا و کشورهای عضو: توزیع قدرت** در حال حاضر کشورهای عضو، از نظر قانونی بسیار با یکدیگر مرتبط‌اند: دستورات و مقررات اتحادیه اروپا، پایه و اساس آنچه بعدها مجالس ملی تأیید می‌کنند، است. به عنوان مثال، اکثر مطلق قوانین تصویب شده در ایتالیا ناشی از انگیزه‌های نهادهای اروپایی است. همین ویژگی برای سایر کشورهای عضو نیز صادق است. پیمان لیسبون توانایی‌ها و ظرفیت‌های اتحادیه و کشورهای عضو را به روشنی تقسیم کرده است. برای مثال تنها اتحادیه اروپا می‌تواند در برخی از مسائل قانون‌گذاری کند: موضوع اصلی سیاست پولی است. در برخی موارد از جمله سیاست‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌های انرژی، در تدوین قانون بین اتحادیه اروپا و کشورهای

مردم‌سالاری را در سطح اروپا تحلیل کنید مشکلات و سؤالاتی مطرح می‌شود و این به خاطر این است که اساساً تجربه مردم‌سالاری از بطن تجربه دولت‌ملت‌ها به وجود می‌آید؛ تجربه‌ای حاصل از یک کشور [تحت حاکمیت] مستقل». بنابراین بدون حاکمیت، تحقق بخشیدن به تلفیق ایده‌آل نهادهای غیرمردم‌سالاری اروپایی و حس تعلق خاطر به آب و خاک و یا حتی سازمان‌های اروپایی دشوار خواهد بود. بنابراین ارجاع مبهم و شاید عوام‌فریبانه «اروپایی از کشورها» مورد نیاز نیست، بلکه آنچه بدان نیاز داریم ایجاد حس همدلی بیشتر در شهروندان [اتحادیه] اروپایی است که تا به حال غیرضروری، گران و ناکارآمد تلقی می‌شده است. آینده از آن اروپایی است که در آن افراد مستقل

مختلفی نیز وجود دارد. نخست می‌توانیم درباره پارلمان اروپا صحبت کنیم. اعضای این مجمع برای مدت ۵ سال توسط حق رای مستقیم همگانی انتخاب می‌شوند. انتخابات در هر کشور عضو برگزار می‌شود و تعداد نمایندگان با جمعیت هر کشور متناسب است. در هر کشور، نظام انتخاباتی برای انتخابات اروپا متفاوت است. به عنوان مثال، در ایتالیا نظامی متناسب با توانایی جامعه عمل پوشاندن به اولویت‌های خود را داریم، که اجازه می‌دهد نیروهای سیاسی و حتی گروه‌های کوچک به مجلس اروپا راه بیابند. ساختمان پارلمان در بروکسل، استراسبورگ یا لوکزامبورگ است. پارلمان اروپا در قدرت با شورا که در واقع قوه مقننه اتحادیه اروپاست، شریک است و مشکل این است که شورای اروپا سازمانی با انتخابات دموکراتیک نیست. کارکردهای اصلی پارلمان ناشی از اعمال کنترل سیاسی بر کمیسیون توسط سولات شفاهی و کتبی و یا انتقاد از آن است. وظایف پارلمان بررسی طرح‌های پیشنهادی قانونی کمیسیون، تصویب بودجه سالانه اتحادیه، تعیین یک سازمان با یک کار ویژه بررسی شکایات و اختلال در عملکرد سازمانی (بازرسی)، دفاع از حقوق شهروندان اروپا و ایجاد کمیسیون تحقیق است. مشکل اصلی پارلمان این واقعیت است که عملکرد آن را نمی‌توان به صورت جداگانه اعمال نمود و مصوبات آن با دخالت نهادهای منتخب به روشی غیردموکراتیک، مثل کمیسیون و یا شورا جامعه عمل می‌پوشند. بر این اساس پژوهشگران از نقص دموکراسی سخن به میان می‌آورند. به عنوان مثال، لوتیجی دانیل، استاد ایتالیایی برجسته حقوق اتحادیه اروپا، می‌گوید: «همان‌طور که از ابتدا تصور می‌شد، ساختار نهادی اتحادیه اروپا به صورت اصولی نیازهای دولت‌های مردم‌سالار مدرن را برآورده نمی‌کند. به طور خاص، ساختار طراحی شده برای اتحادیه به هیچ وجه به اصول دموکراسی پارلمانی پایبند نیست و لذا همان‌طور که دیده‌ایم نهاد قدرتمندتر به لحاظ وضع و اتخاذ قانون شورای اروپا است که از نمایندگان دولت‌های کشورهای عضو

قادر به مقابله با تمام مشکلات جدیدی که حد و مرز ندارد نیستند. برای پاسخ دادن به نگرانی‌های شهروندان تلاشی جمعی در سطح اروپا لازم است. با این حال، به منظور مقابله با این چالش، اروپا نیاز به نوسازی دارد. اتحادیه اروپا که شامل ۲۸ کشور می‌شود باید ابزاری مناسب، سازگار و موثر، نه تنها برای عملکرد در سطح اتحادیه اروپا، بلکه مناسب با تغییرات سریع دنیای امروز داشته باشد. بنابراین باید قوانین زندگی مشترک که توسط معاهدات ایجاد شده است، تازه شود. این هدف پیمان لیسبون است که در ماه دسامبر ۲۰۰۷ امضا شده است. سران کشورهای و اجتماعی و تمایل برای رفع خواسته‌های شهروندان اروپایی، بر سر قوانین جدید حاکم بر دامنه و عملکرد آینده اتحادیه اروپا توافق کرده‌اند. بنابراین پیمان لیسبون امکان انطباق نهادهای اروپایی و روش کار آن‌ها را، برای تقویت مشروع اتحاد دموکراتیک و تحکیم ارزش‌های اساسی اروپا می‌دهد. پیمان لیسبون در نتیجه مذاکرات کشورهای عضو یک کنفرانس بین‌دولتی به دست آمده است. این پیمان توسط تمام ۲۸ کشور اتحادیه اروپا به تصویب رسید و در دسامبر سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد. بنابراین امروز، اتحادیه اروپا پذیرای تعداد زیادی از کشورهایی است که به سطح بالایی از یکنواختی قانونی رسیده‌اند، همین بس که بگوییم در حال حاضر قانون اتحادیه اروپا، منبع اصلی نظام‌های حقوقی کشورهای عضو است. **نهادهای اتحادیه اروپا: مشکل کمبود دموکراسی** در اتحادیه اروپا هم نهادهایی شبیه به نهادهای موجود در قانون اساسی ملی کشورها وجود دارد. به طور خاص در اتحادیه اروپا پارلمان اروپا، شورای اروپا، کمیسیون اروپا، دیوان عدالت و دیوان دادگستری اتحادیه اروپا را داریم. ۳ سازمان اول ماهیت سیاسی دارند، در حالی که ۲ دستگاه دیگر دادگاه‌هایی با قدرت قانونی هستند. در اینجا به ۳ دستگاه اول می‌پردازیم. علاوه بر این مؤسسات، کارگروه‌های متعدد با وظایف

کشورها قرار داده است که منجر به ایجاد نوعی حاکمیت اشتراکی و ذاتاً متناقض شده است.»

آینده اتحادیه اروپا

از این خلاصه و تحلیل مختصر روشن می‌شود که مشکل اساسی اتحادیه اروپا آن‌طور که امروز فهمیده می‌شود در ۲ نقطه است: فقدان مردم‌سالاری و قدرت قانونی بیش از حد اتحادیه اروپا. فقدان مردم‌سالاری عامل اصلی مربوط به مفهوم حاکمیت مردمی است. بدون نهادهای مردم‌سالار و مشروع از دید مردم، اروپا نمی‌تواند قدرت بزرگی بشود. بنابراین بزرگ شدن بیش از حد از قوه مقننه این جامعه که ناشی از نهادهای منتخب غیرمردم‌سالار است، عاملی در جهت دور شدن بیشتر توده مردم از رهبران اتحادیه است. حال چگونه این ۲ ضعف اروپا به عنوان یک نهاد، حل می‌شود؟ یعنی چگونه اروپایی که نه تنها نهادگرا، بلکه مردمی باشد، بسازیم؟ بدیهی است که پاسخ پیچیده و دشوار است و فقط می‌توان به حدس و گمان بسنده کرد. برای اینکه اروپا یک نهاد واقعی و تأثیرگذار در جهان و معتبر در چشم اروپایی‌ها باشد، باید علاوه بر داشتن قدرتی

راه بازگشتی به عقب موجود نیست. باید از آنچه داریم، یعنی اتحادیه اروپا، شروع کنیم

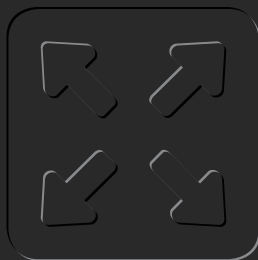
حقوقی و اقتصادی به قدرتی سیاسی و نظامی تبدیل شود. در اروپا ما با ۲ عامل ضعف داخلی و خارجی مواجه‌ایم. عامل ضعف داخلی شکست ترکیبی از نمونه‌های مختلف ملی است که اغلب در زمینه سیاست خارجی اروپا دیده می‌شود. کافی است به موارد اخیر جنگ لیبی و بحران سوریه اشاره کنیم. در مورد اول اتحادیه به طور چشمگیری تکه تکه شده است. انگلستان و فرانسه حمله علیه این کشور آفریقایی را رهبری کردند، در حالی که ایتالیا علیرغم میل باطنی خود در مقابل این خواسته دیکتاتوروار محور پاریس - لندن سر خم کرد. از سوی دیگر آلمان تقریباً موضعی بی‌طرف داشت. در سوریه نیز شاهد دوباره حمایت عظیم شورشیان توسط محور فرانسه-انگلستان بودیم که تمایلی هم به دخالت مستقیم همانند مورد لیبی داشتند. ایتالیا همانند آلمان با اصرار برای یافتن راه حل صلح آمیز بحران روش احتیاط‌آمیزی در پیش گرفت. تا زمانی که این بخش‌بندی‌ها وجود دارد، دشوار بتوان یک اروپای بانفوذ سیاسی مشاهده کرد، چه برسد به جنبه اشغال نظامی آن. این نکته به حاکمیت ملی و نقص مردم‌سالاری مرتبط است. بدون آزادی خاک اروپا از اشغال نظامی ایالات متحده، هرگز یک اتحادیه اروپای آزاد شکل



نمی‌گیرد. مشکل دوم، مشکل خارجی است. تفکری کودکانه خواهد بود اگر بیندیشیم که مشکلات حاکمیت تنها از طریق تقویت پارلمان اروپا، با افزایش قدرت در زمینه‌های قانونی، حل می‌شود. پارلمان اروپا چه کاری می‌تواند بکند وقتی می‌بینیم که بسیاری از تصمیم‌گیری‌های واقعی در واشنگتن گرفته می‌شود و نه در بروکسل؟ اروپایی‌ها باید نگاهی فراتر از ظاهر ببندازند. مشکل آن‌ها نهادهای اروپایی نیستند، آن‌ها تنها جلوه‌ای از یک مشکل بسیار بزرگتر، به نام اشغال اروپا توسط پایگاه‌های نظامی بی‌شمار ایالات متحده است. چه کسی قرار است برای اروپای بزرگ کار اقتصادی، سیاسی، نظامی کند؟ اروپاییان باید درک کنند که اتحادیه اروپا مشکل آن‌ها نیست: شما باید قوی، مستقل و به مردم اتحادیه اروپا نزدیک‌تر باشید. اروپا در گام اول باید شروع به ترویج ارتباط بهتر با شرق و دریای مدیترانه بنماید. یک سیاست امنیتی مشترک با کشورهای همسایه، به حل بسیاری از مشکلات عملی مردم کمک می‌کند. قدرت چانه‌زنی بیش از حد اتحادیه اروپا علیه کشورهای عضو در زمینه‌های قانونی سؤال دیگری است که باید حل کرد. مردم همچنان تصمیم‌گیری‌هایی که به طور یک جانبه، به‌ویژه مواردی که به سیاست ریاضت اقتصادی در شرایط بحران اقتصادی مربوط است، از سوی اتحادیه اروپا صورت گرفته است را ناعادلانه در نظر می‌گیرند. اما تصمیم‌گیری برای تخریب همه چیز؟! از اینجا به بعد جاده بسیار خطرناک می‌شود. تجربه بحران به ما می‌آموزد، مسائل را باید حل کرد تا باعث بازگشت وضع موجود به سابق نشود. آنچه تمام آن‌ها به اشتراک دارند که اغلب موارد غیرقابل بازگشت نیز هست - عواقبی است که بر محیط‌های که در آن رخ می‌دهند می‌گذارند: جهت این اثرات بستگی به توانایی کنشگران در حاکمیت بر فرآیندها دارد. راه بازگشتی به عقب موجود نیست. باید از آنچه داریم، یعنی اتحادیه اروپا، شروع کنیم که با این حال، تاکنون صلح را در این قاره برایمان به ارمغان آورده است.

بررسی واگرایی در اتحادیه اروپا

تقاطع غیر هم سطح





گزارش راهبردی

واقعیت‌هایی درباره اروپای به ظاهر متحد

یک دهه از زمانی که رهبران اروپایی اولین راهبرد امنیتی اروپا را، که با این جمله آغاز می‌شود "اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است"، تصویب کرده‌اند می‌گذرد. اما اروپا و جهان در دهه گذشته آنچنان تغییرات چشمگیری داشته‌اند که بسیاری استدلال می‌کنند اتحادیه اروپا به سادگی نمی‌تواند به "راهبردی" که در سال ۲۰۰۳ بر سر آن به توافق رسید، پایبند بماند.

نظر راهبردی عمده‌ای استفاده کنند. **یک دهه چه تفاوتی ایجاد می‌کند** رهبران اروپا یک دهه پیش راهبرد امنیتی اروپا را که توسط نمایندۀ عالی سیاست‌های خارجی مشترک و امنیتی (CFSP)، خاویر سولانا، تهیه شده بود تصویب کردند. این سند به خوبی فهرستی از نگرانی‌های ۱۵ کشور همسایه و اهمیت سیستم‌های چندجانبه را نشان می‌داد. همچنین رهنامه‌ای (دکترین) تدارک می‌دید که حول آن اروپای قدیم و اروپا جدید، پس از جنگ عراق، متحد شده و چارچوب سیاسی ارائه‌شده آن تلاش‌های دفاعی اتحادیه اروپا دنبال می‌شد. در نتیجه، بسیاری از سیاست

نهادینه به آنها کاملاً تازه می‌نماید. داستان موفقیت اروپای پس از جنگ سرد، با اولین تلاش‌ها در سال ۲۰۰۳ برای طراحی یک راهبرد امنیتی که با این جمله آغاز می‌شود که «اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است» شروع می‌شود. اما در حالی که اروپا امروز هم نسبتاً مرفه، امن و آزاد به نظر می‌رسد، با خوش بینی کمتری به جهان می‌نگرد. به نظر می‌رسد اروپایی‌ها در حال از دست دادن قدرت و نفوذشان را در جهان با سرعت شگفت‌انگیزی هستند. بخشی از این به خاطر بحران یورو است، اما بخشی از آن نیز از تبعات دام موفقیت‌های تاریخی است. این مختصر استدلال می‌کند که اروپا و جهان در دهه گذشته آنچنان تغییر چشمگیری کرده‌اند که راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ اروپا به جای روشن کردن چالش‌های پیش روی اروپا در حال حاضر باعث ابهام آنها شده است.

[در این میان] شش مورد بخصوص از ایده‌های اصلی راهبرد امنیتی اروپا در حال حاضر آن را عقب نگه داشته است. به همین دلیل، شاید اروپا «با موفقیت‌هایش ویران شده باشد». مانند آنچه که زیگموند فروید در مقاله ۱۹۱۶ توضیح داده است، «دقیقاً زمانی که آرزوی عمیقاً ریشه‌داری تحقق می‌یابد، شخص بیمار می‌شود». در دسامبر، شورای اروپا، برای اولین پس از بحران یورو درباره مسائل دفاعی بحث خواهد کرد. رهبران اروپا باید از این فرصت برای رسیدن به تجدید



نشست شورای اروپا

۲۵ مارس ۲۰۱۱، بروکسل

گزارش شورای روابط خارجی اروپا «چرا اروپا به یک راهبرد جدید نیاز دارد»

عصر ظهور قدرت‌های نو. وستفالی سخت‌تر شده است، مداخله لیبرال به خاطر خستگی و کاهش هزینه‌های دفاعی سخت‌تر شده است، عدم مشارکت آمریکا باعث تغییر روابط دوسوی اقیانوس اطلس شده است و قدرت اقتصادی به‌تنهایی در آسیا کافی نیست. با توجه به این تغییرات، رهبران اروپایی باید در ماه دسامبر از شورای اروپا برای ایجاد یک تجدید نظر عمده راهبردی استفاده کنند.

شده است. روسیه هنوز هم از هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید عقب‌تر است. ژاپن با رکود مواجه است. و قدرت‌های در حال ظهور مانند چین هنوز به دنبال

که به خوبی برای اروپای بعد از جنگ سرد کارآمد بود، در عصر انتقال قدرت و بیداری سیاسی در بهترین حالت بی‌فایده و در بدترین حالت غیرسازنده شده‌اند. خصوصاً شش مورد از موارد اصلی راهبرد امنیتی اروپا در حال حاضر اروپا را عقب انداخته‌اند: کشمکش‌های قدرت نرم اروپا در عصر بیداری جهانی، کم شدن تأثیر کمک‌های مالی و اقتصادی اروپا در مقابل کمک‌کنندگان بزرگتر، سخت‌تر شدن «چندجانبه‌گرایی» مؤثر در

شکل دادن به جهان اطراف خود نداشته است. ایالات متحده برای کل اروپا زیربنایی رایگان فراهم کرده است، اما در دیگر نقاط جهان این مسئله در بهترین حالت مخدوش

یک دهه از زمانی که رهبران اروپایی اولین راهبرد امنیتی اروپا را، که با این جمله آغاز می‌شود «اروپا هیچگاه تاکنون اینچنین مرفه، امن و آزاد نبوده است»، تصویب کرده‌اند می‌گذرد. اما اروپا و جهان در دهه گذشته آنچنان تغییرات چشمگیری داشته‌اند که بسیاری استدلال می‌کنند اتحادیه اروپا به سادگی نمی‌تواند به «راهبردی» که در سال ۲۰۰۳ بر سر آن به توافق رسید، پایبند بماند. بسیاری از روش‌های سابق

اروپا امروز در بحران به سر می‌برد. اما، در طول ۲۰ سال گذشته، از میان قدرت‌های پیشرو در جهان، هیچکدام تا به حال به اندازه اتحادیه اروپا موفقیت‌های زیادی در

در حالی که اروپا امروز هم نسبتاً مرفه، امن و آزاد به نظر می‌رسد، با خوش بینی کمتری به جهان می‌نگرد. به نظر می‌رسد اروپایی‌ها در حال از دست دادن قدرت و نفوذشان را در جهان با سرعت شگفت‌انگیزی هستند

گذران به شوخی آن را «فرمان مقدس» می‌خوانند. اما اکنون این سند بیشتر از مفید بودنش عمر کرده است: بسیاری از روش‌هایی که برای اروپای بعد از جنگ سرد به خوبی کار می‌کرد، به نظر می‌رسد به‌طور کلی در

این عصر انتقال قدرت و بیداری سیاسی در بهترین حالت بی‌فایده و در بدترین حالت غیرسازنده شده‌اند.

در سال ۲۰۰۳، غرب (یعنی ایالات متحده آمریکا و اروپای دنباله‌رو یا حامی) هنوز هم می‌تواند به نحو موجهی ادعا کند که جهان را می‌چرخاند. غرب، به‌عنوان برنده جنگ سرد، هنوز از لحاظ اقتصادی و نظامی فوج‌نشدنی است و اختلاف بزرگی که اهمیت دارد در دوسوی اقیانوس اطلس بود و نه اقیانوس آرام. همچنین این تفاهم که ارزش‌های گسترده غربی پیروز شده‌اند وجود داشت: لیبرال دموکراسی و اتفاق نظر با واشنگتن چالش‌ناپذیر بود (هرچند آنها چالش‌پذیرند و با مقاومت روبه‌رو شده‌اند) و نزدیک بود سازمان ملل متحد مداخله‌گری لیبرال را در قالب مسئولیتی حمایتی به رسمیت بشناسد. همچنین اروپا احساس اعتماد به نفس می‌کرد؛ واحد پول جدیدش موفقیت‌آمیز بود، درحال توسعه یک قانون اساسی جدید و ایجاد موسسات سیاست خارجی جدید بود و اولین عملیات امنیتی مشترک و سیاست دفاعی (CSDP) خود را شروع کرده بود.

با این حال، از آن زمان تاکنون، جهان تقریباً فراتر از شناخت تغییر کرده و خوش‌بینی اروپا کاهش یافته است. گزارش سال ۲۰۰۸ راهبرد امنیتی اروپا ادعا می‌کند که هنوز اروپا «لنگر ثبات» است. اما بحران یورو، باعث بی‌اعتباری آن و موسسات اروپایی شده است و اعتماد به نفس میلیون‌ها اروپایی را با ناامنی جایگزین کرده است. عراق و افغانستان باعث بی‌اعتباری مداخله‌گری لیبرال برای اکثر اروپایی‌ها شد و «عدم مداخله» دوباره به عنوان هنجار اصلی بازگشته است. «اقتصادهای درحال ظهور» پدیدار شده‌اند: اقتصاد چین دو برابر شده است، سرمایه‌داری استبدادی به کالایی پرفرقدار تبدیل شده بود و از حلقه دوحه تا تغییرات آب و هوایی و سوریه، نظرات اروپا نادیده گرفته می‌شد. در بسیاری از پایتخت‌ها، بحث مغرورانه «تعادل» با ایالات متحده راه را برای اضطراب درباره «محوری» و سقوط آمریکا باز کرده است.

است. شاید زمان فراموش کردن برخی از درس‌های دهه ۱۹۹۰ فرارسیده باشد.

شش معضل جدید

تصمیم رئیس شورای اروپا، هرمان ون رومپوی، درباره بحث در ماه دسامبر درباره مسائل دفاعی در شورای اروپا باعث برانگیخته شدن تفکرات راهبردی در بروکسل و در برخی از پایتخت‌های کشورهای عضو شد. در طول سال گذشته، ارزیابی‌هایی از توان اتحادیه اروپا برای انسجام [بیشتر] منتشر شد، از جمله گزارشی در ماه می که توسط چهار اتاق فکر اروپایی، به دستور وزارت خارجه کشورهای

ایتالیا، لهستان، اسپانیا و

ر ه ب ر ا ن اروپایی باید بر روی ۶ معضلی متمرکز شوند که امروز اروپا با آنها مواجه است

اروپا در دهه گذشته د

توسعه سیاست خارجی موثر و

منسجمی پیشرفت‌هایی داشته

است. بسیاری از اختلافات در

میان اروپایی‌ها کم شده است.

کشورهایی مانند فرانسه که عموماً

به رابطه دوسوی اقیانوس اطلس شک

و تردید داشتند اکنون از کشورهای

عضو پیمان آتلانتیک شمالی و فعال‌ترین

عضو ناتو است. آلمان و لهستان دیگر نماینده

پارادایم‌های مختلف در سیاست درقبال

روسیه نیستند و اروپا اقداماتی برای برای

کاهش وابستگی به انرژی انجام داده است.

پیمان لیسبون باعث ایجاد یک وزیر امور

خارجی اروپایی و خدمات دیپلماتیک شده

است که می‌تواند فاصله و شکاف بین منابع

کمیسیون اروپا و اقتدار سیاسی شورای اروپا

را کم کند. اما به سختی می‌توان یک شرکت

چندملیتی را تصور کرد که سهم قابل توجهی

از قیمت بورس و اعتبارش را از دست داده

باشد و تلاش کند به سهامداران خود بقبولاند

که راهبرد دهه گذشته آن همچنان معتبر

قدرت نرم در عصر بیداری سیاسی جهانی

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که زیگنیو برژینسکی آن را «بیداری سیاسی جهانی» نامیده است و توانایی نخبگان مسن‌تر را برای حکومت محدود نموده است. در طول چندسال گذشته مواردی از این قبیل را در برزیل، بلغارستان، تونس و ترکیه دیده‌ایم. اگرچه تمایل کلی برای دموکراسی در حال رشد است، اما همنشینی قابل‌توجه این فعالیت‌های سیاسی در کنار یکدیگر جهان را به سوی لیبرال دموکراسی نمی‌برد. چشمگیرترین نمود این نکته، بهار عربی است که با استقبال اروپایی‌ها مواجه شد اما باعث آزادسازی مواردی سیاسی شد که در بسیاری از موارد برای اتحادیه اروپا چالش‌برانگیز بود. اگرچه این انقلاب‌ها تا حد زیادی مربوط به امور داخلی می‌شد اما بخش اصلی «منزلت» آنها اعلام رهایی از نفوذ خارجی است.

بنابراین تعهد اروپا به ارزش‌های لیبرال و حقوق بشر گاهی اوقات آن را در برابر افکار عمومی قرار می‌دهد. در مقایسه با کشورهای کمونیستی داخل اروپا در ۱۹۹۰ تمایل کمی در کشورهای جنوب دریای مدیترانه برای اتخاذ استانداردهای اروپایی وجود دارد. در واقع، بسیاری از کشورهای منطقه به‌خصوص مصر و الجزایر، به جای پیروی از هنجارهای اروپایی به شدت می‌خواهند از استقلال خود محافظت کنند و خود را از سلطه خارجی و علی‌الخصوص غربی‌که پس از بحران یورو کمتر خوشایند هستند، برهانند. به‌عنوان مثال، در مصر، نه نظامیان هنجارهای غربی را پذیرفته‌اند و نه اخوان المسلمین؛ و لیبرال‌های این کشور که مجبور به انتخاب از بین گزینه‌های ناخوشایند هستند، به نظر می‌رسد از نظامیان حمایت کرده‌اند.

در این موقعیت جدید، ایده قدرت نرم اروپا. این فرض که مردم می‌خواهند مانند ما بشوند مشکل‌ساز شده است. در عصر گسترش، اتحادیه اروپا با استفاده تمایل دیگران برای عضویت در آن می‌توانست سیاست‌های کشورهای همسایه خود را شکل دهد. این اتحادیه هنوز هم تا حدودی می‌تواند از این

اهرم برای تعداد انگشت‌شماری از کشورهای در بالکان غربی مانند صربستان استفاده کند. وعده روابط نزدیک‌تر با اتحادیه اروپا هنوز هم ممکن است بر برخی از کشورهای باشگاه پس از شوروی مانند مولداوی و اوکراین اثر کند. اما اتحادیه اروپا برای به دست آوردن نفوذی بر همسایگان خود در شمال آفریقا و خاورمیانه به سختی مواجه است و این در حالی است که حتی جمهوری‌های سابق شوروی مانند بلاروس و ازبکستان در برابر فریبندگی اتحادیه اروپا مقاومت کرده‌اند.

تضعیف قدرت نرم اروپا همچنین نتیجه «رقابت قدرت نرمی» است که اروپا به طور فزاینده‌ای در میان همسایگان خود با آن مواجه است. در خاورمیانه، رقابتی برای نفوذ بیشتر بین عربستان سعودی، قطر، ترکیه و ایران در جریان است. درحالی‌که در سوریه، این جنگ سرد به جنگ نیابتی از طریق کمک‌های مالی میلیارد دلاری و سیاست فرقه‌ای یا مذهبی‌گرایانه تبدیل شده است. در همسایگی شرقی، اتحادیه اروپا با رقابتی ژئوپلیتیکی از سوی روسیه مواجه است. در جاهای دیگر دنیا به‌طور فزاینده‌ای با چین در حال رقابت است.

افزایش فعالیت سازمان‌های منطقه‌ای فراتر از اروپا مانند اتحادیه آفریقا و اتحادیه عرب گاهی اوقات به‌لحاظ راهبردی به سود اتحادیه اروپا بوده است. به‌عنوان مثال، نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا که بودجه آنها توسط اتحادیه اروپا تأمین می‌شد سهم عمده‌ای در پایدارسازی

سومالی داشتند و نیروهای نظامی غرب آفریقا فرانسه را در مالی پشتیبانی کردند. اما در مواردی اهدافی

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که زیگنیو برژینسکی آن را «بیداری سیاسی جهانی» نامیده است و توانایی نخبگان مسن‌تر را برای حکومت محدود نموده است

راهبردی را پیگیری کرده‌اند که با منافع اروپا در تقابل است. به‌عنوان مثال، اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۱۱ به شدت از سیاست اروپا در قبال لیبی انتقاد کرد و اتحادیه عرب، که در بحران سوریه در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲ با حمایت اتحادیه اروپا درگیر بود، وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف عربستان سعودی و متحدان در خنثی کردن تلاش‌های سازمان ملل برای رسیدن به صلح در ۲۰۱۲ شد. در همسایگی شرقی، روسیه با طرح‌های خود را برای ایجاد «اتحادیه اوراسیایی» که شامل کشورهای شوروی سابق می‌شود در حال گرداندن مدل اروپایی علیه اتحادیه اروپاست.

به‌عبارت‌دیگر، قدرت نرم اروپا، در جهانی که در آن دیگر مناطق و قدرت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به خودباوری رسیده‌اند و کمتر مایل به پایه‌ریزی سیاست‌های خود براساس روابط با غرب هستند، سرمایه رو به اضمحلالی است. این نکته مانعی عمده بر سر راه راهبرد مبتنی بر صدور

ارزش‌های و مدل



اروپایی به کشورهای همسایه اتحادیه اروپا و یا کشورهای دورتر است. اتحادیه اروپا نباید از ارزشهای خود دست بکشد. اما شدیداً نیازمند آن است تا دربارهٔ روش‌های پیش‌بردن آنها در سال‌های پیش‌رو که رقابت ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی در هر دو همسایگی شرقی و جنوبی آن شدت دارد، یا در حال رشد است، تجدیدنظر کند.

کمک‌های توسعه‌ای و اقتصادی به عنوان اهرم نفوذ در عصر هزینه‌کننده‌های بزرگ

در مصر و دیگر کشورهای در حال ظهور از انقلاب‌های عربی، اتحادیه اروپا باید محدودیت‌های ابزارهای مالی خود را

برای شکل دادن به جوامع دیگر بشناسد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگترین اهداکنندگان

کمک‌های توسعه‌ای در جهان به خود می‌بالند و همچنان مایل به استفاده از دسترسی به اقتصاد اتحادیه اروپا به عنوان یک ابزار سیاسی هستند. اما اگرچه اتحادیه اروپا هنوز برخی از نفوذهای اقتصادی خود را در مقابل برخی از همسایگان از جمله اوکراین حفظ کرده است، اما این نفوذ در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار کمتر است. این مسئله تا حدودی، در شرایط بحرانی اروپا، به دلیل کاهش‌های بزرگ در کمک‌های توسعه‌ای کشورهای عضو و عدم بازتنظیم برنامه‌های کمکی برای نیل به اهداف سیاسی در آنهاست که بر نفوذ اروپا تأثیر گذاشته است.

باین‌حال، حتی هنگامی که اتحادیهٔ اروپا

تلاش می‌کند تا با استفاده از باقیماندهٔ توان کمک‌های اقتصادی خود برای دستیابی به اهداف صریح سیاسی عمل کند، دیگر عملگرهای هزینه‌کننده باعث نادیده گرفته شدن آن می‌شوند. به‌عنوان مثال، هنگامی که اتحادیه اروپا از قطع

کمک‌های مالی به مصر در پاسخ به کودتای تابستان ۲۰۱۱، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس] پیشنهاد تامین منابع مالی جایگزین را نمودند. در حالی که اتحادیه اروپا، در سال ۲۰۱۱، نسبتاً به سرعت به

سرکوب‌های دولت سوریه با تحریم پاسخ داد، ایران و روسیه راه‌هایی را برای سرپا نگه داشتن اقتصاد ضعیف دمشق یافتند. در حالی که اتحادیه اروپا

بیش از یک دهه بودجهٔ جمهوری دموکراتیک کنگو را تأمین می‌کرد، این کشور، به‌خاطر وعده‌های مالی چین، به آن اظهار ارادت کرده است و بارها و بارها خواسته‌های غربی‌ها را برای بهبود حکومت نادیده گرفته است.

در مواجهه با انتقادات داخلی دربارهٔ مقدار پولی که در دورهٔ ریاضت اقتصادی به خارج می‌رود، سیاست‌گذاران اروپا به‌طور فزاینده‌ای دربارهٔ نحوهٔ توزیع آنها از خود وسواس (سرسختی) نشان می‌دهند. آنها به احتمال زیاد ترجیح می‌دهند که این موارد صرف جلوگیری از تبدیل کشورهای ضعیف به پایگاه‌های بالقوهٔ تروریستی، یا برای تسهیل روابط تجاری با اقتصادهای در حال رشد شود. باین‌وجود هنوز هم رگه‌های نوع‌دوستانه‌ای در سیاست‌های کمکی برای ریشه‌کن کردن فقر شدید تا سال ۲۰۲۰ وجود

دارد. اما انگیزهٔ اخلاقی و اقتصادی برای این کمک دولت‌های اروپایی هرچه باشد، آنها باید به این نکته دقت کنند که این کمک‌ها نسبت به افزایش، بازده سیاسی کمی به همراه خواهند داشت.

چندجانبه‌گرایی موثر در جهان نو و ستفالی

هنگامی که مقامات اتحادیه اروپا راهبرد امنیتی ۲۰۰۳ اروپا را می‌نوشتند، از آسیب‌هایی که جنگ عراق به‌خصوص به سازمان ملل متحد و برداشت از اروپا به عنوان یک نیروی منسجم در جهان، وارد کرده بود آگاه بودند. پس تعجب آور نیست که این راهبرد توجه ویژه‌ای به تجدید حیات "چندجانبه‌گرایی موثر" با محوریت سازمان ملل متحد داشته باشد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا این اهداف راهبردی را جدی گرفته‌اند؛ این جدیت علی‌الخصوص با سرمایه‌گذاری در سازمان ملل که گزارش سال ۲۰۰۸ در اجرای راهبرد امنیتی اروپا آن را "اوج نظام بین‌المللی" نامیده است، گسترده‌تر شد. این گزارش همچنین تأکید سازمانی را گسترش داده و بر نیاز اروپا و قدرتهای در حال ظهور به سرمایه‌گذاری در موسسات مالی بین‌المللی و G۲۰ تأکید می‌کند.

با این حال، اروپایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای از آمادگی قدرتهای روبه‌رشد برای استفاده از سازمان ملل متحد و موسسات دیگر به‌عنوان وسیله‌ای برای مقابله با جاه‌طلبی‌های غربی ناامید شده‌اند. در دهه پس از تهیهٔ راهبرد امنیتی اروپا، فرانسه و انگلستان دائماً به سازمان ملل متحد برای برقراری ثبات در مستعمرات سابق مانند لبنان، مالی و سودان رو کرده‌اند. گروه‌های اعزامی امنیتی اتحادیه اروپا همکاری نزدیکی را، اگرچه گاهی اوقات ناقص، با هیئت‌های سازمان ملل متحد در مواردی مانند چاد و کوزوو داشته‌اند اما همان‌طور که ریچارد گوان و فرانسیسکا بارنتر در سال ۲۰۰۸ استدلال می‌کنند، اتحادیه اروپا با "بحران حرکت آهسته" در سازمان ملل متحد مواجه است. قدرتهای غیرغربی به‌طور فزاینده ابتکارات حقوق بشری را در مجمع عمومی و شورای حقوق بشر مسدود

سیاست‌گذاران اروپایی هنوز می‌توانند به موفقیت‌های چندجانبه‌ای که از طریق مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌دست آورده‌اند مانند مذاکرات اخیر تجارت سلاح اشاره کنند. اما چین و روسیه (که هر دو از حضور در این پیمان امتناع ورزیدند) بعید است به این زودی‌ها به نظام چندجانبه مورد نظر اروپای غربی جذب شوند. هرگاه کشورهای عضو اتحادیه اروپا آمادگی قرار دادن بحران‌های مجاور خود، مانند موارد کوزوو و سوریه، را در دستور کار سازمان ملل متحد می‌یابند هر آن ممکن است پکن و مسکو از این فرصت برای محدود کردن یا ایجاد شکاف در اتحادیه اروپا استفاده کنند. در درازمدت، به نظر می‌رسد همهٔ کشورهای عضو بریکس مایل به کاهش نفوذ غرب در نهادهای جهانی

نیکولا سارکوزی، بر روی G۲۰ برای مقابله با بحران مالی بلافضل و همچنین به عنوان سازوکاری احتمالی برای جذب چین و دیگر اقتصادهای بزرگ غیر غربی به نظام جهانی چندجانبه سرمایه‌گذاری کرده بودند. اما این روند به آرامی پیش رفت. با الهام از اهمیت نویافتهٔ خود، کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هندوستان، چین و آفریقای جنوبی) مجرایسی برای پیش راندن بحث‌ها در G۲۰ یافتند. آنها سپس در نشست G۲۰ در سال ۲۰۱۰ در کره جنوبی با آمریکا همدست شده و اعضای اتحادیه اروپا را به رها کردن برخی از نفوذ خود بر صندوق بین‌المللی پول وادار کردند. در نشست G۲۰ در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، اروپا خود مشکلی برای حل شدن بود و نه راه حلی برای مشکلات.

می‌کنند و چین و روسیه از همکاری در یک سری از بحران‌های مرتبه اول خودداری کرده‌اند، که منجر به دفاع طولانی‌مدت آنها از رژیم بشار اسد در سوریه شده است. در همان زمان، جستجو برای یافتن "چندجانبه‌گرایی موثر" در جاهای دیگر به همان اندازه نامیدکننده است. سازمان تجارت جهانی با دورهٔ دوچه (Doha Round) به حاشیه رانده شد و یک ریسمان‌بازی جهانی (global cat's cradle) نوعی بازی کودکانه که ریسمانی را با شکل‌های مختلف و پیچیده دور انگشتان دست می‌پیچند] از معاملات تجاری دو جانبه و منطقه‌ای به جای آن در حال ظهور است. در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، رهبران اروپایی از جمله گوردون براون، نخست‌وزیر انگلیس و رئیس‌جمهور فرانسه،



در نشست G۲۰ سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، اروپا خود مشکلی برای حل شدن بود و نه راه حلی برای مشکلات

عکس: خبرگزاری فرانسه

بعضی معتقدند اروپا می‌تواند به طور موثر از جغرافیای سیاسی خارج شود و به "ژاپن اروپایی" تبدیل شود، یعنی، به جز دفاع مشروع، امکان نظامی‌گری دیگری نداشته باشد



هستند. بنابراین، چندجانبه‌گرایی سنتی مبنای قابل اعتمادی برای راهبرد در جهان نو و ستفالی نیست. این بدان معنی نیست که اتحادیه اروپا باید از آرمان‌های چندجانبه‌گرایی خود دست بکشد، بلکه بدان معناست که باید روش‌های مختلفی را برای حصول به چندجانبه‌گرایی بیازماید. در عرصه اقتصادی درحال حاضر دست به این کار زده است. در پاسخ به بن‌بست پیش روی موسسات، به‌طور فزاینده‌ای مجبور به دور زدن قدرت‌های سلطه‌جو شده است تا بتواند آنها را از خارج را تغییر دهد. از طریق سازمان مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک (Transatlantic Trade and Investment Partnership)، اروپا و ایالات متحده در حال تلاش برای جلوگیری از چین هستند تا نتواند با استفاده از بازار

داخلی گسترده خود دست به ایجاد هنجارها و استانداردهای نظارتی و قوانین بزند، برای این‌کار آنها قوانین را تصویب می‌کنند و چین را در عمل انجام شده قرار می‌دهند. تاکنون هنوز هیچ معادلی برای سازمان مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک در عرصه امنیتی وجود ندارد؛ پیشنهاداتی که در آنها ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید به عنوان هسته اصلی "ناگوی جهانی" و یا مجموعه کشورهای مردم‌سالار عمل کنند، می‌آیند و بدون نتیجه می‌روند. بااین‌حال، اروپایی‌ها شاید به طور فزاینده‌ای به "انجمن‌گردی" [به قیاس با بازارگردی و معنای آن، این است که در انجمن‌های مختلف حضور بیابند تا شاید بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند] دست بزنند تا بتوانند جایگزینی برای سازمان ملل متحد هنگامی که

در بحران‌ها به بن‌بست خورده است بیابند. این ممکن است شامل همکاری با شرکای منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا، علی‌رغم وجود تنش در این همکاری، یا ساختن ائتلاف‌های موقت مانند "دوستان لیبی" بشود، که به طور موثری شورای امنیت را در جنگ علیه معمر قذافی در سال ۲۰۱۲ هدایت کرد. اما این چندجانبه‌گرایی موردی خطر دواپارچه شدن اتحادیه اروپا را به دنبال دارد؛ فرانسه و انگلستان به‌طور معمول نسبت به آلمان تمایل بیشتری برای کنار گذاشتن موانع حقوقی بین المللی دارند. به احتمال زیاد، موضع پیش‌فرض اروپا همیشه رفتن به سازمان ملل متحد خواهد بود. اما در محیطی چندقطبی، اتحادیه اروپا ممکن است هیچ چاره‌ای جز در اتحادیه‌های کوتاه‌مدت و شرکای منطقه‌ای برای کنترل تهدیدات پرسرعت- و حتی قانونی

کردن استفاده از زور نداشته باشد. مداخله لیبرال در یک زمان از ریاضت و خستگی

پس از یک دهه از حضور در عراق و افغانستان، گرایش ملموسی در سراسر اروپا برای [نادیده گرفتن] آنچه رابرت کیتس، وزیر دفاع سابق آمریکا از آن با "غیرنظامی‌سازی" (demilitarization) اروپا نام برد و تشکیل نیروهای مسلح قوی وجود دارد. مبارزه‌های طولانی برای ایجاد توافقات سیاسی دموکراتیک و حاکمیت قانون در آن کشورها- و نتایج بسیار نامشخص به‌دست‌آمده- سیاست‌گذاران اروپایی را از مشکلات بازسازی جوامع بعد از جنگ داخلی و مداخله نظامی آگاه کرده است. درعین‌حال، بحران اقتصادی روند کاهش هزینه‌های نظامی موجود را برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا تشدید کرده است.

این کاهش‌ها باعث فرسوده شدن قابلیت‌های نظامی اروپا شده است. هزینه‌های دفاع اتحادیه اروپا از ۲۵۱ میلیارد یورو در سال

۲۰۰۱ به ۱۹۴ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است، درحالی‌که دولت‌های اروپایی هزینه‌های تحقیق و توسعه دفاعی خود را بین سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱ نصف کرده‌اند. سیزده کشور عضو تصمیم به این کاهش‌ها "شدیداً" براساس مبانی ملی و بدون هر گونه مشاوره یا هماهنگی با اتحادیه اروپا یا ناتو و بدون توجه به قابلیت دفاع کلی که از مجموع این تصمیمات ملی حاصل می‌شود، گرفته‌اند. تعاملات عمده و پایدار مانند آنچه بسیاری از کشورهای عضو در افغانستان و عراق در دهه قبل به عهده گرفتند

در آینده قابل‌پیش‌بینی غیرقابل تصور است. حتی باید در تمایل یا توانایی اروپایی‌ها برای مداخلات کوتاه مدت مانند آنچه در لیبی و مالی دیده شد تردید داشت.

در سطح جهانی نیز، تغییری به سمت دور شدن از مفهوم "مسئولیت حمایت" پس از اجلاس سران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ دیده می‌شود. درحالی‌که انگاره (دکترین) استفاده از نیروی نظامی در لیبی توسط شورای امنیت سازمان ملل به راه انداخته شده بود، اما پس از آن باعث واکنش قوی از روسیه، چین و دیگر قدرت‌های در حال ظهور شد که استدلال می‌کردند که عملیات نظامی علیه قذافی از خط قرمز حمایت‌های بشردوستانه عبور کرده و به تمایل برای تغییر رژیم تبدیل شده است. در شرایط فعلی، هرگونه پیشنهادی که شورای امنیت سازمان ملل اجازه استفاده از نیروی نظامی برای جلوگیری از حملات یک دولت به مردمش را بدهد، به احتمال زیاد مسدود خواهد شد.

در زمان راهبرد امنیتی اروپا، اروپا به‌تازگی

بر جنگ‌گریزی خود غلبه کرده بود و با موفقیت در بالکان مداخله کرده بود. در آینده، دولت‌های اروپایی به‌خاطر ترس مردم از گرفتاری آستانه مشروعیت بالاتری خواهند داشت. درنتیجه، به‌جای نیروهای غربی مداخلات به‌طور فزاینده‌ای توسط ارتش‌های منطقه‌ای، نیروهای حافظ صلح و شورشیان تحت حمایت انجام خواهد پذیرفت. اروپایی‌ها باید با این شرایط کنار بیایند. یکی از نیازهای کلیدی برای هرگونه مداخله مشروعیت بین‌المللی آن است، اما مخالفت چین و روسیه دریافت دستور شورای امنیت برای آن را اغلب غیرممکن خواهد است. این بدین معنی است که اروپایی‌ها باید به ایجاد

سازمان‌های منطقه‌ای که به طور فزاینده‌ای کلید مشروعیت‌بخشی و اجرای مداخلات خواهد بود، کمک کنند.

بعضی معتقدند اروپا می‌تواند به طور موثر از جغرافیای سیاسی خارج شود و به "ژاپن اروپایی" تبدیل شود، یعنی، به‌جز دفاع مشروع، امکان نظامی‌گری دیگری نداشته باشد. اما، با توجه به افزایش بی‌ثباتی در همسایگی‌های جنوبی و شرقی اروپا، این غیرواقع‌بینانه است. علاوه‌براین، درحالی‌که در گذشته اروپا می‌توانست به ایالات متحده برای ارائه کمک‌های نظامی برای حل مشکلاتش در همسایگی خود، مانند بالکان در ۱۹۹۰ و به میزان کمتری در لیبی در سال ۲۰۱۱ تکیه کند، ممکن است این امکان در آینده وجود نداشته باشد.

در سال ۲۰۰۳، مسئله مهمی در جهان وجود نداشت که در منشور اقیانوس اطلس دیده نشده باشد. اما سیاست آمریکا در همه چیز، از سوریه گرفته تا بحران بدی، پرسش‌های بزرگی برای اروپایی‌ها ایجاد کرد. با کاهش بودجه دفاعی ایالات متحده و "چرخش" آمریکا به سمت آسیا، باراک اوباما در عصر ریاضت اقتصادی روش کم‌هزینه جدیدی را برای رهبری ایالات متحده [به جهان] در پیش گرفته است. این روش شامل استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین (پهپادها)، نیروهای ویژه و جنگ الکترونیک به جای مداخلات کلان‌مقیاس و ترکیبی از قدرت نرم و تحریم به عنوان جایگزینی برای تعاملات دیپلماتیک عمیق‌تر و یا اقدام نظامی و "رهبری از پشت" که در آن مداخلات کاملاً ضروری تصور می‌شود، می‌گردد. به‌طورخاص، واکنش‌های اوباما به وقایع، از ممر گرفته تا لیبی و سوریه، رویکرد جدید ایالات متحده به خاورمیانه، منطقه‌ها یا اهمیت راهبردی زیاد برای اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. خروج آمریکا بدان معناست که اروپایی‌ها باید مسئولیت حل مشکلاتشان در همسایگی خود را به عهده بگیرند. اروپا تنها نخواهد ماند، به‌خصوص اگر تنش‌ها با ایران منجر به هرچ و مرج در خاورمیانه بشود. اما آمدادی ایالات متحده برای پیوستن به اروپایی‌ها در مقابله با

خروج آمریکا بدان معناست که اروپایی‌ها باید مسئولیت حل مشکلاتشان در همسایگی خود را به عهده بگیرند. اروپا تنها نخواهد ماند، به‌خصوص اگر تنش‌ها با ایران منجر به هرچ و مرج در خاورمیانه بشود

که کشورهای عضو اتحادیه اروپا در تلاش برای بازگرداندن رشد به اروپا هستند، به طور فزاینده‌ای بر سیاست‌های خارجی تمرکز کرده‌اند که درهای بازارهای خارج از مرزهای اروپا را به رویشان باز کند و سرمایه‌گذاری را در اروپا تشویق نماید.

با این حال، علاقه‌مندی‌های اقتصادی از یک دولت عضو به دولت دیگر متفاوت است. علاوه‌براین، منظور از پول واحد، تولید همگرایی اقتصادی در میان کشورهای منطقه یورو در نتیجه امیدواری به همگرایی منافع سیاست خارجی بود. حال آنکه به جای آن به‌طور فزاینده‌ای باعث تقسیم اروپا میان کشورهای دارای مازاد تجاری مانند آلمان و هلند که به شدت به صادرات برای رشد اقتصادی وابسته‌اند و در نتیجه بیش از همه به دنبال باز کردن بازارهای خارج از اروپا هستند و کشورهای دارای کسری بودجه، که به سرمایه‌گذاری چه برای بدهی‌های حاکمیتی، زیرساخت‌ها، یا شرکت‌های خود برای توسعه محتاجند، شد. برخی از کشورهای عضو نیز منافع مستقیم اقتصادی در همسایگی شرقی و جنوبی خود دارند. به‌عنوان مثال، کشورهای عضو مانند ایتالیا، اسپانیا و فرانسه برای انرژی به شمال آفریقا

منظور از پول واحد، تولید همگرایی اقتصادی در میان کشورهای منطقه یورو در نتیجه امیدواری به همگرایی منافع سیاست خارجی بود. حال آنکه به‌جای آن به‌طور فزاینده‌ای باعث تقسیم اروپا میان کشورهای دارای مازاد تجاری مانند آلمان و هلند که به شدت به صادرات برای رشد اقتصادی وابسته‌اند و در نتیجه بیش از همه به دنبال باز کردن بازارهای خارج از اروپا هستند و کشورهای دارای کسری بودجه، که به سرمایه‌گذاری برای بدهی‌های حاکمیتی، زیرساخت‌ها، یا شرکت‌های خود برای توسعه محتاجند، شد.

رسیدن به پاسخی دسته‌جمعی برای جامعه‌ای متشکل از ۲۸ کشور، از معضلات جدی پیش روی آنها خواهد بود، حتی اگر این جامعه مسیر کم‌دردتری را پیش رو داشته باشند. بدیهی است، که اتحادیه اروپا از این موقعیت بسیار دور است. علی‌الخصوص، هنگامی که بحران‌های یورو و اقتصادی ارکان اتحادیه اروپا را به لرزه درآورده است. اگرچه از تابستان ۲۰۱۲ وضعیت کمی بهتر شده است و منطقه یورو برخی از اعتبار خود را احیاء کرده است، اما بحران هنوز حل نشده و رشد به احتمال زیاد کند باقی می‌ماند.

برای آینده قابل‌پیش‌بینی، به نظر می‌رسد به احتمال زیاد امنیت اقتصادی برای شهروندان اروپایی نگرانی شماره یک و نگرانی‌های امنیتی سنتی و همچنین ارزش‌های اصلی در دستور کار اتحادیه اروپا باقی می‌ماند. در سال ۲۰۱۰، شورای روابط خارجی اروپا یک نظرسنجی منحصر به فرد از نخبگان سیاست خارجی تمام ۲۷ کشور عضو انجام داد که شامل بیش از ۲۵۰ مصاحبه بود. در ذهن نخبگان امنیتی دل‌مشغولی‌ها اصلی، تهدیدات سنتی نبود، بلکه استاندارد زندگی، تأثیر بحران مالی، عدم امنیت انرژی، تغییرات آب و هوایی و مهاجرت بود. همان‌طور

به ایالات متحده بسیار. اروپا با آمریکا در علاقه‌مندی به آسیایی باز، مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و قانونمند که در آن کشورها مجاز به پیشبرد اهدافشان بدون احساس خطر تجاوز خارجی و یا اجبار هستند، شریک است. اما بسیاری از اروپایی‌ها بین این اهداف و ادعای آمریکا از اولویت در منطقه آسیا و اقیانوسیه تمایز قائل می‌شوند. بنابراین اروپا به جای سپردن منافع خود به دیگران، باید نظرات خود را برای امنیت آسیا مطرح کند و با شرکای آسیایی و همچنین ایالات متحده برای ارتقاء آنها همکاری کند.

دسترسی چین در دهه گذشته در فراتر از آسیا شدیداً گسترش یافته است و همان‌طور که فرانسوا گودمان نوشته است، "انتخاب‌های سیاسی آن دیگر تنها در همسایگی خود اثرگذار نیست و هر چیز از تجارت و اقتصاد و تغییرات آب و هوایی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در هر منطقه از جهان از آفریقا گرفته تا خاورمیانه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد." این بدان معنی است که اتحادیه اروپا مادامی که به چین به‌سادگی به چشم یک بازار صادرات و منبع مالی می‌نگرد، نمی‌تواند بازیگری راهبردی در همسایگی خود یا هر جای دیگر جهان تلقی شود. به‌سختی بتوان دید کشورهای عضو اتحادیه

اروپا در حال تنظیم سیاست‌های دسته‌جمعی در قبال مسائلی مانند بلاروس و لیبی (و ایران، که ارتباط نزدیکی نیز با پکن دارد) هستند درحالی‌که نمی‌توانند در مورد نحوه مقابله با چین در هر مورد با یکدیگر به توافق برسند. به‌عبارت‌دیگر، هویت راهبردی اروپا چه خواهد بود و چه نخواهد تحت تأثیر آنچه در آسیا اتفاق می‌افتد قرار دارد.

عدم همگرایی

با توجه به تغییرات گذشته و در جریان بین‌المللی، برخی از بازتاب‌های راهبردی درمورد اینکه اروپا چگونه می‌تواند یک بازیگر جهانی تأثیرگذار باقی بماند نه تنها مطلوب است بلکه اجتناب‌ناپذیر است.

خشونت در اعتراض مردم یونان به سیاست‌های ریاضتی اتحادیه اروپا پس از استمرار بحران یورو



رشد افزایش انسجام بین کشورهای عضو و موسسات اتحادیه اروپا است. علاوه‌براین، کوتاه‌اندیشی خواهد بود اگر اروپا به آسیا فقط از درون منشور اقتصادی بنگرد یا اینکه فرض کند که آسیا از مدل اروپایی یکپارچگی پیروی خواهد کرد. آسیا از محدود مناطق جهان است که در آن ممکن است درگیری‌های بزرگی که حاصل ترکیبی از افزایش هزینه‌های نظامی، اختلافات ارضی و ملی‌گرایی است، رخ بدهد. "چرخش" ایالات متحده این نکته را که رقابت راهبردی مهم قرن بیست و یکم بین چین و ایالات متحده خواهد بود، تأیید می‌کند. اگرچه با توجه به وابستگی متقابل بین آنها، هر دو طرف مشتاقانه از مواجهه اجتناب می‌کنند، اما رقابت به راحتی می‌تواند به رویارویی منجر شود. بدیهی است که این چنین رویارویی‌ای به خودی خود برای منطقه مصیبت‌بار است، اما برای اروپایی‌ها هم که چشم‌انداز تازه‌یافته خود و شکوفایی اشتغال را در دوره رکود اقتصاد جهانی از دست رفته می‌بینند، مصیبت‌بار است. براین‌اساس اروپا نمی‌تواند امنیت آسیا را

اروپایی هنوز هم طوری عمل می‌کنند که انگار قادرند همچنان اهداف اقتصادی ملی خود را در آسیا بدون همکاری با یکدیگر و توسعه موضع سیاسی یا امنیتی یا سیاسی نسبت به منطقه، به پیش ببرند. حتی در عرصه اقتصادی، چنین رویکردی غیرسازنده است. در منطقه‌ای که در آن بسیاری از اقتصادهای بزرگ با سرمایه‌داری دولتی پایدار مانده‌اند، ممکن است کشورهای اروپایی خود را به بازی در زمین حریف بیابند. همان‌طور که فرانسوا گودمان و جونااس پارلو-پلسنر در سال ۲۰۱۱ نشان دادند، چین از دنبال کردن یک "همکاری راهبردی" واقعی با اتحادیه اروپا به "سوءاستفاده از نقاط ضعف اروپا" با سرمایه‌گذاری و خرید دارایی در کشورهای بی‌پول مانند یونان، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا و حتی انگلستان روی آورده است. همچنین توانسته است در اتحادیه اروپا بر تجارت و مسائل مالی، مانند کشمکش‌های اخیر بر سر صفحات خورشیدی، شکاف ایجاد نماید. اروپایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای فهمیده‌اند که تنها راه دسترسی عادلانه به بازارهای در حال

مشکلاتی که واشنگتن به طور فزاینده آنها را نگرانی‌های اروپائیان می‌داند و نه آمریکائیان بستگی به این دارد که اروپا تا چه حد حاضر به پذیرش سهم بیشتری از ناتو بشود و به دفاع از خود وقتی که منطقاً می‌تواند برخیزد. اروپایی‌ها باید بر قابلیت‌های خود و به‌ویژه، "توانمندی‌های راهبردی" (تجهیزات شناسایی، مهمات هوشمند و غیره) که برای مدیریت بحران در حیاط خلوت خود نیاز دارند و ایالات متحده آمریکا در مبارزات لیبی برایشان فراهم نمود، تمرکز کنند. **قدرت اقتصادی در آسیا راهبردی** در سال ۲۰۰۳، کشورهای آسیایی برای اقتصادهای کلیدی اروپا مهم بودند اما امروزه حیاتی هستند. اتحادیه اروپا در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری چین، دومین شریک تجاری هند، دومین شریک تجاری آمریکا، سومین شریک تجاری ژاپن و چهارمین شریک تجاری اندونزی است. بر سر مناطق آزاد تجاری با سنگاپور و کره جنوبی مذاکره کرده است و مذاکرات جداگانه‌ای با آسه آن، هند، ژاپن، مالزی، تایلند و ویتنام آغاز کرده است. اما بسیاری از کشورهای

درحالی که پول واحد موفق به ایجاد همگرایی در میان اقتصادهای منطقه یورو نشد، راهبرد امنیتی اروپا هم قادر به ایجاد همگرایی فرهنگی دلخواسته در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا نشد.



وابستگی دارند.

درحالی که پول واحد موفق به ایجاد همگرایی در میان اقتصادهای منطقه یورو نشد، راهبرد امنیتی اروپا هم قادر به ایجاد همگرایی فرهنگی دلخواسته در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا نشد. تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال حاضر چیزی شبیه به "راهبرد امنیت ملی" برای خود دارند. اما هنگامی که شورای روابط خارجی اروپا اولین بازرسی‌های نظام‌مند را از این اسناد آغاز کرد، ما با "هیاهویی راهبردی" به جای یک فرهنگ امنیتی مشترک مواجه شدیم. تعداد کمی از کشورهای عضو در نقش "راهبردشناس" (استراتژیست) واقعی ظاهر شدند و در بین بقیه عده‌ای جهان‌گرا (globalists) بودند (که بیشتر روی تغییر توازن قدرت و اهداف سیاست کلی بدون باز کردن تبعات عملی آن تمرکز کرده‌اند) عده‌ای منطقه‌گرا (localists) (که برایشان دلمشغولی‌های درون مرزهایشان مهم‌تر از ملاحظاتی راهبردی گسترده‌تر بود)؛ عده‌ای ممتنع (abstentionists) بودند (چشم پوشیدن از مجموع راهبردها را در مسائل امنیتی انتخاب کرده اند) و عده دیگری سرگردان (drifters) بودند (که راهبردها را دیگر به سادگی از رده خارج است).

چندین مرحله خاص وجود دارد که اروپا برای سرعت بخشیدن به همگرایی در فرهنگ راهبردی می‌تواند بلافاصله طی کند. اول، کشورهای عضو می‌توانند برنامه‌های دفاع ملی خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، دقیقاً مانند آن چیزی که اکنون در باره برنامه‌های بودجه‌ای خود با یکدیگر در میان می‌گذارند. چنین "ترم دفاعی" میزان ضایعات و دوباره‌کاری در هزینه‌های دفاعی، اندازه و ماهیت شکاف‌های موجود، عدم انسجام برنامه‌های ملی و مهم‌تر از همه، فرصت بهره‌برداری بیشتر با صرف هزینه کمتر را، با ادغام تلاش‌ها و منابع در پروژه‌های جدید برجسته می‌کند. گزارش کاترین اشتون به اجلاس ماه دسامبر شورای اروپا پیشنهاد می‌دهد که شورا به جای "ترویج" این نوع فعالیت‌ها باید آنها را الزامی کند. دوم، شورای اروپا می‌تواند یک یا دو مورد از پروژه‌های بزرگ یکپارچه‌ساز نمونه را شروع کند. از ایده‌های مطرح‌شده در گذشته می‌توان به حفاظت مشترک از حریم هوایی اروپا اشاره کرد. این کار می‌تواند باعث صرفه‌جویی صدها میلیون یورو با حذف هواپیماهای جنگی و برکناری زیرساخت‌ها در سراسر اروپا شود. چنین جاه‌طلبی برای جلسه ماه دسامبر درحال‌حاضر دور از دسترس به نظر می‌رسد، اما تلاش یک اروپای جدی برای جبران بی‌توجهی‌های دهه گذشته نسبت به سامانه‌های هوایی کنترل از راه دور یک هدف باز [و در دسترس] است. نه فقط توانایی نظامی اروپا بلکه برتری اروپا در هوا و فضای غیرنظامی نیز به آن وابسته است. بلکه همه، اعم از صنعت، خدمات خارجی اروپا و کمیسیون اروپا، خواستار آن هستند. این شورا باید کاری بیش از دعای خیر برای آن و ارسال آن به وزیران و موسسات برای پیشرفت آن بکند، در واقع باید مشخص کند که چه می‌خواهد و یک برنامه ریزی دقیق برای رسیدن به آن تقاضا کند و در سال ۲۰۱۴ تجربه دهه گذشته، که در آن درباره ادغام و به اشتراک‌گذاری بی وقفه بحث شده است، حال آنکه در واقع سطح همکاری‌ها در تحقیق و تدارکات کاهش یافته است، بی‌فایده‌گی رویکرد "پایین به بالا" را اثبات کرده است. به جهت‌دهی‌های سیاسی سطوح بالا و همچنین پافشاری سیاسی در سطوح بالا در موارد راهبردی برای تلاش‌های منسجم‌تر دفاعی اروپا نیاز است. عملگرهای دفاع درک می‌کنند که تلاش آنها باید شروع شود و مشروط به چارچوب گسترده‌تر سیاست خارجی و امنیتی بشود. در غیاب

یک دیدگاه راهبردی مشترک، کارها به سستی می‌گرایند. بنابراین ساختن یک راهبرد اروپایی جدید، انحراف از دستیابی به "نتایج ملموس" نیست، بلکه یک پیش‌شرط است. دستورکار شورای اروپا در ماه دسامبر بر روی توانایی‌های نظامی و مسائل مربوط به صنعت تمرکز می‌کند. اما تعداد فزاینده‌ای از دولت‌ها در سراسر اروپا به حق تاکید می‌کنند که از این فرصت تازه‌ای برای بازنگری راهبردی استفاده شود- به عبارت دیگر برای آغاز بحث گسترده‌تر درباره نقشی که اروپا در این جهان دائم‌التغییر می‌تواند بازی کند، راهبردهایی که منافع و ارزش‌های اروپایی را ارتقا می‌بخشد و چه کارهایی سهم بخش دفاعی اروپا می‌شود، [بحث کنند].

ضرورت انتخاب

در پس این سخن‌ها، این واقعیت فعلی نهفته است که اروپا در حال از دست دادن قدرت و نفوذ خود است، بر سر اینکه چگونه سیاست خارجی خود را پیاده‌سازی کند در تضاد است، و به‌طور فزاینده‌ای از دیدن بقیه جهان به عنوان یک بازار در درجه اول برای صادرات منع می‌شود. تغییر در توزیع کلی قدرت از غرب به شرق و کاهش منابع سیاسی و نظامی بدین معنی است که زمان عوض شده است. در حال حاضر نیازی فوری به روندی برای تعمق بین‌دولتی در سطوح ارشد سیاسی برای برخی تصمیم‌گیری‌های دشوار احساس می‌شود. در محیطی با منابع محدود، اروپایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای باید درباره اینکه در کجای جهان و چگونه می‌خواهند نفوذ داشته

باشند دست به انتخاب‌های دشواری بزنند. این انتخاب‌ها در عرصه دفاعی، که اروپایی‌ها دائماً مجبور به انتخاب بین تجمیع قابلیت‌ها یا از دست دادن آنها هستند، آشکار است. اما همچنین تنش‌هایی بین هنجارها، منافع اقتصادی و امنیتی، در بین منافع ملی کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا؛ و حتی بین نقش اروپا به عنوان قدرت منطقه‌ای، قدرت جهانی و یا شریک ترانس‌آتلانتیکی دیده می‌شود، که بازاندیشی راهبردی باید به آن بپردازد. بنابراین فرآیند به اندازه فراورده/محصول مهم است. خصوصاً این بازاندیشی باید ترس برخی از کشورهای عضو از اینکه اینگونه تعمقات راهبردی ممکن است به اندازه مورد نظر محصول به بار نیاورد را در نظر بگیرد.

با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۴ کمیسیون جدید اروپا منصوب خواهد شد، پارلمان جدید اروپا انتخاب می‌شوند و نماینده عالی جدیدی برای سیاست امنیتی و خارجی مشترک انتخاب می‌شود، موردی برای یک فرآیند دومرحله‌ای وجود دارد. در مرحله اول، از نماینده عالی فعلی، کاترین اشتون، خواسته خواهد شد که تا دسامبر چالش‌ها و انتخاب‌های پیش رو را تهیه و بررسی کند و به جانشین خود بسپارد (این روند در واقع ممکن است مباحث بین‌دولتی و عمومی راجع به چگونگی انتخاب بهترین فرد برای این شغل را شکل بدهد). در مرحله دوم فرآیند، نماینده عالی جدید تهیه پیش‌نویس راهبردی جهانی اتحادیه اروپا را براساس بررسی اشتون هدایت می‌کند. این کار به او امکان طرح‌ریزی خط‌مشی جدیدی را برای

دوره نمایندگی‌اش می‌دهد.

می‌توان گروه کوچکی از اندیشمندان کشورهای عضو همفکر را جمع کرد تا نماینده عالی را از چالش‌ها و انتخاب‌های پیش رو در سال ۲۰۱۴ آگاه سازند. بررسی باید با در نظر گرفتن تعریفی گسترده از امنیت که شامل چالش‌های اقتصادی، جمعیتی و زیست‌محیطی آینده می‌شود تحولات جهانی محتمل را در طول دهه‌های آینده در نظر بگیرد. سپس باید پیامدهای این تغییرات را برای منافع و ارزش‌های اروپایی و منابع قدرت اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک مورد نیاز برای اجرای آنها به دست بدهد. در نهایت، باید هم درباره شراکت‌های کلیدی برای اروپا و هم اینکه اروپا چگونه باید با شرکای خود در سطوح چندجانبه و در قالب سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و ترکیبی رفتار کند تا تأثیر منابعمش بیشتر شود را نشان بدهد. با این حال نکته کلیدی این است که آن زمان برای وادار کردن اروپایی‌ها به تفکر راهبردی گذشته است. از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو، اروپایی‌ها در جهانی از مؤسسات که توسط آنها یا متحدان آنها شکل داده شده بود زندگی می‌کردند. اما تصمیم به نادیده گرفتن این موضوع در پایتخت‌های اروپایی که این شرایط در حال تغییر است می‌تواند اروپا را هدف تحولات جهانی در دهه‌های آینده قرار دهد و نه شکل‌دهنده این تحولات. شورای اروپا با چشم پوشی از درخواست‌های روزافزون از سراسر اروپا برای اتخاذ یک راهبرد جامع جدید، واکنشی منفعلانه، بی‌اثر و اتفاقی را به جای سیاست خارجی فعال، توانمند و منسجمی برای خود برگزیده است.

از پایان جنگ جهانی دوم بدین سو، اروپایی‌ها در جهانی از مؤسسات که توسط آنها یا متحدان آنها شکل داده شده بود زندگی می‌کردند. اما تصمیم به نادیده گرفتن این موضوع در پایتخت‌های اروپایی که این شرایط در حال تغییر است می‌تواند اروپا را هدف تحولات جهانی در دهه‌های آینده قرار دهد و نه شکل‌دهنده این تحولات



رهبران سایه انداخته و هنوز همگرایی، به عنوان حلقه مفقوده اروپا مانع از حصول اجماع در میان اعضا می شود. از این رو سخن از همگرایی در اروپا مستلزم شناخت مجموعه مشکلات و چالش هایی است که اروپاییان با آن روبه رو هستند، مشکلاتی همچون • ناسیونالیسم اروپایی: از دهه ۱۹۸۰ و با کم رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و همزمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش میدانند و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس میدانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می کنند. در سال های اخیر بحران اقتصادی از یک سو و ناکارآمدی احزاب سنتی چپ و راست باعث افزایش چشمگیر محبوبیت احزاب ناسیونالیست در اروپا شده است. مارتین شولتز رئیس پارلمان اروپایی اخیرا در سخنانی درباره تجدید حیات ناسیونالیسم در اروپا هشدار داده و تصریح کرد که این بحران می تواند به از هم گسیختگی اتحادیه اروپا منجر شود. وی تصریح کرد که من با نگرانی زیادی این مسئله را بررسی می کنم. این بحران ما اروپاییان را در معرض خطر از هم گسیختگی قرار داده است. شولتز افزود: هماهنگی اروپایی تنها ابزاری است که می توان با آن در برابر نیروی مخرب ناسیونالیسم مقاومت کرد. هرمان فان رومپوی رئیس شورای اروپا نیز در مورد شدت گرفتن تمایلات ملی گرایانه کشورهای عضو این اتحادیه ابراز نگرانی کرد و گفت: این احتمال وجود دارد که انتخابات پارلمانی اروپا که برای ماه مه ۲۰۱۴ پیش بینی شده است، با شرایط بسیار دشواری همراه باشد. وی افزود با این حال، هنوز اکثریت کافی برای دفاع از اتحادیه اروپا وجود دارد، اما شرایط نسبت به گذشته دشوارتر است. اگر این احزاب مخالف اتحادیه اروپا بیش از ۳۰ درصد کرسی ها را تصاحب کنند، می توانند در کارهای پارلمان

منطقه ای بخواهند با جای پای آنها بگذارند" طرفدار بیشتری یافته است. اگر شکل گیری پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ باعث شد که عده ای نظریه پرداز از اشتراکات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اروپایی سخن بگویند و اندیشه فلسفی و سیاسی یونان، نظریه پردازی حقوقی و سازمانی در رم باستان و مسیحیت را پایه و بنیان برای شکل گیری روندهای همگرایی بدانند، این روزها ایتالیا و یونان خود به بلای جان روندهای همبستگی منطقه ای تبدیل شده اند. واقعیت های تلخ امروز باعث شده که حتی کشورهای اروپایی، تاریخ مشترکشان در جنگ های صلیبی، فتوحات پس از آن و حتی رنسانس را نیز به دست فراموشی بسپارند. اگر در دهه های قبل نظریه پردازان لیبرالی همچون کارل دوچ وجود سازگاری متقابل ارزش های سیاسی و فلسفی، پیوندهای اقتصادی، رشد اقتصادی چشمگیر و توسعه تفاهم میان نخبگان سیاسی را علت اصیل بودن پدیده همسویی و همگامی کشورهای اروپایی می دانستند، در سالهای اخیر جای همه آن عوامل را ناسازگاری ارزش های بنیادین، تضادهای اقتصادی، رکود مهلک اقتصادی و چالش و تضاد میان نخبگان ابزاری گرفته است. شاید به همین دلیل هم باشد که اقتصاد، بنیان و پایه همگرایی در اروپا، پس از گسترش بحران مالی در جهان، خود نقش تخریبی و غیرسازنده در روندهای همبستگی پیدا کرده است.

همگرایی، به عنوان حلقه مفقوده اروپا
فوریه سال ۱۹۹۲ اروپا با امضای معاهده ماستریخت، رسالتی مهم به نام همگرایی را به طور رسمی کلید زد. در این معاهده دو موضوع بسیار مهم مطرح شد: اول موضوع مدیریت اروپا و دوم پیمان پولی و مالی که سال بعد یورو از آن متولد شد. سال ۲۰۱۲ بیستمین سالگرد تصویب معاهده ماستریخت بود. زمانی که این معاهده امضا شد، بسیاری بر این باور بودند که مشکلات موجود بر سر راه همگرایی اروپا به آسانی قابل پشت سر گذاردن است اما امروز با گذشت دو دهه هنوز این مشکلات بر تصمیم گیری های

اتحادیه ای که هیچگاه همگن نشد

رویکردها در حوزه های فرهنگی یکی از مشکلات عمده اروپا است که به جامعه اروپایی اجازه نمی دهد به شکلی متحد و یک پارچه مانند یک کشور عمل و اقدام مشترک در قبال دیگر کشورها را دنبال کند. جامعه اروپایی در دوران اوج خود سعی داشت تا هویت های ملی اتباع خود را کم رنگ کند و در عوض به آن ها هویت محلی ببخشد اما این سیاست شکست خورد و حتی مقامات عالی رتبه کشورهایی همچون آلمان و انگلیس به این موضوع اقرار کردند؛ همین موضوع مانعی برای شکل گیری یک جامعه همگن شد. سایت خبری 'یورو اکتیو' نوشت: دیوید کامرون نخست وزیر بریتانیا در فوریه ۲۰۱۱ در کنفرانس امنیتی مونیخ، چند فرهنگی را در اروپا شکست خورده عنوان کرده و گفته است دیدگاه های فرهنگی و اجتماعی برای ساخت یک جامعه که بتواند در مردم حس تعلق ایجاد کنند ناتوان بوده و جامعه به درستی هدایت نشده است. 'انگلا مرکل' صدراعظم آلمان نیز چندی بعد در سخنانی اذعان کرده بود: سیاست چند فرهنگی در اروپا شکست خورده است و ما نباید به فرهنگ های دیگر با زمینه های متفاوت اجازه دهیم که بدون ادغام در جامعه در کنار ما زندگی کنند. رویای تشکیل ایالات متحده اروپا با شکست مواجه شده است، فرانسوی ها این روزها سخنان دوگل، رئیس جمهور پیشین این کشور را که گفته بود «دولت ها را هرگز نمی توان از میان برد» بیش از آرزهای ایده آلیست های چپ و راست می پسندند. اگر تا چند سال پیش بسیاری از ایده آلیست های اروپایی همچون 'بروس راست"، نظریه پرداز روابط بین الملل معتقد بودند که «همانطور که آگاهی طبقاتی باعث همبستگی یک طبقه می شود، آگاهی منطقه ای نیز می تواند به همبستگی منطقه ای و جمع شدن کشورهای منطقه در یک سازمان منجر شود». اما این روزها نظر و سخن هانس مورگنتا پدر رئالیسم در روابط بین الملل است که «نظام بین الملل را راه گریزی از بازیگران ملی و دولت ملت ها نیست حتی اگر بازیگرانی مثل سازمان های



میدان سیناگما در شهر آتن، صحنه اعتراض به سیاست اقتصاد ریاضتی اتحادیه اروپا- ۲۰۱۲

اروپا به کجا می رود؟

بررسی مشکلات و سناریوهای پیش روی آینده اروپا

علیرضا رضاخواه
دانشجوی دکتری علوم سیاسی

های اقتصادی تنها گوشه ای از مسائل پیش روی کشورهای اروپایی هستند که آینده مبهمی را برای یورو رقم زده است. بسیاری معتقدند همان گونه که میلتون فریدمن 'اقتصاددان آمریکایی در گفت و گو با مجله آلمانی اشپیگل در سال ۲۰۰۵ پیش بینی کرده بود که "از سال ۲۰۱۰ افول اقتصادی اروپا شروع شده و اتحادیه اروپا کم کم در سراشیب سقوط قرار گرفته است". جورج سوروس سرمایه گذار و میلیاردر آمریکایی مجارستانی الاصل در باره بحران اروپا می گوید "اتحادیه اروپا قرار بود،

اتحادیه ای داوطلبانه از کشورهای برابر باشد، اما بحران های اقتصادی اخیر آن را به یک پدیده کاملا متفاوت تبدیل کرده است؛ ارتباطی میان وام دهندگان و وام گیرندگان بحران اقتصادی دست بالا را به وام دهندگان داده است. اتحادیه اروپا دیگر رابطه ای میان کشورهای برابر نیست. به عنوان نمونه آینده ایتالیا دیگر در دستان سیاستمداران این کشور نیست. این کشورهای وام دهنده اروپایی هستند که مسیر حرکت رم را تعیین می کنند". هرچند بحران یورو نقشی جدی در واگرایی اتحادیه ای دارد که اقتصاد عامل اولیه و اصلی شکل گیری آن بوده است، با این حال همه چیز هم به اقتصاد ختم نمی شود.

بررسی وضعیت اتحادیه اروپا نشان می دهد که اروپا اکنون با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می کند و هر یک از چالش های فراوری این اتحادیه به حدی بزرگ و حساس هستند که می توانند کشورها و دولت ها را به راحتی درگون کنند. حوزه های فرهنگی، وضعیت اقلیت ها، بحث سیاست خارجی و دفاعی اتحادیه اروپا، حاکمیت برخی قدرتهای داخلی و نفوذ کشورهای خارجی بر سیاست های منطقه یورو، مشکلات امنیتی و چالش ها و بحران



کم تحرکی دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا در سال های اخیر و همچنین کاهش نقش رهبری این کشور در عرصه بین المللی در دولت اوباما، باعث نگرانی های جدی اروپاییان شده است. بحران لیبی و سوریه دو نمود عملی این بی تحرکی واشنگتن است

است که دولت کنونی آمریکا همان گونه که پیشتر نیز عنوان شد تمایلی برای استفاده گسترده از نیروهای نظامی خود ندارد. اخیراً «چاک هیگل» وزیر دفاع آمریکا در کنفرانس امنیت مونیخ تصریح کرد: «دولت باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا از این پس قصد دارد تا سیاست خارجی را بر استفاده از به کارگیری توان نظامی ارجحیت دهد. این در حالی است که در آخرین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا «راهبرد دفاع جمعی» اروپا به دلیل مخالفت های انگلیس و ملاحظاتی اقتصادی که آندرس فوک راسموسن دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مطرح کرد به نتیجه نرسید.

• مهاجرت: به جرات می توان گفت که مسئله مهاجرت قانونی و غیر قانونی، مهاجرت خارجی و یا داخلی (داخل اتحادیه اروپا) در کنار بحران مالی جدی ترین موضوعی است که همگرایی اروپایی را تهدید می کند. کشورهای شمال و جنوب اروپا در خصوص چگونگی مقابله با ورود مهاجرین خارجی اختلاف نظر دارند. کشورهای جنوب اروپا خواستار اتخاذ تدابیر جدی تر و حمایت کشورهای شمال برای حل مسئله مهاجرت غیرقانونی به این قاره هستند. شواهد نشان می دهد کشورهای جنوب اروپا از نتیجه

منابع انرژی و همچنین مشکلات دستیابی مطمئن و ارزان به منابع انرژی بویژه پس از روشن شدن این واقعیت که این ابزار می تواند به عنوان ابزار سیاسی به کار گرفته شود، باعث شده تا منابع انرژی و خطوط انتقال آنها به عامل بسیار مهم و حیاتی در عرصه سیاست بین الملل و امنیت بین الملل تبدیل گردد. تحولات اخیر در کشورهای صادر کننده نفت و گاز اهمیت این مسئله را افزایش داده است. با این حال وابستگی زیاد اتحادیه اروپا به منابع انرژی خارج از مرزهای خود که وضعیت اروپا را شکننده کرده است، به طوری که تعامل آلمان با روسیه و یا ایتالیا با کشورهای جنوب اروپا و شمال آفریقا برای مقابله با همین شکنندگی است.

• ضعف شدید امنیتی-نظامی اروپا: به رغم همه تلاش ها و برنامه ریزی های صورت گرفته در این راستا، اروپا هیچگاه نتوانسته قدرت نظامی-امنیتی باشد. نیروهای واکنش سریع اروپا به زحمت به ۶۰ هزار نفر می رسید و این رقم اصلاً قابل مقایسه با چین و روسیه و حتی سایر کشورهای ضعیف جهان نیست. همین مسئله فاصله عمیقی را در زمینه مسائل امنیتی-نظامی میان اروپای شرقی و غربی ایجاد کرده و بسیاری از کشورهای اروپایی نگاهی رو به سوی آمریکا دارند. این در حالی

است که تحرکی دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا در سال های اخیر و همچنین کاهش نقش رهبری این کشور در عرصه بین المللی در دولت اوباما، باعث نگرانی های جدی اروپاییان شده است. بحران لیبی و سوریه دو نمود عملی این بی تحرکی واشنگتن است. اروپایی ها که تا به امروز خودخواسته امنیت خود را به آمریکایی ها سپرده بودند قطعاً در آینده به دلیل داشتن منافع سیاسی اقتصادی متفاوت دچار چند دستگی خواهند شد. تنها مانند فرانسه در لشکر کشی به آفریقا و بی تمایلی کشورهای اروپایی در همراهی پاریس یک نمونه از این چند دستگی است.

• بحران انرژی: افزایش روزافزون مصرف انرژی و نیز عدم کشف منابع جایگزین سوخت های فسیلی از دغدغه های عمده کشورهای صنعتی جهان است. این امر موجب شده که امنیت منابع و مسیرهای تامین انرژی برای این کشورها از جمله کشورهای اروپایی از اهمیت بالایی برخوردار شود. در این راستا، اروپا سعی کرده است با متنوع کردن این منابع و مسیرها، آسیب پذیری خود را در این مسئله کاهش دهد. از سویی تغییری جدی در بازیگران، منابع و شیوه های کنترل در عرصه سیاست بین الملل در حال رخ دادن است. برای اتحادیه اروپا، محدودیت

متناسب با تحولات کشورهای منطقه انجام گرفت: کشورهای تونس، مصر و لیبی تغییر رژیم را تجربه کردند؛ دولت های یمن و سوریه در معرض سقوط حس شدند؛ و در کشوری چون بحرین، اردن و مراکش، قیام مردمی برای تغییر رژیم کافی نبود و تنها رژیم های حاکم را مجاب به اعمال تغییراتی برای ماندن بیش تر در قدرت کردند. اتحادیه اروپا همواره در سیاست های خود نسبت به کشورهای اروپای شرقی و مدیترانه و کشورهای منطقه خاورمیانه از دو ابزار سنتی «تجارت» (trade) و «کمک» (aid) استفاده کرده است. اما شرایط رکود اقتصادی باعث شد تا این اتحادیه نتواند از این ابزارهای سنتی استفاده کرده و مدخله، مدیریت و یا سیاست ورزی زیادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و کشورهای متأثر از قیام های مردمی داشته باشد. از این رو اتحادیه اروپا واکنشی منفعل نسبت به تحولات عربی داشته است. این در حالی است که تغییرات صورت گرفته در مناطق تحت نفوذ سنتی قدرت های استعماری اروپایی چالش های امنیتی و راهبردی متعددی را برای اروپا به همراه دارد. مهاجرت و تروریسم فوری ترین این چالش ها می باشد. از دست دادن بازار منطقه چالش میان مدت و حضور احتمالی چین و روسیه در کشورهای دستخوش تغییر چالش طولانی مدت اروپا خواهد بود.

• هژمونی آمریکایی : عامل دیگر که نقش جدی در همگرایی اروپایی ایجاد می کند هژمونی سیاسی، امنیتی-نظامی آمریکا است. هژمونی که در زمان بوش که حداقل دو جنگ را به اروپا تحمیل کرد و باعث شد تا تقسیماتی چون اروپای جدید و قدیم در حوزه واگرایی اروپا مطرح شود. علاوه بر این روابط ویژه انگلیس و آمریکا نقش جدی در فاصله گرفتن انگلیس از اتحادیه دارد. ورای این چالش های

درد که می تواند روند بهبود را به راحتی تحت الشعاع قرار دهد. تداوم بحران یورو جدی ترین و بالفعل ترین موضوعی است که همگرایی اروپا را تهدید می کند.

• جهان چند قطبی: تغییرات جهانی بعد از ماستریخت از جمله قدرت گرفتن اقتصادهای نوظهور همچون چین که از دهه ۱۹۹۰ به شکل برقی آسایی شروع به قدرت گرفتن و جهش اقتصادی کرده است و حرکت جهان به سوی یک نظم چند قطبی عامل دیگری است که باعث شده رویاهای آرمان گرایان اروپایی که در دوران خوشی برتری بر بلوک شرق شکل گرفته بود دستخوش تغییر شود. نمونه عینی این موارد را می توان در بحران اوکراین به وضوح دید. روسیه به عنوان یک بلوک قدرت به دنبال یارگیری از میان کشورهای اروپایی به ویژه همپیمانان سابق در دوران جنگ سرد است. از سوی دیگر قدرت های نوظهوری چون برزیل و چین با تکیه بر توان اقتصادی خود توانسته اند اتحاد های دوجانبه قابل توجهی در اتحادیه اروپا برای خود ایجاد کنند. امری که بروزش در ناتوانی این اتحادیه در اتخاذ یک سیاست خارجی واحد بروز پیدا می کند.

• انقلاب های عربی: اتحادیه اروپا سالها با حکومت های دیکتاتور عرب منطقه رابطه خوبی داشت، چرا که این حکومت ها منافع اروپا را تا حد زیادی تأمین می کردند. بر همین مبنا، اتحادیه فشارهای حقوق بشری چندانی نیز علیه این دولت ها اعمال نکرد. به عنوان نمونه، دولت مبارک یکی از متحدان سیاست اتحادیه اروپا در قبال رژیم صهیونیستی بود یا دولت قذافی پس از پذیرش مسئولیت انفجار لاکربی و کنار گذاشتن برنامه هسته ای از دوستی سران کشورهای اروپایی برخوردار شد. اما با گسترش قیام های مردمی و نزدیک شدن خطر سقوط این رژیم ها، اتحادیه چاره ای جز حمایت از این حرکت های مردمی ندید و منافع خود را در حمایت از حرکت مردم و تأثیرگذاری بر روند تحولات آتی دید. البته در این زمینه نیز رفتار اتحادیه

اروپا اختلال ایجاد کنند؛ آن هم در حالی که این نهاد اهمیتی دوچندان پیدا کرده است.

• بحران های مالی و پولی و کاهش رشد اقتصادی (که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد)، بسیاری نسبت به بازگشت بحران یورو نگرانند. اتحادیه اروپایی که زمانی ادعا داشت در عرصه اقتصاد جهانی برتر است، در سال های اخیر نه تنها به این رویا دست نیافته، بلکه هر روز با چالش های بیشتری مواجه شده است. سال ۲۰۱۴ در حالی آغاز شده که از نکات بارز و قابل توجه در آن، ادامه یافتن بحران اقتصادی اروپا و نبود چشم اندازی روشن برای سال جدید میلادی است. در همین چارچوب، رئیس بانک مرکزی اروپا در تازه ترین اظهارات خود اذعان کرده است که بحران یورو در اروپا همچنان ادامه دارد و نمی توان از بهبود اوضاع اقتصادی در این مجموعه سخن به میان آورد. ماریو دراگی در این باره می گوید: «من برای اذعان اینکه بحران به پایان رسیده است، بسیار محتاط هستم. بیکاری همه کشورهای عضو حوزه یورو را فرا گرفته است و تنها خبر مثبت در این باره این است که میزان بیکاری ثابت مانده است. بهبود رخ داده در اوضاع اقتصادی ضعیف و شکننده بوده و این به این معنی است که هنوز خطرهای متعددی از جمله خطرهای اقتصادی، مالی، ژئوپلیتیکی و سیاسی وجود

رویای تشکیل ایالات متحده اروپا با شکست

مواجه شده است، فرانسوی ها این روزها سخنان دوگل، رئیس جمهور پیشین این کشور را که گفته بود «دولت ها را هرگز نمی توان از میان برد» بیش از آرزوهای ایده آلیست های چپ و راست می پسندند

اجلاس سران اروپا عملاً مایوس شده اند. برخی کشورها مانند ایتالیا، یونان و مالت اصرار دارند که دیگر کشورهای اروپایی نیز بار مهاجرت های غیرقانونی را برعهده گیرند. اما تعدادی از کشورها به ویژه کشورهای شمال اتحادیه اروپا و همچنین آلمان، فرانسه و انگلیس تأکید دارند که از این کشورها حمایت مالی خواهند کرد. کشورهای اروپایی که همواره با ورود مهاجران غیر قانونی روبه‌رو هستند، خواستار مشارکت کشورهای شمال برای مقابله با این پدیده اند. البته ماجرا به همین جا ختم نمی شود حرکت شمار زیادی از مهاجران از یک کشور اروپایی به کشور دیگر این شبهه را در میان مقامات این اتحادیه به وجود آورده که بعضی از کشورهای اروپایی تلاش می کنند مهاجران را به کشورهای دیگر بفرستند و از فشار بر خود بکاهند. ایتالیا و یونان دو کشوری هستند که عمده پناهجویان از طریق آنها وارد اروپا می شوند. این کشورها می گویند که سایر اعضای اتحادیه اروپا باید در مشکلات ناشی میزبانی از این تعداد پناهنده سهم شوند. از سوی دیگر با الحاق کشورهای بلوک شرق به اتحادیه اروپا

مهاجرتها به خصوص در میان کارگران به کشورهای اروپای غربی افزایش یافته است. روزنامه دیلی میل انگلیس در آخرین روزهای سال میلادی ۲۰۱۲ در گزارشی به مشکلات اجتماعی اروپا بویژه بریتانیا در سال پیش رو نگاه افکنده است. بر اساس برآوردی که گزارشگران این روزنامه انجام داده اند ثبات و آرامش اروپا و انگلیس در این مرحله بیش از همه از سوی موج مهاجرت بی رویه ساکنان شرق این قاره به نواحی غربی تهدید می شود. بر پایه این گزارش بحران اقتصادی اروپا تأثیری خرد کننده بر زندگی نواحی شرق این قاره برجای گذاشته است. قریب دو دهه بعد از جدایی این کشورها از تفکر سوسیالیسم، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شرق اروپا متحول نشده است. اغلب این کشورها با بدهی سنگین، بیکاری و نداشتن امید به آینده دست به گریبان هستند. روزنامه انگلیسی The Sun در یکی از شماره های خود در این مورد نوشته است: مهاجران کشورهای فقیر اتحادیه اروپا، به انگلستان خواهند آمد و سیستم بهداشتی منظم کشور را منهدم خواهند ساخت. وزیر کشور انگلیس نیز با نگرانی در مورد ورود



سناریوی اول سناریوی فروپاشی است سناریوی دوم، تکه تکه شدن اروپا و یا چندپارگی اروپاست سومین سناریو، همگرایی سیاسی-اقتصادی است سناریو آخر تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم است

پیمان‌های جایگزین شده است. همین مسئله سبب فروپاشی اتحادیه اروپا شده است. **قطب بندی در اروپا** سناریوی دوم، تکه تکه شدن اروپا و یا چندپارگی اروپاست؛ در سال ۲۰۳۰ قرار داریم و دیگر از وجود اتحادیه خبری نیست. اما تجربه اتحادیه اروپایی توانسته گروه های منطقه ای چندپاره را در داخل حوزه اروپا تشکیل دهد. بحران به وجود آمده همراه با نیافتن راه حل های مناسب، عدم اعتماد میان کشورها، مردم و تصمیم سازان، ناسیونالیسم منطقه ای اروپایی، بیکاری، تورم و عدم وجود هماهنگی های سیاسی، اتحادیه اروپا را متلاشی ولی تجربه گرانسنگ آن باعث به وجود آمدن مناطق همگرا تر در داخل حوزه مرزی اروپا شده است. همگرایی هایی مثلاً در قالب کشورهای شمال اروپا، مرکز اروپا و یا جنوب اروپا.

سناریو های پیش روی آینده اروپا برای بررسی دقیق تر آینده اروپا و دستیابی به سناریویی که از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است، می توان سالی را به عنوان پایه در نظر گرفت که معمولاً اتحادیه اروپا، پروژه ها و تدوین برنامه ها و چشم اندازهای اقتصادی خود را بر مبنای آن قرار می دهد. تاریخ موردنظر برای اروپا در حال حاضر سال ۲۰۳۰ است. به عبارتی با قراردادن سال ۲۰۳۰ تصور می کنیم که در همان تاریخ قرار داریم و بدین ترتیب با طرح سناریوهایی گذشته اروپا را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

فروپاشی اتحادیه

سناریوی اول سناریوی فروپاشی است؛ تصور بر این است که در سال ۲۰۳۰ قرار داریم و از اتحادیه اروپا تنها سایه ای از عظمت گذشته دیده می شود و میلیاردها یورو از کشورهای غنی به کشورهای فقیر تزیق شده و کشورهای ضعیف‌تر از بهبود اقتصادی نشان داده اند اما در نهایت این نشانه های بهبود متوقف گشته و کشورها به مشکلات خود وابسته شده اند، مشکلاتی مثل نرخ بالای بیکاری، پایین بودن سطح استاندارد زندگی، نرخ رشد منفی، وابستگی شدید به انرژی خارج از مرزهای اتحادیه و ... شهروندان را به فکر هویت ملی و ناسیونالیسم انداخته است و با خروج یونان، سایر کشورهای بحران زده اروپایی از جمله ایرلند، پرتغال و اسپانیا از اتحادیه خارج شده اند و این باعث شکست پیمان ماستریخت و در نتیجه عدم دستیابی به

اروپای دو گانه (تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم) سناریو آخر تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم است. در سال ۲۰۳۰ قرار داریم کشورهای اتحادیه اروپایی توانسته اند مشکلات بحران جهانی اقتصادی سال ۲۰۰۹ را حل کند و توافق نمایند که کشورهای مختلف عضو در سطوح مختلف جغرافیایی، سیاسی

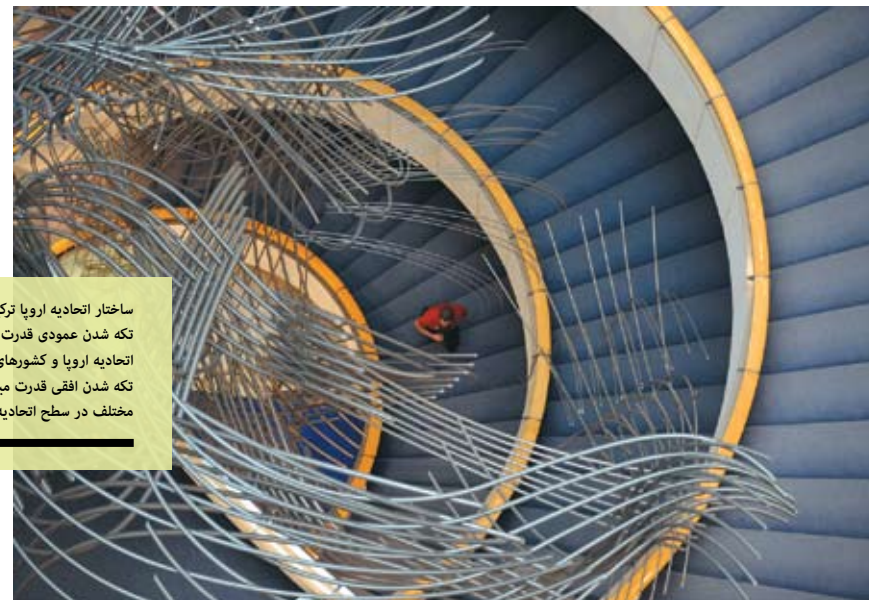
اقتصادی در داخل اتحادیه و برای جلوگیری از هم پاشیدگی با سرعت های مختلف حرکت کننداروپای اول یعنی کشورهایی که از روند رشد اقتصادی بهتری برخوردارند و اروپای دوم کشورهای بدهکاری که با یک روند رشد اقتصادی کمتری در اتحادیه حضور دارند. نمونه عینی این دوگانگی در قالب شینگن و منطقه یورو قابل تصور است. در قالب این سناریو کشورهای مختلف برحسب نظر و رأی خود و نیز قدرت و توان اقتصادی خود به خصوص قوانین مصوب بروکسل ویا پارلمان اروپا را به اجرا می گذارند و بهره گیری نیز براساس این تصمیم صورت می گیرد.

برآیند

از سناریوهای مطرح شده در فوق و ده ها سناریوی محتمل دیگر که می توان به رشته تحریر آورد، سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریوی سیاسی-اقتصادی است. سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریویی سیاسی-اقتصادی است ولی همگرایی سیاسی با اهداف توسعه اقتصادی با توجه به مشکلات موجود اروپا خارج از تصور بوده و حداقل با شرایط موجود امکانپذیر نیست. از طرف دیگر با توجه به هزینه های صورت گرفته از سوی دولت‌های اروپایی در سال‌های اخیر برای تشکیل اروپای واحد، ساقط شدن و فروپاشی این اتحادیه نیز خارج از تصور نیست. اما فروپاشی نیز هزینه های بسیار زیادتری برای کشورهای عضو اعم از غنی و ضعیف دارد که در حال حاضر چندان تمایلی به طرح این مسئله از سوی کارشناسان وجود ندارد. آنچه مسلم است اینکه ادامه وضعیت موجود غیرقابل تصور است. از این رو محتمل ترین سناریوهای موجود برای ادامه همگرایی در اتحادیه اروپا، سناریوی اروپای دوگانه می باشد که هم شهروندان کشورهای قویتر و هم دولت‌های کشورهای ضعیف تر را در بر می گیرد و اتحادیه نیز با آن به بقای خود ادامه خواهد داد. با این حال به طور قطع نمی توان اجرای این سناریو را تضمین کرد. جهانی که در آن به سر می بریم جهان پرتلاطمی است و ممکن است با بروز و ظهور تحولات عظیم، شکل سناریوها نیز تغییر کند.

پیچیدگی‌های یک کلاف سردرگم

موانع و چالش‌های تحقق سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا



ساختار اتحادیه اروپا ترکیبی از تکه تکه شدن عمودی قدرت بین نهادهای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو و تکه تکه شدن افقی قدرت میان نهادهای مختلف در سطح اتحادیه اروپا است

علیرضا نمودی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا

۱. چالش‌های ساختاری

آن دسته از چالش‌هایی را شامل می‌شوند که با ساختار اتحادیه اروپایی به طور کلی و سازوکار سیاست خارجی و امنیتی مشترک به طور خاص سر و کار دارد. این چالش‌ها ضعف‌های ساختاری، پیچیدگی‌ها و کمبودهای سیاست خارجی و امنیتی مشترک را مدنظر قرار داده است. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا، مکانیسم تصمیم‌گیری، تعدد بازیگران درگیر، عدم برخورداری از یک نهاد مقتدر اجرایی و ساختار و سازوکار پیچیده سیاست خارجی و امنیتی مشترک از جمله این چالش‌ها می‌باشند.

۱-۱. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا
اتحادیه اروپا تداعی کننده مدل خاصی از بازیگر جهانی در عرصه بین‌المللی است. این

بازیگر را نه می‌توان یک دولت تلقی کرد و نه می‌توان به سادگی آن را یک سازمان بین‌المللی دانست. ساختار منحصر به فرد اتحادیه اروپا حالتی شناور میان یک اروپای فدرال و یک اروپای بین‌الدولی است. در چنین حالتی تصور برخورداری اتحادیه اروپا از یک سیاست خارجی که در تئوری‌های روابط بین‌الملل مخصف به یک دولت با برخورداری از ویژگی حاکمیت ملی است، امری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. اغلب اصطلاحی که برای توصیف اتحادیه اروپا به کار برده می‌شود، استفاده از عبارت «منحصر به فرد» است. مایکل مان جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است که «اتحادیه اروپا نه یک دولت است و نه جایگزینی برای یک دولت». ساختار اتحادیه اروپا ترکیبی از

تکه تکه شدن عمودی قدرت بین نهادهای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو و تکه تکه شدن افقی قدرت میان نهادهای مختلف در سطح اتحادیه اروپا است. از این رو، اتحادیه اروپایی از ویژگی‌های یک سیستم چند لایه حکمرانی برخوردار است، یعنی سیستمی که از لحاظ ارضی و سرزمینی پیرامون مراکز متعدد قدرت شکل گرفته است.

۱-۲. حساسیت بر روی حاکمیت ملی

تناقض میان حاکمیت ملی و حاکمیت فراملی و نحوه رفع آن برای اتحادیه اروپا هنوز یک مشکل بزرگ و پیچیده است. اجرای سیاست خارجی و امنیتی مشترک طبیعتاً مستلزم انتقال بیشتر حاکمیت ملی کشورهای عضو و تقویت قدرت فراملی است. حساسیت در زمینه حاکمیت ملی از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی حتی در معاهدات اروپایی نیز قید شده است. این حساسیت در پیش نویس قانون اساسی این گونه عنوان شده است: «صلاحیت‌های نهادهای اروپایی همان صلاحیت‌هایی خواهد بود که دولتها به آن اعطا می‌کنند و شامل آنچه اعطا نکرده اند، نمی‌گردد». به هر حال، حساسیت بر روی حاکمیت ملی به عنوان یک محدودیت اساسی در آینده همگرایی سیاسی به حساب می‌آید. در حقیقت، حق وتو در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک ناشی از همین حساسیت نگرانی در خصوص واگذاری حاکمیت ملی و توسعه سیاست خارجی و امنیتی مشترک در تمامی اعضای اتحادیه اروپا یکسان و هم اندازه نیست. به عنوان مثال، بعضی از اعضای کوچکتر همانند بلژیک و لوکزامبورگ بیشتر آمادگی این را دارند که حاکمیت ملی خود را ادغام نمایند، اما دیگر کشورهای کوچکتر از جمله یونان بسیار کمتر آمادگی واگذاری حاکمیت خود در سیاست خارجی ملی را به اتحادیه اروپا دارند.

۱-۳. مکانیسم تصمیم‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری تاکنون شیوه اتخاذ تصمیم در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک، شیوه تصمیم‌گیری بر اساس اجماع و توافق آرا بوده است. این شیوه که در حقیقت حق وتو تصمیم‌گیری در این حوزه را برای دولت‌های عضو باقی‌گذارده است، یکی از بزرگترین موانع تحقق سیاست خارجی و امنیتی مشترک به خصوص در بحران‌های حاد بین‌المللی بوده است. از ساختار سه ستونی اتحادیه اروپا، در ستون‌های دوم و سوم تصمیم‌گیری مبتنی بر روش بین‌حکومتی است. تصمیم‌گیری بر پایه اجماع در خصوص موضوعات مرتبط با حوزه سیاست خارجی، امنیت و دفاع عدم وجود اجماع دولت‌های عضو عملکرد سیاست خارجی و امنیتی مشترک را تحت تأثیر قرار داده است. دولت‌های عضو تمایلی به از دست دادن حاکمیت و استقلال خود در زمینه دفاعی ندارند و عمدتاً ترجیح می‌دهند که تصمیمات در این عرصه بر مبنای اجماع شکل بگیرد.

۱-۴. ساختار پیچیده
یکی دیگر از مسائلی که سیاست خارجی و امنیتی مشترک از آن رنج می‌برد، ساختار و سازوکار پیچیده این سیاست می‌باشد. این ساختار پیچیده ناشی از دو عامل مهم است: نخست، تعدد بازیگران درگیر در امر سیاست خارجی و امنیتی مشترک؛ و دوم، نحوه تعامل این بازیگران و چگونگی تقسیم وظایف و مسئولیت‌های آنان در این حوزه است. دولت‌های عضو، شورا، نماینده عالی، نمایندگان ویژه، کمیسیون و پارلمان هر یک با بروکراسی و منافع و اهداف خاص خود موجب پیچیده‌تر شدن نحوه اجرا و عملیاتی شدن سیاست خارجی و امنیتی مشترک شده‌اند. از این رو، کثرت بازیگران مسئول نمایندگی خارجی اتحادیه یکی از مضللات مهم فراروی شفافیت ساختاری و اجرای آن است.

۱-۵. عدم وجود یک نهاد مقتدر اجرایی
یکی دیگر از بزرگترین ضعف‌های سیاست خارجی و امنیتی مشترک، عدم برخورداری این سیاست از یک نهاد مقتدر اجرایی می‌باشد. به نحوی که این نهاد بتواند سیاست‌ها و مواضع مشترک اعضای اتحادیه را در

عرصه سیاست خارجی درست همانند اقدام حکومت‌ها در نظام‌های سیاسی تصمیم‌گیری کرده و با اقتدار اجرا نماید. به دلیل حساسیت سرشت سیاسی مسائل پیرامون سیاست خارجی و امنیتی مشترک، اعضای اتحادیه اروپا چندان مایل نیستند تا بیشتر از آن اختیاراتی که به نماینده عالی برای سیاست خارجی و امور دفاعی داده‌اند، به آن واگذار نمایند و نماینده عالی صرفاً در حد یک نقش هماهنگ کننده سیاست‌ها ظاهر می‌شود.

۱-۶. بودجه

ماده ۵ از پیمان اتحادیه اروپایی تمایز روشنی را میان هزینه‌های اجرایی و عملیاتی سیاست خارجی و امنیتی مشترک ترسیم می‌کند. هزینه‌های اجرایی مانند هزینه‌های مربوط به مدیریت روزانه سیاست خارجی و امنیتی مشترک که بوسیله دبیرخانه شورا و به صورت انوماتیک از بودجه اتحادیه اروپا تأمین می‌گردد. اما برای تأمین هزینه‌های مالی یک اقدام مشترک، تصمیمی به اتفاق آرا در شورا از سوی اعضای اتحادیه گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر، هر زمانی که یک اقدام مشترک از سوی شورا تعریف و تصمیم‌گیری شد، به طور مشابه یک تصمیم نیز برای تأمین هزینه‌های مالی آن به اتفاق آرا اتخاذ خواهد شد. طبیعی است که هرگاه دولتی تصمیم‌گیری در مورد هزینه مالی را وتو نماید، الزامی به پرداخت هیچگونه هزینه مالی نخواهد داشت.

۲- چالش‌های داخلی

چالش‌های داخلی در واقع آن دسته از چالش‌هایی هستند که در سطح اتحادیه اروپا مطرح می‌باشند. اگر اتحادیه اروپایی را به عنوان یک مجموعه از جهان خارج آن متمایز کنیم، مسائل و چالش‌هایی میان اعضای آن وجود دارد، که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک تأثیرگذار هستند. این چالش‌ها شامل حساسیت کشورها بر روی حاکمیت ملی خود، جایگاه و توان متفاوت اعضا، عدم وجود یک هویت مشترک اروپایی، گسترش اتحادیه اروپا، تغییر دولت‌های اروپایی و منافع متضاد اعضا و سیاست



مردم قبرس در واکنش به بحران مالی در اروپا پرچم اتحادیه را به آتش کشیدند

سازمان یافته و مهاجرت به کشورهای اروپایی مدت زمان طولانی است که به عنوان نیاز تعامل اتحادیه اروپا با روسیه دیده می شود. این دو بازیگر از یک سو، نگرانی های استراتژیک نسبت به یکدیگر دارند و از سوی دیگر، نیازهای استراتژیک به ویژه در حوزه انرژی به یکدیگر دارند. میان مقام های اتحادیه اروپا نیز دو گرایش در مورد رویکرد به روسیه وجود دارد. در یک سر طیف کشورهای همچون ایتالیا، آلمان و فرانسه طرفدار اتخاذ سیاست نرم در قبال روسیه قرار هستند. این کشورها بر اولویت همکاری های اقتصادی با روسیه به امید تغییرات درونی در این کشور تأکید دارند. در مقابل، اعضای جدیدتر (مانند جمهوری چک و لهستان) به دلیل پیشینه تاریخی خود و نارضایتی از اقدامات روسیه (شوروی) در دوران جنگ سرد و همچنین، نزدیکی سیاست های این کشور با ایالات متحده، مخالف همکاری و شراکت با روسیه

عضو، روابط آن با سازمان ناتو است. چالش دیگری که در زمینه نقش ناتو و روابط آن با سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی وجود دارد، همپوشانی ساختاری و کارکردی میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی است. این همپوشانی در سه حوزه رخ می دهد: اعضا، اختیارات و منابع. امروزه ۲۲ دولت، عضو هر دو سازمان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا هستند. این مسئله می تواند این دولت ها را در زمینه هماهنگی میان سیاست های هر دو نهاد دچار سردرگمی کند. علاوه بر این، اختیارات ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی به طور گسترده ای مشابه و تقسیم کار مشخص کاربردی و یا جغرافیایی بین این دو نهاد وجود ندارد.

۳-۳. نقش روسیه

نزدیکی جغرافیایی، وابستگی متقابل اقتصادی، همراه با نگرانی های مربوط به اثرات تخریب محیط زیست، جرایم

دفاعی و امنیتی مشترک با شروطی همراه بوده است. مادالین آلبرت وزیر خارجه وقت آمریکا سه شرط را برای پذیرش سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی از سوی این کشور اعلام کرد: عدم جدا ساختن ایالات متحده از اروپا، عدم تبعیض علیه دولت های عضو ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند (همانند ترکیه) و عدم موازی کاری با ناتو. دولت آمریکا همچنین از این موضوع که در پیش نویس معاهده قانون اساسی اصل «کمک متقابل» در نظر گرفته شده بود، ابراز نارضایتی می کرد.

۳-۲. نقش ناتو در امنیت اروپا

به باور برخی از صاحب نظران سیاست دفاعی و امنیتی مشترک به رقیبی پنهان برای ناتو تبدیل شده و انحصار ناتو به عنوان تنها تامین کننده امنیت اروپا را به چالش کشیده است. یکی از محدودیت های ساختاری سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا در کنار منافع متفاوت دولت های

دولت های اروپایی از درجه منافع ملی خود به اتحادیه اروپایی و فرآیندهای ناشی از آن می نگرند. در حقیقت، از نگاه بسیاری از کشورهای اروپایی به خصوص کشورهای قدرتمندتر آن، اتحادیه اروپا ابزاری برای تحقق منافع ملی آنها است. بسیاری از کشورهای کوچک اروپایی در سیاست خارجی خود دنباله رو کشورهای قدرتمندتر اروپایی همانند آلمان، انگلیس و فرانسه هستند. کشورهای قدرتمندتر نیز اگر چه سهم بسزایی در پیشبرد روند همکاری داشته اند، لیکن سیاست خارجی هر یک از آنها از جهت گیری متفاوتی برخوردار می باشد.

۲-۴. شکاف میان توان و انتظارات اعضا در نظریه های همکاری پیوسته به لزوم هم سطحی و هم سنخی کشورهای که خواهان ورود به یک اتحادیه هستند، اشاره شده است. اما شش کشور موسس بازار مشترک دقیقاً ترکیبی از سه کشور بزرگ (فرانسه، آلمان و ایتالیا) و سه کشور کوچک (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) را به نمایش می گذاشتند. این تفاوت ها در سال های بعد نیز با افزایش کشورهای عضو ادامه یافت و حتی پیچیده تر نیز شد. به شکاف ها و تقسیم بندی های دیگری نیز می توان اشاره کرد. شکاف میان شمال پیشرفته و توسعه یافته در مقابل جنوب در حال توسعه، شکاف میان غرب به عنوان خاستگاه اصلی تاسیس، رشد و تعمیق همکاری اروپایی و شرق اروپا به عنوان کشورهای تازه وارد که دست کم نیم قرن از شرکای خود در زمینه تجربه همکاری عقب هستند.

۲-۵. تغییر دولت ها و روی کار آمدن سیاستمداران جدید

اگر بپذیریم پیشبرد روند همکاری اروپایی از آغاز تاکنون به اراده رهبران دولت های اروپایی گره خورده است، تغییر دولت ها و روی کار آمدن رهبران جدید همواره در پیشبرد، کند شدن و یا توقف طرح های همکاری نقش مهمی را بازی کرده است. در این میان نقش رهبران سه کشور بزرگ فرانسه، آلمان و انگلستان از همه پررنگ تر بوده است. طی چند سال گذشته

خارجی های متفاوت آنها می باشند.

۲-۱. گسترش اتحادیه اروپا

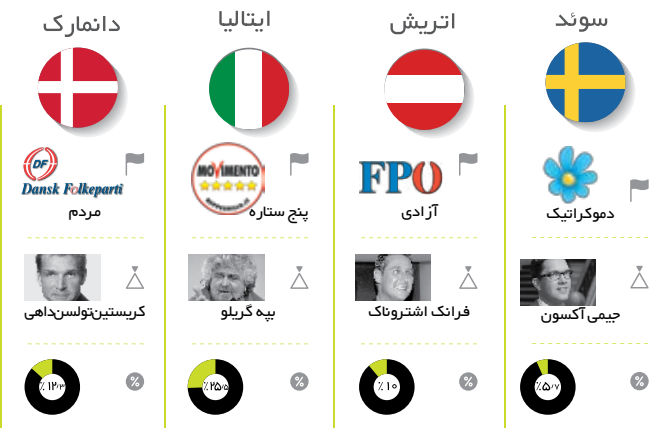
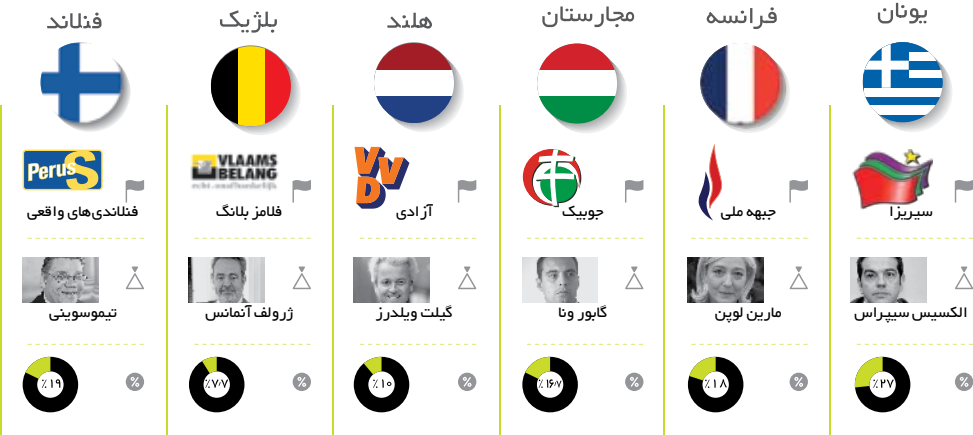
گسترش اتحادیه اروپا به شرحی که در متن آمده است، در واقع سال های حساس نیز برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک بوده است. امنیت مشترک چالش هایی را نیز به دنبال داشته باشد. چالش هایی که اعضای جدید در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک با خود به همراه خواهند آورد از چند جهت قابل بررسی می باشد. نخست، بزرگ شدن مجموعه اتحادیه اروپا و تاثیر افزایش تعداد اعضای آن بر انسجام داخلی اتحادیه است. دوم، تنوع دیدگاه ها و منافی است که کشورهای تازه وارد با خود به اتحادیه اروپا همراه خواهند آورد. در نهایت، بسیاری معتقدند که ورود کشورهای شرقی اروپا به اتحادیه باعث ایجاد گروهبندی های جدید و تقویت جریان آمریکایی در درون اتحادیه خواهد شد.




۲-۲. عدم وجود هویت مشترک اروپایی

هویت جمعی به احساس ذهنی اعضا از لحاظ تعلق داشتن به یکدیگر مربوط است، به گونه ای که برخی آن را شرط لازم برای گروهی می دانند که خواهان همکاری سیاسی با یکدیگر می باشند. در غیاب شکل گیری این احساس (تعلق داشتن) از نظر ذهنی، می توان انتظار همکاری بلند مدت را به صورت عینی مشاهده کرد و به نوعی خود زمینه تجزیه و فروپاشی را فراهم خواهد کرد. در حقیقت، هویت مشترک اروپایی حمایت های لازم را در سطح جامعه برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک فراهم می کند و از این طریق در عرصه عملیاتی می تواند به تقویت هر چه بیشتر این سیاست کمک کند. رژی دبره در این زمینه می گوید: «هرگاه یک سرباز فرانسوی حاضر شد جان خود را در دفاع از آلمانی ها به خطر افکند، آنگاه می توان به وحدت اروپا باور داشت.»

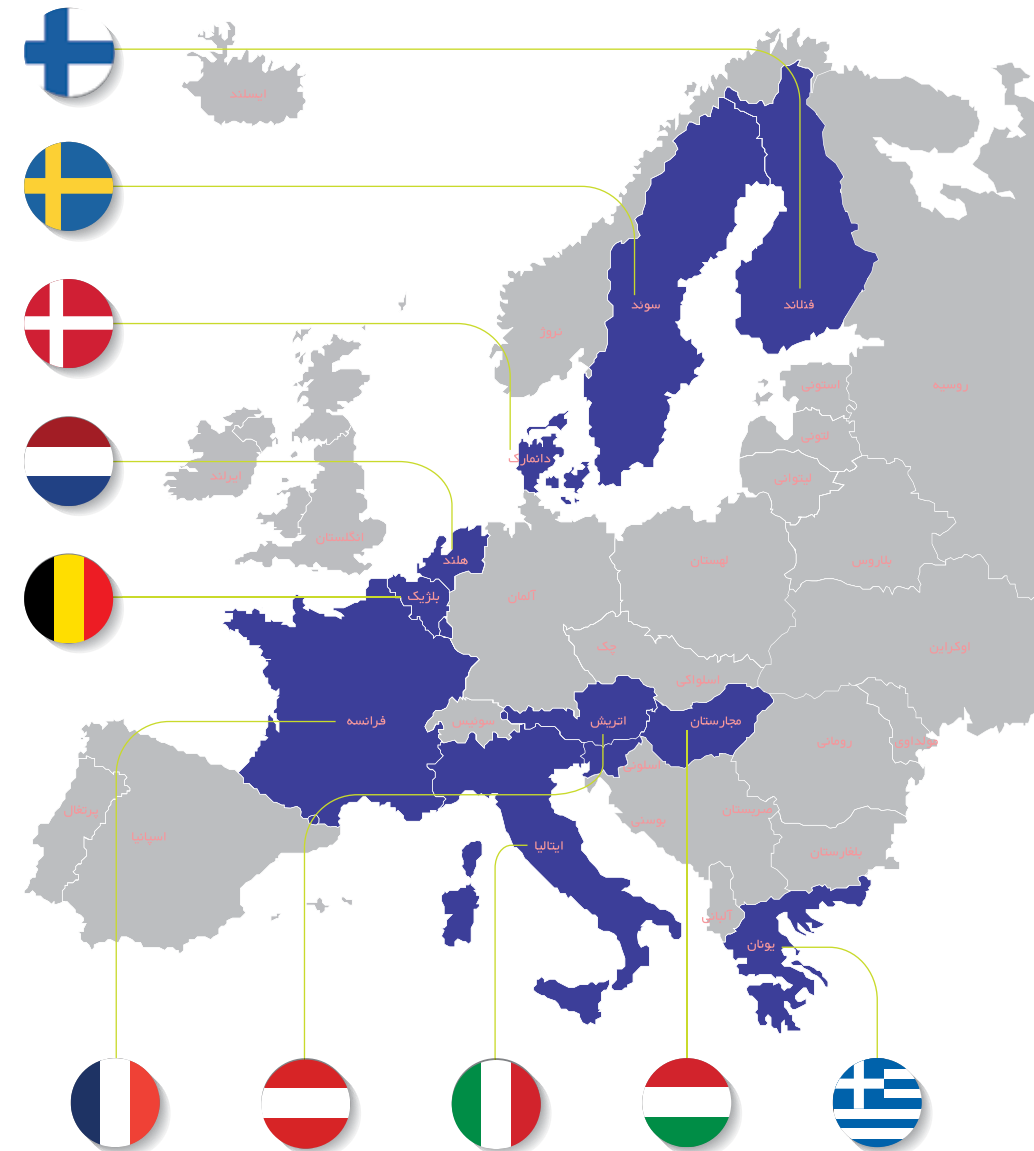
۲-۳. منافع ملی و سیاست های خارجی متفاوت اعضا

جای هیچ شکی نیست که هر یک از



 حزب
 رئیس حزب
 درصد آرا در آخرین رای‌گیری

نمایه احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای مختلف اروپایی



مسئله حکایت از آن دارد که جریان راست افراطی در حال گسترش است و فعالان این عرصه با ابزارهایی نظیر اینترنت و به خصوص شبکه‌های اجتماعی مرام و عقاید خود را به گوش هم فکran خود در کشورهای مختلف می‌رسانند

از جمله ویژگی‌های جریان راست افراطی می‌توان از موارد زیر نام برد: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی، پوپولیسم، مخالفت با دموکراسی نمایندگی، مخالفت با اتحادیه اروپا و همگرایی اروپایی، ضدیت با جهانی شدن، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگر، مخالفت با چندفرهنگ گرایی و تاکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، نفرت نسبت به زمان حال به عنوان دوره انحطاط و نوستالژی به عصر طلایی گذشته، بومی‌گرایی، بیگانه‌هراسی، اسلام‌ستیزی، یهودستیزی و کولی‌هراسی، و از همه مهم‌تر مخالفت با مهاجرت. در این بین برخی از این ویژگی‌ها مانند مخالفت با مهاجرت در تمامی احزاب راست افراطی به چشم می‌خورد، ولی در مورد برخی دیگر مانند اسلام‌ستیزی و یهودستیزی در کشورهای مختلف اروپایی، این احزاب رویکرد متفاوتی دارند. از سوی دیگر برخی از خصوصیات هم با یکدیگر پیوستگی دارند برای مثال ملی‌گرایی و بومی‌گرایی از مخالفت با اصل برابری انسان‌ها ریشه می‌گیرد و در برخی موارد حتی به نژادپرستی ختم می‌شود، از طرفی هم ضدیت با مهاجرت به دنبال خود خشونت و بیگانه‌هراسی را بر علیه اقلیت مهاجر به بار می‌آورد. این احزاب هم چنین اتحادیه اروپا را آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت می‌دانند. از بُعد دیگر احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی می‌دانند و خواهان بکارگیری ابزارهایی نظیر رفراندوم در همه امور و مخالف دموکراسی نمایندگی هستند. سرانجام ضدیت با ساختار به عنوان

با رویکردی ضد نخبه‌گرایانه و مطرح کردن شعارهای پوپولیستی در جذب آرای کارگران موفق بوده و به حزب محبوب این طبقه در کشورهای اروپایی تبدیل گردیده است، روندی که به بهای ضرر احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات تمام شده است.

از سوی دیگر و در سطح غیر حزبی نیز به موازات رشد عقاید راست افراطی به خصوص در میان جوانان گروه‌ها و سازمان‌های زیر زمینی مختلفی ایجاد گردیده اند که هر از چندی با برگزاری راهپیمایی‌ها و تظاهرات به ضدیت با اقلیت‌های مهاجر از جمله مسلمانان، کولی‌ها و غیره می‌پردازند. در کل به نظر می‌رسد در سطوح پایین‌تر گرایش‌های راست افراطی با نئونازیسم و نژادپرستی پیوند خورده است. فعالیت‌های خشونت آمیز مرتبط با جریان راست افراطی هم اکنون از جمله علیه مهاجران و اقلیت‌ها فراتر رفته و کل جامعه و امنیت شهروندان اروپایی را هم تهدید می‌کند، برای مثال در حادثه تروریستی ۲۰۱۱ نروژ که توسط یک شخص با گرایش‌های راست افراطی از سطح موسوم به "گرگ تنها" صورت پذیرفت حدود هفتاد تن از جوانان نروژی کشته شدند همچنین با فاصله کمی پلیس آلمان از کشف یک شبکه زیرزمینی نئو-نازی خبر داد که به مدت ده سال فعال بوده و در این بین تعدادی از مهاجران ترک تبار و پلیس آلمان را به قتل رسانده بودند. این

سید نادر نوربخش

کارشناس ارشد مطالعات اروپا

از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و هم‌زمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش میدانند و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس میدانند و آنها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند. احزاب راست افراطی در شکلی متنوع و تقریباً در همه کشورهای اروپایی حضور دارند و با مطرح کردن مسائلی مانند دفاع از ارزش‌ها و هویت ملی، سیاست چند فرهنگ گرایی را نقد کرده و البته با روشی هوشمندانه خود را از فاشیسم سنتی و نژادپرستی بیولوژیک مبرا می‌کنند. از سوی دیگر با قرار گرفتن این احزاب در جایگاه ضد ساختاری و افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و نارضایتی از احزاب حاکم بسیاری از رای دهندگان حتی بدون وابستگی ایدئولوژیک به سمت این احزاب جذب می‌شوند. بررسی میزان آرای کسب شده در انتخابات‌های ملی و انتخابات پارلمان اروپایی از سوی این احزاب در عرض دو دهه گذشته بیانگر یک روند رو به رشد است و نشانگر این است که راست افراطی دیگر در حاشیه قرار ندارد، در این بین برخی مانند حزب آزادی اتریش و لیگ شمال ایتالیا حتی به دولت ائتلافی هم راه پیدا کردند و برخی دیگر نظیر جبهه ملی فرانسه با حضور مستمر و کسب آرای چشمگیر به وزنه‌ای تاثیرگذار در عرصه سیاسی کشورهای عضو تبدیل شده‌اند و حتی باعث شده‌اند احزاب حاکم راست میانه و محافظه کار برای جلب نظر هواداران آنها سیاست‌های تندتری در قبال موضوعاتی مانند مهاجرت در پیش گیرند. راست افراطی در جایگاه منحصر به فرد خود حتی بسیاری از خصوصیات جریان چپ را نیز به عاریت گرفته

احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی‌گرایی مخالف سیاست‌های همگرایی اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می‌دانند

بیگانه‌هراسی را بر علیه اقلیت مهاجر به بار می‌آورد. این احزاب هم چنین اتحادیه اروپا را آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان، از میان رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت می‌دانند. از بُعد دیگر احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را برآمده از بطن مردم عادی می‌دانند و خواهان بکارگیری ابزارهایی نظیر رفراندوم در همه امور و مخالف دموکراسی نمایندگی هستند. سرانجام ضدیت با ساختار به عنوان

یک هوادار احزاب راست‌گرای افراطی در تظاهراتی در "ندورف" در مرکز آلمان

سربازان واگرایی

بازگشت جریان راست افراطی به اروپا

و محافظه کار برای جلب نظر هواداران آنها سیاست‌های تندتری در قبال موضوعاتی مانند مهاجرت در پیش گیرند. راست افراطی در جایگاه منحصر به فرد خود حتی بسیاری از خصوصیات جریان چپ را نیز به عاریت گرفته



اودو پوسترز، معاون حزب دموکرات ملی آلمان
از جمله احزاب راست افراطی در این کشور



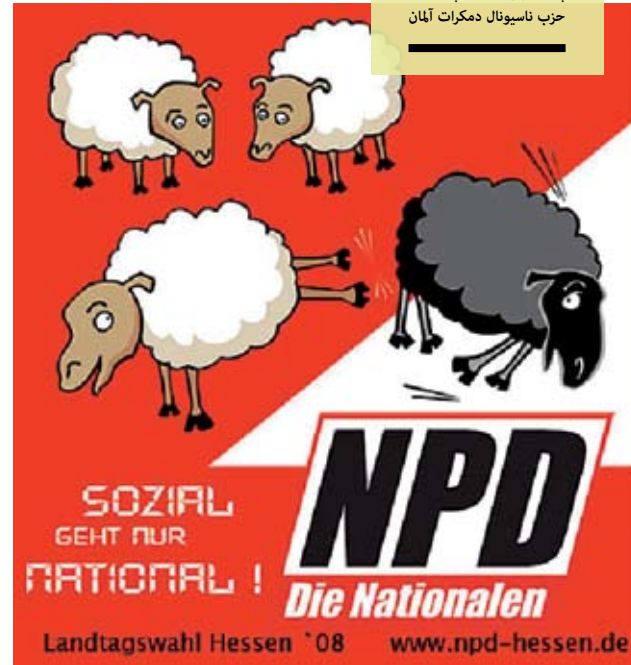
اصلی ترین عامل گرایش شهروندان به حمایت از احزاب راست افراطی را موضوعات وابسته به مسئله هویت و فرهنگ تشکیل می‌دهند و بیشترین حمایت از سوی شهروندان ابراز می‌شود که مهاجران را تهدید فرهنگی تلقی کرده و آنها را باعث از دست رفتن ارزش ها و هویت خود می‌دانند. برخلاف برخی که ظهور راست افراطی را در راستای ادامه رویارویی مسلمانان و مسیحیان از زمان جنگ‌های صلیبی می‌دانند نگارنده معتقد است مسئله اسلام هراسی و وجود تعداد مهاجران زیاد و به خصوص مسلمانان در کشورهای اروپای غربی تنها دستاویزی برای این احزاب گردیده تا مشکلات را بر گردن "دیگری" بیاندازند و همانگونه که اشاره کردید این "دیگری" در دوران فاشیسم یهودیان بوده اند و هم اکنون جای خود را به مسلمانان داده اند. از سوی دیگر رشد این احزاب در کشورهایی نظیر سوئیس، اتریش، نروژ و دانمارک که دارای نرخ بیکاری پایین و رفاه اجتماعی بالا هستند نیز گواه این مطلب است که تهدید هویتی به مراتب بیشتر از شرایط اقتصادی باعث گرایش به سوی این احزاب می‌گردد.

باتوجه به دورنمای موجود می‌توان گفت این احزاب دیگر احزاب حاشیه ای نیستند و توانسته‌اند در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی نقش تاثیرگذاری داشته باشند و باعث شده‌اند حتی طیف سیاسی دچار تحول شده و جایگاه دیگر جریان ها نظیر چپ و راست میانه به سمت راست متمایل شود. بطوریکه احزاب راست میانه هم‌اکنون سعی می‌کنند برای کسب نظر هواداران راست افراطی شعارهایی در مخالفت با چند فرهنگ‌گرایی و مهاجرت سر دهند و احزاب چپ نیز برای کسب آرای این افراد اعلام می‌کنند آنها هم در قبال مهاجران غیرقانونی سخت گیری خواهند کرد. هم‌اکنون آنچه بیش از هرچیز نشان دهنده آینده رو به رشد این جریان در اروپاست این مطلب است که احزاب راست افراطی هم اکنون در جایگاه اپوزیسیون واقعی قرار گرفته و فرصت طلبانه منتظر بهانه ای برای جلب نظر شهروندان اروپا برای در دست گرفتن قدرت هستند.

رویکردی نژادپرستانه و نئوفاشیستی داشته‌اند حائز هیچ گونه موفقیتی نشدند و برعکس احزابی نظیر جبهه ملی فرانسه با تعدیل و فاصله گرفتن از نژادپرستی و با تاکید بر فرهنگ و هویت توانسته‌اند نظر بسیاری را به خود جلب کنند و در واقع خطر اصلی از سوی این گونه احزاب با رویکرد پوپولیستی احساس می‌گردد. بطور کلی عوامل اقتصادی در مقایسه با مسائل فرهنگی و هویتی نقش کم‌رنگ‌تری داشته اند بطوریکه با بررسی آماری رویکرد شهروندان به مسائلی مانند اسلام هراسی و موضوع مهاجرت و تبعات آن مشخص گردید

دلیل نشان دادن اعتراض به نظام حاکم به این احزاب رای می‌دهند، امری که در چارچوب بحث رای اعتراضی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال در این میان نقش مسائلی مانند مهاجرت و علل و عوامل هویتی و فرهنگی مانند احساس تهدید فرهنگ و ارزش‌های ملی از سوی مهاجران و اقلیت‌ها بیشترین تاثیر را در افزایش حمایت از جریان راست افراطی دارند شهروندان اروپایی دارا بوده است. از طرف دیگر وضعیت احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف متفاوت است و نکته مهم اینجاست که احزاب راست افراطی سنتی که

پوستر تبلیغاتی نژادپرستانه
حزب ناسیونال دمکرات آلمان



فرهنگ این کشور است خارج شود. در بررسی علل و عوامل تاثیر گذار در ظهور راست افراطی میتوان گفت عوامل متعددی بر این مسئله تاثیر گذارند. تغییر در ایدئولوژی و استراتژی کنار گذاشتن فاشیسم سنتی و ضدیت آشکار با دموکراسی، شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مسئله مهاجرت و جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصا حمایت از راست افراطی را از طبقات متوسط و کارگر افزایش داد، کم‌رنگ شدن وفاداری‌های حزبی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی و آرای اعتراضی نیز در این زمینه تاثیر گذار بوده اند. این احزاب با توجه به ماهیت ضدساختاری خود را اپوزیسیون واقعی نظام حاکم می‌دانند و لذا بسیاری از افراد بدون داشتن وابستگی ایدئولوژیکی و صرفا به

گرفته است. در بریتانیا نیز حزب ملی بریتانیا (BNP) خواستار خروج این کشور از اتحادیه اروپا است و بر این نکته تاکید می‌کند که با وجود علاقه به اروپا از اتحادیه اروپا متنفر است و معتقد است بریتانیا باید هرچه سریعتر از سازمانی که حق حاکمیت ملی این کشور را نقض می‌کند و در حال تخریب هویت ملی و

احزاب راست افراطی هم اکنون در جایگاه اپوزیسیون واقعی قرار گرفته و فرصت طلبانه منتظر بهانه ای برای جلب نظر شهروندان اروپا برای در دست گرفتن قدرت هستند

یکی از مهم ترین خصوصیات این جریان تلقی می‌شود. این ویژگی همانطور هم‌زمان با افزایش نارضایتی مردم از احزاب جریان اصلی آورد و بسیاری افراد بدون داشتن وابستگی فکری و ایدئولوژیکی به راست افراطی جذب میشوند. بررسی هواداران و پایگاه اجتماعی احزاب راست افراطی نشان دهنده آن است که اکثریت آنها را مردان تشکیل می‌دهند همچنین این احزاب تعداد زیادی از جوانان را به خود جلب کرده و از این نظر در مقایسه با احزاب دیگر پیش‌ساز می‌باشند، از سوی دیگر هواداران راست افراطی معمولا از سطح تحصیلات پایین برخوردار هستند و از نظر طبقه اجتماعی نیز این احزاب توانسته اند طیف های مختلفی را به خود جلب کنند که در میان آن حضور طبقه کارگر در حمایت از راست افراطی پر رنگ تر است.

صمیمیت با اتحادیه اروپا

احزاب راست افراطی از تپیج احساسات ملی‌گرایانه بر علیه همکاری در اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند. در واقع احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی‌گرایی مخالف سیاست‌های همکاری اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می‌دانند و معتقدند این همکاری به افزایش مهاجرت و تبعات منفی اقتصادی و اجتماعی برای کارگران و اقشار پایین دست جامعه می‌انجامد. از نظر احزاب راست افراطی اتحادیه اروپا یعنی هرز دادن پول، کنترل ضعیف بر مرزها، نابودی هویت فرهنگی، بروکراسی و جرایم بیشتر. از جمله در بلژیک حزب ولازم بلنگ در اعلامیه خود اتحادیه اروپا را ناقض استقلال و حق حاکمیت ملی این کشور می‌داند و از آن انتقاد می‌کند. این حزب راست افراطی به شکل ماهرانه‌ای «اروپا» را در مقابل «اتحادیه اروپا» قرار داده است و این اتحادیه را مسئول ورود انبوه مهاجران می‌داند و در عین حال از «اروپا» دفاع کرده و آن را مفهومی مثبت و در برگیرنده ملت‌های واحد مانند فلاندرها می‌داند. این موضوع مورد استقبال رای دهندگان این حزب قرار

عمومی روزی به وجود بیاید و همچنین با فرض ایجاد یک رسانه قوی اروپایی برای اطلاع‌رسانی از فرآیندهای اتحادیه اروپا به مردم، زبان‌های مختلف مانع دیگری است بر سر راه ارتباط اتحادیه با مردم، با وجود این واقعیت که سه زبان رسمی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی، در اتحادیه اروپا وجود دارد، بسیاری از شهروندان اروپایی هنوز هم قادر نیستند به یکی از آنها صحبت کنند. اگر وحدت‌گریزی همچنان به رشد خود ادامه بدهد، می‌تواند تأثیری واقعی در انتخابات پارلمانی اروپا داشته باشد. کرسی‌های بیشتر برای وحدت‌گريزان در مجلس، باعث افزایش نظرات انتقادی درباره ایده کلی اتحادیه اروپا می‌شود و احتمالاً زمان بیشتری برای بحث درباره این موضوع به هدر می‌رود که می‌توانست صرف پرداختن به مشکلات اصلی اروپا بشود. در پایان، [به نظر می‌رسد] با تلاش احزاب سیاسی جایگزین برای آوردن برخی از رای‌دهندگان به صحنه و بهره‌گیری از شرایط دشوار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپا وحدت‌گريزی گسترش بیشتری بیابد. این فقط بازی خشنی برای دستیابی به موقعیت بهتر است و نه یک تهدید واقعی برای اتحادیه اروپا. حتی اگر وحدت‌گريزان در انتخابات ماه مه به موفقیت نائل شوند، به سختی بتوانند مبانی اتحادیه اروپا را متزلزل کنند. با در نظر گرفتن عقاید وحدت‌گريزان، حتی موفقیت آنها انسان را به شک و تردید وامی‌دارد که: اولاً راه‌حل آنها برای مشکلات چیست؟ و ثانیاً سناریوهای جایگزین ایشان برای اروپا کدا امست؟ واضح است که زمینه واقعی بسیاری برای ظهور وحدت‌گريزی وجود دارد که به آسانی قابل رفع نیستند. با این حال، هر کشور عضو اتحادیه اروپا باید یک سؤال را از خود پرسد تا با آن درک بهتری از آینده به دست بیاورد، آن سؤال این است که "اهمیت کشور از لحاظ اقتصادی، جغرافیای سیاسی و استراتژیک در جهان چقدر است؟ هنگامی که کشورهایی مانند یونان، پرتغال و یا حتی انگلستان، خود را با کشورهای دیگر، غول‌هایی مانند چین، برزیل و روسیه، مقایسه کنند شاید به این درک برسند که اروپائیان به همین دلیل باید به یکدیگر بچسبند.

به سرعت از آن آگاه می‌شوند. اتحادیه اروپا با راه‌اندازی وبگاه‌های اطلاع‌رسانی مختلف، کارزارهای تبلیغاتی و حتی برگزاری جلسات با مقامات عالی‌رتبه اتحادیه اروپا به سختی تلاش می‌کند تا با مردم اروپا وارد گفت‌وگو بشود، اما این کارها اغلب مخاطبان گسترده‌ای نمی‌یابد. دلیل این امر ممکن است موقعیت رسانه‌ها نسبت به اتحادیه اروپا باشد، یعنی "نباید درباره چیزی که مردم به آن علاقه‌مند نیستند زیاد بحث کنیم". رسانه‌های ملی، حتی اگر آنها گزارشی درباره اتحادیه اروپا تهیه کنند، آن را به روشی نادر، خاص و واقعا ناپیوسته تهیه می‌کنند که تصویر ناقصی از اتحادیه اروپا به شهروندان ارائه می‌کند. مشکل دیگر که در اینجا مطرح می‌شود فقدان فضای عمومی در اروپا است. اگر بخواهیم در سطح ملی نگاه کنیم، برای ما دیدن کاریکاتور سیاستمداران، به اشتراک گذاشتن جوک‌هایی در مورد آنها، پخش کردن فیلم‌های خنده‌دار از سخنانی‌های آنها معمولی است. اما آیا ما چنین چیزی را در سطح اروپا داریم؟ بسیاری از شهروندان اتحادیه اروپا به سختی می‌دانند که رهبران اصلی اتحادیه اروپا به چه کسانی هستند. با نداشتن هیچ‌گونه جایی برای بحث درباره سیاست اروپا، شانس آن برای تبدیل شدن به بخشی از زندگی مردم بسیار کوچک است. حتی اگر فرض کنیم که فضای

دارند. او خاطر نشان می‌کند که احزاب سیاسی سنتی نگاه درستی به مسائل و مشکلات اروپا ندارند و همین نکته باعث سلب اعتماد از آنها شده است. به همین دلیل اکنون نوبت احزاب وحدت‌گريز است که گام به میدان بگذارند. **بدون آگاهی، بدون اعتماد** بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم که دو دلیل عمده برای افزایش وحدت‌گريزی و کاهش اعتماد نسبت به طرح‌های اروپایی در میان مردم وجود دارد: بحران اقتصادی و روشی که اروپا برای برخورد با آن انتخاب کرده است. با این حال می‌توانیم دلایل بیشتری برای علل رسیدن اروپا به نقطه‌ای که فعلاً در آن است ملاحظه کنیم. یکی از آنها عدم اطلاع مردم به‌طور کلی از اتحادیه اروپا است. اگر شما به‌طور تصادفی در خیابان‌های بوداپست، پراگ یا ویلنیوس از مردم پرسید سه نهاد اصلی اتحادیه اروپا چیست و چه کاری انجام می‌دهند، مطمئنم هیچ کدام به این سوال‌ها پاسخ صحیح نمی‌دهند. در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، این اتحادیه چیزی است که زندگی واقعی مردم دور است و به آن ارتباطی ندارد. مردم از تاثیر مقررات اتحادیه اروپا در زندگی خود آگاه نیستند و همین‌طور از نتایج مثبت سیاست‌های اروپا اطلاعی ندارند. حال آنکه اگر اشتباهی رخ بدهد



قوی‌ترین [حس] وحدت‌گريزی در انگلستان دیده می‌شود که در آن بحث ترک اتحادیه اروپا تبدیل به بحثی ملی شده است و حتی ممکن است برای "ماندن یا رفتن" همه‌پرسی برگزار شود



وحدت‌گريزی اروپا گريزی

روندی واقعی یا یک طرفد سیاسی محض؟

تصویر] مانند دامارک، بلژیک و سوئد، در مورد اتحادیه اروپا خوش‌بینانه‌تر می‌اندیشند و همچنین مردم کشورهایی که به تازگی به اتحادیه پیوسته‌اند مانند: کرواسی، که تابستان سال گذشته به عضویت این اتحادیه درآمده است. در مقابل کشورهای اروپایی مانند قبرس، یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که دچار بحران شدند و با مشکلات منطقه یورو مواجه شدند، به شدت در مورد اتحادیه اروپا تردید دارند. از این چشم‌انداز مشخص می‌شود که ارتباطی قوی بین رفاه اقتصادی یک کشور و رویکرد مردم آن به اتحادیه اروپا وجود دارد. با بدتر شدن اقتصاد، مردم تمایل بیشتری برای انداختن تصمیم‌ها به گردن اتحادیه اروپا یا منطقه یورو دارند. شرایط توسط قدرت‌های سیاسی خاص که تمایل به جلب رأی دهندگان بیشتری برای خود دارند وخیم‌تر می‌شود. آنها تصویری از اتحادیه اروپا ارائه می‌دهند که در آن اتحادیه همان دیوی است که بحران را به این کشور آورده و ارائه رفاه را با مشکل مواجه نموده است، [این

مانند دامارک، بلژیک و سوئد، در مورد اتحادیه اروپا خوش‌بینانه‌تر می‌اندیشند و همچنین مردم کشورهایی که به تازگی به اتحادیه پیوسته‌اند مانند: کرواسی، که تابستان سال گذشته به عضویت این اتحادیه درآمده است. در مقابل کشورهای اروپایی مانند قبرس، یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که دچار بحران شدند و با مشکلات منطقه یورو مواجه شدند، به شدت در مورد اتحادیه اروپا تردید دارند. از این چشم‌انداز مشخص می‌شود که ارتباطی قوی بین رفاه اقتصادی یک کشور و رویکرد مردم آن به اتحادیه اروپا وجود دارد. با بدتر شدن اقتصاد، مردم تمایل بیشتری برای انداختن تصمیم‌ها به گردن اتحادیه اروپا یا منطقه یورو دارند. شرایط توسط قدرت‌های سیاسی خاص که تمایل به جلب رأی دهندگان بیشتری برای خود دارند وخیم‌تر می‌شود. آنها تصویری از اتحادیه اروپا ارائه می‌دهند که در آن اتحادیه همان دیوی است که بحران را به این کشور آورده و ارائه رفاه را با مشکل مواجه نموده است، [این

کریستینا بلی‌گووا
خبرنگار گلوبال تایمز

با انتخابات پارلمان اروپا در ماه مه ۲۰۱۴، وحدت‌گريزی هر چه بیشتر بر اتحادیه اروپا سایه می‌افکند. ریشه‌های آن چیست و مهمتر از آن تأثیر آن بر آینده اروپا کدام است؟ با توجه به اروپاسنج (Eurobarometer)، در پاییز ۲۰۱۳ دو سوم اروپایی‌ها معتقد بودند که نظر آنها در متن اروپا هیچ ارزشی ندارد، در حالی که ۲۸ درصد مردم تصویری منفی از اتحادیه اروپا در ذهن داشتند. در اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۲۶ کشور از مجموع ۲۸ کشور)، بیش از ۵۰ درصد مردم فکر می‌کنند که نظر آنها مهم نیست. در کران بالایی این گستره، قبرس و یونان با ۸۶ درصد اسپانیا، ایتالیا و پرتغال با ۷۹ تا ۸۰ درصد قرار دارند. در مقابل، خوش‌بینانه‌ترین نظرات درباره نقش خود در اتحادیه اروپا متعلق به مردم دامارک و بلژیک است.

شکار رای
از اطلاعات ارائه شده توسط اروپاسنج، روشن است که مردم کشورهای دارای اقتصاد پایدار،

اروپا متهم کرده است. به این ترتیب ممکن است که، علی‌رغم رشد بی‌اعتمادی عمومی از اتحادیه اروپا که در نظرسنجی‌ها دیده می‌شود و ظهور احزاب پوپولیستی، همه سه خانواده اصلی سیاسی توسط فدرالیست‌های قدیمی مسلک ناگزیر از حضور در انتخابات شوند. البته ممکن است در نهایت هیچ یک از این نامزدها به عنوان مدیر اجرایی اتحادیه اروپا انتخاب نشوند زیرا عملاً این سران ۲۸ کشور اروپایی هستند که رئیس بعدی را انتخاب می‌کنند و پس از آن رئیس جدید باید توسط اکثریت ۷۵۱ نماینده مجلس تأیید شود. به احتمال زیاد هیچ حزبی اکثریت مطلق را به دست نخواهد آورد، بنابراین یک ائتلاف که شامل حداقل دو تا از بزرگترین گروه‌های سیاسی باشد مورد نیاز خواهد بود.

اگر نامزد (پیشنهادی سران) موفق به کسب اکثریت لازم نشود، سران اتحادیه اروپا یک ماه برای ارائه نام بعدی فرصت دارند. ریاست کمیسیون یکی از پنج یا شش شغلی است که به احتمال زیاد در یک بسته قرارداد در میان کشورهای عضو بر سر آن توافق می‌شود تا توازن راست‌گرایان، چپ‌گرایان و مرکزگرایان، کشورهای کوچک و بزرگ، کشورهای شمالی و جنوبی، شرقی و غربی و مردان و زنان حفظ شود. موقعیت‌های شغلی دیگر رئیس شورای اروپا، رئیس سیاست خارجی، به احتمال زیاد یک رئیس تمام‌وقت وزرای دارایی منطقه یورو، رئیس پارلمان اروپا و همچنین دبیر کل ناتو خواهند بود. آنکلا مرکل صدراعظم آلمان، قدرتمندترین رهبر اروپایی، نقش زیادی در این که چه کسی رئیس کمیسیون می‌شود، خواهد داشت. او هر ارتباط خودکاری بین نامزدهای پارلمان اروپا و ریاست کمیسیون را رد کرده است. از داخل آلمان خبر می‌رسد که او ترجیح می‌دهد که اشخاصی مانند نخست وزیر محافظه‌کار ایرلند اندا کنی، دونالد تاسک از لهستان، ایرگی کاتاینز از فنلاند و یا فردریک راین‌فلت سوئدی در موقعیت‌های مختلف قرار بگیرند، اگرچه هیچ یک از آنها در نظر ندارند برای پارلمان اروپا نامزد شوند. با این حال رویارویی بین قوه مقننه و دولت‌های عضو پس از انتخابات را نمی‌توان رد کرد.

هر دو نیز از حامی افزایش بودجه اتحادیه اروپا هستند و مخالف طرح موفقیت‌آمیز بریتانیا و آلمان به منظور کاهش هزینه‌های اتحادیه برای هفت سال آینده بودند. رقابت آنها در گروه‌های سیاسی محافظه‌کار و لیبرال-میشل بارنیه فرانسوی از کمیسیون اروپا و اولی رین از فنلاند. در قلب مدیریت بحران اتحادیه اروپا بوده‌اند و دیدگاه عملگرایانه‌تری از نحوه کار اروپا دارند. رین می‌گوید اتحادیه اروپا یک دهه را به دلمشغولی‌های بی‌پهلو بر سر نهادهای خود به جای تمرکز بر اصلاحات مبرم اقتصادی قبل از فوران بحران در سال ۲۰۱۰ به هدر داده است. او استدلال می‌کند که، این مسئله یکی از دلایلی است که بسیاری از اروپایی‌ها را در حال حاضر سرخورده کرده است؛ به طوری که ممکن است به یک عوام‌گرای (پوپولیست) ضداروپا رأی بدهند و یا اصلاً در انتخابات پارلمان اروپا در ماه می شرکت نکنند. بازنیسه به روزنامه فرانسوی فیکارو گفته است اولویت‌های او اقدامات عملی برای تقویت صنعت، ساخت زیرساخت‌های مرزی بیشتر، گسترش بازار اتحادیه اروپا و تقویت امنیت و سیاست‌های مهاجرتی خواهد بود. حزب محافظه‌کار مردم اروپا در همایشی در ششم و هفتم مارس در دوبلین پرچمدار خود را انتخاب خواهد کرد. اتحاد لیبرال‌ها و دموکرات‌های اروپایی نیز پیشتر خود را در یک رای‌گیری مخفی در تاریخ ۱ فوریه انتخاب خواهد کرد.

ماترین شوولتز، سوسیال دموکرات آلمانی و رئیس مجلس اروپا، در حال حاضر نامزدی گروه سوسیالیست را به دست آورده است و می‌خواهد رئیس کمیسیون اروپا بشود. نظرات او در مورد پیوستن به اتحادیه اروپا شبیه به یونکر و رفهوفشتات است، زیرا او بسیاری از فعالیت‌های سیاسی خود را در مجلس قانونگذاری اتحادیه اروپا انجام داده است و هرگز در دولت ملی، خدمت نکرده است. جای تعجب نیست که شوولتز فکر می‌کند مجلس باید کنترل بیشتری داشته باشد و کمیسیون باید متحد طبیعی آن در برابر کشورهای عضو باشد. او مدت‌های طولانی باروسو را به چاپلوسی از کشورها از کیسه

بریتانیا که در کنار ایالات متحده در عراق می‌جنگید، به اندازه کافی برای جلوگیری از انتخاب نخست وزیر ضد جنگ بلژیک گای رفهوفشتات که انتخاب فرانسه و آلمان بود متحد گرد آورده بود. از همین رو بود که حوزه مانوئل باروسو، نخست وزیر پرتغال، که از جنگ - بدون ارسال نیروهای نظامی پرتغالی - حمایت می‌کرد انتخاب شد. یک دهه بعد، رقابت برای جانشینی باروسو به نوع دیگری از نبرد بین اروپای قدیم و جدید تبدیل شده است.

خط تقسیم جدید دیگر بر سر جنگ عراق و یا وفاداری به ایالات متحده آمریکا نیست بلکه، در مورد شیوه اداره اروپاست. این مسئله بیشتر شبیه اختلاف نظر فدرالیست‌ها قدیمی مسلک با کسانی می‌شد که به رویکردی درون‌دولتی برای اداره اروپا اعتقاد داشتند بود. دو مرد برای این کار رقابت می‌کردند، ژان کلود یونکر، طرفدار سنت فدرالی یکپارچگی اروپا و رفهوفشتات، کهنه سرباز و نخست وزیر سابق لوکزامبورگ، که طرفدار ایجاد ایالات متحده اروپاست. هر دو ادعا می‌کنند که قدرت‌طلبی کشورهای بزرگ عضو به خرج کمیسیون اروپا، بدون پاسخگویی به دادگاه یا پارلمان اروپا، اتحادیه اروپا را در طول بحران بدهی‌های منطقه یورو از ریل خارج کرده است. ابزارهای جدید مدیریت بحران مانند "سازوکار ثبات اروپا"، یک صندوق نجات منطقه یورو برای کشورهای عضو که قادر به جمع‌آوری پول در بازار نیستند، در خارج از نهادهای اتحادیه اروپا ایجاد شده است و به کشورهای بستناکار حق وتویی بدون نظارت قوه مقننه اتحادیه اروپا می‌بخشد. از همین رو، ترویکای کمیسیون، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا، که اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی در کشورهای رهاشده از مشکلات را به عهده دارند تحت نظارت هیچ‌نوع بازرسی مردم‌سالارانه اروپایی نیست. یونکر و رفهوفشتات معتقد به بازگشت به روش‌های اصلی حکومت در اتحادیه هستند که به کمیسیون و مجلس اروپا، در مقابل دولت‌های ملی، پارلمان ملی و دادگاه‌های ملی، قدرت بیشتری می‌بخشد.

زخم‌های کهنه اروپا را رها نمی‌کند

اروپای قدیمی در مقابل اروپای جدید در رقابت برای ریاست کمیسیون اروپا



پل تیلور

سرمدیر اروپایی خبرگزاری رویترز

سخنران ده سال پیش دونالد رامسفلد اعتراض‌های فراوانی را در اروپا به دنبال داشت، او اختلاف نظر اروپاییان را بر سر حمله آمریکا به عراق به چاله‌چوله‌هایی بین "اروپای قدیم" و "اروپای جدید" تشبیه کرده بود. وزیر دفاع وقت ایالات متحده این واقعیت را گوشزد می‌کرد که کشورهای

مرکزی و شرق اروپا که در حال پیوستن به اتحادیه اروپا بودند از اقدام نظامی سال ۲۰۰۳ واشنگتن حمایت می‌کردند حال آنکه بنیانگذاران اتحادیه اروپا، فرانسه و آلمان، با آن مخالفت می‌کردند. زخم‌ها در سال بعد، زمانی که رهبران اتحادیه اروپا برای معرفی رئیس جدید کمیسیون اروپا، که بدنه اجرایی پیشنهاد و اجرای قوانین اتحادیه اروپا را به عهده دارد، گرد هم آمدند، هنوز تازه بود.



مصائب واگراهای هم گرا شده

مهم ترین چالش سیاست خارجی اتحادیه اروپا، حفظ اجماع اعضا



تظاهرات در حمایت از انتخابات سراسری برای پارلمان اروپا و ایجاد پول واحد اروپایی

دسامبر ۱۹۷۷

بحران‌ها که با مداخله آمریکا و ناتو فیصله پیدا کرد اروپا را از این غفلت تاریخی آگاه کرد که دیگر زمان آن فرارسیده است تا خود به ایفای نقش مستقل در حل مسائل امنیتی خود بپردازد. به باور بسیاری از تحلیل گران، آنچه که به عنوان یک نقطه عطف کشورهای اروپایی را از این ضعف بزرگ آگاه کرد ناکامی آنها در حل بحران های بالکان بود. از این رو، کشورهای اروپایی به فکر برخورداری از یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک افتادند. از سوی دیگری، پیچیدگی نهادی اتحادیه اروپا اغلب چالشی جدی در شناخت ساختار و ماهیت سیاست‌های اتحادیه اروپا در عرصه خارجی کشورها می‌آید. از زمان تصویب پیمان

علیرضا نمودی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا دانشگاه تهران

کشورهای اروپایی از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد در زیر چتر حمایتی ایالات متحده قرار داشتند و خود از سازوکار امنیتی مستقلی برخوردار نبودند و سازمان ناتو به عنوان مهمترین سازوکار اجرایی وظیفه دفاع و برقراری امنیت در سراسر مرزهای اروپای غربی را بر عهده داشت. با پایان جنگ سرد، فروپاشی دیوار برلین و از بین رفتن خطر کمونیسم و شکل گیری تحولات جدید و پیدایش بحران‌هایی همچون بحران های بالکان، ناتوانی کشورهای اروپایی برای مقابله با این

فلسفه شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک

کشورهای اروپایی از دهه ۱۹۵۰ به این سو همواره خود را به عنوان یک قدرت معرفی می‌کردند و ناتو نیز به عنوان یک چتر امنیتی در دوره پس از جنگ سرد از دولت‌های اروپایی در برابر تهدیدهای امنیتی شوروی حمایت می‌کرد. در عین حال، کشورهای اروپایی در سال‌های ابتدایی آغاز همکاری خود بیشتر با ابعاد فنی همکاری اقتصادی متمرکز بودند. این نوع همکاری بیانگر شکل جدیدی از همکاری میان دولت‌های مستقل بود و به نوعی مغایر با سیاست‌هایی بود که به دو جنگ جهانی منتهی شد. پایان جنگ سرد موجب آغاز مباحثاتی در میان کشورهای اروپایی در خصوص مطلوبیت برخورداری از یک هویت قوی و پررنگ در عرصه سیاست خارجی شد. در کنار فروپاشی نظام دو قطبی، وحدت دو آلمان، جنگ اول عراق، ظهور تهدیدهای امنیتی جدید ناتوانی اروپا در اتخاذ یک سیاست کارآمد و یا مداخله موثر سیاسی و نظامی در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ موجب شروع تلاش‌های کشورهای اروپایی برای بهره‌مندی از یک سیاست واحد در عرصه سیاست خارجی شد.

از این رو، سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان یکی از سه رکن اصلی در پیمان موسس اتحادیه اروپا تدوین شد. در حقیقت، می‌توان گفت که کشورهای اروپایی در پیمان ماستریخت (۱۹۹۲) روندی را آغاز کردند که در سال ۲۰۰۷ به تصویب پیمان لیسبون منتهی شد. از میان ۶۲ اصلاحیه اعمال شده بر پیمان قانون اساسی اروپا، ۲۵ اصلاحیه به طور انحصاری در حوزه امنیت و سیاست خارجی اعمال شد. در این نوشتار چالش‌های ساختاری موجود بر سر راه تحقق سیاست خارجی اروپا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- پایان جنگ سرد و کاهش

نقش آفرینی آمریکا

پس از پایان جنگ جهانی و دوم و فروپاشی کامل اقتصادی اروپا، ایالات متحده هم در

بازسازی اقتصادی اروپا و هم تامین امنیت کشورهای اروپا نقش منحصر به فردی ایفا می‌کرد. در واقع، کشورهای اروپایی زیر چتر امنیتی آمریکا توانستند فرآیند ترمیم سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کنند. اروپایی‌ها در این دوره حاکمیت خود در حوزه امنیتی را به آمریکایی‌ها واگذار کردند. در نتیجه، منازعات داخلی در جوامع اروپایی به کمترین سطح ممکن رسید و فرآیند همکاری اقتصادی سرعت گرفت. البته این عصر طلایی اروپایی به بهای اتکالی بیش از حد بر سیاست‌های امنیتی آمریکا به وجود آمد.

در حقیقت، پیش فرض دولت‌های اروپایی در الگوهای اجتماعی خود این بود که می‌توانند از خدمات امنیتی آمریکایی‌ها به طور رایگان استفاده کنند. در این دوره، دولت‌های رفاهی اروپایی هزینه‌چندانی به حوزه امنیت و دفاع اختصاص نمی‌دادند. همین امر نیز موجب شده بود تا رهبران اروپایی توجه چندانی به موضوعات و مسائل راهبردی نداشته باشند. با پایان جنگ سرد و افول نسبی قدرت جهانی آمریکا، کشورهای اروپایی ناچار شدند تا در حوزه مسائل امنیتی و دفاعی نیز نقش آفرینی بیشتری داشته باشند.

هر چند اروپایی‌ها هنوز هم زیر چتر اتمی آمریکا قرار دارند، اما دیگر همانند گذشته از اهمیت حیاتی در طرح‌های راهبردی آمریکا برخوردار نیستند. همچنین تمایل سیاست‌مداران آمریکایی برای حضور فعال در اروپا رو به کاهش گذاشته است. همین امر نیز موجب شده تا کشورهای اروپایی در حوزه مسائل و دفاعی از توانمندی چندان قابل توجهی برخوردار نباشند.

۲- نبود یک سازوکار واحد

کشورهای اروپایی در بسیاری از حوزه‌ها حاکمیت ملی خود را به نفع اجماع‌سازی در سطح اتحادیه اروپا واگذار کرده‌اند، اما در حوزه سیاست خارجی و مسائل امنیتی همچنان حاکمیت ملی خود را حفظ کرده‌اند. حتی تصویب پیمان لیسبون نیز نتوانست تغییر چندان محسوسی در این خصوص انجام دهد. از زمان شروع فرآیند تصویب پیمان اصلاحی لیسبون، اجماعی میان دولت‌های

عضو وجود داشت که این بخش بنیادین نظم اروپایی نباید تغییر کند. البته برای ایجاد هماهنگی بیشتر در سطح اتحادیه اروپا ریاست دائمی شورا پیش بینی شد. همچنین دفتر نمایندگی عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست دفاعی تشکیل گردید تا فرآیند تصمیم‌گیری‌ها تسریع شده و انسجام سیاسی افزایش پیدا کند. اما با همه این تفاسیر و همه تلاش‌های صورت گرفته، باز هم همان ضعف محوری سیاست خارجی اتحادیه اروپا باقی مانده و آن هم چیزی نیست به جز: نبود یک سازوکار وحدت بخش قوی و قابل اتکا با ظرفیت هماهنگ ساختن سریع و کارآمد مواضع متفاوت دولت‌ها در راستای تحقق اهداف اتحادیه اروپا. در مقابل، به هنگام وجود نیاز برای اتخاذ یک موضع و یا واکنش مشترک به ویژه در زمان مدیریت بحران‌ها، منافع و حاکمیت ملی ۲۸ دولت عضو بر اقدام‌های مشترک چربش بیشتری پیدا می‌کند.

۳- نبود یک بینش راهبردی

هر چند نبود یک پیشینه تاریخی و یا نبود ابزار کارآمد موجب ایجاد مشکلاتی خاص برای اجرای اهداف مشترک از سوی دولت‌های عضو شده است، اما نبود یک بینش راهبردی معضلی بنیادین برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. دلیل آن هم این است که تنها با داشتن بینش و اراده سیاسی است که می‌توان از یک فرهنگ راهبردی برخوردار شد. در واقع، در نبود این مولفه نمی‌توان به شکل‌گیری فرهنگ راهبردی امیدوار بود، زیرا تنها این عامل است که می‌تواند نخبانگ سیاسی و شهروندان اروپایی را به پذیرش اصلاحات گسترده متقاعد کند. رهبران سیاسی دولت‌های عضو در سال‌های گذشته از شناخت صحیح از الزامات و بایسته‌های نقش خارجی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل و اهداف آن ناتوان بوده‌اند. آنچه در اسناد مهم اروپایی از جمله «راهبرد امنیتی اروپا» دیده نمی‌شود، عدم وجود عناصر عملیاتی و نبود اولویت بندی شفاف در مورد اهداف سیاسی و عدم تشریح اهداف اتحادیه برای شهروندان اروپایی است. به عوان مثال، در برخی موضوعات مهم راهبردی از قبیل سیاست‌های اتحادیه در حوزه انرژی در قبال

هستند. در حالی که سایر کشورها خواستار آن هستند که این اختیارات همچنان در اختیار دولت های عضو قرار بگیرد. ساختار پیچیده اتحادیه اروپا نیز یکی دیگر از موانع پیش روی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا محسوب می شود. دولت های عضو، شورا، نماینده عالی، نمایندگان ویژه، کمیسیون و پارلمان هر یک با بوروکراسی و منافع و اهداف خاص خود موجب پیچیده تر شدن نحوه اجرا و عملیاتی شدن سیاست خارجی و امنیتی مشترک شده اند.

شاید بتوان گفت مهمترین چالش پیش روی سیاست خارجی و امنیتی مشترک، ایجاد و حفظ اجماع مواضع ۲۸ دولت عضو است. البته این چالش به دلیل ماهیت خاص اتحادیه اروپاست. هنوز هم ۲۸ پایتخت اروپایی در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک نقش اصلی را ایفا می کنند. دولت های عضو دارای اولویت ها، ترجیحات و سیاست های متفاوتی هستند. مهمترین مانع فراروی سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نبود یک نهاد واحد برای اجرای مقتدرانه سیاست های اتحادیه اروپا است. پیمان لیسبون به عنوان سند جایگزین قانون اساسی واحد اروپایی که در دسامبر ۲۰۰۷ به امضای سران اروپا رسید، همچنان تصمیم گیری در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک را محدود به رای گیری به روش اجماع می داند. اگرچه عموماً رای گیری به شیوه اجماع مانع از شکل گیری مواضع سیاسی واحد نمی شود، اما در صورتی که روش

کیفی در رای گیری مورد استفاده قرار گیرد، دستیابی به یک سیاست و موضع واحد در قلمرو سیاست خارجی و امنیتی مشترک آسان تر و سریع تر صورت خواهد گرفت. می توان گفت بزرگ ترین ضعف سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نداشتن یک نهاد اجرایی مقتدر است که درست همانند اقدام دولت ها

در نظام سیاسی بتواند سیاست ها و مواضع مشترک اعضای اتحادیه را در عرصه سیاست خارجی با اقتدار به مورد اجرا بگذارد؛ امری که در ناکامی اتحادیه اروپا در اتخاذ یک سیاست واحد و منسجم در قبال برخی بحران های بین المللی در سال های گذشته مؤثر بوده است.



ماموریت خانم کاترین اشتون، دومین مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا امسال به پایان می رسد

امنیتی و سیاست خارجی، اما برخی عوامل موجب ناتوانی اتحادیه اروپا در پیشبرد سیاست های خود در حوزه سیاسی و امنیتی شده است. یکی از مشکلات اساسی اتحادیه در حوزه سیاست خارجی و امنیتی مشترک، وجود دیدگاه های مختلف نسبت به سیاست های اتحادیه در حوزه مسائل خارجی، دفاعی و امنیتی است. برخی از کشورها خواستار وجود یک ساختار فدرالی منسجم و برخوردار از نهادهای اتحادیه از اختیارات زیاد در حوزه مسائل خارجی و امنیتی

این نماینده همزمان معاون کمیسیون اروپا نیز می باشد. در واقع، نماینده عالی اتحادیه اروپا مسئولیت های حوزه سیاست خارجی را که پیش از تصویب پیمان لیسبون میان سه مقام تقسیم شده بود، بر عهده خود گرفته است؛ نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک، وزیر خاجه کشوری که ریاست چرخشی اتحادیه را بر عهده داشت و کمیسیونر روابط خارجی است. به همین دلیل می توان گفت که نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی به نوعی ایجاد پلی نهادی برای ایجاد پیوند و هماهنگی میان بخش های مختلف تاثیرگذار در حوزه سیاست خارجی

می باشد. راه اندازی سرویس اقدام خارجی اروپا در دسامبر ۲۰۱۰ نیز با هدف حمایت از اقدام های نماینده عالی در پیشبرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا صورت پذیرفت. در پیمان لیسبون همچنین پست ریاست دائم در نظر گرفته شد. مدت زمان ریاست دو سال و نیم و یک بار نیز قابل تمدید است. هدف از این اقدام، مدیریت فعالیت های اتحادیه اروپا در عرصه خارجی و کمک به ایجاد اجماع در میان دولت های عضو می باشد. اما همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد ضعف محوری سیاست خارجی اتحادیه اروپا چیزی نیست به جز نبود یک سازوکار وحدت بخش قوی

اختیارات و اهداف سازمانی و منابع، رقابت میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک را اجتناب ناپذیر می کند.

پیمان اصلاحی لیسبون (۲۰۰۷)

پیمان اصلاحی لیسبون که از دسامبر ۲۰۰۹ به اجرا درآمد تغییراتی را با هدف ارتقای سطح انسجام و کارآمدی سیاست های خارجی اتحادیه اروپا اعمال کرد. این پیمان در واقع درصدی ترمیم سه نقطه ضعف اساسی برآمد که به باور تحلیلگران موجب ناکارآمدی سیاست های خارجی اتحادیه اروپا و فرایند تصمیم گیری می شد. نخست آنکه دستیابی به توافق سیاسی میان ۲۸ دولت عضو امری دشوار

عنوان مثال، مادین آلبرات وزیرخارجه وقت آمریکا سه شرط را برای پذیرش سیاست دفاعی و امنیتی مشترک از سوی این کشور اعلام کرد:

- عدم تبعیض علیه دولت های عضو ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند (همانند ترکیه)؛
 - عدم جدا ساختن ایالات متحده از اروپا؛ و
 - عدم موزی کاری با ناتو
- از سوی دیگر، چالش دیگری که در زمینه نقش ناتو و روابط آن با سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی وجود دارد، همپوشانی

خاویر سولانا، نخستیت مسئول ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا



ساختاری و کارکردی میان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی است. این همپوشانی در سه حوزه رخ می دهد: اعضا، اختیارات و منابع. امروزه ۲۲ دولت، عضو هر دو سازمان ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا هستند. این مسئله می تواند این دولت ها را در زمینه هماهنگی میان سیاست های هر دو نهاد دچار سردرگمی کند. علاوه بر این، اختیارات ناتو و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی به طور گسترده ای مشابه و تقسیم کار مشخص، کاربردی و یا جغرافیایی بین این دو نهاد وجود ندارد. با توجه به چنین شرایطی، همپوشانی اعضا،

روسیه، موضوع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و یا نقش اتحادیه در فرآیند صلح خاورمیانه، بروکسل رویکرد شفاف و مشخصی ندارد. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که در عدم شکل گیری این فرهنگ و بینش راهبردی، دولت های بزرگ عضو اتحادیه نقش پررنگی ایفا می کنند. به عنوان مثال، آلمان تمایل چندانی برای ایفای نقش جهانی از سوی اتحادیه از خود نشان نمی دهد. بریتانیا نیز همواره نسبت به تعمیق همکاری در سطح اتحادیه بدبین بوده است. لندن هر چند همواره از تعهد خود نسبت به افزایش همکاری در حوزه دفاعی و امنیتی سخن به میان می آورد، اما تلاش چندانی برای نهادینه ساختن این تلاش ها نشان نمی دهد. فرانسه نیز همواره از اتحادیه اروپا به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع ملی و سیاست های خود استفاده کرده است. از سوی دیگر، در اتحادیه اروپا رویکرد نگاه به داخل بر رویکرد نگاه به بیرون ارجحیت دارد؛ بدین معنا که در این رویکرد به اتحادیه اروپا به عنوان کلویی نگریده می شود که با استفاده از مجموعه ای از قوانین درصدی تنظیم روابط داخلی اتحادیه است. می توان گفت که نبود یک راهبرد واحد در حوزه سیاست خارجی در تضاد کامل با توانمندی ها، ظرفیت ها و جایگاه اقتصادی این کنشگر است. به عبارت دیگر، اگر چنانچه این وضعیت ادامه پیدا کند، بروکسل نفوذ سیاسی خود به عنوان یک بازیگر هنجاری را نیز از دست خواهد داد.

۴- نحوه تعامل با ناتو

شکل گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک از آن جهت حائز اهمیت است که این دو سازوکار در محیطی شکل گرفتند که برای چندین دهه ناتو امنیت اتحادیه اروپا را تأمین می کرد. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک بیانگر چرخش ایده تشکیل یک مجمع اروپایی در درون ناتو به نهادی است که درصد کسب استقلال از سازمان ناتو است. به باور برخی از صاحب نظران سیاست دفاعی و امنیتی مشترک به رقیبی پنهان برای ناتو تبدیل شده و انحصار ناتو به عنوان تنها تأمین کننده امنیت اروپا را به چالش کشیده است. به

صحن علنی پارلمان اتحادیه اروپا در استراسبورگ،
شرق فرانسه - جلسه برای بررسی وضعیت اوکراین

۲۶ فوریه ۲۰۱۴



چرخش در مدیریت اتحادیه اروپا

آیا سیاست خارجی قاره سبز دگرگون می شود؟

دکتر عبدالله مولایی

پژوهشگر و کارشناس ارشد مسائل اروپا

سیاست داخلی اتحادیه اروپایی موضوع مهمی است که کمتر توجه تحلیل گران و ناظران بین المللی را برانگیخته است. حال آن که پیوند ناگسستنی و معناداری بین سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپایی برقرار می باشد و فهم ژرف تر و همه جانبه تر سیاست خارجی اروپا هم بدون اشاره به روندها و تحولات سیاست داخلی این حوزه با کاستی و نارسایی روبه‌رو خواهد بود. یکی از مباحث رایج در سیاست اروپایی، تغییرات در مدیریت نهادهای اتحادیه اروپاست که قرار

است درسال جاری میلادی صورت پذیرد. نقطه عزیمت این تغییرات را انتخابات پارلمان اروپا در خرداد ماه آینده تشکیل می دهد که در پی آن، زمینه لازم برای تعیین رئیس شورای اتحادیه اروپا، رئیس و کمیسیونهای کمیسیون اروپا، نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا نیز فراهم می گردد. درحال حاضر رامپوی بلژیکی ریاست شورای اتحادیه اروپا، بارسوسو پرتغالی ریاست کمیسیون اروپا، شولتز آلمانی ریاست پارلمان اروپا و اشتون انگلیسی نمایندگی عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا را بر عهده دارند.

برای جایگزینی این چهره ها از افرادی مانند، صدراعظم اتریش، رئیس جمهور لیتوانی و نخست

وزیر سابق ایتالیا برای ریاست شورای اتحادیه، رئیس آلمانی پارلمان اروپا، مدیر فرانسوی صندوق بین المللی پول، نخست وزیران سابق لوکزامبورگ و بلژیک و نخست وزیران فعلی فنلاند، ایرلند و دانمارک و مدیر کل فرانسوی پیشین سازمان جهانی تجارت برای ریاست کمیسیون اروپا، وزیرخارجه پیشین فرانسه و کمیسیونر فنلاندی امور اقتصادی و پولی برای ریاست پارلمان اروپا و دبیرکل ناتو و وزری خارجه سوئد، فنلاند، لهستان و هلند به عنوان نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا سخن رانده می شود.

البته برخی از این افراد همزمان برای هردو سمت ریاست شورای اروپا و کمیسیون اروپا مطرح هستند. درعین حال احتمال دارد

تهیهات معاهده لیسبون و نیز معادلات و پیش‌بینی های گذشته اثر نهاده و یا آنها را در سایه قرارداده است. احیای رهیافت بین دولتی و افزایش نقش شورای اروپا یعنی نمایندگان ملی کشورهای عضو به عنوان نهاد اصلی حکمرانی اروپایی موجب شده است تا نقش نهادهای فراملی یعنی کمیسیون و پارلمان اروپا تا حدودی تنزل یابد. باتوجه به این که در شرایط جاری، اروپا پدیده شوق انگیزی برای اروپایی ها محسوب می شود، فرجام انتخابات پارلمان اروپا به دغدغه مشترک حامیان و منتقدان وحدت اروپا تبدیل شده است.

رقابت اروپاگرایان و اروپاگیزان

هشتمین انتخابات پارلمان اروپا که برای انتخاب ۷۵۱ نماینده از ۲۸ کشور عضو اتحادیه برگزار می گردد، عرصه رقابت های فشرده دو طیف اروپا گرا و اروپا گریز خواهد بود. میزان حضور احزاب سیاسی و به ویژه دو طیف سنتی یعنی راست گرایان و چپ گرایان اروپایی هم درنوع مدیریت و سمت و سوی سیاست های داخلی و خارجی اتحادیه اروپا اثرگذار خواهد بود. احزاب راست میانه درحال حاضر مهم ترین نیروی سیاسی پارلمان اروپا قلمداد شده و مدیریت بسیاری از دولت های عضو اتحادیه اروپایی را برعهده دارند. با آغاز بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا برخی از تحلیل گران سیاست اروپایی از احتمال چرخش در سیاست اروپایی و بازگشت احزاب چپ میانه به قدرت سخن به میان آوردند اما برخلاف این پیش بینی، احزاب سوسیال دموکرات به رغم دستیابی به قدرت و یا شرکت در ائتلاف های حکومتی دربرخی کشورهای اروپایی، هنوز نتوانسته اند به موفقیت های انتخاباتی چشمگیری دست یافته و به جریان سیاسی غالب در اروپا تبدیل شوند. افزون براین روندهای حاکم بر سیاست اروپایی در دو دهه گذشته حاکی از آن است که رقابت چپ گرایان و راست گرایان عمدتاً به نحوه حفظ وضع موجود فروکاسته شده است. به همین جهت چرخش های حزبی و جابجایی قدرت لزوماً به تغییر بنیادی سیاست های موجود منجر نشده است.

باوجود این، اروپاگرایان وضعیت جاری را وضعیت ناخوشایندی ارزیابی می نمایند. این طیف با اشاره به بی اعتمادی عمومی نسبت

با این همه، پارلمان اروپا با به موازات قدرت یابی تدریجی با بی اعتنایی اروپایی ها مواجه گشته و افول اعتبار و موقعیت آن نزد شهروندان اروپایی درانتخابات مختلف به نمایش گذاشته شد. ازهنگامی که نخستین انتخابات مستقیم این پارلمان در سال ۱۹۷۹ و با شرکت حدود ۶۲ درصد از اروپایی ها برگزار گردید، همواره از میزان حضور شهروندان اروپایی دراین انتخابات کاسته شده است. چنان که در آخرین انتخابات پارلمان اروپا که درسال ۲۰۰۹ برگزار شد، میزان حضور رای دهندگان به ۴۳ درصد کاهش یافت. علاوه براین، انتخابات پارلمان اروپا همواره فرصتی برای طرح موضوعات ملی کشورهای عضو به حساب آمده و از منطق حاکم بر سیاست های داخلی آنها متاثر بوده است.

معاهده لیسبون با پیش بینی تمهیداتی درصدد افزایش قدرت قانونگذاری و نقش آفرینی پارلمان اروپایی در معادلات اروپایی برآمد. یکی از این تمهیدات کره زدن انتخاب رئیس کمیسیون اروپا به تصمیمات این پارلمان می باشد. فراراست گروها و احزاب سیاسی اصلی پارلمان اروپا با معرفی نامزدهای خود برای دستیابی به این سمت، رقابت های انتخاباتی پارلمان اروپایی را به عرصه ای برای پیشبرد موضوعات اروپایی تبدیل کرده و با افزایش نقش پارلمان در انتخاب رئیس کمیسیون اروپا بر معمای مشروعیت نهادهای اروپایی فایق آیند.

با این همه، هنوز تفسیر واحدی درباره نقش پارلمان اروپا در انتخاب رئیس کمیسیون اروپا ارائه نشده و اتحادیه شاهد رقابت نهادهای اروپایی با یکدیگر است. ازسوی دیگر، رویارویی اتحادیه با بحران های چندگانه و عدم خروج کامل آن از فضای بحران اقتصادی و مالی هم به موجی از انتقاد از ناتوانی اتحادیه اروپا و نهادهای آن در مدیریت این بحران دامن زده است. بسیاری از نظرسنجی های موجود نیز از نارضایتی و کاهش اعتماد شهروندان کشورهای عضو به این اتحادیه حکایت دارد. درفضای موجود، تصویر و برداشت عمومی این است که اتحادیه اروپا بیش از آن که "بخشی از راه حل" باشد، خود "بخشی از مسئله" به شمار می آید.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که بحران اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا بر بسیاری از

تعیین نامزدهای اروپایی برای دو سمت فرآنتلتیکی (یعنی دبیرکلی ناتو) و بین المللی (دبیرکلی آینده سازمان ملل) نیز در دستور کار چانه زنی های بین اروپایی قرار گیرد. به همین دلیل، از هم اکنون رقابت فشرده ای بین مقامات پیشین و فعلی اروپا برای دستیابی به ریاست این نهادها و افزایش حضور در معادلات اروپایی آغاز شده است.

انتخابات آتی پارلمان اروپا

دریک چشم انداز تاریخی، موضوع "بحران مشروعیت" و یا "کسری دموکراسی" نظام حکمرانی فراملی اروپایی یکی از چالش های اصلی فرآیند وحدت و یکپارچگی اروپا بوده است. عدم برخورداری شهروندان اروپایی از پیوندهای هویتی تمام عیار با اتحادیه اروپا و نهادهای آن در ایجاد فاصله، شکاف و گسست میان شهروندان و نهادهای اروپایی موثر بوده است. برگزاری انتخابات مستقیم پارلمان اروپا از جمله تدابیری بود که اروپایی ها برای غلبه بر سرشت نخبه گرا، فن سالار و دیوان سالار این فرآیند اتخاذ نمودند.

تردیدی نیست که احزاب اروپا گریز به عنوان یکی از نیروهای موثر در معادلات اروپای امروز، ذائقه گفتمانی احزاب اصلی اروپایی را تحت تاثیر قرار داده اند. رواج گفتمان احزاب افراطی و بیگانه ستیز در سخن پردازی همه احزاب سیاسی اروپا گویای این واقعیت است.

سخن پایانی

انتخابات پارلمان اروپا در این دوره در شرایط متفاوتی برگزار می شود که در آن اروپا و نهادهای اروپایی به موضوع محوری سیاست های ملی و رقابت های انتخاباتی همه کشورهای اروپایی مبدل شده است. چرخش در مدیریت و فرآیند باز توزیع سمت های مدیریتی در سطح اروپایی هم به عنوان یکی از مباحث

به کارآمدی نهادهای اروپایی و گمانه زنی های موجود درباره امکان افزایش مشارکت اروپاگرایان در انتخابات آتی، نسبت به احتمال تغییر موازنه قدرت در عرصه پارلمان ابزار نگرانی نموده اند. به ویژه آن که اینک موضوعات اقتصادی و شیوه مدیریت بحران مالی بر مباحثات سیاسی اتحادیه اروپا سایه افکنده است. انتخابات و نیز مناظره های ملی در کشورهای عضو بر رقابت حامیان سیاست های ریاضت محور (احزاب راست میانه) و با رشد محور (احزاب چپ میانه) متمرکز بوده است. انتخابات پارلمان اروپا نیز از این وضعیت اثر خواهد پذیرفت اما ناخرسندی از هردو گزینه می تواند به پوپولیسم، اروپاگرایی و ناسیونالیسم لگام گسیخته دامن زند. حضور پررنگ تر نیروها و احزاب ملی گرا، اروپا ستیز و افراطی در این انتخابات، دستیابی به تعداد بیش تری از کرسی های پارلمان، تشکیل نوعی "بین المللی ناسیونالیست" و نقش آفرینی آنها در روندهای تصمیم سازی و قانونگذاری اتحادیه اروپا می تواند فرآیند وحدت اروپایی را در این دوران

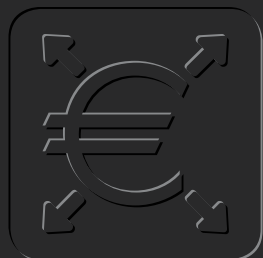
تردیدی نیست که احزاب اروپا گریز به عنوان یکی از نیروهای موثر در معادلات اروپای امروز، ذائقه گفتمانی احزاب اصلی اروپایی را تحت تاثیر قرار داده اند

بحرانی و پرچالش با بن بست ها و موانع جدیدی روبه رو سازد. احزاب افراطی که در دهه های گذشته در حاشیه نظام حزبی سنتی کشورهای اروپایی پدیدار شدند، بیگانه ستیزی، ناسیونالیسم پرخاشگرانه، رفتارهای ضد مهاجرتی و مخالفت با همگرایی اروپایی را در دستور کار خود قرار داده اند. البته این طیف هنوز فاقد پیوستگی بوده و به طیف غالب در سیاست اروپایی بدل نشده است اما نماد و نماینده گروه بندی ایدئولوژیک جدیدی به شمار می رود. پیش بینی می شود قدرت یابی احتمالی آنها در انتخابات پارلمان اروپا بیشتر بر آرای احزاب راست میانه اثر منفی برجای گذارد اما روشن است که ارتقای موقعیت آنها، آثار و پیامدهای گسترده ای بر آینده سیاست داخلی و خارجی اروپا به همراه خواهد داشت.



دوره ماموریت شولتز، رئیس پارلمان اروپا به زودی به پایان می رسد

مهم سیاست اروپایی، موضوع رقابت ها و چانه زنی های دولت های عضو اتحادیه اروپا در سال جاری خواهد بود. همزمان مباحثی مانند رقابت میان کشورهای بزرگ و کوچک و مناطق جغرافیایی اروپا (اروپای غربی، شرقی، شمالی و جنوبی) و نیز موضوع عضویت و یا عدم عضویت در حوزه یورو و شکن و مانند آن هم در تعیین مدیران نهادهای اروپایی اثرگذار می باشد. به هر روی با توجه به نقش این تحولات و رخدادها در شکل دهی به چشم انداز اتحادیه اروپا، نمی توان آثار و پیامدهای چرخش در مدیریت نهادهای اروپایی را بر دستور کار و سمت وسوی سیاست و روابط خارجی این اتحادیه اروپا در سال های آینده نادیده انگاشت.



بحران یورو و واگرایی در اتحادیه اروپا

گره کور

حرکت نمادین یک معترض به سیاست‌های
ریاضتی اتحادیه اروپا در تظاهرات مردم یونان



یورو،
نفس تنگی
مردم اروپا

استفهام انکاری

ادامه بحران یورو و سوال هایی که اروپای ۲۰۱۴ باید به آن پاسخ دهد؟

علیرضا رضاخواه

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

بازی همین حالا هم در راهروهای بروکسل آغاز شده است: چه کسانی مناصب مهم را بدست خواهند آورد؟ تکلیف ریاست کمیسیون اروپا، ریاست شورای اروپا و ریاست پارلمان اروپا تعیین خواهد شد. تلاش برای رسیدن به این مناصب از همین حالا شروع شده است. اعضای پارلمان اروپا، کمیسرها و وزرای ارشد پیشین نظیر مارتین شولتز، اولی رن، گای فرهوفشتات، ژان-کلود یونگر، میشل بارنیه و ویوین ردینگ همه آمادگی خود را اعلام کرده اند؛ درست مثل یک جلسه حضور و غیاب. لیبرال های اروپا نامزد خود را برای ریاست کمیسیون اروپا انتخاب کرده اند آنها "گای ورفهوفشتات" نخست وزیر سابق بلژیک را با هشتاد درصد آرا به عنوان نامزد لیبرال های اروپا در انتخابات رییس کمیسیون اروپا معرفی کرده اند. در مقابل سوسیالیست های اروپا نیز مارتین شولتز رییس کمیسیون اروپا را به عنوان نامزد خود انتخاب کردند.

محافظه کاران هم نامزد خود را در ماه مارس انتخاب خواهند کرد تا انتخابات در ماه مه برگزار شود. لیبرال ها با وجود در اختیار داشتن هشتاد و پنج کرسی در پارلمان اروپا اذعان دارند که امکان از دست دادن قدرت در کشورهایی مانند آلمان و انگلیس وجود دارد. برای جبران آنها به کشورهایی مانند لهستان، جمهوری چک و ایتالیا امید دارند. لیبرال ها سومین قدرت بزرگ اروپا محسوب می شوند. اما واقعیت این است که روند انتصاب رییس قدرتمند کمیسیون اروپا در هم ریخته و مبهم است. هیچکس نمی داند قواعد این بازی چه خواهد بود. احتمالاً

بحران اقتصادی در اروپا در سال ۲۰۱۳ میلادی سبب شد تا اکثر شهروندان اروپایی به عملکرد دولتمردان شان و نیز بانک مرکزی اروپا در حل و فصل بحران مالی معترض باشند. این در حالی است که دولت های اروپایی و بانک مرکزی اروپا عملاً قدرت برآورده ساختن حداقل ترین خواسته های مالی شهروندان کشورهای عضو و غیرعضو منطقه یورو را ندارند که نتیجه آن را در تظاهرات مردمی در بسیاری از کشورهایی اروپایی می توان مشاهده کرد.

بیکاری، بی پولی و اعتبار از دست رفته
در هفته های پایانی سال ۲۰۱۳ رهبران اروپایی طرح کلی ایجاد یک اتحادیه بانکی را تهیه کردند. هنوز نکات زیادی در این طرح باید به بحث گذاشته شود، اما دلیل اصلی وجود بحران در اتحادیه اروپا این است که ۲۶ میلیون نفر بیکار در آن وجود دارد. مثلاً در اسپانیا ۲۷ درصد نیروی کار بیکار است. البته در این بین اندک بارقه های امید وجود داشته است، اما این پیشرفت های ناچیز به اندازه ای نبوده که به کاهش چشمگیر شمار بیکاران منجر شود. نکته قابل توجه آنکه ساختارهای مالی اروپا در وضعیت بحرانی قرار گرفته اند که عملاً اعتبار اروپا را زیر سؤال برده است. کشورهای پرتغال، یونان، اسپانیا و قبرس کشورهایی هستند که کمک های مالی بانک جهانی را دریافت

کرده اند. هم اکنون بانک مرکزی اروپا نسبت به بانک جهانی حالتی مغلوب پیدا کرده است. این در حالی است که پیش از تشدید بحران اقتصادی اروپا، چنین نسبتی میان این دو نهاد مالی وجود نداشت و بانک مرکزی اروپا از قدرت مانور فوق العاده ای در راستای مقابله با هرگونه بحران احتمالی در قاره سبز برخوردار بود. رفتارهای اتحادیه اروپا نشان می دهد که آنها در کنار تکرار بسته های اقتصادی و تأکید بر راهکارهای درونی برای خروج از بحران به دنبال یافتن منابع اقتصادی بیرونی نیز هستند که محور آن را رویکرد به قدرت های جدید اقتصادی همچون چین، هند و اتحادیه های منطقه ای همچون آسه آن تشکیل می دهد. رویکرد به افزایش اعضای اتحادیه در قالب کشورهای حوزه بالکان و کشورهای جدا شده از شورای سابق، بعد دیگر تحرکات اروپا است تا در لوی آن بتوانند منابع جدید اقتصادی کسب کند. نکته قابل توجه آنکه اروپایی ها رویکرد به خاورمیانه (غرب آسیا و شمال آفریقا) را در جمع اولویت های خود قرار داده اند که فروش تسلیحات به کشورهای عربی و نیز احیای روابط با ایران را می توان در این چارچوب مشاهده کرد.

با این حال اروپای ۲۰۱۴ سوالات زیادی را باید پاسخ دهد. آنکلا مرکل سومین دوره صدارت

عظماي خود را آغاز کرده است. آیا او رویه محتاطانه گذشته اش را ادامه خواهد داد؟ یا آلمان را به قبول مسئولیت بیشتر در قبال بقیه اروپا هدایت خواهد کرد؟ آیا ایتالیا، اسپانیا و یونان می توانند اوضاع اقتصادی خود را بهبود بخشند؟ نسخه کشورهای شمال در کشورهای جنوبی اروپا در درمان خواهد کرد؟ بحران مهاجرت چه بر سر پیمان شینگن و آزادی نقل مکان افراد در داخل اتحادیه خواهد آورد؟ بریتانیایی هایی که به بروکسل و دیگر پایتخت های اروپایی می روند، معمولاً با این پرسش روبه رو می شوند که "بریتانیا واقعاً دنبال چیست؟" رهبران و مقامات اروپایی هنوز به روشنی نمی دانند بریتانیا در چارچوب مذاکره مجدد درباره رابطه اش با اتحادیه اروپا به چه می خواهد برسد. آیا این کشور بر بازپس گیری برخی اختیارات از اتحادیه اصرار خواهد کرد؟ آیا سعی خواهد کرد از خود در مقابل "اتحادیه های هرچه تنگاتنگ تر" محافظت کند؟ و در آخر این که سال ۲۰۱۴ نشان خواهد داد که آیا اتحادیه اروپا از چشم میلیون ها رأی دهنده اروپایی افتاده یا نه. بزرگ ترین سوال پیش روی این اتحادیه متشکل از ۲۸ کشور این است که آیا می تواند رشد اقتصادی و رفاه را برای شهروندانش فراهم کند، یا سال های پیش رو با رکود همراه خواهد بود؟



ساختارهای مالی اروپا در وضعیت بحرانی قرار گرفته اند که عملاً اعتبار اروپا را زیر سؤال برده است. کشورهای پرتغال، یونان، اسپانیا و قبرس کشورهایی هستند که کمک های مالی بانک جهانی را دریافت کرده اند. اروپا اکنون بانک مرکزی جهانی نسبت به بانک جهانی مغلوب پیدا کرده است

های موجود با موفقیت همراه نبود. در دوره پوتین رویکرد احیای موقعیت «قدرت بزرگ» با تغییرات قابل ملاحظه ای همراه بود. او از ابتدای به دست گرفتن قدرت دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیند رقابت های جهانی و بازیابی جایگاه «قدرت بزرگ» روسیه را هدف دولت خود اعلام و برای عملیاتی کردن این هدف با انتخاب رویکردی عمل گرایانه تلاش کرد به واقعیت ها و عینیت های شرایط متحول شده داخلی، منطقه ای و جهانی توجه کند. تاکید های اخیر پوتین بر همکاری در جمهوری های سابق شوروی را می توان در همین چارچوب دید.

نگاه هانتینگتونی کرملین به

اوکراین

از نظر پوتین رقابت، مهمترین انگیزه برای روابط بین المللی است و سیاست او در قبال اوکراین نیز بر اساس همین مسئله است. موضوعی که محور اصلی سخنرانی چندین پیش پوتین در پارلمان روسیه بود. پوتین معتقد است که رقابت اصلی، "واحد های بزرگ ژئوپلیتیک" یا به عبارتی آمریکا، چین و اروپا هستند؛ در این قالب، روسیه یکی از معدود بازیگران مستقل مهم است که باید برای رقابت موفقیت آمیزتر، با ایجاد یک اتحادیه سیاسی نظامی آسیایی-اروپایی، پایه قدرت خود را تحکیم بخشد. البته ظاهراً نگاه کرملین به این رقابت هانتینگتونی است. به عقیده پوتین، روسیه علاوه بر این که یک واحد

پوتین و احیای قدرت بزرگ

این در حالی است که سیاست های کرملین اصلی ترین مانع تحقق رویاهای اتحادیه اروپایی در شرق این قاره است. ولادیمیر پوتین رویای احیای روسیه بزرگ را در سر می پروراند. به دنبال فروپاشی شوروی منابع و ظرفیت های «قدرت بزرگ» روسیه به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافت و این کشور بخش اعظمی از نفوذ ژئوپلیتیک، جایگاه سیاسی، قدرت اقتصادی و توانمندی های نظامی خود را از دست داد. در این شرایط برخلاف آن چه در اظهارنظرهای مقامات روسیه اعلام می شد، روسیه شایستگی جایگاه یک ابرقدرت و حتی یک «قدرت بزرگ» را نداشت. روسیه نه تنها کوچک تر شده بود، بلکه خود را در یک وضعیت ژئوپلیتیک جدید می دید که باید از ادعای یک کشور «یورآسیایی» که نیروی متوازن کننده (و یا حلقه اتصال) شرق و غرب است، دست می کشید. این امر برای مردم، نخبگان فکری و سیاسی روسیه که همچنان با ذهنیت های دوره شوروی و نوستالژی «قدرت بزرگ» رفتار می کردند، قابل درک نبود. تحت این شرایط و برای پر کردن خلأ ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیستی ایده های مختلفی از جمله

۲۰۰۹، یعنی کمتر از یک سال پس از آنکه روسیه در یک جنگ کوتاه مدت گرجستان را شکست داد و نیروهای خود از روسیه را دو منطقه که جدایی خود از روسیه را اعلام کرده بودند بیرون راند، اتحادیه اروپا نقشه مشارکت با ۶ جمهوری سابق شوروی را طرح کرد. در این برنامه، دسترسی به بازار واحد اروپایی و لغو محدودیت های روادید منظور شده و تصریح شده که این مشارکت بر اساس "مجموعه ای از ارزش ها، اصول آزادی، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی و حکومت قانون" قرار دارد. ولی اصول ذکر شده بیشتر یک آرزو بود تا واقعیت، چون سیاستمداران اتحادیه اروپا از نقض فاحش حقوق بشر بخصوص در جمهوری های آذربایجان و بلاروس انتقاد کرده اند. با این حال اتحادیه اروپا حدود دو و نیم میلیارد یورو را به پروژه های مشارکت با جمهوری های سابق شوروی در سال های ۲۰۱۰-۲۰۱۳ اختصاص داده است.

نگاه استراتژیک اروپا به شرق

هرچند هنوز ۶ کشور فوق الذکر به اتحادیه نیوسته اند اما قراردادهای مشارکت کام مهمی در جهت عضویت آنها در اتحادیه اروپاست. این همان روندی است که چند کشوری که قبلاً جزو بلوک شرق بودند و اکنون عضو اتحادیه اروپا هستند، طی کردند. همین برنامه اکنون در جمهوری های یوگسلاوی سابق در حال اجراست. هنگامی که کشورها در جاده عضویت در اتحادیه اروپا قرار می گیرند- به طورمثال ترکیه- برای اجرای پروژه های توسعه میلیون ها یورو دریافت می کنند. ولی منافع ژئواستراتژیک دراز مدت نیز یکی از انگیزه های موافقت نامه

های مشارکت اتحادیه اروپاست. جمهوری آذربایجان اکنون یک صادرکننده مهم نفت و گاز به اتحادیه اروپا محسوب می شود. بنا بر این، یک همکاری اقتصادی با ثبات با منطقه قفقاز از نظر استراتژیکی برای اتحادیه اروپا مهم است زیرا در آینده این منطقه یک راه ترانزیت برای انتقال مقدار بیشتری انرژی از جمهوری های آسیای میانه خواهد بود.

«یورواتلانتیسیم»، «همبستگی دموکراتیک»، «یورآسیانیسم»، «موازنه قوا» و گونه های مختلفی از «ملی گرایی» برای احیای موقعیت «قدرت بزرگ» روسیه توسط افراد و گروه های مختلف مطرح شد. بسیاری از این ایده ها به واسطه گرایش های ایدئولوژیکی و آرمان گرایی شدید و انطباق نداشتن با واقعیت

از نظر پوتین رقابت، مهمترین انگیزه برای روابط بین المللی است و سیاست او در قبال اوکراین نیز بر اساس همین مسئله است



روزهای شورش و نا آرامی در کیف پایتخت اوکراین

فوریه ۲۰۱۴



توقف اروپا در ایستگاه اوکراین

امیدهای اتحادیه اروپا را به یاس تبدیل کرد. قرار داشتند، از زمان پایان جنگ سرد تا کنون هنوز تا حدودی تحت نفوذ مسکو قرار دارند. در پی سال ها مذاکره، سرانجام در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر سال جاری میلادی، اجلاس مورد بحث در ویلنیوس، پایتخت جمهوری لیتوانی، تشکیل شد. امتناع اوکراین برای امضای توافقنامه ها هنوز این توافقنامه ها برای امضا آماده نیستند. در ماه مه سال

این جمهوری ها که قبلاً در بلوک شوروی قرار داشتند، از زمان پایان جنگ سرد تا کنون هنوز تا حدودی تحت نفوذ مسکو قرار دارند. در پی سال ها مذاکره، سرانجام در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر سال جاری میلادی، اجلاس مورد بحث در ویلنیوس، پایتخت جمهوری لیتوانی، تشکیل شد. امتناع اوکراین برای امضای قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا،

مشارکت شرقی

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۹ برنامه موسوم به «مشارکت شرقی» را به ۶ عضو پیشین اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرد. بر اساس این برنامه اتحادیه اروپا می خواهد با اوکراین، مولداوی، بلاروس، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان واقع در منطقه قفقاز، روابط نزدیک تری داشته باشد. تمام

هشتم اذر ۱۳۹۲ رئیس جمهوری اوکراین به رغم مذاکرات دقیقه آخر با اتحادیه اروپا و به دلیل اعمال فشارها از جانب روسیه از امضای توافقنامه همکاری با این اتحادیه امتناع کرد. این مذاکرات بخشی از تلاش اتحادیه اروپا برای گسترش اقدامات ژئوپولیتیک خود به سمت شرق محسوب می شود امضای معاهده همکاری با اوکراین یکی از عوامل کلیدی برای این اتحادیه است چرا که این کشور از بزرگترین جمهوری های استقلال یافته شوروی سابق محسوب می شود و از لحاظ تجاری و سیاسی برای اتحادیه اروپا از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با این حال تغییر نظر ناگهانی ویکتور یانوکوویچ رییس جمهوری اوکراین باعث شد تا قطار اروپا در مسیر شرق این قاره در ایستگاه اوکراین متوقف شود.



اتحادیه اروپا در دست دارند. اوکراین میان شرق و غرب دپواره شده است. همین امر هم باعث شده تا انتخابات زود هنگام در اوکراین هم تضمینی برای موفقیت مخالفان ندهد. از همین روست که معترضان طرفدار اروپا به دنبال تغییر قانون اساسی این کشور هستند. به هر حال همان طور که روزنامه واشنگتن پست نوشته «اوکراین ها در ماه های گذشته متوجه شدند که کشورشان در جای بدی قرار دارد، روی مرز دو تمدن متفاوت. اما این بدان معنی نیست که اوکراین دچار برخورد تمدن ها یا برخورد ادیان است به گونه ای که ساموئل هانتینگتون، اندیشمند آمریکایی مطرح کرده بود.» بلکه ظاهرا اوکراینی ها باید تصمیم بگیرند که کیششان به کدام سمت کوک می شود، شرق یا غرب؟

تابلوهای مغازه ها و گفت وگوهای مردم در کوچه و خیابان به زبان روسی است. حتی مجسمه ولادیمیر لنین را هم می توان در برخی از این شهرها یافت. اما این جا شرق اوکراین است. قلب صنعتی کشور که پیوندهای جغرافیایی و اقتصادی نزدیکی با روسیه دارد، جایی که مردمش به شدت مخالف پیوستن به اتحادیه اروپا هستند. بی بی سی می نویسد مدیران کارخانه ها در این بخش از اوکراین از آن بیم دارند که امضای یک قرارداد تجارت آزاد با بروکسل، به وضع موانعی در تجارت با شرق منجر شود. اما داستان در غرب اوکراین متفاوت است. جایی که آثار معماری سبک رنسانس، باروک و کلاسیک خودنمایی می کنند. کاملا شبیه قلب اروپا، در این جا مردم از روسیه متنفرند و خود را اروپایی می دانند و پرچم

آن به اتحادیه اروپا بود. در زمینه واردات، ۲۲ درصد واردات این کشور از روسیه و ۳۱ درصد آن از اتحادیه اروپا بوده است. در سال گذشته میلادی، ارزش واردات اتحادیه اروپا از اوکراین حدود ۱۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون یورو و ارزش صادرات اتحادیه به اوکراین معادل ۲۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو بود.

کیف کی یف به کدام سمت کوک می شود؟

اعتراضات خیابانی تا کنون به کناره گیری نخست وزیر منجر شده است. معترضان خواهان کناره گیری رئیس جمهور هستند. با وجود شمار بالای معترضان در خیابان های کی یف اما واقعیت این است که آن ها نماینده خوبی برای مردم اوکراین نیستند، کشوری که میان شرق و غرب دو تکه شده است. در شهرهای شرقی اوکراین بسیاری از

«توافق اوکراین و اتحادیه اروپا به نوعی اهانت به روسیه و تخریب چهره شخصی پوتین بوده و او این توافق را تهدیدی اقتصادی و ایدئولوژیکی محسوب می کند».

بازی با اهرم های فشار

مسکو از ابتدای بحران اخیر در کی یف اتحادیه اروپا را متهم به استفاده از «فشار و تهدید» علیه اوکراین کرده است. رهبران اتحادیه اروپا اتهامات مشابهی به روسیه وارد کرده و اظهار داشتند که آنها «شدیدا مخالف مواضع و اقدامات روسیه» در قبال اوکراین هستند. منتقدین، روسیه را متهم کرده اند که برای دور کردن بعضی از همسایگان این کشور از اتحادیه اروپا و نزدیک کردن آنها به اتحادیه گمرکی روسیه، به تاکتیک های جبر و زور متوسل شده و غالباً در ارتباط با ملاحظات بهداشتی مانع ورود کالاهای خارجی می شود. این در حالی است که همسایگان روسیه از لحاظ اقتصادی شدیدا وابسته به این کشور هستند. روسیه در گذشته، چندین بار در نیمه زمستان صدور گاز به اوکراین را قطع کرده و اخیراً بر سر صورت حساب های پرداخت نشده مناقشه تازه ای با این کشور داشته است. روسیه همچنین بازرسی های مرزی را افزایش داده و مانع ورود محصولات یک کارخانه بزرگ آب نبات سازی اوکراینی موسوم به دلایل به دلایل مسایل بهداشتی شده است. علاوه بر این مسکو واردات شراب از مولداوی را قذغن کرده است. صنعت شراب سازی برای جمهوری مولداوی که فقیرترین کشور اروپایی لقب گرفته اهمیت زیادی دارد. مسکو همچنین به طور ضمنی مولداوی

استراتژیک است، دارای تمدن جداگانه ای است که با چندین کشور دیگر از جمله اوکراین و بلاروس در آن سهم است. این تمدن هم اروپایی است و هم مسیحی، اما نژادش اسلاو است و مسیحیت اش ارتدوکس. در سال ۲۰۰۹، روسیه با اشتیاق فراوان فعالیت برای ایجاد یک اتحادیه گمرکی با بلاروس و قزاقستان را شروع کرد. تا سال ۲۰۱۲، این اتحادیه انسجام بیشتری یافت و این سه کشور به صورت یک فضای اقتصادی واحد درآمدند. اکنون هدف ایجاد یک اتحادیه اقتصادی اروپایی-آسیایی تا سال ۲۰۱۵ است. دو جمهوری دیگر از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق، یعنی ارمنستان و قرقیزستان نیز درخواست کرده اند به روند ادغام، بپیوندند. ولی تاثیر واقعی این اتحادیه هنگامی است که اوکراین با ۴۶ میلیون نفر جمعیت و داشتن دومین اقتصاد بزرگ منطقه (پس از روسیه) به آن ملحق شود و نیروی

انسانی قابل توجهی را که آقای پوتین به دنبال آن است، در یک جا گرد آورد. از همین رو است که تحلیلگران معتقدند



مسکو از ابتدای بحران اخیر در کی یف اتحادیه اروپا را متهم به استفاده از فشار و تهدید علیه اوکراین کرده است. رهبران اتحادیه اروپا اتهامات مشابهی به روسیه وارد کرده و اظهار داشتند که آنها «شدیدا مخالف مواضع و اقدامات روسیه» در قبال اوکراین هستند

چرا اوکراین؟

اوکراین ۴۵ میلیون نفر جمعیت دارد و یکی از بزرگ ترین کشورهای اروپا محسوب می شود. خط لوله گاز صادراتی روسیه که اهمیت حیاتی دارد با عبور از خاک اوکراین، گاز را به مصرف کنندگان کشورهای عضو اتحادیه اروپا می رساند. اتحادیه اروپا تقریباً یک چهارم گاز مورد نیاز خود را از روسیه خریداری می کند. لهستان و لیتوانی، دو کشوری در اتحادیه اروپا هستند که صراحتاً گفته اند اوکراین که قرن ها تحت سلطه مسکو قرار داشته باید به اتحادیه اروپا ملحق شود ولی این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا هنوز باید راهی طولانی را بپیماید. در داخل اتحادیه اروپا هم پس از گسترش اتحادیه اروپا به سوی شرق و هزینه ای که در برداشته، عده ای معتقدند گسترش اتحادیه بیشتر از ظرفیتش بوده است. اوکراین از نظر اقتصادی از بسیاری از همسایگان خود عقب تر است و نرخ فساد در این کشور بسیار بالاست. حجم تجارت اوکراین با اتحادیه اروپا و روسیه تقریباً مساوی است. بنا بر گزارش سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۱۲ نزدیک به ۲۶ درصد صادرات این کشور به روسیه و ۲۵ درصد

در آینده نیز شاهد تأثیرات منفی آنها بر روند همکاری باشیم. علاوه بر بحران‌های مالی، پولی و بانکی و مسائلی مانند بیکاری، پیامدهای منفی و بلندمدت‌تر بحران اقتصادی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. وقوع بحران، تداوم و تشدید آن بیش از هر چیز ضعف و ناکارآمدی سازوکارهای اروپایی را در حوزه مالی، بانکی و حتی سیاستگذاری نشان داد. موضوعی که تا پیش از آن چندان اتفاق نیفتاده بود. این نهادها و سازوکارهای مالی و پولی مانند بانک مرکزی اروپایی و واحد پول یورو، حاصل سال‌ها تلاش و همکاری مشترک کشورهای اروپایی (اگرچه نه همه آنها) بود و تصور می‌شد که بهتر و کارآمدتر از نهادهای ملی باشد. به عنوان مثال، یورو پس از انتشار خود در سال ۲۰۰۲ منافع زیادی برای کشورهای عضو و حتی اقتصاد اروپا داشت. حتی این واحد پولی به عنوان رقیب اصلی دلار برای تبدیل شدن به ارز اصلی جهان مطرح شد که در برخی شاخص‌ها نیز از دلار پیشی گرفت. اما وقوع بحران، میزان ضعف و آسیب‌پذیری این نهادها را نشان داد. همچنین، ناتوانی مکانیسم‌های اروپایی‌ها در اتخاذ تصمیم واحد و مشترک برای مقابله با بحران نشان داد که اتحادیه اروپا فاقد یک نهاد مستقل و مستحکم برای تصمیم‌گیری در مواقع بحرانی است. ب. نکته دوم که با مشاهده بحران اقتصادی اروپا حائز اهمیت است، این است که

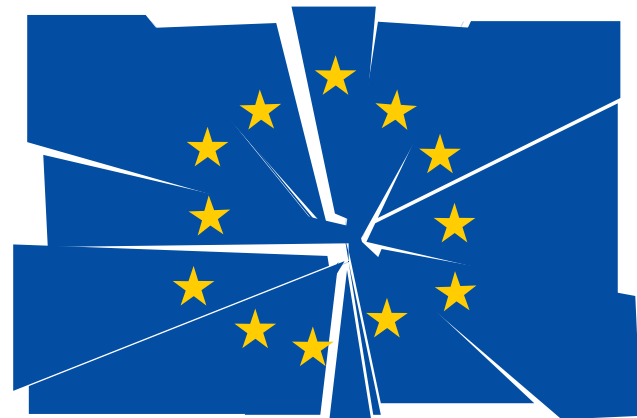
اقتصاد کشورهای دیگر به‌ویژه اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار داد. به‌دنبال این بحران بزرگ‌ترین رکود اقتصادی بعد از بحران سال ۱۹۲۹ به‌وجود آمد؛ کشورهای اروپایی، به‌ویژه اعضای یورو، با ارائه بسته‌های مالی و تزریق پول به صنایع عمده اقتصادی تلاش نمودند تا از گسترش بحران جلوگیری کنند. اما این کار باعث افزایش بدهی‌های دولتی و شکل‌گیری بحران‌های بعدی شد. به‌دنبال بحران نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای اروپایی به‌ویژه اعضای یورو به شدت کاهش یافت و پس از سال ۲۰۰۸ به کمتر از صفر رسید و روند نزولی را طی نموده است. میزان بیکاری و نرخ تورم افزایش یافته است. همچنین نرخ مبادله یورو در برابر دلار به شدت کاهش یافت. بیشترین مشکل را اقتصادهای منطقه یورو داشتند.

اکنون پس از گذشت حدود ۵ سال از بحران اقتصادی اروپا و منطقه یورو، اگرچه اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن همچنان با چالش بیکاری مواجه هستند و همچنین برخی کشورها مانند یونان با بدهی‌های سنگین خارجی مواجه هستند. اما به نظر می‌رسد که از وخامت اوضاع کاسته شده است و به تدریج سایه بحران از سر اقتصاد اروپا برداشته می‌شود. با این حال، تجربه بحران و پیامدهای آن اثراتی را در ذهن مردم و دولت‌های اروپایی گذاشته است که به زودی از یادها نخواهد رفت و به نظر می‌رسد

و ایتالیا و با هدف حرکت آزاد عوامل تولید در منطقه شکل می‌گیرد که نتیجه آن جامعه زغال و فولاد بود. در ۲۵ مارس ۱۹۵۷، انعقاد قرارداد "جامعه اقتصادی اروپا" در رم، سنگ بنای روند همکاری اتحادیه اروپا را ایجاد نمود؛ در این قرارداد تأسیس بازار مشترک بر پایه اشتراک در فعالیت‌های اقتصادی موجود در شش کشور عضو بود. از این پس با حذف موانع تجاری و گمرکی در مبادلات اقتصادی کشورهای عضو، اتخاذ سیاست کشاورزی مشترک و ایجاد بازار مشترک در دهه ۱۹۸۰ روند همکاری اقتصادی بین دولت‌های عضو تداوم یافت و در اواخر دهه ۱۹۹۰ و سال ۲۰۰۲ با شکل‌گیری پول مشترک اروپایی (یورو) این فرآیند تکمیل شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا از این روند سود جستند؛ تعرفه‌های گمرکی حذف و هزینه تجارت در بین کشورها کاهش یافت، گردش سرمایه در اروپا تسهیل شد، سطح رفاه شهروندان ارتقا پیدا کرد، نرخ بیکاری کاهش یافت و با ایجاد یورو هزینه‌های تبدیل پول در کشورهای عضو منطقه یورو (Euro Zone) از بین رفت.

اما با وجود این هم‌گرایی فزاینده کشورهای اروپایی در عرصه اقتصاد در چند دهه اخیر، وقوع بحران مالی نه تنها این روند را با مشکل مواجه کرده است بلکه آینده همکاری اتحادیه اروپایی را به‌طور کلی تحت تأثیر قرار داده است. بحران اقتصادی جهان از کشور ایالات متحده شروع شد و به تدریج

با وجود این هم‌گرایی فزاینده کشور های اروپایی در عرصه اقتصاد در چند دهه اخیر، وقوع بحران مالی نه تنها این روند را با مشکل مواجه کرده است بلکه آینده همکاری اتحادیه اروپایی را به‌طور کلی تحت تأثیر قرار داده است



تظاهرات در اسپانیا علیه ریاضت اقتصادی دیکته شده توسط اتحادیه اروپا



بحران اقتصادی و روند همگرایی اروپایی

بی پولی و دوستی‌های منقضی شده

عزیزا... حاتم زاده؛

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

هیتر به طرق مختلف در صدد تحقق آن بودند، این بار به گونه‌ای دیگر عملی کنند. به ویژه این که این بار ایالات متحده نیز به عنوان برادر بزرگتر و حامی قدرتمند آنها از این ایده حمایت می‌کرد. پیوستگی سرزمینی و تراکم جمعیت در اروپای باختری و مرکزی به گونه‌ای که امکان تعامل، ارتباط و اختلاط مردمان اروپا را فراهم می‌کرد، زمینه‌های اجتماعی مشترک که به تمدن یونان و روم باستان باز می‌گردد و دین مسیحیت نقطه انسجام بخش آن است و همچنین نظام‌های سیاسی و اقتصادی مشابه که ریشه در تاریخ مدرن کشورهای اروپایی دارد، روند همگرایی

اروپاییان را تسهیل می‌نمود. بر مبنای رویکرد کارکردگرایی اروپاییان در روند همگرایی خود ابتدا از مسائل غیر حساس و مربوط به سیاست سفلی (حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فنی) آغاز نمودند و در دهه‌های بعد به تدریج موضوعات سیاسی و امنیتی نیز در چارچوب روند همگرایی قرار گرفت. اما آن چه سنگ بنا و اساس این همگرایی است توافقات اروپاییان در حوزه مسائل اقتصادی می‌باشد. در واقع بنیان اتحادیه اروپا با امضای پیمان پاریس و ایجاد اتحادیه گمرکی در ۱۹۵۱ توسط کشورهای آلمان غربی، فرانسه، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ

پس از وقوع جنگ جهانی دوم و حذف تمامی قدرت‌های اروپایی از صحنه رقابت‌های بین‌المللی، مردم و کشورهای اروپا علاوه بر این که شاهد فروپاشی سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی اجتماعی خود بودند، به‌طور فزاینده‌ای نیز از بابت خطر ناشی از شوروی و کمونیسم احساس نگرانی می‌کردند. در چنین شرایطی، رهبران اروپایی تصمیم گرفتند تا ایده وحدت اروپا را که در طول تاریخ افرادی مانند شارلمانی، ناپلئون و



یک شهروند یونانی در حال گدایی در برابر ساختمان وزارت دارایی کشور یونان

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱

کشورهایی مانند یونان، غنی شدن دیگر کشورهای اروپایی را به قیمت فقیر شدن خود میدانند و انگلیس و فرانسه نیز تا حدودی از قدرتیابی آلمان در مقابل تضعیف خود (در حوزه اقتصادی) نگران هستند

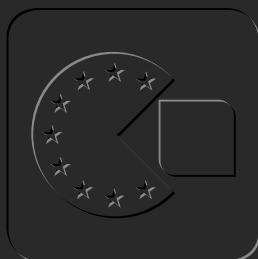
آینده روند همگرایی اروپایی را با موانعی روبه‌رو سازد. با وجود تعدیل بحران اقتصادی اروپا، هر یک از این سه عامل که خود محصول بحران بوده‌اند، می‌توانند در آینده روند همگرایی اروپایی را تحت تأثیر قرار دهند. اعتماد مردم و نخبگان اروپایی به روندهای فراملی همواره یکی از دلایل تقویت همگرایی بوده است. اما این مسائل باعث شده است تا هم مردم و هم سیاستمداران اروپایی خواه ناخواه با دیده تردید به روند همگرایی بیندیشند. اگرچه همگرایی اروپایی دارای مبنای و اصول مستحکمی است که به راحتی نمی‌توان از فروپاشی آن دم زد، اما بدون تردید نگاه مردم و نخبگان اروپا و حتی جهان به فرآیند همگرایی اروپایی، پس از بحران اقتصادی کمی فرق کرده است و دیگر مانند گذشته در این زمینه امیدواری وجود ندارد. این که این مسئله به چه میزان بتواند بر روند همگرایی تأثیر بگذارد بیش از هر چیز به روند تحولات آتی و چگونگی رفع کامل بحران اقتصادی بستگی دارد.

و محلی شاهد رشد آرای خود بوده‌اند. در برخی کشورها حتی این احزاب توانسته‌اند اکثریت کرسی‌های مجلس را نیز به خود اختصاص دهند. از آنجایی که بیشتر این احزاب با همگرایی اروپایی مخالف هستند و طرفدار سیاست‌های ملی‌گرایانه می‌باشند، قدرتیابی آنها از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست اینکه قدرت یابی این احزاب بیش از هر چیز نمایانگر نارضایتی مردم کشورهای اروپایی از سازوکارهای اتحادیه اروپا و روند همگرایی است. نکته دوم و مهمتر این که، قدرت یابی این گروه‌ها و رسیدن به مقام تصمیم‌گیری در کشورهای خود می‌تواند در

دیگر برخلاف گذشته روند همگرایی را نمی‌توان در قالب دیدگاه‌های لیبرالیستی و کارکردگرایانه مورد بررسی قرار داد که بر روی همکاری‌های فنی و دستاوردهای مطلق تأکید می‌کنند. بلکه باید بیش از گذشته دیدگاه‌های رئالیستی را درباره همگرایی مد نظر قرار داد. در طول چند سال گذشته، بیش از هر زمان دیگری در روند همگرایی اتحادیه اروپا شاهد نگرانی کشورهای این اتحادیه از بالا بودن دستاوردهای دیگران و پایین بودن دستاوردهای خود (یعنی توجه به دستاوردهای نسبی) بوده‌ایم. کشورهایی مانند یونان، غنی شدن دیگر کشورهای اروپایی را به قیمت فقیر شدن خود می‌دانند و انگلیس و فرانسه نیز تا حدودی از قدرتیابی آلمان در مقابل تضعیف خود (در حوزه اقتصادی) نگران هستند. ج. نکته سوم اینکه با تشدید بحران شاهد افزایش استقبال مردم از گروه‌های راست‌گرای افراطی بوده‌ایم. در بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا، احزاب و گروه‌های افراطی در طی سال‌های گذشته در انتخابات ملی

نگاهی به سابقه روابط ایران و اتحادیه اروپا

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک





اروپا و
سیاست خارجی ایران

کامل استقبال کردند و اعتقاد داشتند که روحانی ممکن است نگرش نرمتری به ایالات متحده و اتحادیه اروپا داشته باشد. با این حال بسیاری از آن‌ها این نگرش نرمتر را نوعی تسلیم در نظر گرفتند و نه یک گشایش دوطرفه. حال آنکه بر خلاف این نگرش، دولت ایران بر مواضع خود در موضوع هسته‌ای پافشاری کرد و به یک پیروزی درخشان رسید. موافقت‌نامه ژنو نه تنها برنامه اتمی ایران را تأیید کرد، بلکه به جمهوری اسلامی ایران در مقابل جامعه بین‌المللی مشروعیت بخشید. پس از ژنو، ایران دیگر «دولت سرکش» یا «حکومت دیکتاتوری ستمگری» نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند و از جنبش‌های افراطی برای بی‌ثبات کردن آن حمایت نمایند. اکنون کشورهای غربی باید حاکمیت ایران را پس از چندین سال تحریم‌های نابرابر و تهدید نظامی به رسمیت بشناسند. بدون این دگرگونی سیاسی، ایران در حال حاضر یک قدرت مشروع منطقه‌ای در مقابل افکار عمومی اروپا است، کشوری که داعیه گفتگو، صلح و وحدت در جهان اسلام را دارد، یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان، با قابلیت افزایش تنوع اقتصادی که آن را از دیگر اقتصادهای منسوخ خلیج فارس متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، ایران در ظرفیت کاملش، یک محور اساسی بین آسیای میانه و خاورمیانه و همچنین

فهرست کشورهای به اصطلاح «سرکش» قرار می‌داد. در آن زمان افکار عمومی اروپا به شدت با این وضعیت موجود تحت تأثیر قرار گرفته بود و نمای وحشتناک جعلی ایران را که رسانه‌های مهم به تصویر می‌کشیدند، باور کرده بود. امروزه، پس از شکست بهار عربی، تناقضات غربی پدیدار شده اند و اوپاما در موقعیتی بحرانی قرار دارد. از یک سو حمایت‌های ایالات متحده از فعالیت‌های تروریستی در سوریه از حقیقت ارتباطات واشنگتن و ریاض پرده برداشته است. از سوی دیگر درز اطلاعات توسط ادوارد اسنودن، مأمور سابق آژانس امنیت ملی آمریکا وضعیت خطرناکی را به تصویر کشیده که باعث افزایش بی‌اعتمادی در ۲ طرف اقیانوس اطلس شده است. دیگر این که بحران اقتصادی اتحادیه اروپا باعث از دست رفتن اعتبار مؤسسات اروپایی شده و با وجود تلاش بروکسل برای وضع عوارض ضد بازاریابی نابرابر (آنتی‌دامپینگ) در مواجهه با اقتصادهای درحال ظهور، اقتصادهای مهمی مانند آلمان و فرانسه مجبور شده اند بازارهای خود را بر روی بازیگران غیراروپایی مانند کشورهای بریکس باز کنند.

«دم غنیمت‌شماری» روحانی

رئیس جمهور روحانی با پذیرش گفتگو با قدرت‌های غربی دقیقاً زمانی که آن‌ها به‌طور ملموسی ضعیف‌تر هستند، از این وضعیت بین‌المللی به طرز درخشانی استفاده کرد. ناظران غربی از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات با رضایت

میراث مهم محمود احمدی‌نژاد

در اروپا اغلب به احمدی‌نژاد، رئیس جمهور سابق ایران به عنوان دشمن و رهبری خطرناک نگریسته می‌شود. این تصور به وضوح در نتیجه فعالیت‌هایی تصنعی برای آسیب رساندن به اعتبار ایران در غرب ایجاد شده است. (با این حال) در حقیقت محمود احمدی‌نژاد نقش غیر قابل انکاری در توسعه ملی و نوسازی ایران در زمینه‌های اقتصاد، فناوری و امور نظامی دارد. علاوه بر این دوره ریاست جمهوری ۸ ساله او در روند چندقطبی شدن سیاست‌های جهانی نقش بسیار مهم داشته است و باعث ایجاد دوره جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی شده است. نخست این که او روابط با بازیگرانی مانند روسیه و ترکیه که به‌طور سنتی در گذشته نگاهی خصمانه به ایران داشتند را نزدیک تر و قوی تر کرد. دوم، او شبکه تأثیرگذار جنوب-جنوب را با حضور چین و ونزوئلا به وجود آورد و به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که پس از پایان جنگ سرد تضعیف شده بود معنای سیاسی جدید و مستحکم‌تری بخشید.

با این حال او دولتش را در مرحله‌ای بسیار سخت، که مشخصه بارز آن تسلط جویی جهانی سیاست‌های خارجی واشنگتن بعد از ۱۱ سپتامبر است، به پیش برد. راهبرد «جنگ علیه تروریسم» جورج بوش و دکترین جنگ پیش‌دستانه دونالد رامسفلد کاملاً با منافع اسرائیل در خاورمیانه همسو بود، تل‌آویو را از داشتن حمایتی وفادارانه مطمئن می‌ساخت و ایران را در



پس از ژنو، ایران دیگر «دولت سرکش» یا «حکومت دیکتاتوری ستمگری» نیست که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تقریباً ۱۰ سال به طور مداوم از آن صحبت می‌کردند تا از این جنگ تبلیغاتی خصمانه بین‌المللی برای مصارف داخلی بهره‌برداری کنند



بازیگر تعیین کننده در جهان چندقطبی جدید

آندریا فایس

تحلیل گر مرکز اوراسیا در ایتالیا

توافق ایران با گروه ۱+۵ در نوامبر ۲۰۱۳ در شهر ژنو، نوید دستیابی به یک موفقیت در

ژئوپلیتیک قرن ۲۱ است. رئیس جمهور روحانی به لطف دیپلماسی درخشان خود، به مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران دست یافت: مشروعیت برنامه هسته‌ای ملی. هرج و مرج کنونی در ترکیه به رهبری اردوغان و سقوط مرسى در مصر در طول تابستان سال ۲۰۱۳، پس از یک سال بیش‌فعالی سیاسی اهل سنت، شرایط ایده‌آلی برای ایران به‌وجود آورده است. همچنین به لطف مدیریت موفق بحران سوریه توسط بشار اسد، محور مقاومت در

برابر اتحاد آمریکا، عربستان و قطر پیروز شد و این پیروزی نه تنها جایگاه تهران را در داخل جامعه شیعه بلکه در سایر نقاط جهان اسلام نیز ارتقا داد. اخوان المسلمین و جنبش خدمت (هیزمت) فتح الله گولن شکست خوردند و بدون تردید تمام وجهه خود را در مقابل امت اسلام از دست داده اند. روابط آشکار آن‌ها با دولت آمریکا و برخورد دوگانه آن‌ها با اسرائیل نیز مزید بر علت شد. رژیم‌های سلطنتی وهابی‌گرا همچنان خطرناک‌ترین مروجین افراط‌گرایی، تروریسم و عدم تحمل هستند و اقتصاد تک‌بخشی آن‌ها هرگز مدلی جدی برای توسعه دیگر کشورهای مسلمان ارائه نخواهد کرد.

این یادداشت به سفارش «خراسان دیپلماتیک» پس از دیدار وزیر خارجه ایتالیا بار نیس جمهور کشور مان نوشته شده است.



دکتر حسن روحانی در دیدار با فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل

۲۴ سپتامبر ۱۳۹۳

جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی با وجود تعارضات ساختاری و تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی و داشتن تعاریف بعضاً متفاوت از مقولاتی نظیر امنیت، عدالت، آزادی، حقوق بشر و تروریسم به دلیل پیوند خوردن منافع ملی و اقتصادی دوطرفه همواره به دنبال عبور از موانع و بحران‌های موجود بر سر راه تعامل دو سویه بوده‌اند. در ادامه به سیر تحولات میان ایران و اروپا بعد از انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت.

از همراهی با آمریکا تا تجهیز صدام

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران اتحادیه اروپایی با احتیاط اقدام به برقراری ارتباط با حکومت جدید ایران نمود. در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان روابط دوجانبه چندان تغییری نکرد. اما این روابط بعد از سقوط دولت بازرگان دچار تغییر شد و تفاوت در دیدگاه‌ها به سرعت موجب اختلاف و ایجاد فاصله میان دو طرف گردید. به دنبال تسخیر لانه جاسوسی در تهران، آمریکا از هم پیمانان اروپایی خود خواست که دولت آمریکا را در اعمال فشارها علیه ایران همراهی کنند. اتحادیه اروپا نیز اشغال سفارت آمریکا را محکوم نموده و به اتفاق آمریکا

نه خیلی دور نه خیلی نزدیک

نگاهی به روابط پر فراز و نشیب
ایران و اتحادیه اروپا

علیرضا رضاخواه

دانشجوی دکترای علوم سیاسی

میراث دوستی مصدق - ماتی در گفتگو و احترام متقابل

مدتهاست که گردن‌کشی‌های آمریکا و اسرائیل گفتگو و درک متقابل بین ایران و اروپا را از بین برده است. شاید ایتالیا از خراب شدن روابط تهران و غرب بیشترین آسیب‌ها را دیده باشد. سازمان سیا با عملیات آژاکس در سال ۱۹۵۳ باعث سرنگونی مصدق شد که به کمک انریکو ماتی مدیرعامل شرکت نفت انی تصمیم به ملی کردن نفت ایران گرفته بود. در آن زمان مدل شرکت انی روشی انقلابی در همکاری‌های بین‌المللی بود که براساس احترام متقابل و راهبرد برد-برد بنا شده بود. مصدق و ماتی هر ۲ بهای سنگینی برای دنبال کردن اهداف و خواسته‌های سیاسی خود پرداختند. امروزه جهان تغییر کرده است و روند چندقطبی‌شدگی کنونی به کشورهای ما فهمانده است که برنامه‌های همکاری به نفع مبادلات و درک متقابل بین ایران و ایتالیا است. رم و تهران خاستگاه ۲ تمدن بزرگ هستند، مراکز ۲ امپراتوری که صفحات مهمی از تاریخ جهان را رقم زده‌اند. (امروزه) به‌خاطر فتوحات انسان مدرن در علم و فناوری، اشکال جدید گفتگوی (بین کشورها) امکان بازگشایی جادهٔ ابریشم را که به علت مشکلات حمل و نقل دریایی ۵ قرن پیش از بین رفت، به ما می‌دهد.

تروریست‌های سلفی وهابی قانون جنگل جدید در آن برپا کرده بودند، برای منابع جدید واردات پس از لغو پیمان بنغازی (که توسط نخست‌وزیر سابق سیلویو برلوسکونی و معمر قذافی رئیس‌جمهور سابق لیبی در تابستان سال ۲۰۰۸ امضا شده بود) به شدت تحت فشار بود. لیبی نمونه خوبی است که هر دولت دیگر غیرغربی باید به آن توجه کند. در واقع اتحادیه اروپا هنوز یک سیاست خارجی مشترک ندارد. زیرا: نخست به نظر می‌رسد کشورها هنوز به گذشته و منافع خود وابسته‌اند، دوم با توجه به سلسله مراتب ناتو، واشنگتن هنوز قدرت تصمیم‌گیری قوی‌تری در آن دارد. بنابراین ایران باید در ایجاد رابطه با تک تک کشورهای اروپایی و میزان قابل اطمینان بودن آن‌ها بسیار مراقب باشد. گشایش اقتصاد به روی غرب در زمینه اقتصاد و فناوری می‌تواند مثبت باشد ولی باید توسط یک رهبری سیاسی قوی در داخل کشور که انتخاب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به ویژه در بخش مالی و ارتش ملی مدرن با قابلیت‌های نظامی کارآمد را بر عهده داشته باشد، کنترل شود. از انقلاب [امام] خمینی (ره) در سال ۱۹۷۹، مدل ایرانی توسعه ملی قابلیت‌های خود را نشان داده است، پس رسیدن به این اهداف برای رئیس‌جمهور روحانی کار آسانی خواهد بود.

عملگری مهم برای ظهور دوبارهٔ جادهٔ ابریشم است.

چشم‌اندازهای همکاری اتحادیه اروپا و ایران

در همین حال، کشورهای اروپایی شرکای اقتصادی و فناوری بالقوه‌ای برای ایران خواهند شد و از تمکین سنتی به نظرات اسرائیل سر باز خواهند زد. در سال ۲۰۰۶ ایتالیا اولین شریک اقتصادی اروپا با ایران بوده است، درحالی‌که در سال ۲۰۰۸ حجم تجارت بین ۲ کشور به ۶ میلیارد یورو، که به‌طور عمده مربوط به مواد اولیه و بخش صنعت خودرو می‌شود، رسیده است. پس از تحریم نفتی ایران در سال ۲۰۱۲، شرکت نفت انی (ENI) و دیگر شرکت‌های دولتی خصوصی ایتالیایی مجبور شدند ایران را رها کنند و فعالیت‌های خود را که عواقب منفی زیادی بر اقتصاد ایتالیا داشت، متوقف کنند. اما پس از آنکه وزیر خارجه ایتالیا، بونینو، به تهران سفر کرد، این مجراهای تجاری ضروری در نهایت بازگشایی شد که امید می‌رود آغاز آن در بازار نفت و گاز همزمان با دیدار پائولو اسکارونی، مدیرعامل شرکت انی و بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران در نشست در وین باشد. ایتالیا با توجه به عملیات نظامی ویرانگر ناتو که باعث سقوط لیبی و ایجاد هرج‌ومرج جغرافیایی-سیاسی شد که در آن مهاجمان خارجی و



مصدق و ماتی هر ۲ بهای سنگینی برای دنبال کردن اهداف و خواسته‌های سیاسی خود پرداختند. امروزه جهان تغییر کرده است و روند چندقطبی‌شدگی کنونی به کشورهای ما فهمانده است که برنامه‌های همکاری به نفع مبادلات و درک متقابل بین ایران و ایتالیا است



نهادینه کردن مناسبات و همکاری‌های فیما بین، مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) در نوامبر سال ۲۰۰۲ آغاز شد. پس از سه دور مذاکره در تهران و بروکسل و تبادل پیشنویس‌های مربوط به همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، به یکباره در اواخر سال ۲۰۰۳ این مذاکرات از سوی اتحادیه اروپایی قطع شد. طرف اروپایی علت آن را موضوع برنامه هسته‌ای ایران عنوان کرد. سال ۲۰۰۳ آغاز مرحله سوم در روابط ایران و اروپا است، مرحله‌ای که تا

پایتخت‌های کشورهای اروپایی برگزار شد. در سال ۲۰۰۰ و در پی ابراز تمایل شوروی وزیران اتحادیه اروپا به تقویت مناسبات با جمهوری اسلامی ایران، این شورا از کمیسیون اروپایی خواستار گزارشی از آخرین تحولات مربوط به همکاری‌های دو طرف و زمینه‌های گسترش آنها شد. کمیسیون اروپایی در گزارش توجیهی خود به شوروی وزیران اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۱ پیرامون منافع اتحادیه اروپا در همکاری با جمهوری اسلامی ایران آورد: «اتحادیه اروپا برای توسعه مناسبات با ایران هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی دارد. ایران منبع مهم نفت و گاز در یک منطقه مهم استراتژیکی است و منافع عمده‌ای در مناطق همجوار و به‌عنوان مثال آسیای مرکزی دارد. ایران می‌تواند در آینده به‌عنوان شریک اقتصادی منطقه‌ای از پتانسیل قوی برخوردار باشد و فرصت‌های مهمی را برای تجارت و سرمایه‌گذاری در اختیار بگذارد.» در گزارش فوق همچنین آمده است: «جمهوری اسلامی ایران با جمعیت چند ۱۰ میلیون نفری و با تولید ناخالص ملی قابل ملاحظه در مسیر مدرنیزه کردن ساختار اقتصادی و پیشبرد روند خصوصی‌سازی به پیش می‌رود و شرکت‌های اروپایی می‌توانند جایگاه ممتازی در پروژه‌های برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور داشته باشند. اتحادیه اروپا باید ارزش ایران را بداند.»

برنامه هسته‌ای چالش جدی روابط دو جانبه

شورای وزیران اتحادیه اروپا پس از دریافت این گزارش و ارزیابی آن، از کمیسیون اروپایی خواستار تهیه پیشنویس پیشنهادی مذاکرات همکاری و موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) به منظور صدور مجوز قانونی مذاکرات مربوط و انعقاد موافقتنامه مذکور بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا شد. در پی توافق ایران و اتحادیه اروپایی و به منظور

طرفین به تبادل نظر در خصوص موضوعات مختلف می‌پرداختند.

مشارکت اقتصادی یا گفت و گوهای سازنده مرحله دوم از سال ۱۳۷۷ آغاز شد. این مرحله را «مشارکت اقتصادی» و یا آغاز دور «گفتگوهای سازنده» میان ایران و اروپا نام نهاده اند. که از مشخصات این دوره، مشارکت شرکت‌های اروپایی در طرح‌های توسعه صنعت نفت و گاز و سایر طرح‌هاست. گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۷۶ و قبالت قانون آمریکایی داماتو و مخالفت با اثرات فراسرزمینی قوانین تحریم ثانویه و متعاقب رفت‌وآمدهای سطوح عالی بین مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، طرفین را در مسیر سازماندهی دور جدیدی از گفت‌وگوها با ماهیتی فراگیر و سازنده قرار داد. این گفت‌وگوها بر یافتن زمینه‌های عملی همکاری میان طرفین در بخش‌های انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، مبارزه با مواد مخدر، پناهندگان، محیط‌زیست و رایزنی و تبادل نظر در موضوعات منطقه‌ای از جمله خاورمیانه، آسیای مرکزی، بالکان، افغانستان، عراق و موضوعات بین‌المللی از جمله خلع سلاح، حقوق بشر و تروریسم متمرکز شده بود. تحلیل گران معتقدند علت تغییر رفتار اروپا در این دوره علاوه بر تحولات داخلی ایران به رقابت اروپا با آمریکا در جریان شکل‌گیری نظم نوین جهانی نیز بر می‌گردد. علاوه بر این مسئله تامین نفت و گاز اروپا از جانب ایران نیز تأثیری عمده داشت. جالب است که در آن دوران آمریکا از سه کشور تامین کننده اصلی نفت اروپا، یعنی ایران، لیبی و عربستان دو کشور را تحریم کرده بود. نکته دیگر امکان سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران است که برای اروپا این بازار بسیار جذاب است.

اروپا باید ارزش ایران را بداند

از سال ۱۹۹۸ تا ۱۰،۲۰۰۱ دور گفت‌وگوهای فراگیر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا به ترتیب در تهران و یکی از



ایران در واشنگتن در دستور کار قرار گرفت، اروپا با ارتقای روابط خود با ایران، آن را کاملاً نادیده گرفت. در این دوران اتحادیه اروپایی تلاش می‌کرد که ضمن گفت و گو با ایران، این کشور را ترغیب نماید تا رفتار خود را راجع به مرگ سلمان رشدی، وضعیت حقوق بشر، تروریسم، صلح خاورمیانه و مسئله خریدهای تسلیحاتی تغییر دهد. در این دوران البته اروپا با سیاست‌های آمریکا در مورد ایران یعنی مهار دوجانبه، تحریم‌های متعدد و ممنوعیت صدور فناوری نیز همراهی نمی‌نمود. در این سلسله از گفت‌وگوها انتظارات متقابل ایران و اتحادیه اروپا از یکدیگر به صراحت مطرح می‌شد و

عوامل تنش‌زا بین دو طرف، این تلاش‌ها چندان موثر واقع نشد. پس از تجاوز عراق به کویت و به دنبال اتخاذ مواضع بیطرفانه از سوی ایران در این جنگ، اولین گام رسمی برای عادی سازی روابط ایران و اتحادیه اروپایی برداشته شد. به‌طور کلی روابط ایران و کشورهای اروپایی را پس از پایان جنگ تحمیلی می‌توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد: نخست دوران «گفتگوی انتقادی» که از سال ۱۹۹۲ آغاز شده و تا ۱۹۹۷ ادامه پیدا کرد. در این دوره اروپا بر خلاف خواست دولت آمریکا در برنامه ریزی در مورد انزوای ایران شرکت نکرده و در سال که تحریم اقتصادی

مجادله را با ایران آغاز کرد. با حمله عراق به ایران و وقوع جنگ ایران و عراق، کشورهای اروپایی به حمایت از عراق پرداختند و به این کشور کمک‌های تسلیحاتی نمودند. همچنین تحریم تسلیحاتی را علیه ایران آغاز کردند. در ۱۳۶۰ یونان و در ۱۳۶۴ اسپانیا و پرتغال به این اتحادیه پیوستند و همانند دیگر متحدان آمریکا تحریم شدیدی علیه حکومت ایران وضع و از عراق در این جنگ حمایت کردند.

پایان جنگ و آغاز گفت و گو های انتقادی

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب ایران و برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق، فرصت مناسبی برای بهبود و توسعه روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپایی فراهم شد با این حال توهین بی‌شرمانه سلمان رشدی به ساحت مقدس حضرت رسول که صدور فتوای تاریخی حضرت امام را به دنبال داشت بار دیگر عادی سازی روابط دوجانبه را متوقف ساخت. اروپایی‌ها در اقدامی عجولانه سفرای خود را از تهران فراخواندند، مانور قدرتی که بیش از یک ماه دوام نیاورد و سفرای اروپایی بار دیگر به ایران بازگشتند. اگرچه آیت الله هاشمی رفسنجانی تلاش داشت روابط دوجانبه را بهبود بخشد، ولی به دلیل برقرار ماندن



وزرای خارجه ترونیکیای اروپایی در تهران به دیدار سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت آمده‌اند

پس از سه دور مذاکره در تهران و بروکسل و تبادل پیشنویس‌های مربوط به همکاری‌های سیاسی و اقتصادی، به یکباره در اواخر سال ۲۰۰۳ این مذاکرات از سوی اتحادیه اروپایی قطع شد. طرف اروپایی علت آن را موضوع برنامه هسته‌ای ایران عنوان کرد

سیاست واکنش و واکنش

آسیب‌شناسی روابط ایران و اتحادیه اروپا

ایران بر جریان انرژی از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به دیگر نقاط جهان می‌شود. با توجه به این توضیحات پر واضح است، که بهبود و گسترش رابطه با ایران برای اتحادیه اروپا که در حوزه انرژی با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می‌کند، بسیار سودمند است و می‌تواند تا حدود بسیار زیادی امنیت انرژی اروپا را تأمین و تضمین کند. افزون بر این، رابطه با ایران می‌تواند به میزان زیادی از وابستگی گازی اتحادیه اروپا به روسیه که به نوعی به چشم اسفندپار اتحادیه اروپا در

و می‌تواند سبب ارتقای موقعیت اتحادیه در منطقه جهان شود و همچنین، به برگ برنده مهمی در رابطه اتحادیه اروپا با روسیه تبدیل شود. در توضیح این استدلال باید گفت: ایران دومین کشور صادرکننده نفت در منطقه پس از عربستان سعودی و البته دومین دارنده منابع گاز طبیعی در جهان پس از روسیه است. همچنین، کنترل ایران بر مهمترین مسیر ترانزیت انرژی جهان یعنی تنگه هرمز موقعیت ممتازی را در اختیار این کشور قرار می‌دهد، موقعیتی که درحقیقت، سبب کنترل

سهراب سعادت‌الدین

کارشناس مطالعات اروپا

به رغم همه اختلاف نظرهایی که میان ایران و اتحادیه اروپا وجود دارد و به رغم همه فراز و نشیبهایی که روابط این دو بازیگر در سالهای اخیر تجربه کرده است، ایران و اتحادیه اروپا از این پتانسیل برخوردارند که به شراکیتی قابل اطمینان برای یکدیگر تبدیل شوند. در یک سو، ایران به عنوان مهمترین کشور خاورمیانه از ظرفیتهای استراتژیک بسیاری برخوردار است

از فروش نفت به اعضای این اتحادیه خودداری می‌کند. روابط ایران و اروپا در دولت نهم و دهم یکی از بدترین دوران خود را تجربه کرد. **روحانی فرصتی دوباره برای ایران و اروپا** با این حال انتخابات پرشور و حماسی اخیر ریاست‌جمهوری در ایران و شرکت فعال بیش از ۷۲ درصد مردم کشورمان و انتخاب جناب آقای دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور با برنامه و اعتدال‌گرا و اظهارات سنجیده و هوشمندانه ایشان در مناسبت‌های مختلف از جمله در مراسم تفیذ و تحلیف و در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و بین‌المللی موجب تغییر نگرش جامعه بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی ایران شده و فضای مثبتی در روابط ایران و اروپا به وجود آورده است. پیام‌های تریک مقامات عالی‌رتبه کشور برای اروپایی به دکتر روحانی و ابراز تمایل برای گفت‌وگو، تعامل و همکاری با کشورمان و پاسخ‌های شایسته و منطقی از سوی رئیس‌جمهور محترم، نوید آینده‌ای بهتر برای مناسبات و همکاری‌های دو طرف را می‌دهد. در پیام تریک اشتون، نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا به دکتر روحانی آمده است: «اتحادیه اروپا امیدوار است که تحت رهبری جناب‌عالی فرصت‌های جدیدی برای کار با یکدیگر به منظور کاهش تنش‌های منطقه‌ای و ارتقای احترام به حقوق بشر به وجود آید.» سیاست خارجی فشرده دولت یازدهم در یکصد روز

پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد ادامه یافت. از این زمان به بعد بود که برنامه اتمی ایران موضوع غالب روابط بین ایران و اتحادیه اروپایی شد و موضوعات دیگر مثل حقوق بشر و مسائل امنیتی منطقه‌ای در حاشیه قرار گرفت. در طی این مذاکرات ایران بر حق مشروع خود در غنی‌سازی اورانیوم تأکید داشت و مذاکره‌کنندگان اروپایی نیز نسبت به اهداف غنی‌سازی اورانیوم ابراز تردید داشتند و خواهان توقف برنامه اتمی ایران بودند. از این رو مذاکرات به نتیجه‌ای دست نمی‌یافت. **دولت احمدی‌نژاد اول روابط دو جانبه** با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس دولت نهم جمهوری اسلامی ایران و اظهار نظر پیرامون انکار هولوکاست، به روابط دو جانبه شوک جدیدی وارد شد. اتحادیه اروپا از طریق قطع روابط فرهنگی و آموزشی، اقدام به مقابله کرد. با این حال این اتحادیه اصلی‌ترین ابزار جامعه بین‌المللی برای مذاکره با برنامه اتمی ایران بود. در سال ۲۰۰۶ میلادی اتحادیه اروپا مذاکرات را بی‌نتیجه دانست و پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد. از این زمان به بعد مذاکرات پیرامون پرونده اتمی ایران توسط گروه پنج به علاوه یک انجام می‌گرفت که ۳ عضو این گروه (فرانسه، آلمان و بریتانیا) را کشورهای عضو این اتحادیه تشکیل می‌دادند. در پی تشدید تحریم‌ها علیه ایران به منظور توقف فعالیت‌های هسته‌ای، اعضای اتحادیه اروپا در روز ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ اقدام به تصویب قانون تحریم تدریجی صنعت نفت ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کردند. بر اساس این قانون اعضای این اتحادیه نه تنها از واردات نفت ایران منع می‌شوند، بلکه شرکت‌های این کشورها از ترابری، خرید و بیمه محموله‌های نفتی ایران به هر مقصدی در جهان منع شده‌اند. در پی اقدام اتحادیه اروپا در وضع قانون منع خرید نفت ایران از ژوئیه ۲۰۱۲، مجلس شورای اسلامی نیز در اقدامی پیش‌دستانه در بهمن ۱۳۹۰، طرح دو فوریتی را تصویب کرد که به موجب آن تا زمان پابرجا بودن قانون تحریم‌های نفتی علیه ایران



دکتر حسن روحانی هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل

کنار این‌ها، بهبود رابطه اتحادیه اروپا با ایران کمک بسیار مهمی برای ایران در راستای حل موضوع هسته ای یعنی چالش برانگیز ترین موضوع سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر و رفع یا حداقل محدود کردن تهدیدها و تحریم‌های نامنصفانه وضع شده فعلی است. در توضیح این مطلب باید گفت: بهبود رابطه با اتحادیه اروپا ضمن تضعیف رویکرد یکجانبه گرایانه فعلی ایالات متحده به دیپلماسی کشورمان کمک می‌کند تا با ایجاد شکاف در گروه موسوم به ۵+۱ موقعیت خود را در گفتگوهای احتمالی پیش رو ارتقا دهد و به توافق مفیدتری دست یابد. همچنین، گسترش رابطه با اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت جهانی موقعیت ایران را چه در رابطه با رقابت منطقه‌ای و چه در سطح جهان و البته در سازمان‌های بین‌المللی ارتقا خواهد داد. آنچه به آن پرداخته شد، معرفی پتانسیل گسترده‌ای بود، که در رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا وجود دارد. پتانسیلی که در صورت آزاد شدن منافع بسیاری را عاید هر دو طرف خواهد کرد. اما در تجزیه و تحلیل شکل رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا در عرض یک دهه اخیر شاید هیچ توصیفی مناسبتر از مدل واکنشی-واکنشی نباشد، به این معنا که در این سال‌ها کمتر شاهد بکارگیری یک رویکرد ابتکاری یا به تعبیری کنشگرانه از سوی یکی از این دو بازیگر بوده ایم

و در غالب موارد این دو به رفتارهای یکدیگر واکنش نشان

بابت امنیت خود و پیش‌گیری و جلوگیری از تهدیدات احتمالی آسوده کند. در سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز به عنوان کنشگری تعامل‌گرا و نه تقابل‌گرا می‌تواند نقش بسیار مهمی در بهبود روابط ایران با جامعه جهانی بازی کند. افزون بر این، رابطه با اتحادیه اروپا منافع اقتصادی بسیاری برای ایران در پی خواهد داشت و ایران می‌تواند از تجربیات صنایع بزرگ اروپایی در حوزه‌های مختلف بهره‌واری و کافی را ببرد. برای نمونه، کشورهای اروپایی در حوزه انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر از تجربیات بسیار سودمند و کاربردی برخوردارند و گسترش رابطه با اتحادیه اروپا فرصت مناسبی برای ایران است تا با توجه به پتانسیل عظیمی که در ایران برای استفاده از انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر نظیر انرژی‌های آبی، بادی، خورشیدی و انرژی گرمایی زمین (بیومس) وجود دارد، از تجربیات فنی اروپایی‌ها در این زمینه استفاده کند. در کنار اینها، استفاده از تجربیات و دانش شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی در زمینه نوسازی و بازسازی پالایشگاه‌های کشور و سکوها گاز و نفتی، فرصت مناسبی را پیش روی صنعت نفت و پتروشیمی ایران قرار می‌دهد تا ضمن افزایش تولید، تنوع بیشتری در محصولات تولیدی خود ایجاد کند. افزون بر اینها، گسترش رابطه با اتحادیه اروپا ضمن افزایش میزان جذب سرمایه‌های خارجی در کشور، خون تازه ای را در رگ‌های صنعت توریسم ایران تزریق خواهد کرد.

در تجزیه و تحلیل شکل رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا در عرض یک دهه اخیر شاید هیچ توصیفی مناسبتر از مدل واکنشی-واکنشی نباشد، به این معنا که کمتر شاهد بکارگیری یک رویکرد ابتکاری یا به تعبیری کنشگرانه از سوی یکی از این دو بازیگر بوده ایم و در غالب موارد این دو به رفتارهای یکدیگر واکنش نشان داده‌اند



گسترش رابطه با ایران برای اتحادیه اروپا که در حوزه انرژی با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می‌کند، بسیار سودمند است و می‌تواند تا حدود بسیار زیادی امنیت انرژی اروپا را تأمین و تضمین کند

به عنوان یک قدرت منطقه ای سبب افزایش وزن و نفوذ اتحادیه در منطقه استراتژیک و مهمی مانند خاورمیانه می‌شود، نفوذی که به افزایش اعتبار جهانی اتحادیه کمک خواهد کرد. همچنین، با توجه به موج اخیر گسترش اتحادیه اروپا و همسایگی آن با منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و البته دغدغه‌های امنیتی که در نتیجه این گسترش برای اتحادیه ایجاد شده است، این افزایش نفوذ در منطقه و البته داشتن متحدی قدرتمند مانند ایران می‌تواند تا حدود بسیار زیادی خیال اتحادیه را از

در اختیار شرکت‌های تجاری اروپایی جهت صادرات کالاهای خود به بازارهای مصرف مناطقی مانند آسیای مرکزی و میانه قرار می‌دهد. در کنار اینها، دستیابی به بازار مصرف هشتاد میلیونی ایران نیز برای هر شرکتی در جهان بسیار وسوسه انگیز است و گسترش رابطه با ایران می‌تواند دسترسی شرکت‌های اروپایی به این بازار مصرف بزرگ را تسهیل و تسریع کند. موضوع مهم دیگری که رابطه با ایران را برای اتحادیه اروپا بیش از پیش جذاب می‌کند، این موضوع است که رابطه با ایران

رابطه با روسیه بدل شده است، بگاهد، نکته دیگر آنکه سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی در صنایع پتروشیمی ایران نیز سود بسیار هنگفتی را نصیب این شرکت‌ها خواهد کرد. در کنار همه اینها، ایران از منابع معدنی قابل توجهی برخوردار است، منابعی که در عین فراوانی بسیار متنوع هستند و بنابراین از این لحاظ نیز رابطه با ایران می‌تواند منافع بسیاری برای اروپا در پی داشته باشد. همچنین، موقعیت ترانزیتی منحصر به فرد ایران امکان بسیار مناسبی را

و مستقل میان ایران و اروپا فراهم است، کماکان سایه سنگین آمریکا بر روی رابطه ایران و اروپا حس می شود، سایه‌ای که کنار زدن آن منوط به وجود اراده قوی سیاسی در هر دو طرف اروپایی و ایرانی و داشتن تحلیل درست از شکل فعلی روابط و آسیب شناسی درست آن است. تنها در صورت فراهم شدن این پیش شرط ها و مقدمات است که ایران و اروپا می توانند با توجه به پتانسیل همکاری گسترده ای که وجود دارد، همکاری سازنده ای با یکدیگر داشته باشند، همکاری که تامین کننده منافع هر دو بازیگر خواهد بود. زمانی دوگل گفته بود: "مدیر خوب کسی است که کار را درست انجام دهد و سیاستمدار خوب کسی است که کار درست را انجام دهد." به نظر می رسد که در بازه زمانی کنونی، ایران و اتحادیه اروپا ابتدا به سیاستمدارانی نیاز دارند که با پرهیز از پرگویی و لاف زنی سیاسی درست را برگزینند و در گام بعدی نیاز است تا این سیاست درست به دست مدیرانی سپرده شود که می دانند چگونه باید سیاست های درست را به سرانجام رسانند.

فهم دغدغه های ایران در حوزه های مختلف اقتصادی و امنیتی خود را از موضع وابسته به ایالات متحده رهانیده و در فضای پر از بدبینی و بی اعتمادی میان ایران و ایالات متحده آمریکا فعالیت بیشتری را در جهت ارتقای روابط با ایران انجام دهد و از موضع یک مجموعه مستقل سخن بگوید. در سوی دیگر، ایران هم باید به اتحادیه این اطمینان خاطر را بدهد که سیاستهای تقابلی فعلی را به نفع سیاستی همکاری جویانه کنار خواهد گذاشت و تلاش خواهد کرد تا با رفع تنش های موجود روابط خود با جامعه جهانی را بهبود بخشد، اتفاقی که در صورت وقوع منافع بسیاری برای کشورمان به دنبال خواهد داشت و جایگاه ایران در جامعه جهانی را بیش از پیش ارتقا خواهد داد.

با روی کار آمدن دولت جدید و در عرض چند ماه گذشته فضای روابط ایران با جامعه جهانی و بطور مشخص اروپا رنگ و بوی امیدواری بخود گرفته است و رویکرد تقابلی و واکنشی گذشته رنگ باخته است. اما با وجود اینکه فضا برای شکل گیری یک گفتگوی سازنده

داده اند. برای نمونه در مورد موضوع هسته‌ای، اتحادیه اروپا همواره تحت تاثیر سیاست های رادیکال دولت آمریکا بوده است و کمتر به طور مستقل و به عنوان یک موجودیت مستقل وارد گفتگو با ایران به منظور رسیدن به یک توافق جامع و فایده مند شده است. به تعبیری بهتر باید بگوییم: سیاست اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران سیاستی تابع و دنباله رو بوده است که با استناد به داده‌های مشکوک واکنش های یقینی داشته است. در سوی دیگر، ایران نیز هرگز تلاشی در جهت شکل دادن به یک دیالوگ مستقل با اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی (در فضای خارج از ۵+۱) انجام نداده است و همواره به این رفتار واکنشی اتحادیه اروپا واکنش های مقطعی نشان داده است، واکنشی که درحقیقت، واکنش ایران به رفتار غیر مستقل اروپا بوده است. اما باید توجه کرد که بهبود روابط این دو کشور مستلزم تغییر در رفتار این دو بازیگر و فعال شدن سیاست این دو در قبال یکدیگر و البته رها کردن مدل واکنشی-واکنشی فعلی است. در یک سو اتحادیه اروپا می بایستی با



کاترین اشتون پس از ۳ روز مذاکره با گروه مذاکره کننده ایرانی در ژنو

۱۰ نوامبر ۲۰۱۳



بررسی یک راهبرد موازی در مذاکره با تروئیکای اروپایی

اروپای دوم

بسته پیشنهادی

قوت و ضعف راهبرد اروپای دوم به
مناظره ساز و کاری
موازی با مذاکرات با تروئیکای اروپایی



اشتباه نشود منظور ما از «اروپای دوم» کشورهای فقیر اروپایی نیست بلکه اتفاقاً منظور اصلی کشورهای مهم اروپایی مانند ایتالیا، اتریش، فنلاند، نروژ، هلند... هستند که اتفاقاً از نظر اقتصادی و رفاه جزو کشورهای توسعه یافته تلقی می شوند اما بدون در نظر گرفتن منافع ملی و منطقه ای براساس غفلتی تاریخی از لحاظ سیاسی دنباله رو چشم و گوش بسته کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان هستند.

منطق مواضع هسته ای جمهوری اسلامی رسیدن به جایگاهی است که هم نیاز تولید سوخت ایران در آن تامین می شود هم با پذیرفتن نظارت های بین المللی تضمین های کافی به دیگر کشورها داده می شود به گونه ای که این اطمینان داده می شود که امکان تولید سلاح هسته ای در ایران میسر نخواهد بود. این منطق که حتی کلیات راهکار فنی آن نیز پیش از این در مدالیته مردادماه ۱۳۸۶ بین ایران و آژانس مورد توافق قرار گرفته بود، به قدری قابل دفاع است که اگر مورد پذیرش چهار کشور غربی ۵+۱ قرار نگیرد به معنای زیاده خواهی آن

کشورها محسوب می شود و دلیلی ندارد که اگر دیگر کشورهای اروپایی در جریان متن مذاکرات و مواضع منطقی ایران قرار گیرند منطق مستدل و محکم ایران را نپذیرند. به سه دلیل احتمال جدی دارد که سه کشور آمریکا و انگلیس و فرانسه بعلاوه کشور آلمان که تلاش می کند خود را در تراز بین المللی با آن ها همراه کند، حاضر به پذیرش موضع منطقی ایران نشوند: اول برخی تندروی های گروه های پرنفوذ داخلی آمریکا، انگلیس و فرانسه برای رعایت منافع اسرائیل؛ دوم منافع استراتژیک در دست داشتن انحصار غنی سازی و تولید سوخت هسته ای که همچنان مهمترین منبع انرژی قرن ۲۱ محسوب می شود و سوم منافع استراتژیک ناشی از حفظ سلطه همزمان بر نظام بین الملل برای کشورهای که از بعد از جنگ جهانی مدیریت نظام بین الملل را در دست داشته اند و ایران این جایگاه را به شدت به خطر انداخته است اما کشورهای



از آقای سردبیر به آقای وزیر

آقای ظریف! تا فرصت هست «اروپای دوم» را جدی بگیرید

متن زیر یادداشت سردبیر روزنامه خراسان است که در آذر ماه سال ۱۳۹۲ ابتدا در سایت الف منتشر شده است. این یادداشت نخستین گام در تبیین راهبرد اروپای دوم و در خواست از وزیر محترم امور خارجه برای توجه جدی به این راهبرد بوده است.

محمد سعید احدیان

سردبیر روزنامه خراسان



دستور کار دیپلماسی هسته ای ایران قرار گیرد.

پیش از اینکه تعریفی از اروپای دوم ارائه کنم و راهبرد پیشنهادی را توضیح دهم ضروری است تاکید شود استراتژی تک راهبردی تیم هسته ای ایران که صرفاً بر به "تفاهم" رسیدن با ۵+۱ متمرکز دارد ممکن است باعث فرصت سوزی بزرگی شده و خطر انفعال دیپلماتیک را در آینده ایجاد کند. استراتژی تک راهبردی مذکور بر دوپایه استوار است: اول حقانیت و منطقی بودن مواضع صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی و دوم پذیرش این مواضع توسط کشورهای مقابل در صورت دیپلماسی فعال همراه با منطق و انعطاف. اما آیا اعتماد صرف به این دو مبنا امری پرریسک محسوب نمی شود؟

غیر از مانع بزرگ و غیرقابل پیش بینی مانند کنگره آمریکا که حداقل فعلاً تحت نفوذ لابی

صهیونیستی و نئومحافظه کاران قرار دارد، می توان به یاد آورد که اعتماد به همین دو مبنا بود که باعث شد آقای روحانی با اینکه سیگنال های خیلی مثبتی در اجلاس های اسفند ۸۲ و شهریور ۸۳ شورای حکام آژانس در تعدیل قطعنامه سوم و پنجم آژانس از سوی روسیه و چین گرفته بود همچنان صرفاً تفاهم با سه کشور اروپایی را تنها راهبرد خود قرار داده و توافقنامه پاریس را در آذر ۱۳۸۳ به امید به تفاهم رسیدن امضا کند و حکم بر ادامه تعلیق کامل فعالیت های هسته ای ایران دهد اما نتیجه این شد که بعد از بدعهدی های مکرر این سه کشور که مورد اعتراض صریح و تند خاخی رئیس جمهور وقت قرار گرفت، دیپلماسی او در موضع انفعال کامل قرار گرفت و به منتقد آن دوران خود یعنی لاریجانی سپرده شد. البته آن دوران، انفعال دیپلماسی روحانی معادل بن بست کامل سیاست خارجی ایران نبود چرا که از یک طرف ایران در فناوری

صلح آمیز هسته ای راه نرفته بسیاری پیش روی خود می دید که بدعهدی سه کشور اروپایی را بسنن فرصتی، غنیمت شمرند و یک به یک گام در مسیر تحقق آن ها گذاشت و از طرف دیگر لاریجانی با وارد کردن «شرق» به صحنه دیپلماسی هسته ای، ۵+۱ را بنیان نهاد و جایگزین سه کشور اروپایی کرد و توانست با دیپلماسی فعال از صدور قطعنامه به مدت یک سال جلوگیری کند و در نهایت نیز تا زمانی که لاریجانی مدیریت دیپلماسی هسته ای را به دست داشت با تحریم هایی کم دامنه و کم اثر روبه رو شود. اما اکنون که ایران به نهایت خواسته های هسته ای خود از نظر فنی رسیده است و با تحریم هایی موثر روبه رو است آیا شکست احتمالی دوباره استراتژی تک راهبردی دولت روحانی، بن بست پرهزینه بر کشور تحمیل نخواهد کرد؟ به نظر می رسد سه راه پیش روی دیپلماسی ایران باشد اول "تفاهم" با ۵+۱ که در صورت

موفقیت بهترین و پرمفعت ترین نتیجه را در پی دارد، دوم ایجاد شکاف درون ۵+۱ و "منزوی کردن" آمریکا همانند سال های ۸۵ و ۸۶ و سوم وارد کردن بازیگران جدید به عرصه دیپلماسی هسته ای همانند دوره وارد کردن روسیه و چین به مذاکرات. راه اول توسط آقای ظریف به جد در حال پیگیری است و همچنان باید در دستورکار قرار داشته باشد. با توجه به اینکه اوپاما، بوش نیست و هم اکنون سه کشور اروپایی نیز خود جزو تحریم کنندگان اصلی ایران محسوب می شوند راهبرد دوم یعنی شکاف بین اروپا و آمریکا مشابه دوره سالهای ۸۵ و ۸۶ را می توان منتفی تلقی کرد اما راهبرد سوم می تواند فرصتی باشد برای دولت خوشنام روحانی در میان دولت مردان کشورهای "اروپای دوم" به عنوان بازیگران جدید. در این راهبرد، همزمان که برای "تفاهم" تلاش می شود، به جای شکاف در ۵+۱ شکاف در اتحادیه اروپا هدف دوم دیپلماسی قرار می گیرد.

۲۱ نوامبر ۱۳۸۲

از راست: بروس رئیس کمیسیون اروپایی، لی کیجیانگ نخست وزیر چین و هرمان ون رمپوی رئیس شورای اروپا در تالار خلق چین

چین چگونه راهبر داروپای دوم را عملیاتی کرده است

گزارش شورای روابط خارجی اروپا



THE SCRAMBLE FOR EUROPE

تلاش برای اروپا

Francois Godement and Jonas Parello Plesner with Alice Richard

فرانسوا گودمان و جونااس پارلو پلزنر همراه با آلیس ریچارد

روابط خارجه اروپا و مشاور سابق دولت دانمارک در حوزه شرق آسیا است. خانم آلیس ریچارد کارشناس برنامه چین در کمیته روابط خارجه شورای اروپا است.

دکتر فرانسيس گودمان پژوهشگر ارشد شورای روابط خارجه اروپا، استاد مرکز مطالعات آسیایی در پاریس و مشاور سابق وزیر خارجه فرانسه است. دکتر جونااس پارلوپلزنر پژوهشگر ارشد شورای

دکتر حسن روحانی، دکتر محمدجواد ظریف و دکتر علی‌اکبر صالحی در اولین مذاکره هسته‌ای ایران با سه کشور اروپایی، تهران کاخ سعد آباد

۲۹ مهر ۱۳۸۲



گرفته اند. آنها مدت ها است همه چیز را از نگاه رسانه های غربی دیده اند حال که دولت روحانی توانسته است فضای مثبتی را از خود به نمایش بگذارد و حرف هایش توسط اندیشمندان مستقل دنیا و همچنین دولتمردان کشورهای اروپای دوم شنیده شود، فرصتی استثنایی پیدا شده است تا آقای ظریف همزمان با ادامه مذاکره برای تفاهم با ۵+۱، در عرصه دیپلماسی عمومی نگاهی جدی به دولتمردان و اندیشمندان کشورهای اروپای دوم داشته باشد و با فعال کردن سفارت خانه تحت نظارت خود، این دولتمردان را نیز نسبت به روند جزئیات مذاکرات آگاه کند تا در صورتی که آمریکا و سه کشور اروپایی خواستند خلاف منطق و منافع دیگر کشورهای اروپایی بازی دو طرف برد را به هم بزنند، این بازیگران جدید وارد بازی شوند در آن صورت حتی اگر نتوانستیم پنج بعلاوه یک را تبدیل به «پنج بعلاوه اروپای دوم» کنیم، خواهیم توانست بنیان تحریم های اتحادیه اروپا را از بین ببریم.

دست و پنجه نرم می کند، می توانند از تعامل با ایران به عنوان بزرگترین منبع نفت و گاز دنیا، مرهمی برای دردهای اقتصادی خود استفاده کنند و روشن است کوچکترین شکاف در اتحادیه اروپا یعنی بی ثمر شدن تحریم ها و یا حداقل مجبور کردن آمریکا به امتیاز دادن برای حفظ اجماع علیه ایران. تنها مانع این مسئله درحاشیه ماندن و بی اطلاعی آن ها از واقعیت مواضع هسته ای ایران و عدم روشننگری توسط ایران است زمانی که شهریور ۱۳۸۶ در اجلاس فنلاند ۲۲ کشور اروپایی خواستند پاسخ ۲۱ صفحه ای ایران به پیشنهاد ۵+۱ را ببینند با پاسخ منفی سه کشور اروپایی روبرو شدند که باعث اعتراض جدی این کشورها به رهبری ایتالیا و هلند شد. ورود ۲۲ کشور اروپایی به بازی هسته ای کمک زیادی کرد به نزدیکی اروپا به ایران و انزوای دولت بوش. با علنی شدن فعالیت فردو و بازگشت بی اعتمادی به اروپایی ها و همچنین تغییر سیاست دولت اوباما کشورهای اروپای دوم دوباره نقش دنباله روی را به عهده

اروپای دوم که زمام تصمیم گیری درباره سیاست خارجی خود را به چند کشورخاص سپرده اند، نه منافی در سه محور فوق دارند و نه هیچ یک از آن سه محور، دغدغه ای جدی در سیاستگذاری های ملی آن ها محسوب می شود. آنها فقط به دلیل نگرانی از به وجود آمدن کشوری دارای سلاح های هسته ای، با تحریم های شدید علیه ایران موافقت کرده اند این سوء برداشت نتیجه اطلاع رسانی یک طرفه امپراتوری رسانه ای غرب و دیپلماسی منفعل تیم آقای دکتر جلیلی است اما نگاهی ژئوپلیتیک به اروپا تایید می کند که درون اروپا شکاف های تاریخی، فرهنگی، قومی، سیاسی و اقتصادی زیادی وجود دارد و به همین دلیل عمده کشورهای اروپایی غیر از چند کشوری که در ماجرای پرونده هسته ای ایران در عمل رهبری دیگران را به عهده گرفته اند، نه تنها با ایران هسته ای که حاضر به پذیرفتن تمام نظرات های بین المللی است، «تضاد منافع استراتژیک» ندارند بلکه در شرایطی که اتحادیه اروپا با بحران اقتصادی



چین دیگر بک "همکاری راهبردی" با اروپا را نمی‌خواهد

همان رویکرد چین برای به دست آوردن جای پای در بخش توزیع و افزایش قدرت نرم خود (با استفاده از رسانه‌های محلی) است. (کادر آبی‌رنگ را ببینید).

چین به‌طور اخص بر روی کشورهای مدیترانه‌ای و جنوب شرقی اتحادیه اروپا که بیشتر به پول نقد این کشور نیاز دارند، تمرکز کرده است. این امر باعث ایجاد روابط جدید بین کشورهای حاشیه‌ای اروپا و چین شده است. به‌عنوان مثال پرتغال، ایتالیا، یونان و اسپانیا در حال حاضر ۳۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌های چینی و تسهیل تجارت در اروپا و کشورهای مرکزی و شرقی اروپا ۱۰ درصد دیگر از این موارد را جذب کرده‌اند که با توجه به حجم کلی اقتصاد آن‌ها مقدار بسیار زیادی خواهد شد. از دیدگاه اروپا، چینی‌ها در حال سوءاستفاده از نقاط ضعف اروپا هستند. خطر پیش روی اروپا تشکیل نوعی "لایب چین" با استفاده از اعضای کوچک‌تر اتحادیه اروپا است. حتی پس از سال ۲۰۱۴ - که تصمیم‌گیری شورای اروپایی مشروط به اکثریتی از ۱۵ کشور عضو، با حداقل ۶۵ درصد از جمعیت می‌شود؛ چین می‌تواند برای جلوگیری از هر

در واقع، فراتر از یک "همکاری راهبردی" جدید، چین در حال استفاده از مجموعه‌ای از راهبردها و ابزارها در حاشیه اروپا است که قبلاً در نقاط دیگر جهان در حال توسعه به کار بسته است. چین درحالی‌که به نهادهای منطقه‌ای به‌طور ظاهری اهمیت می‌دهد، مدت‌های طولانی با کشورهای آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین، مبادلات دوطرفه داشته است. این کشور بر "منافع متقابل"، دوستی و اشکال مختلفی از کمک‌ها که به قلب نخبگان محلی رخنه می‌کند، تأکید می‌ورزد؛ زنجیره نفوذ خود را که از حمل و نقل (بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها) شروع شده و تا مونتاز محلی (با پارک‌های صنعتی چینی مشخص شده) و تدارکات (لجستیک) (شرکت‌های دریایی، هوایی و کانتینر) چینی، شبکه‌های مخابراتی) و در نهایت توزیع (از معامله‌گران خرده‌پا که بخش قابل توجهی از مهاجران چینی را تشکیل می‌دهند تا شرکت‌های بزرگ توزیع) ادامه می‌یابد، می‌گسترند. اکنون اروپا، با خرید و یا ایجاد پروژه‌های زیربنایی، کمک به شرکت‌های ناتوان و جمع‌آوری دارایی‌ها از کشورهای شبه ورشکسته، در حال تجربه

راهبرد اروپایی جدید چین

چین دیگر یک "همکاری راهبردی" با اروپا را نمی‌خواهد. در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، همزمان با اتهام‌های حقوق بشری، ادامه تحریم‌های تسلیحاتی اروپا و توقف در وضعیت اقتصادی بازار اروپا و سطوح بالاتر همکاری و افزایش ارتباط با ایالات متحده، چین انتظارات سیاسی خود را از اروپا بسیار کاهش داد و با آمریکا که در آن درحال حاضر مهم‌ترین شریک به چشم می‌آید، این ارتباطات را افزایش داد. اما بحران اقتصاد جهانی راهبرد چین را هم نسبت به اروپا تحت تأثیر قرار داده است. چین همیشه متوجه این نکته بوده است که نیاز به دسترسی مداوم به بازار اروپا مهم‌ترین آسیب‌پذیری‌اش بوده است. در واقع، درحالی‌که ایالات متحده به ادامه خرید بدهی‌های عمومی توسط چین وابسته است، اروپایی‌ها تقریباً به هیچ چیز در ازای این خریدها نیازمند نبوده‌اند. اما کسری حساب جاری و بدهی‌های عمومی اضطراری این شرایط را تغییر داده‌اند. به طوری‌که یکی از راهبردها (strategists) رده‌بالای چینی به صراحت گفته است: "شما به پول ما نیاز دارید".

دست گرفته‌اند. بانک توسعه چین شبیه به همان کاری که در آفریقا انجام داد، تامین مالی پروژه‌های حاشیه‌ای اروپا را به عهده گرفته است. کشورهای بدهکار عضو اتحادیه اروپا مشتاقانه در پی فروش بدهی‌های عمومی خود به چین هستند. در واقع، چین به این خریدهای اوراق قرضه به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز

دست گرفته‌اند. بانک توسعه چین شبیه به همان کاری که در آفریقا انجام داد، تامین مالی پروژه‌های حاشیه‌ای اروپا را به عهده گرفته است. کشورهای بدهکار عضو اتحادیه اروپا مشتاقانه در پی فروش بدهی‌های عمومی خود به چین هستند. در واقع، چین به این خریدهای اوراق قرضه به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز

چین در حال خریدن اروپا است. تولیدکنندگان خودروی این کشور شرکت‌های ام‌جی (MG) و ولوو (Volvo) و سهام قابل توجهی از ساب (Saab) را خریده‌اند. شرکت‌های حمل‌ونقل چینی مالکیت، اجاره و یا مدیریت بنادر، فرودگاه‌ها و پایگاه‌های لجستیکی و مونتاز سراسر قاره اروپا را در

پيامدهای حضور تغییردهنده بازی چین در اروپا است. همچنین استدلال می‌کند که اروپایی‌ها نباید چین را برای فرصت‌طلبی و تلاش برای گسترش جای پای اقتصادی خود در اروپا و تقویت اهرم‌های مالی و تجاری خود با کشورهای عضو محتاج پول سرزنش کنند. در مقابل آن‌ها برای رویایی با این چالش باید قدم‌های تعیین‌کننده‌ای به منظور توسعه ظرفیت هماهنگ کردن منافع خود بردارند. به طور خاص، آن‌ها باید از اهرم بازار داخلی اتحادیه اروپا به منظور بهبود دسترسی خود به [بازارهای داخلی] چین و مهار منابع مالی مازاد تراز تجاری چین در جهت منافع متقابل و بهبود سطح اتحاد اروپا به جای تفرقه استفاده کنند. اگر این کار را نکنند، ممکن است با نوعی از مسئله "دوراهی زندانی" مواجه شوند، که در آن هر عضو معاملات شخصی خود را پیش می‌برد و در این روند، هرگونه احتمال دسترسی به سیاستی مشترک نسبت به چین تضعیف می‌شود.

منافع جمعی خود استفاده کنند یعنی همان راهبردی که چین در کشورهای درحال توسعه استفاده کرده است. این گسترش حضور چین در اروپا درست در زمانی رخ می‌دهد که اتحادیه اروپا می‌خواست راهبردی هماهنگ‌تر و سخت‌تر نسبت به چین در پیش بگیرد. اما اثرات بحران اقتصادی درحال حاضر منجر به شکست این وحدت نوپا در اروپا شده است و پیاده‌سازی این رویکرد جدید را بسیار سخت‌تر نموده است. به طور خاص، همزمان با تبدیل شدن چین به تأمین‌کننده سرمایه و سرمایه‌گذاری و برطرف‌کننده عمومی نیازهای اروپا، از قدرت اهرم‌های اروپا برای دسترسی به بخش مشابه در چین، که عمدتاً بسته و یا کنترل شده هستند، کاسته می‌شود. به طور خلاصه، همان‌طور که اروپایی‌ها [منفرداً] با یکدیگر برای تجارت با چین رقابت می‌کنند، از قدرت اهرم‌های خود و در نتیجه احتمال یک معامله دسته‌جمعی بهتر با چین می‌کاهند. این مختصر به دنبال بررسی

چین که زمانی یک شریک تجاری بزرگ و دورافتاده بود، درحال حاضر یک بازیگر قدرتمند درون اروپا است.

در واقع، اکنون نوعی "تلاش برای اروپا" در حال وقوع است. البته چین اروپا را تبدیل به مستعمره خود نمی‌کند، یعنی همان کاری که اروپاییان در پایان قرن نوزدهم با آفریقا کردند. زیرا برخلاف آفریقا، اروپا منابع طبیعی زیادی ندارد. چین با تصاحب شرکت‌های اروپایی، اغلب به تکنولوژی پیشرفته اروپا علاقه‌مند است. اروپا به چین محتاج است و از حضور چین استقبال می‌کند. اما نیاز کوتاه‌مدت اروپای بحران‌زده به پول نقد برای افزایش اعتماد به نفس بازار در مقابل بدهی‌های دولت، برای نجات شرکت‌ها و در نتیجه ایجاد شغل و برای ذخیره پول در پروژه‌های زیربنایی به شرکت‌های چینی اجازه می‌دهد نه فقط معاملات با قیمت نازل انجام دهند، بلکه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از کشورهای عضو در برابر یکدیگر و در برابر

خطر پیش روی اروپا تشکیل نوعی "لایب چین" با استفاده از اعضای کوچک‌تر اتحادیه اروپا است. حتی پس از سال ۲۰۱۴ - که تصمیم‌گیری شورای اروپایی مشروط به اکثریتی از ۱۵ کشور عضو، با حداقل ۶۵ درصد از جمعیت می‌شود؛ چین می‌تواند برای جلوگیری از هرگونه تصمیم‌گیری اکثریتی در برابر منافع خود به بعضی از کشورهای اروپایی به ویژه قبرس، مالت و یونان تکیه کند





شی جین پینگ رئیس‌جمهور
کنونی چین در نشست
سرمایه‌گذاری چین در کشور ایرلند

۲۰ فوریه ۲۰۱۲

گونه تصمیم‌گیری اکثریتی در برابر منافع خود به بعضی از کشورهای اروپایی به ویژه قبرس، مالت و یونان تکیه کند. از سوی دیگر، رهبران چین می‌گویند که آنها نمی‌توانند برنده شوند (نقل به مضمون). معاون وزیر امور خارجه فو یینگ در سوم مارس گفت "به نظر می‌رسد که چه بخواهیم یا نخواهیم همیشه انگشت اتهامی به سوی ما اشاره می‌کند". آنها استدلال می‌کنند که بهبود روابط چین با کشورهای عضو به صورت فردی و براساس فرصت‌های اقتصادی برای چین و شرکت‌هایش، به سود روابط اتحادیه اروپا، به صورت یک مجموعه واحد و چین است. همان‌طور که یک اتاق فکر چینی نوشته است، بهبود روابط چین با کشورهای اروپایی به صورت فردی "انگیزه بیشتری به توسعه تدریجی روابط چین و اتحادیه اروپا می‌بخشد". با این حال، تاکنون به نظر نمی‌رسد این مسئله اتفاق افتاده باشد، هر چند دای بینگائو مسئول سیاست خارجی چین به طور منظم با کاترین اشتون نماینده عالی دیدار می‌کند. بنا به گزارش‌ها، نشست سران اتحادیه اروپا و چین در اکتبر ۲۰۱۰ تقریباً قبل از موعد مقرر به پایان

رسید زیرا ون جیابائو نخست‌وزیر چین از خواسته افزایش اعلام‌شده اروپا درباره اعطای امتیاز متقابل و نرخ ارز رزمینی ناراحت شد. به گفته ژنگ بی‌جیان، متفکر بانفوذ چینی که عبارت "ظهور صلح‌آمیز" را ابداع کرده است، نیاز متقابل اروپا و چین می‌تواند باعث ایجاد رابطه جدیدی بشود که برای هر دو طرف سودمند باشد. او می‌گوید "اولویت اول اروپا در حال حاضر مسئله اشتغال و نیاز به سرمایه‌گذاری است" اما "اروپا هنوز هم در فناوری‌های پیشرفته پیشگام است که این نکته باعث ایجاد فرصت‌هایی برای همکاری با چین است". یانگ جیچی وزیر امور خارجه چین در بازدید از فرانسه در فوریه ۲۰۱۰ خاطرنشان ساخت که این وابستگی متقابل اقتصادی جدید، به رابطه اروپا و چین یک محتوای راهبردی جدید بخشیده است. با نگرش از این زاویه/ سطح، در واقع فرصتی تاریخی برای ایجاد یک قرارداد جدید بین چین و اروپا بر اساس منافع متقابل وجود دارد. اما به منظور استفاده از این امکان، اروپا باید وحدت بیشتری در رویکرد خود به چین نشان دهد. نشانه‌هایی از شروع این کار توسط اروپا

مفید است.

با این حال، در حال حاضر به نظر می‌رسد که درباره میزان خرید اوراق قرضه دولتی اروپا در سال ۲۰۱۰ توسط غلو شده است. در سال ۲۰۱۰، وزارت خزانه داری ایالات متحده - که ارقام دقیقی از دارندگان اوراق قرضه خارجی انتشار می‌دهد - نشان می‌دهد که در سهام چین از بدهی‌های عمومی ایالات متحده کاهش متوسطی دیده می‌شود، که به نوبه خود نشان می‌دهد که چین از دلار به سمت یورو رو آورده است. اما با این حال به نظر می‌رسد که چین همچنان به خرید اوراق قرضه خزانه داری ایالات متحده می‌پردازد اما از دور یا به کمک بازارهای رابط از جمله شهر لندن. وزارت خزانه داری ایالات متحده برای انعکاس این واقعیت، ارقام خود را تعدیل کرده است. به عنوان مثال، منابع چین در ماه ژوئن ۲۰۱۰، نزدیک به ۳۲ درصد یا ۲۶۸ میلیون دلار اصلاح شدند تا به عدد ۱/۱۱۲ تریلیون برسد. این به نوبه خود بدین معنی است که خرید اوراق قرضه دولتی اروپا توسط چین به احتمال زیاد بسیار پایین‌تر از گزارش‌های مطبوعاتی است. یکی از مقامات رسمی بانک مرکزی اروپا تخمین می‌زند که اعطای وام به کشورهای بحران‌زده جنوب اروپا به ترتیب ۱۵ تا ۲۰ میلیارد یورو "بازم" زمین ناچیز" بوده است. برای دریافت بهتر این ارقام کافی است بدانیم چین در سال ۲۰۰۸ در ازای دسترسی به معادن مس و کبالت کنگو، ۹ میلیارد یورو به این کشور قرض داده است.

خرید اوراق قرضه دولتی اروپا هر چقدر که باشد، بی‌شک چین از این حرکت استفاده فوق‌العاده‌ای برای جلب نظر رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی کرده است.

بانک توسعه چین پس از تبدیل شدن به یک نیروی عمده در معاملات انرژی و زیرساخت‌های آفریقا، در حال حاضر در چندین کشور از سراسر اروپا از جمله بلغارستان، کرواسی، یونان، لهستان، رومانی، صربستان و اسلوانی دفتر دارد و فعال است

چین" به آلمان، انگلستان و مجارستان در ماه ژوئن، چین دوباره این پیام را ارسال کرد که بازسازی اروپا برای چین "بسیار حیاتی" است. ون گفت: چین "مقدار مشخصی" از اوراق قرضه دولت مجارستان را خواهد خرید.

ما نمی‌توانیم از مقدار واقعی خرید اوراق قرضه چین مطمئن باشیم، اگر چه چین ذخایر کل دارایی خود را منتشر می‌کند اما ترکیب این ذخایر محرمانه است. در واقع، حتی دانشگاهیان خود چین و روزنامه‌های دولتی نیز هنگام ارائه آمار و ارقام برای این خریدها به مطبوعات خارجی استناد می‌کنند. اروپا نیز به نوبه خود، هیچ اطلاعات منسجم یا ساختارمندی را از خریداران خارجی بدهی‌های عمومی ۲۷ کشور عضو منتشر نمی‌کند. تعداد بسیار کمی از کشورهای عضو این اطلاعات را اعلام کرده‌اند. این ابهام دوگانه بدان معنی است که ارقام مربوط به دارایی چین به یورو چیزی بیش از حد نیست. اما دولت‌ها برای افزودن اعتبار خود در این قمار چشم‌پوشسته اقتصادی در جهت منافع خود یا نیازهای بهره عمومی چه مقدار یا تا کجا باید پیش بروند که بگوییم "چینی‌ها دارند می‌آیند"؟ به عنوان مثال، نخست‌وزیر مجارستان ویکتور اوربان در ماه ژوئن به مطبوعات گفت که تعهد چین به خرید "مقدار مشخصی" از اوراق قرضه را "امنیتی بزرگ" می‌داند که باعث زدودن "عدم اطمینان در مورد تامین مالی

میان مدت کشور" می‌شود. از سوی دیگر این نکته، که چین یک حامی بالقوه است، برای دیپلماسی عمومی چین

به اقتصاد داخلی چین آگاه کردند و از آن به عنوان موازنه‌ای برای دستیابی به وضعیت اقتصاد بازار، آرمان اصلی چین، سود بردند. با این حال، اکنون با افزایش نگرانی درباره برنامه‌های ریاضتی و نیاز به همبستگی بیشتر با اعضای بدهکار منطقه یورو، این دستور کار در حال حاضر با واقعیت‌ها و اولویت‌های جدیدی تهدید می‌شود. به‌طور خاص، حضور چین به ۳ روش در حال افزایش است: با خرید (یا تظاهر به آن) اوراق قرضه دولتی اروپا، سرمایه‌گذاری مستقیم در شرکت‌ها، به ویژه در حاشیه اروپا و با شرکت در خریدهای عمومی اروپایی.

دیپلماسی اوراق قرضه چین

از تابستان گذشته، خرید، یا چشم‌انداز خرید، چین از بدهی‌های عام کشورهای جنوبی عضو اتحادیه اروپا به مهم‌ترین عنوان خبری تبدیل شده است. در ژوئن ۲۰۱۰، چین اوراق قرضه یونان در یک معامله تهاوتی در ازای اجاره ۳۵ ساله بندر پیرئوس و یک قرارداد برای تامین مالی خرید کشتی‌های چینی خریداری کرد. در جولای ۲۰۱۰، اعلام کرد که یک میلیارد یورو از اوراق قرضه اسپانیا را خریداری خواهد کرد. این خبر اعتماد به نفس بازار در اسپانیا را بالا برد و صدور اوراق قرض شدت گرفت، اگرچه گفته می‌شود در نهایت چین فقط مبلغ ۴۰۰ میلیون یورو از این اوراق را خریداری کرد. چین وعده‌ای نیز درباره خریداری اوراق قرضه به پرتغال و ایرلند داد، هرچند بدون

اشاره به زمان و مقدار این خرید؛ وعده دیگری به اسپانیا در ژانویه ۲۰۱۱ داد. در جریان سفر ون "نخست‌وزیر



国家开发银行
CHINA DEVELOPMENT BANK

نفر آنها قبلاً در اریکسون شاغل بوده‌اند. بسیاری از این سرمایه‌گذاری‌های مختلف توسط لشکری از سرمایه‌گذاران نوظهور چینی مانند بانک توسعه چین، که در اصل یک بانک قراردادی برای کمک به استان‌های کشور چین بوده است، پشتیبانی می‌شوند. این بانک پس از تبدیل شدن به یک نیروی عمده در معاملات انرژی و زیرساخت‌های آفریقا، درحال حاضر در چندین کشور از سراسر اروپا از جمله بلغارستان، کرواسی، یونان، لهستان، رومانی، صربستان و اسلوانی دفتر دارد و فعال است. بانک توسعه چین به تازگی برای کسب یک شرکت مد ایتالیایی منابع مالی را تأمین کرده است، این حرکت برای افزودن خلاقیت به کارهای تولید کنندگان پوشاک چینی بسیار ضروری بوده و کمک شایانی به آنها خواهد کرد. در یک مورد مشابه، یک گروه از شرکت‌های چینی اعلام کردند که از بانک‌های توسعه چین و بانک بازرگانی چین برای راه‌اندازی تولید پانل‌های انرژی خورشیدی در اروپا ۱۰ میلیارد دلار وام گرفته‌اند. این معامله یک

اختراع مهمی در تولید کابل فیبر نوری است، ارائه کرد. به عبارت دیگر، نبرد بر سر دسترسی به فناوری و مالکیت حقوق معنوی در حال حاضر از چین به اروپا نقل مکان کرده است. با این حال، سرمایه‌گذاری چینی در خدمت اهداف دیگر نیز هست و به شکل‌های دیگر نیز در می‌آید. به عنوان مثال، شهر قرون وسطایی پراتو، در نزدیکی فلورانس، به یک پایگاه تولید دور از کشور برای ۴۸۰۰ شرکت کوچک چینی با بیش از چهار هزار کارگر چینی و با برآورد گردش مالی ۲ میلیاردی تبدیل شده است. در کالمار سوئد، چین ساخت یک مرکز عمده فروشی ۷۰۰۰۰ متر مربعی را طراحی کرده است که کالاهای چینی را به نمایش بگذارد تا باعث صرفه جویی عمده فروشان در سفر به چین بشود. (این پروژه با چالش روبروست زیرا مدافع آن در دولت محلی شهر کالمار صاحب منافع با شریک چینی شده است و همچنین به این دلیل که شرایط کار کارگران چینی از استانداردهای سوئد پایین‌تر است). همچنین

در کیستای (Kista) سوئد، شرکت مخابراتی چینی هواوی یک مرکز تحقیق و توسعه در کنار دفتر مرکزی اریکسون، که درحال کاهش نیروهای خود بود، راه‌اندازی کرد. از میان ۲۸۰ نفر کارمندان این مرکز تحقیق و توسعه، ۲۰۰

مسلماً، این ارقام شامل وام‌های نرم که امضا شده‌اند اما هنوز اجرا نشده‌اند نیز می‌شود و در نتیجه ممکن است دست بالا باشد. اما حتی اندازه تصاحب‌ها و ادغام‌ها نشان می‌دهد که اروپا، همراه با ایالات متحده، به طور ناگهانی در حال سبقت گرفتن از آسیا و کشورهای در حال توسعه به عنوان اصلی‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری چینی - دو هدف اول راهبرد "خروج از انزوای چین" است [یعنی تصاحب‌های چین در اروپا و آمریکا حتی از آسیا و کشورهای در حال توسعه هم بیشتر شده است.م]. به‌ناچار، با توجه به یک برآورد اخیر، تصاحب‌های بیشتری در اروپا با افزایش سرمایه‌گذاری چین از ۳۱۱ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ به یک تریلیون میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ به وقوع خواهد پیوست. چین، اغلب، در بخش‌هایی که در آنها ضعف نسبی دارد، به‌ویژه در جاهایی که در راستای برنامه‌های پنجساله بعدی خود، برای افزایش توسعه فناوری به آنها نیاز دارد سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین چین صندوقی ۲/۸ میلیارد یورویی برای کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط آلمان با شرکای سرمایه‌گذار چینی با بخش‌های تحقیق و توسعه به عنوان اجزای اصلی ایجاد کرده است. در صنایع خودروبی، سرمایه‌گذاری‌ها از تصاحب برندهایی مانند ام جی و ولوو، همکار استراتژیک دایملر (جواهری که هنوز فروشی نشده)، شروع می‌شود و به شرکت تولید تاید در بلغارستان که قرار است شرکت بزرگ وال موتور در آنجا آغاز به کار کند می‌انجامد. به‌طورمشابهی، یک شرکت کوچک چینی با ارزش سهام ۴۰۰ میلیون یورو یک پیش‌نهاده ناموفق یک میلیارد یورویی برای تصاحب دارکا، یک شرکت هلندی که صاحب برکه‌های ثبت

در زمان ریاست‌کشی فعلی، کشورهای اروپایی به‌طور قابل‌درکی جذب همان سیاست‌های اقتصادی شده‌اند که کالاهای مصرفی چینی را تا این حد ارزان قیمت تولید می‌کنند



هیچ راهی برای دانستن اینکه آیا چین واقعاً ۲۵ درصد از ذخایر خود را، که به‌طور مکرر در رسانه‌ها تکرار می‌شود، به یورو تبدیل کرده است، وجود ندارد

می‌دهد که دولت چین درحال حاضر به تصاحب‌های عمده در اروپا چراغ سبز نشان داده است. اما با وجود آنکه روشن است که تصویر در ۵ سال گذشته تغییر کرده است، اما دقیقاً نمی‌دانیم تا چه حد، زیرا چهار پنجم سرمایه‌های خارجی چین جریان می‌گیرد از طریق مراکز خارج از کشور مانند هنگ کنگ و جزایر کیمن و ویرجین (Cayman and Virgin Islands). درحالی‌که چین مرکزی قبلاً بیشتر توسط شرکت‌های خارجی مایل به سرمایه‌گذاری در چین، یا برای "دور زدن" (یعنی استفاده سرمایه‌گذاران چینی از [نام] یک نهاد خارجی در کشور خود) مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ امروزه برای خرید دارایی‌های اروپایی توسط شرکت‌های چینی استفاده می‌شود. پروژه‌های گرین‌فیلد، ترکیب‌ها و ادغام‌ها و تجارت و موافقت‌نامه‌های همکاری با تکیه بر تأمین مالی چین، به‌طور ناگهانی سطح کلی سرمایه‌گذاری چین در اروپا را افزایش داد. در دو فصل گذشته (یعنی از اکتبر ۲۰۱۰ تا مارس ۲۰۱۱)، شرکت‌ها و بانک‌های چینی ۶۴ میلیارد دلار یا بیش از نیمی از کل سرمایه‌گذاری و تسهیلات تجاری جاری در اروپا از اوایل سال ۲۰۰۸ هزینه کرده‌اند.

سرمایه‌گذاری مستقیم چین در اروپا

راه دوم حضور مستمر چین در اروپا سرمایه‌گذاری مستقیم در شرکت‌های اروپایی است. پنج سال پیش، مهم‌ترین خبر در مورد ایجاد پایگاه‌های تولید چند ملیتی اروپایی در چین بود. در آن زمان، سرمایه‌گذاری مستقیم کل چین در اروپا ۱/۳ میلیارد بود. در سال ۲۰۱۱ هم تاکنون سه مورد تصاحب بزرگ وجود داشته است: منابع یک شرکت نفتی اسپانیایی در برزیل، یک شرکت شیمیایی مجارستانی و یک واحد بزرگ سیلیکون نروژی، که هر یک از آنها از مبلغ فوق بیشتر است. این معاملات نشان

ابهام خود چین و استفاده از شخص ثالث در بازارهای مالی با بی‌لیاقتی اروپا برای محاسبه خریدهای خارجی بدهی‌های عمومی اروپا تشدید می‌شود. این ویژگی ذاتی محدودیت‌های اتحادیه پولی است: کشورهای عضو داده‌های خود را در مورد خرید اوراق قرضه پیش خود نگه می‌دارند و بانک مرکزی اروپا تنها برای خریداران خارجی ارقامش را ارائه می‌کند که شامل خریدهای داخل اروپا می‌شود. به طور خلاصه، اروپا در مورد دارندگان بدهی‌های عمومی خود به‌طور غیرقابل باوری ناآگاه است. هیچ راهی برای دانستن اینکه آیا چین واقعاً ۲۵ درصد از ذخایر خود را، که به‌طور مکرر در رسانه‌ها تکرار می‌شود، به یورو تبدیل کرده است، وجود ندارد. اروپا باید از اینکه چین سهم بزرگتری در بدهی‌های عمومی اروپا، مانند آنچه در ایالات متحده انجام داده است، به عهده بگیرد استقبال کند. مشکل این است که اروپا هیچ راه حل واقعی برای مطمئن شدن از اینکه واقعاً چنین اقبالی به یورو از طرف چینی‌ها و در این مقیاس بزرگ در حال رخ دادن است، ندارد. تنها نکته‌ای که می‌توان گفت این است که، اگر چین به طور ناگهانی

قرارداد دولت لهستان با یک شرکت دولتی چینی برای ساخت بزرگراه A۲ بین ورشو و لودز با کمک‌های مالی اروپا است. پس از امضای قرارداد، شرکت ملی مهندسی خارج از کشور چین (COVEC) که پیشنهادش کمتر از پنجاه درصد ۲/۸ میلیارد زونتی [واحد پول لهستان] (۱ میلیارد دلار) بود که دولت تخمین زده بود، اقدام به آوردن کارگران چینی به کشوری نمود که خود نیروی کار ارزان به غرب اروپا می‌فرستد. شرکت ملی مهندسی خارج از کشور چین در ژوئن ۲۰۱۱ از قرارداد بیرون رفت و یک بزرگراه نیمه تمام را به جا گذاشت و احتمال بسیار کمی دارد که این بزرگراه که امید می‌رفت برای مسابقات قهرمانی فوتبال اروپا در سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری برسد، تا آن موقع راه‌اندازی شود. دلیل رسمی این بود که قیمت مواد و ساخت و ساز بالا رفته است، اما دلیل غیر رسمی قوانین اروپا دربارهٔ طیف وسیعی از مسائل از کار گرفته تا استانداردهای مهاجرت بود.

هر چند که در نهایت معامله بزرگراه لهستان شکست خورد ولی این معامله مثالی است از آنچه که در آینده ممکن است رخ بدهد یعنی شرکت‌های چینی پیشنهادهای پایین و جذابی ارائه کنند که براساس استفاده از کارکنان چینی که پایین‌تر از استانداردهای کاری و زیست محیطی اروپا کار می‌کنند، است و با دستمزدهای محلی و شرایط مالی شرکت‌های اروپایی نیافتنی است. به‌منظور اجتناب از جلب توجه، شرکت‌های چینی اغلب سعی می‌کنند از شرکت‌های داخلی مانند یک مورد در بلغارستان برای

در سراسر جهان، از راه‌آهن در عربستان سعودی تا ساخت بنادر در آفریقا، زده‌اند. آنها، اکنون در حال دربرگرفتن اروپا هستند و بر کشورهای محتاج به پول حاشیهٔ اروپا که نیاز به ارتقای جاده‌ها، خطوط راه‌آهن و ساختمان‌های عمومی دارند تمرکز کرده‌اند. اما همین اتفاق به سادگی و به زودی ممکن است در قلب اروپا هم رخ بدهد. درحال، یک شرکت چینی در حال ساخت پل خلیج جدید سان فرانسیسکو در شانگهای است. در زمان ریاضت‌کشی فعلی، کشورهای اروپایی به‌طور قابل‌درکی جذب همان سیاست‌های اقتصادی شده‌اند که کالاهای مصرفی چینی را تا این حد ارزان قیمت تولید می‌کند. گفتگو با دیپلمات‌های اروپایی نشان می‌دهد که هیئت‌های تجاری بلندمرتبهٔ چینی در پی یافتن فهرستی از پروژه‌های زیربنایی قابل خرید هستند که شرکت‌های چینی می‌توانند برای خرید آنها پیشنهاد بدهند. یک کشور اروپای شرقی فعلاً به دنبال مناقصه چینی برای ساخت نیروگاه‌های تصفیه آب مطابق با مقررات اروپاست. صربستان با تامین مالی بانک توسعه چین یک پل بر روی دانوب ساخت. این معامله خاص همزمانی مناسبی با اصرار چین برای پر کردن صندوق‌های خالی مراسم اهدای جایزهٔ نوبل در اسلو به لیو خیاثو برندهٔ ناسناس داشت. صربستان در ابتدا تمایلی به پذیرش تقاضای پکن و رفتن به این مراسم از خود نشان نداد ولی در نهایت - و بعد از فشار اتحادیه اروپا - در اسلو حاضر شد.

یک مثال جالب دیگر



راه سوم حضور چین در اروپا از طریق بازار آزاد اروپا برای خریدهای عمومی است. شرکت‌های چینی که با راهبرد "خروج از انزوا" برانگیخته شده‌اند، در دههٔ گذشته با موفقیت دست به ایجاد زیرساخت در سراسر جهان، از راه‌آهن در عربستان سعودی تا ساخت بنادر در آفریقا، زده‌اند. آنها، اکنون در حال دربرگرفتن اروپا هستند

مشکل سرمایه‌گذاری مستقیم چین در اروپا، زمانی که دسترسی محدود اروپا به فرصت‌های مشابه در چین را در نظر می‌گیریم واضح‌تر می‌شود. بازار سرمایه در چین در بخش‌هایی که دولت برای راهبردهای توسعه اقتصادی خود مهم بداند، تا حد زیادی بسته باقی می‌ماند: این استثنا "بخش‌های راهبردی" با توجه به شرایط پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، زمانی که صادرات جهانی چین تنها یک ششم سال سطح ۲۰۱۰ بود، مجاز شمرده شده است. در بسیاری از بخش‌ها، اعم از حمل و نقل هوایی، بانک‌ها و انرژی‌های جایگزین، مقدار سهام خارجی به ۲۰ درصد از سرمایه محدود شده است. موانع سرمایه‌های خارجی در واقع به تصویب قانون به نفع "توآوری‌های داخلی" افزایش یافته است. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در گرفتن مجوزهای رسمی از دولت چین برای ممانعت از گسترش این سیاست موفق شده‌اند، اما این نکته تفاوت اندکی در عمل به‌وجود آورده است. به‌طور خلاصه، این بدان معنی است که جیلی چین (Geely) می‌تواند ولو سوئد را بخرد اما مقررات چینی می‌توانند فرآیند برعکس یعنی خریدن جیلی توسط ولو را مسدود کند.

بازار آزاد اروپا برای خرید عمومی
راه سوم حضور چین در اروپا از طریق بازار آزاد اروپا برای خریدهای عمومی است. شرکت‌های چینی که با راهبرد "خروج از انزوا" برانگیخته شده‌اند، در دههٔ گذشته با موفقیت دست به ایجاد زیرساخت



ساختار شرکت‌های بزرگ چینی هم یک مشکل خاص دیگر است. به‌طور خاص، شرکت‌های دولتی یارانه‌های بسیار زیادی از دولت می‌گیرند

این تحولات مباحثی را در اروپا دربارهٔ نیاز به فرآیندی برای تأیید صلاحیت سرمایه‌گذاری خارجی برانگیخته است. در ایالات متحده، کمیته بررسی سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده (CFIUS)، یک هیئت میان‌سازمانی، صلاحیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی را تأیید می‌کند. اروپا در این مورد هم، مانند خرید بدهی‌های عمومی، نه داده‌ای دارد و نه مقرراتی. در اصل، پیمان لیسبون به اتحادیه اروپا در زمینه سرمایه‌گذاری توانایی لازم را داده است، هرچند در عمل تنها هفت کشور عضو در مورد سرمایه‌گذاری خارجی قوانین کلی دارند. بنابراین، هوآوی که ظاهراً ارتباطاتی با ارتش آزادی‌بخش خلق دارد و از دستیابی به شبکه‌های مخابراتی در ایالات متحده منع شده است، در بسیاری از کشورهای اروپایی راه‌گریز قابل توجهی به دست آورده است. این شرکت تلاش کرد پیش از بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ یک شبکهٔ تلفن همراه برای متروی لندن اهدا کند که در نهایت توسط شریک بریتانیایی آن به دلیل "کمبود وقت" کنار گذاشته شد. هوآوی در ایتالیا، در حال ساخت یک شبکهٔ سراسری با همکاری مخابرات ایتالیا است.

زبان‌دهی می‌افتادند. در پاسخ به این عمل، اروپا جدیداً اولین مورد از تصمیم‌های ضد یارانه‌های خود را در برابر چین، با هدف قرار دادن مدل پرداخت یارانه توسط دولت چین را به اجرا گذاشته است. این مشکل با عدم شفافیت شرکت‌های چینی سرمایه‌گذار در اروپا مضعف می‌شود. چین ساختار سازمانی تیرهٔ شرکت‌های خود را در داخل کشور حفظ کرده است، اما زمانی که این شرکت‌ها به خارج از کشور حرکت می‌کنند، مورد پرسش قرار می‌گیرند. به‌طور خاص، تصور می‌شود که برخی از به اصطلاح شرکت‌های خصوصی توسط دولت کنترل می‌شوند. به‌عنوان مثال، به‌طور رسمی گفته می‌شود که سهام هوآوی به ۱۵۰ نفر از کارکنان آن تعلق دارد، اما روزنامه‌های بریتانیایی ادعا کرده‌اند که یک ساختار سایه [جمع ناشناس] در داخل شرکت وجود دارد. همچنین سؤالاتی در مورد اینکه تأمین‌کنندهٔ مالی و اصلی شرکت‌های کوچک چینی که پیشنهاد خرید دارکا شرکت فیبر نوری هلندی به دو برابر ارزش آن در بازار و ۲۰ درصد بیشتر از نزدیکترین رقیب اروپایی خود را داده‌اند، مطرح شده است.

معاملهٔ نمادین است زیرا همین اواخر اتحادیه اروپا با یک پیشنهاد سازنده کمک به بخش انرژی‌های جایگزین چین، به ویژه باد و انرژی خورشیدی را برای تشویق کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای، تصویب کرد. ساختار شرکت‌های بزرگ چینی هم یک مشکل خاص دیگر است. به‌طور خاص، شرکت‌های دولتی یارانه‌های بسیار زیادی از دولت می‌گیرند و به نتیجه می‌تواند به‌طور ناعادلانه‌ای با شرکت‌های اروپایی رقابت کنند، هر چند سازمان تجارت جهانی (WTO) به تازگی حکم داد که شرکت‌های دولتی چینی و بانک‌های مالی دولتی "نهادهای عمومی" نیستند. بانک‌های چینی از سال ۱۹۹۸ تاکنون کمک‌های بزرگ و دائمی از دولت، به مراتب فراتر از اقدامات اضطراری اخیر آمریکا یا اروپا، دریافت کرده‌اند. با توجه به یک تحقیق بحث‌برانگیز چینی که اخیراً انجام شده است، شرکت‌ها و دارایی‌های دولتی چین از سال ۲۰۰۱ بدین سو اگر یارانه مستقیم و مخفی (به عنوان مثال، هزینه‌های واقعی برای استفاده از زمین و قیمت‌گذاری ناچیز استفاده از منابع طبیعی) دریافت نمی‌کردند، به



جیلی چین (Geely) می‌تواند ولوو سوئد را بخرد اما مقررات چینی می‌توانند فرآیند برعکس یعنی خریدن جیلی توسط ولوو را مسدود کنند.

قرارداد هستند بفهمانند.

- صنعتگران قاطع" که در برابر هر دو مسئله اقتصادی و سیاسی چین ایستاده‌اند، تقسیم شده‌اند. آلمان - جمهوری صادرات محور میانه اروپا، که تا حد زیادی از تقاضای چین برای صادرات در سال‌های اخیر بهره برده است- به طور فزاینده‌ای شاهد این است که شرکت‌های چینی در حال حرکت به سمت بالای زنجیره ارزشی و رقابت در چین و نقاط دیگر جهان با صادرکنندگان آلمانی هستند. در همین حال، جمهوری چک و لهستان به منظور جذب سرمایه‌گذاری چین کمتر در مورد مسائل اقتصادی قاطعانه رفتار کرده‌اند.

در اثر این تغییرات، خط گسل جدیدی در اروپا پدید آمده است. به طور خاص، اروپا به طور فزاینده‌ای به "نامیدان بازارگشا" و "معامله‌جویان نقدینه‌خواه" (شکل ۲ را ببینید) تقسیم شده است. با وجود افزایش ناکامی‌ها، "معامله‌گران بدون ایدئولوژی" سابق هنوز هم با تحرکات اروپایی برای محدود کردن دسترسی چین به بازار اروپا، هم بنابر اصول و هم این نکته که در نهایت

ضدبازار شکنی بر واردات کفش از چین در مارس ۲۰۱۱ تمام شد، بدون این که هیچ ناله و شکایتی از حاشیه مدیریتانه برخیزد). در همین حال، اعضای مرکزی و شرقی اتحادیه اروپا از جمله بلغارستان و مجارستان، که برای سرمایه‌گذاری چینی در رقابت بودند، اکنون شاهد خشک شدن جریان‌های سرمایه‌گذاری اروپایی هستند و بیش از پیش به چین وابسته شده‌اند.

- "معامله‌گران بدون ایدئولوژی" از جمله دانمارک، هلند، سوئد و انگلستان که علاقه‌مند به فرصت‌های موجود در بازار چین برای فناوری بالا و خدمات شرکت‌های خود بودند، با محدودیت‌های مداوم برای دسترسی به بازار چین ناامید شده‌اند. آنها آگاهند که یک موقعیت چانه‌زنی قوی برای باز کردن بازار چین به‌عنوان سریع‌الشدترین اقتصاد جهان و وادار کردن آن برای پذیرش قوانین مساوی مورد نیاز است. با این حال آنها هم به معاملات تجاری کوتاه مدت نیازمندند و در نتیجه تحت فشار هستند تا به اتحادیه اروپا سختی درخواست دسترسی متقابل را در حالی که خود به دنبال انعقاد

مسائل مربوط به بازار شکنی (ضددامپینگ) و تقاضای چین برای وضعیت اقتصاد بازار بود. با این حال، افزایش وابستگی حاشیه اروپا به چین در حال تغییر دادن این نوع‌شناسی و نقاط مرجع آن است:

- "پیروان اروپایی" که قبلاً توجه کمی به چین می‌کردند، در حال حاضر در آستانه انقراض هستند. زمانی که سیاست اروپا نسبت به چین توسط تعداد انگشت شماری از کشورهای عضو کلیدی ساخته می‌شد، در حالی که دیگران از پیروی کردن این فرامین شاد بودند گذشته است. در حال حاضر چین تقریباً بخشی از محاسبات هر کشور در تلاش برای غلبه بر بحران اقتصادی است.
- "سوداگران سازشکار" که به لحاظ سیاسی اهل مقابله نبودند، اما غرایز حمایت‌گرایانه داشتند به طور فزاینده‌ای برای سرمایه‌گذاری چین بی‌تابی می‌کنند. برای کشورهای جنوب اروپا مانند یونان، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که در خط مقدم اختلافات نساجی در اروپا با چین بودند، نیاز به پول نقد در حال حاضر بر صنایع مملو از کارگر خود تقدم دارد (به‌عنوان مثال، تصمیمات نمادین

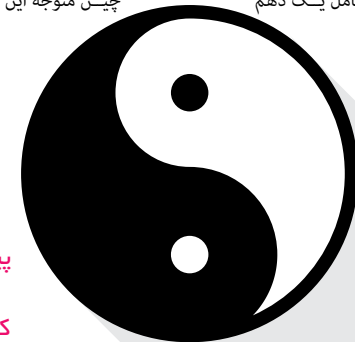
بازار خریدهای عمومی واقعی آن می‌شد، زیرا خرید و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها توسط شرکت‌های دولتی و نهادهای محلی را شامل می‌شد. این همان‌طور که یکی از مقامات تجاری اروپا در پکن گفته است بدان معنی است که "این پیشنهاد شامل مداد و خط‌کش" (و اتومبیل، که خودروسازان اروپایی از ارائه آن خوشحال‌اند) است ولی نه چیزهای خیلی زیاد دیگری. در مقابل مناقصه برای تقریباً همه پروژه‌های عظیم و شناخته‌شده بین‌المللی چین مانند سد سه‌دره، ورزشگاه‌های المپیک و قطارهای تندرو توسط کمیسیون توسعه و تحقیقات ملی چین (NDRC) اداره می‌شود.

خریدهای عمومی آزمون‌ی برای راهبرد اروپا در تعامل متقابل است. اتحادیه اروپا در حال حاضر آماده راه‌اندازی یک ابزار قانونی جدید درباره مناقصه خرید عمومی اروپا است. این که آیا این مقررات باید اجباری باشند و توسط کمیسیون اروپا دیکته شوند و یا صرفاً دستورالعمل‌هایی باشند که توسط کشورهای عضو به اجرا و نظارت گذاشته می‌شوند، هنوز محل بحث و مشاجرات فراوانی است. همچنین هنوز روشن نیست که این قوانین باعث خروج شرکت‌ها از کشورهای این بازارهای خود را بسته باقی نماندند خواهد شد یا خیر. این ابزار به چین محدود نمی‌شود و همچنین می‌تواند به شرکای دیگر مانند ایالات متحده آمریکا، که قانون خرید آمریکایی، را تصویب کرده است و ژاپن، که زندگی را برای خریداران خارجی سخت کرده است تسری یابد.

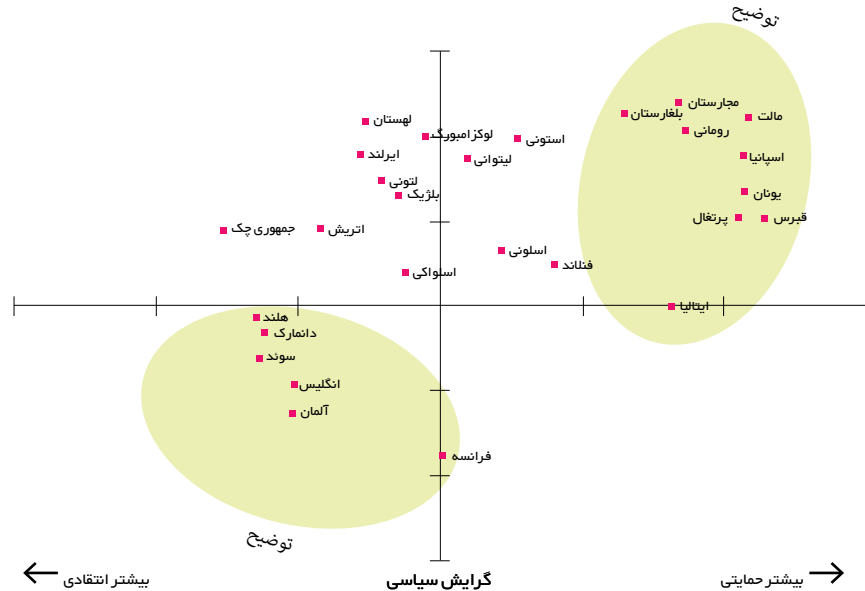
چین متوجه این ناخشنودی‌ها در حضور در مناقصه استفاده کنند. یک مقام رسمی اروپایی می‌گوید: "وقتی صحبت از کمک‌های مالی اتحادیه اروپا است، چینی‌ها بسیار علاقه‌مند هستند، اما در عین حال نمی‌خواهند در خط مقدم جبهه باشند." یک مقام چینی در پاسخ می‌گوید: "این بخشی از قیمت ماست". "ما می‌توانیم یک پروژه را که شرکت‌های محلی در ۱۰ سال انجام می‌دهند، طبق نظر خودمان در یک سال انجام دهیم".

در همین حال، مانند سرمایه‌گذاری مستقیم، شرکت‌های اروپایی از بازار مشابه در چین که به اندازه کل اقتصاد کره جنوبی که عضو گروه جی بیست است، کنار گذاشته شده‌اند. اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا اخیراً در یک گزارش مفصل درباره خریدهای عمومی، جزئیات ملال‌آور منطق پیچ‌درپیچ تجارت در چین را و دلایل رد مناقصه کشورهای خارجی، حتی زمانی که قوانین اجازه می‌دهد، شرح داده است. شرکت‌های اروپایی در بسیاری از بخش‌ها از شهرسازی گرفته تا حمل و نقل عمومی، انرژی‌های جایگزین و مدیریت سیستم‌های اجتماعی پیشرو هستند. با ترکیبی از لبه "سخت" تکنولوژی با مدیریت و مهارت‌های یکپارچه سازی "نرم" پروژه‌ها، آنها به‌طور منحصر به فردی مناسب نیازهای چین فردا هستند. با این حال، آنها به ندرت موفق به دریافت قرارداد می‌شوند زیرا چین هنوز به توافقنامه سازمان تجارت جهانی در خریدهای عمومی پیوست (GPA) که قوانین این خریدها را تدوین می‌کند، نپیوسته است. آخرین پیشنهاد چین، در سال ۲۰۱۰، تنها شامل یک سهم

"پیروان اروپایی" که قبلاً توجه کمی به چین می‌کردند، در حال حاضر در آستانه انقراض هستند. زمانی که سیاست اروپا نسبت به چین توسط تعداد انگشت شماری از کشورهای عضو کلیدی ساخته می‌شد، در حالی که دیگران از پیروی کردن این فرامین شاد بودند گذشته است. در حال حاضر چین تقریباً بخشی از محاسبات هر کشور در تلاش برای غلبه بر بحران اقتصادی است.



نمودار ۲: وضعیت کشور های اروپایی در تعامل با چین پیش از بحران مالی



توجه: نمودار فوق بر اساس سیاست‌های کشورهای عضو در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی تهیه شده است. در هر دو نمودار، مسائل سیاسی در این دو نمودار عبارتند از: اهمیت مسائل حقوق بشری، تمایل به طرح مسائل جهانی با چین (ایران، سودان و غیره)، تایوان، تبت و تمایل برای دیدار با دالایی لاما و همچنین به طور کلی بیانیه‌های سیاسی درباره چین. در شکل ۱، که برای اولین بار در گزارش بررسی قوای بین‌المللی اروپا و چین روابط ظاهر شد، مسائل اقتصادی سیاست‌های مواجهه با ضد بازار شکنی (دامپینگ) و کسری تجاری بود. در شکل ۲، مسائل اقتصادی سیاست‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌های چینی و خرید اوراق قرضه دولتی، علاقه در به دست آوردن دسترسی بیشتر به بازارهای چین و ایجاد راهکار مناسبی برای اتحادیه اروپا در خرید عمومی بود.

زمین بازی هموار

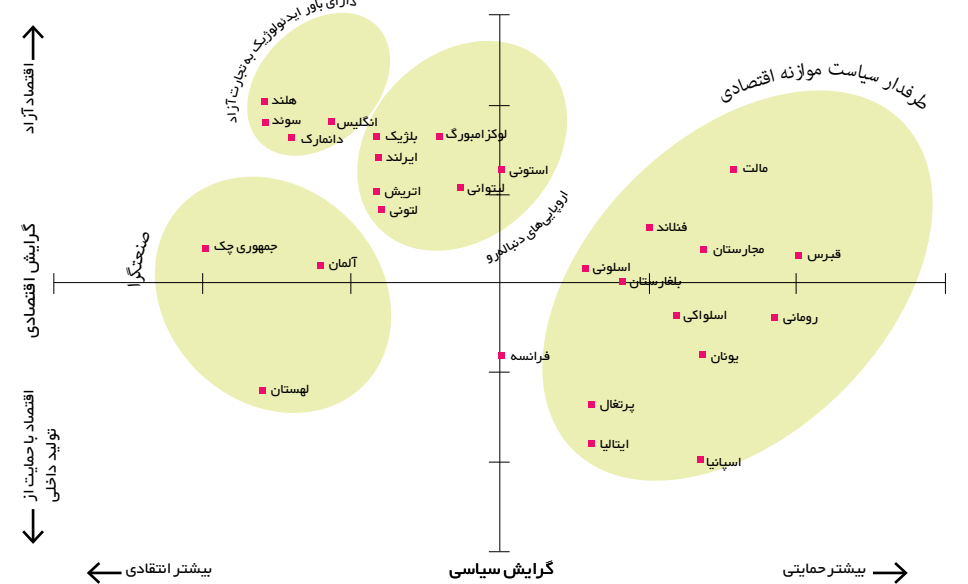
بنابراین هرگونه تلاشی برای بهبود دسترسی شرکت‌های اروپایی به بازارهای چین باید با برقراری قدرت چانه زنی در اروپا به عنوان یک گروه متحد آغاز شود. به احتمال زیاد اروپایی‌ها راضی به از هم پاشیدن و کنار گذاشتن رویکرد یکپارچه خود در دوره‌های سازمان تجارت جهانی (WTO) نیستند. اما اتحاد آنها در چانه‌زنی‌ها تحت تأثیر بخش‌بندی‌های جدیدی است که در نتیجه حضور چین در اروپا پدید آمده است. جای سوال نیست که اقتصاد دولتی چین باعث تفرقه اروپاییان که در حال حاضر توسط منافع سیاسی و اقتصادی خود تکه‌تکه شده‌اند، خواهد شد. این بدان معنی نیست که اروپاییان باید چین را برای ماهیتش،

با پکن دارند و به همین دلیل می‌خواهند در بحث‌های مربوط به چین شرکت کنند ولی این لزوماً منجر به یک سیاست هماهنگ‌تر و به جلو نگاه اروپا نخواهد شد. در مقابل، رویکرد دوجانبه دقیق چین در قبال هر کشور عضو اتحادیه اروپا، کشتش کوتاه مدت منافع ملی و حتی شاید نیاز سیاستمداران منتخب برای انعکاس این نکته به رأی‌دهندگان‌شان که آنها در حال مبارزه گسترده در عرصه گم‌انگیز اقتصادی هستند، منجر به چندپارچه‌شدن سیاست اتحادیه اروپا در قبال چین است. همان‌طور که یک دانشگاهی برجسته چینی مشاهده کرد: ”در نهایت یک مسابقه برپاست: هرکس در حال ارائه مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری چین است.“

خلق چین صحبت کرد“. هیچ اشاره‌ای به حقوق بشر در طول سفر نشد و دولت برای ساکت کردن گروه‌های فشار در مورد تبت تلاش نمود. این سکوت نشان‌دهنده تغییر موضع مجارستان در مورد حقوق بشر در چین بود: اوریان زمانی که در سال ۲۰۰۰ نخست وزیر بود با دالایی لاما ملاقات کرد، اما زمانی که این رهبر تبتی در سال ۲۰۱۰ دوباره به مجارستان رفت این ملاقات تکرار نشد. به‌طور مناسبی بازدید، معاون وزیر امور خارجه چین فو یینگ در یکی از بازدیدهایش در بوداپست به اروپاییان یادآوری می‌کند که ”علامت‌های مثبت باید پاسخ مثبت به دنبال داشته باشد“

بنابراین، هر چند در حال حاضر تعداد زیادی از کشورها سهم عمده‌ای در روابط

نمودار ۱: وضعیت کشور های اروپایی در تعامل با چین پیش از بحران مالی



در حال حاضر احتمالاً حتی کمتر حاضر به پشتیبانی از رویکرد متقابل نسبت به چین هستند. یکی از مقامات اروپای شرقی می‌گوید: ”شرکت‌های ما نمی‌توانند در چین رقابت کنند، پس برای ما هم مهم نیست که بازار خرید عمومی چین باز شود“. یکی از مقامات رسمی وزارت امور خارجه یکی از کشورهای مدیترانه‌ای می‌پرسد: ”آلمان و اروپا برای ما به تازگی چه کاری انجام داده‌اند؟“ با چه رویی آنها از ما می‌خواهند علیه چین برای منافع اروپایی هماهنگ و متحد شویم وقتی هیچ منافع اقتصادی مشترکی بین ما وجود ندارد؟“

این شکاف‌های جدید در حال ضعیف کردن رویکرد اروپا به چین است. به عنوان مثال، هنگامی که نخست وزیر ون جیابائو در سفر بوداپست در ماه ژوئن کرده و اعلام کرد که خط اعتباری جدید یک میلیارد یورویی برای شرکت‌های مجارستانی در نظر گرفته شده است، نخست وزیر مجارستان ویکتور اوربان که تصادفاً رئیس اتحادیه اروپا هم بود، از ”اتحاد پراهمیت جدیدی با جمهوری

این یک جنگ واقعی است، با شرکت‌های شدیداً یارانه‌گیر که برای باز کردن بازار با قیمت‌های کم غیرمنتظره‌ای برای از بین بردن رقابت آمده‌اند.“ این سرمایه‌داری نیست، معامله نیست، این سیاست درندگی گرایز فروشندهی آلمانی- به عنوان مثال، یکی از مقامات عالی‌رتبه در برلین نقش خود را ”سفیر دایملر“ توصیف کرده است. آلمان مدماً برای دوسویه کردن معاملات در خرید عمومی اصرار می‌کند، مثلاً فلیپ روسلر وزیر اقتصاد آلمان در ماه ژوئن گفت که ”بازار آزاد نمی‌تواند یک خیابان یک‌طرفه باشد“ در این معنا، به نظر می‌رسد ”معامله‌گران بدون ایدئولوژی“ سابق و آلمان به طور بی سر و صدایی در حال حرکت به سمت موضع فرانسه هستند. فرانسه همواره مدافع پیشرو اتخاذ یک موقعیت چانه زنی مشترک و قوی اروپا با چین بوده است تا از شرکت‌های خود (تولیدکنندگان کیف دستی تجملاتی، شراب‌سازی و هوافضا و شرکت‌های ریلی) در مقابل شیوه‌های ناعادلانه رقبای چینی دفاع کند. یک مقام فرانسوی به تازگی گفت:

”این یک جنگ واقعی است، با شرکت‌های شدیداً یارانه‌گیر که برای باز کردن بازار با قیمت‌های کم غیرمنتظره‌ای برای از بین بردن رقابت آمده‌اند.“ این سرمایه‌داری نیست، معامله نیست، این سیاست درندگی گرایز فروشندهی آلمانی- به عنوان مثال، یکی از مقامات عالی‌رتبه در برلین نقش خود را ”سفیر دایملر“ توصیف کرده است. آلمان مدماً برای دوسویه کردن معاملات در خرید عمومی اصرار می‌کند، مثلاً فلیپ روسلر وزیر اقتصاد آلمان در ماه ژوئن گفت که ”بازار آزاد نمی‌تواند یک خیابان یک‌طرفه باشد“ در این معنا، به نظر می‌رسد ”معامله‌گران بدون ایدئولوژی“ سابق و آلمان به طور بی سر و صدایی در حال حرکت به سمت موضع فرانسه هستند. فرانسه همواره مدافع پیشرو اتخاذ یک موقعیت چانه زنی مشترک و قوی اروپا با چین بوده است تا از شرکت‌های خود (تولیدکنندگان کیف دستی تجملاتی، شراب‌سازی و هوافضا و شرکت‌های ریلی) در مقابل شیوه‌های ناعادلانه رقبای چینی دفاع کند. یک مقام فرانسوی به تازگی گفت:



چنین اندازه‌گیری‌هایی مذاکرات آینده در مورد تجارت آزاد اروپا و ژاپن خواهد بود. بازار خریدهای عمومی بسته ژاپن، اغلب مدلی برای مذاکره‌کنندگان خارجی تجارت چین بوده است، پس اینگونه مذاکرات می‌تواند اثر ضربه اول را داشته باشد. این قدم‌ها می‌تواند چین را تشویق به ارائه پیشنهادی برای باز کردن امکان خرید عمومی در چین، فراتر توافقنامه سازمان تجارت جهانی در خریدهای عمومی، بنماید. در زمان ریاضت، تمرکز چین در روابط دو جانبه با کشورهای عضو، شرط‌گذاری آشکار سیاسی آن با اقتصادهای ضعیف‌تر و ابهام معاملات پولی و مالی آن باعث افزایش نیروی مرکزگرای به نیروهای موجود در صحنه سیاسی اروپا است. چین به اروپا و بازار اروپا برای کسب و کار نیازمند است، اما برای مقاصد خود این اروپا را نامناسب می‌خواهد. هیچ چیزی برای جلوگیری از رفتن اقتصادهای ضعیف اروپا برای معامله فوری با چین وجود ندارد. اما اگر آنها از سیاست‌های تجاری چین برای کمک‌های مالی کوتاه مدت حمایت کنند، اروپا از درون تضعیف می‌شود. و بهای آن را در طیف وسیعی از مسائل از اصلاحات مالی جهانی گرفته تا نظام‌های بین‌المللی و هنجارهای زیست‌محیطی و حقوق بشر خواهد پرداخت.

مالکیت شرکت‌های چینی و شرکت‌های تابعه آنها در خارج از کشور خواهد بود. **رقابت عادلانه در خرید عمومی** شرکت‌های چینی که برای عقد قرارداد در اروپا وارد مناقصه‌ها می‌شوند اغلب از وام کم‌بهره و سایر عوامل هزینه‌ای که توسط بانک‌های دولتی و دیگر ارائه‌دهندگان به این شرکت‌ها ارائه می‌شود بهره می‌برند. غیر واقع‌بینانه خواهد بود اگر فکر کنیم که اتحادیه اروپا می‌تواند مانع پذیرش چنین مناقصه‌هایی توسط کشورهای عضو بشود، اما می‌تواند از دادن یارانه‌های خود به پروژه‌های عمومی که در آن شرکتی از کشورهای با دسترسی بازارهای عمومی بسته وجود دارد دریغ کند. این امر رفتاری حمایت‌گرایانه نیست، به‌عنوان مثال سخت‌گیری‌های قانون آمریکایی فروش را ندارد. اتحادیه اروپا درحال حاضر به‌دنبال تعریف کردن یک سند قانونی جدید است که دستیابی به تئورن با شرکای اروپایی را ممکن کند. احتمال دوم ایجاد شاخص کمی از میزان سهم خارجی‌ها از بازارهای عمومی در هر دو اقتصاد در حال توسعه و در حال ظهور است. این اندازه‌گیری به باز کردن دیگر بازارهای بسته مانند ژاپن و نیز به ارائه‌دهندگان ثالث در اروپا و همچنین در چین کمک خواهد کرد. کام اول ترکیب

نظامی برای بررسی صلاحیت سرمایه‌گذاری مستقیم

با توجه به درجه زیاد نظارت قانونی و اجرایی در چین، عادلانه است که اروپا تقسیمات تجاری داخلی خود را برای نظارت بر سرمایه‌گذاری گسترش دهد. در حوزه‌های خاصی مانند دفاع، فناوری‌های مهم، رسانه‌ها و آموزش و پرورش، نظارت شدیدی باید صورت پذیرد و خریداران و تأثیر و تبعات ایشان بر امنیت و آزادی اروپا مورد مذاقه قرار گیرد. بنابراین باید تحقیقات گسترده‌تری صورت پذیرد، که شاید در بعضی موارد داخل شدن پارلمان اروپا در برخی از مراحل را، از جمله سرمایه‌گذاری بیش از یک میلیارد دلار که فعلاً هنوز چین به این مقدار خرید دست نیافته است، بطلد. اگر شرکت‌های چینی برای متقاعد کردن کشورهای اروپایی به مشقت بیفتند، ممکن است شرایط بهتری ارائه دهند یا به دولت خود برای آزاد کردن عمل متقابل فشار بیاورند؛ با تمام سرعت و گسترشی که بازار چین دارد، هنوز از بازار اروپا کوچکتر است. درسطح وسیع‌تر، اروپا باید چانه‌زنی برای یک معاهده سرمایه‌گذاری چندجانبه را در دستور کار خود قرار دهد و در نتیجه از اعمال نفوذ دیگر شرکای بین‌المللی خود برای فشار بر چین استفاده کند. این کار به معنی کسب اطلاعات بیشتر درباره

به کسب نفوذ سیاسی ناروا در اروپا بپردازد و در نهایت عرصه هموار و قانون‌بنیادی ایجاد می‌کند که در آن شرکت‌های اروپایی، همان‌گونه که شرکت‌های چینی می‌توانند در اروپا رقابت کنند، در بازار چین رقابت کنند.

یک سیستم هماهنگ برای خرید بدهی‌های دولت

مانند آمارهای وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، اتحادیه اروپا نیز باید با یک سیستم آماری واحد و یکپارچه برای دارندگان خارجی بدهی‌های عمومی دایر کند و یا یک سیستم هماهنگ راه‌اندازی کند تا این اطمینان حاصل شود که کشورهای عضو از استانداردهای حسابداری مشابه استفاده می‌کنند. این شرایط تغییرات زیادی برای فروش چین و یا دیگر سرمایه‌گذاران ایجاد نمی‌کند. فقط باعث ایجاد شفافیت در فروش است. درحال حاضر، فقدان حسابداری در اروپا و ابهام خود چین، بدین معناست که چین با میاهو برای به حداکثر رساندن نتیجه دیپلماسی عمومی می‌تواند خرید کند و بدون هیچ گونه تبلیغاتی کالای خود را بفروشد و در نتیجه کشورهایی را که با آن اختلاف‌نظر دارند تهدید کند. این وضعیت در هر دو سیاست خارجی و تجارت و روش‌های سرمایه‌گذاری اتحاد اروپا را تهدید می‌کند. چین همچنین از آشکارسازی [میزان] منابع خود در بدهی‌های کشورهای عضو اصلی و یا از تحقق مسائل مربوط به اوراق قرضه اروپا بهره‌مند می‌شود.

متقابل را بپذیرد، اما مطمئن شود که هر دو طرف به یکدیگر [به‌طور متوازن] وابسته‌اند و نه افزایش وابستگی یک‌طرفه اروپا به چین. تنها دو گزینه دیگر پیش روی اروپا وجود دارد: حمایت‌گرایی از تولیدات داخلی، که تنها باعث می‌شود از قدرت رقابتی اروپا در سطح جهانی کاسته شود و هزینه‌هایش بالا برود و یا پذیرش هرج و مرج ناشی از سرمایه‌های یارانه‌ای چینی و تأمین‌کنندگان سرمایه‌گذاری و کالاهای عمومی کم‌قیمت که می‌تواند باعث تضعیف موقعیت چانه‌زنی هر یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا بشود برای شرکت‌های چینی محیطی نامسن به‌وجود بیاورد و همچنین باعث تنش‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا بشود. در نتیجه حضور چین در اروپا همان پاسخی را می‌طلبد که باید به بحران اوراق قرضه دولتی و بانکی قلمرویی داد: نمایی از وحدت سیاسی و یک فرآیند سیاسی منطبق بر این وحدت. این کار در زمانی که اولویت بسیاری از دولت‌های اروپایی رسیدن به انسجام بودجه‌ای پیروزی یا در انتخابات آینده است، آسان نیست. همان‌طور که سفیر یکی از کشورهای عضو در چین در نیاز فوری به سرمایه‌گذاری با حسرت گفت: "امیدواریم که اروپا قبل از اینکه قرارداد ما به اتمام برسد، عکس‌العملی از خود نشان ندهد". باین وجود، اروپا می‌تواند برای پاسخ به هر یک از سه راهی که چین از طریق آنها به طور فزاینده در اروپا حضور پیدا می‌کند، اقداماتی از خود نشان دهد. این اقدامات مانع می‌شود که چین با استفاده از قدرت مالی خود

یک اقتصاد دولت‌محور سخت‌کوش که کار و صرفه‌جویی را پیشه خود کرده است تا به قدرتی جهانی در اقتصاد بدل شود، سرزنش کند. اما اروپایی‌ها واقعاً نیازمند متحد شدن بر سر منافع جمعی خود هستند. اروپا گزینه بستن یا مدیریت تجارت [مطابق امیال خود را] ندارد زیرا باعث افزایش قیمت کالاها و خدمات وارداتی می‌شود و در نتیجه استاندارد زندگی در آن صدمه می‌بیند. در عوض، بیش‌از هر چیز باید برای هموار کردن زمین بازی و دسترسی متقابل به اقتصاد چین هدف‌گیری نماید. این به معنی تعبیه یک راه‌برد دقیق و یکپارچه از روابط متقابل است که در آن شرکا می‌توانند رقابتی هم باشند. اروپایی‌ها نیز باید نقاط ضعف خود را در نظر بگیرند. به‌عنوان مثال، انتقاد کردن از یارانه‌های اعطایی چین به قراردادهای خارج از کشور به‌حق است. اما منطق سوداگرانه چین از دفتر برخی از سیاست‌های صنعتی اروپا برگرفته شده است. از آنجا که بخش‌های محافظت شده هنوز هم در اقتصاد بسیار دیده می‌شود، اروپا به رقابت نیاز دارد. اگر هزینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و زیرساخت‌های انرژی در اروپا در نتیجه رقابت چینی کاهش یابد، خبری خوش برای مصرف‌کنندگان اروپایی خواهد بود ولی در هر حال رقابت باید عادلانه باشد. به‌طور خاص، اروپا با دو چالش مواجه است. باید ظرفیت‌های نظارتی و چانه‌زنی که بازار براساس آن تاسیس شده است را حفظ کند و گسترش دهد. اما در عین حال باید به دنبال یک مدل متعادل برای مبادلات اقتصادی با چین باشد تا به اصلاح هر دو اقتصاد کمک کرده باشد. به عبارت دیگر، باید افزایش وابستگی



منطق سوداگرانه چین از دفتر برخی از سیاست‌های صنعتی اروپا برگرفته شده است. از آنجا که بخش‌های محافظت شده هنوز هم در اقتصاد بسیار دیده می‌شود، اروپا به رقابت نیاز دارد. اگر هزینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و زیرساخت‌های انرژی در اروپا در نتیجه رقابت چینی کاهش یابد، خبری خوشی برای مصرف‌کنندگان اروپایی خواهد بود ولی در هر حال رقابت باید عادلانه باشد

و بویژه در رابطه با مورد اروپا می تواند بسیار مورد استفاده مقامات اجرایی دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد، استراتژی که بر روی پتانسیل نارضایتی کشورهای کوچک تر حساب باز کرده است، کشورهایی که حس می کنند وابسته به درستی نیز حس می کنند، که منافعشان در احتیاج تحت تاثیر منافع کشورهای بزرگ تر قرار می گیرد. آمار و ارقام نشان می دهد که این استراتژی توانسته است بیشترین بهره را از روابط با اتحادیه اروپا نصیب برزیل کند.

اما در سوی دیگر جهان و در منطقه خاورمیانه کشورما ایران با پتانسیل سرشار خود قرار دارد، پتانسیلی که برقراری رابطه با ایران را برای هر کشوری در جهان جذاب و سودمند می کند. با توجه به این پتانسیل بالا مقصود ما از برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا دقیقاً الگو برداری از رویکرد برزیلی آن یعنی شناخت خلاءهای موجود در اروپا و استفاده از پتانسیل نارضایتی گسترده موجود در اتحادیه اروپا و به دنبال آن برقراری رابطه با کشورهای کوچک تر یا به نظر درجه دوم اروپایی است. برقراری چنین رابطه ای از چند جهت به نفع کشورما خواهد بود. نخست اینکه گسترش رابطه با کشورهای کوچک اروپایی باعث افزایش نفوذ ایران در پارلمان اروپا می شود، امری که با توجه به قدرت یابی فزاینده پارلمان اروپا و توسعه حوزه وظایف این نهاد در درون اتحادیه اروپا باعث می شود تا نفوذ ایران حتی در

همچنین برزیل از این رهگذر تصویر مثبتی از خود در نگاه سیاستمداران و افکار عمومی این کشورهای اروپایی ایجاد می کند، تصویری که یکی از عناصر مهم سازنده قدرت نرم این کشور است. اما اهم به شدت موثر دیگری که برزیل در رابطه با احتیاج اروپا از آن استفاده کرده است، بهره بردن از موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه ای در منطقه ای که حیاط خلوت ایالات متحده آمریکا محسوب می شود است. (Roett, ۲۰۱۱: ۱۲۷) پر واضح است که در نظام بین الملل امروز یعنی نظامی که در آن منطقه گرایی به روندی مسلط در عرصه سیاست جهانی بدل شده است، استفاده از چنین اهمی تا چه اندازه می تواند کارآمد باشد چرا که برزیل به خوبی می داند که اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ هرگز نمی خواهد و نمی تواند به اروپا محدود باشد و به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود و تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است. بنابراین، گسترش رابطه با قدرت های منطقه ای نظیر برزیل اولین و شاید مهم ترین گام اتحادیه در جهت توسعه حوزه نفوذ و منافع خود در منطقه ای مهم مانند آمریکای لاتین است، امری که در صورت تحقق مزایای بسیاری برای اتحادیه به دنبال دارد و موقعیت این کشور در عرصه جهانی را تثبیت و تقویت خواهد کرد. (Roett, ۲۰۱۱: ۱۲۰) با توجه به این توضیحات، به نظر نگارنده استراتژی موفق برزیل در حوزه سیاست خارجی

سوراب سعدالدین

کارشناس آمریکای لاتین

جمهوری فدرال برزیل در سال های اخیر تلاش های مثبتی را در جهت تقویت روابط خود با قدرت های جهانی انجام داده است و توانسته است از پرستیژ برآمده از عضویت در بلوک قدرت های در حال رشد برای بالابردن توانایی چانه زنی خود استفاده کند. سیاست خارجی موفق و هوشمندانه برزیل در عرض یک دهه اخیر این کشور را به یک قدرت منطقه ای تبدیل کرده است و در چشم انداز بلند مدت می رود تا این کشور را به یک قدرت بزرگ و نه جهانی تبدیل کند. (Cabral & Shankar, ۲۰۱۲: ۴) در مورد رابطه با اتحادیه اروپا برزیلی ها با فهم درست پتانسیل نارضایتی که در میان بسیاری از کشورهای این مجموعه (بویژه کشورهای تازه پیوسته و کوچک تر) وجود دارد، روابط جدیدی را با اتحادیه اروپا سامان داده اند. روابطی که بر اساس مذاکره با اتحادیه اروپا از بالا و برقراری رابطه با کشورهای اروپایی نظیر بلژیک، لهستان و جمهوری چک از پایین است. این سیاست و این تدبیر هوشمندانه دستگاه دیپلماسی برزیل به این کشور امکان داده است تا با بهره بردن از شکاف های درون اتحادیه و استفاده از این پتانسیل نارضایتی ضمن بدست آوردن منافع بسیار، قدرت چانه زنی خود را در مذاکره با اتحادیه اروپا بالا ببرد. (Gratius, ۲۰۱۲: ۱۱)

جمهوری فدرال برزیل در سال های اخیر تلاش های مثبتی را در جهت تقویت روابط خود با قدرت های جهانی انجام داده است و توانسته است از پرستیژ برآمده از عضویت در بلوک قدرت های در حال رشد برای بالابردن توانایی چانه زنی خود استفاده کند



برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا



اولین مذاکره هسته ای ایران با سه کشور اروپایی، تهران، سعد آباد ۲۹ مهر ۱۳۸۲

عکس: ایسنا

است که قبلاً توسط پژوهشگران نهادهای تحقیقاتی (اعم از دولتی و غیر دولتی)، دستگاه های اطلاعاتی و همچنین، از قبل مراودات مردم با مردم در اختیار مقامات اجرایی قرار داده شده است. نگاهی کوتاه به کشورهایی که در طول یک دهه اخیر توانسته اند با مدیریت درست روابط خارجی خود به دستاوردهای قابل توجهی دست یابند خود گواهی برای این مدعا است. کشورهایی نظیر برزیل، هندوستان، آفریقای جنوبی و لهستان نمونه های مشخص چنین موفقیتی هستند. درحقیقت، این کشورها توانسته اند تا از طریق بدست آوردن شناخت درست از نقاط ضعف و قوت رقبایشان و همچنین، داشتن اشراف کامل به تواناییهای خودشان به موفقیت های قابل توجهی دست یابند، موفقیت هایی که

سیاست خارجی صحنه ای است که بازیگری در آن بدون داشتن شناخت کافی از فرصت ها و تهدیدهای پیش رو به مانند شرکت در قمار است، که برنده و بازنده آن از پیش مشخص است. به بیان دیگر، سیاست خارجی که شناخت درستی از نقاط کور یا به تعبیری، نقاط ضعف دیگر کنشگران بین المللی و همچنین، قابلیت های خود نداشته باشد، محکوم به ناکامی است. پیش شرط دیگری که موفقیت دستگاه دیپلماسی هر کشوری منوط و مشروط به تحقق آن است، رصد اقدامات دیگر بازیگران عرصه نظام بین الملل و البته رصد تحولات خود نظام بین الملل است. به بیان کامل تر، باید گفت آنچه موفقیت یک سیاست خارجی را تأمین و نه تضمین می کند، داده های دقیق و قابل اعتنایی

تاثیرات کوتاه مدت و درازمدت آنها را بر این کشورها به خوبی می توان مشاهده کرد. در نوشتار پیش رو به بررسی روابط یکی از این قدرت ها به نام برزیل با کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا می پردازیم تا ضمن به دست دادن تحلیلی درست از شکل روابط فعلی میان آنها از استراتژی جدید سیاست خارجی برزیل در رابطه با اروپا پرده برداری کنیم. هدف ما از این ارزیابی این است تا بتوانیم با الگو برداری از سیاست خارجی هوشمندانه برزیل در رابطه با اروپا مفید و کاربردی را جهت سنگین تر کردن کفه ترازوی کشورمان در رابطه با اتحادیه اروپا پیشنهاد دهیم، فرمولی که برپایه دو ستون شناخت قابلیت های خود و شناخت ضعف های رقیب استوار است.

ظرافت های تعامل دوجانبه با کشورهای اروپایی در گفت و گو
با دکتر داوود آقایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

قفل ها فقط یک کلید ندارند

دکتر سید داوود آقایی عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بر این باور است که هر یک از کشورهای اروپایی می خواهند سهم بیشتری را از یک جشن پیروزی حل مشکل پرونده هسته ای ایران نصیب خود کنند.

بخ روابط در حال ذوب شدن است و مقامات اروپایی، شخصیت های تاثیرگذار سیاسی، رهبران احزاب سیاسی و مدیران صنایع و شرکت های سرمایه گذار نفتی و غیر نفتی برای استفاده از فرصت های موجود در ایران به صف ایستاده اند.

علیرضا نمودی

مهمترین چالش میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی موضوع هسته ای ایران بوده است. هر چند در پی توافق صورت گرفته در ژنو



اتهامات بهانه ای بوده که طی سال های اخیر با اعمال تحریم های هوشمند و فلج کننده ایران را در تکنای اقتصادی قرار دهند، اکنون و در گام اول حداقل می توان گفت که در پی توافق اولیه ژنو به قول آقای دکتر روحانی ترک و شکاف عمیقی در ساختار تحریم ها برداشته شده است و در راستای این فرصت ایجاد شده

روی ایران و اروپا طی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موضوع هسته ای ایران و بهانه جویی های غرب نسبت به آن و طرح اتهاماتی از قبیل اینکه فعالیت های هسته ای ایران غیر صلح آمیز بوده و ایرانیان استاد فرصت سازی برای طفره رفتن و اهداف مخفی خود را دنبال کردن می باشد، که همه این

توافقنامه ژنو چه فرصت هایی را برای تعامل ایران و اروپا به وجود آورده است؟
اگر بپذیریم که مهمترین مانع و چالش پیش

از توانایی لازم برای تحت تاثیر قرار دادن اقتصاد ایران برخوردار نیستند، ریسک رابطه با این کشورها در مقایسه با دیگر کشورهای بزرگ صنعتی اروپایی کمتر است. افزون بر این ها، همانطور که در مورد برزیل هم به آن اشاره کردیم، برقراری روابط مثبت با این کشورها سازنده تصویری مثبت از کشورمان در اروپا خواهد بود، تصویری که با تقویت قدرت نرم ایران زمینه را برای نفوذ و بهره برداری هر چه بیشتر کشورمان فراهم می کند. در مجموع باید گفت: عرصه سیاست خارجی عرصه بوده است نه باید، عرصه مقدرات و محذورات است نه مقدرات منتهای محذورات، عرصه تدبیر است نه تحقیر، عرصه چانه زنی است نه واگذاری، عرصه گفتن و شنیدن و نه گفتن و گفتن و البته عرصه شناخت و نه توهم و سیاست

درون ساختار اتحادیه اروپا هم افزایش پیدا کند. دوم اینکه رابطه با این کشورها بازار مصرف مناسبی را پیش روی تولیدات ایران قرار می دهد و از این راه منافع اقتصادی قابل توجهی را نصیب کشورمان می کند. همچنین، برخی از این کشورها نظیر لهستان دارای صنایع نوپای قدرتمندی (برای نمونه در صنعت پوشاک هستند) و استفاده از تجربیات آنها برای صنایع کشور ما بسیار مفید به فایده خواهد بود. البته تولیدات آنها نیز می توانند به عنوان واکنشی در برابر سیاست های تحریمی کشورهای بزرگ اروپایی وارد بازار ایران شوند. افزون بر این، می توان از توان مالی سرمایه گذاران جوان این کشورها جهت تزریق سرمایه خارجی به کشور استفاده کرد. نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که به دلیل اینکه این کشورها



اولین مذاکره هسته ای ایران با سه کشور اروپایی، تهران سعد آباد ۲۹ مهر ۱۳۸۲

عکس: اسپنا

است که مقامات اروپایی، شخصیت‌های تأثیر گذار سیاسی، رهبران احزاب سیاسی و مدیران صنایع و شرکت‌های سرمایه‌گذار نفتی و غیر نفتی برای مسافرت به ایران و گفتگو با مقامات ایرانی و مسئولان اقتصادی و بازرگانی ایران در نوبت قرار گرفته‌اند. اروپایی‌ها از مزیت‌های بازار پرونوق اقتصادی و صنعتی ایران به خوبی واقفند و می‌دانند که ایران نیز با توجه به خلأ به وجود آمده در عرصه سرمایه‌گذاری در سالیان تحریم و قبل از آن تشنه سرمایه‌پذیری است و باید برنامه‌ها و اهدافی که در اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز ۲۰ ساله

پیش‌بینی شده تحقق یابد چون طی سالیان گذشته فرصت‌های گران‌بایی از کف رفته است و رشد اقتصادی ۸٪ درصدی پیش‌بینی شده در این سند برای رسیدن به مقام اولی در منطقه در سال پایانی این برنامه گرچه در سالیان آخر ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای تحقق یافت ولی در سالیان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد نه تنها تا حدودی هم تحقق نیافت بلکه در سال پایانی دولت دهم به منفی ۴/۵٪ در صد رسید و این یعنی فاجعه‌ای که هر گونه دسترسی به برنامه‌های پیش‌بینی شده را ناممکن می‌سازد و لذا دولت مردان و برنامه‌ریزان باید همه هم و غم خود را مصروف این سازند تا در مسیر رشد به تراز مثبت اقتصادی دست یابیم و لازمه این امر در وهله اول برداشتن موانع و فراهم نمودن بسترها و زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری است و البته باید با کشورهایی از در تعامل در آمد که هم شایق به سرمایه‌گذاری باشند و هم دارای

**اروپا یک بازار ۴۰۰ میلیاردی
صرف‌کننده انرژی می‌باشد
که بخش اعظم آن را باید از
خارج وارد کند**



فناوری‌های پیشرفته، که از این بابت اروپاییها از هر دوی این مزیت برخوردارند ضمن اینکه در مورد اروپاییها باید گفت اکنون آنها نیز در وضعیت نابسامان اقتصادی قرار دارند که بازار ایران می‌تواند کمک بسیاری به آنها برای خروج از این وضعیت نابسامان بنماید. به همین دلیل هم برای ورود به بازار ایران سعی می‌کنند گوی سبقت را از یکدیگر بر بیاورند. به ویژه اینکه آنها خوب می‌دانند که کشوری مثل ایران که در تنگنای تحریم قرار داشته و اکنون برخی این تحریم‌ها برداشته شده برای کشورهای اروپایی که ارتباط نزدیکی با ساختار اقتصاد ایران دارند و در گذشته بیش از دیگران در بازار پرونوق ایران حضور داشته‌اند، رقابت چشم‌افساینده برای امتیازگیری بیشتر میان آنها ایجاد شده است و این وضعیت را ما به عینه در بین دولت‌های اروپایی مشاهده می‌کنیم.

**با توجه به جاه طلبی‌های سیاسی مسکو
و بحران اخیر در روابط اروپا و روسیه بر**

**سر اوکراین آیا ایران می‌تواند از این
فرصت برای طرح تکثیر منابع انرژی اروپا
بهره‌بگیرد؟**

اروپا یک بازار ۴۰۰ میلیاردی مصرف‌کننده انرژی می‌باشد که بخش اعظم آن را باید از خارج وارد کند و بی‌تردید مسکو یکی از بزرگترین و مهم‌ترین منابع تأمین انرژی اروپا به ویژه در عرصه تأمین گاز به حساب می‌آید. اروپایی‌ها از این فرصت خواهند برد که طی چند سال گذشته و در اوج سرمای استخوان‌سوز اروپا مسکو با قطع شریان‌های گاز به اوکراین خواستار افزایش قیمت‌ها شد و با سوء استفاده از فرصت پیش‌آمده و در اوج سرما و نیاز مبرم اروپا به گاز برای گرم نگه داشتن خانه‌ها موفق شد به قیمت دلخواه خود دست یابد. اروپایی‌ها از این حادثه آموختند که هر چه سریعتر باید به فکر تنوع‌سازی منابع تأمین انرژی و به ویژه گاز مورد نیاز خود باشند در همین راستا و با دارندگان منابع انرژی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز مذاکراتی نیز صورت گرفته و طرح‌هایی نیز تدارک دیده شده و در این بین هر چند تحریم‌های اعمال شده از طریق اروپا بر ایران و کاهش سطح روابط مانع از دستیابی به توافقاتی برای تأمین بخشی از انرژی مصرفی اروپا از سوی ایران شده است ولی بی‌تردید اروپایی‌ها به خوبی واقفند که هم خود ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای نفتی است که دارای منابع عظیم ذخایر نفتی و گازی است و می‌تواند بخش قابل‌توجهی از نیاز اروپا را تأمین کند و هم دارای موقعیت بسیار ممتاز برای برقراری و ایجاد راه‌های مواصلاتی بسیار مناسب برای احداث خطوط لوله می‌باشد و هم اینکه با برخورداری از یک موقعیت ژئواستراتژیکی بی‌نظیر می‌تواند رابطی با صرفه اقتصادی بین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با اروپا برای انتقال انرژی باشد، بنابراین، می‌توان از مواضع مثبت و مناسب اروپا با ایران در پی انعقاد توافقنامه ژنو و ذوب شدن یخ‌های رابطه بین ایران و اروپا و نیز بحران اخیر دامن‌گیر اوکراین و دلخوری روسیه از مداخله اروپایی‌ها در این موضوع مجموعه شرایط را برای ایفای نقش جایگزینی روسیه از سوی ایران با احتیاط مثبت ارزیابی کرد.

**تعامل با تک‌تک کشورهای اروپایی
به جای تعامل با اتحادیه به عنوان یک
مجموعه واحد چه فرصت‌هایی را پیش
روی دیپلماسی ایران قرار خواهد داد؟**

باید پذیرفت که اتحادیه اروپا امروزه به عنوان یک بازیگر تراز اول در عرصه بین‌المللی دارای هویت مستقل است. البته این درست است که اتحادیه اروپا تحت نفوذ ۳ کشور قدرتمند عضو این اتحادیه یعنی آلمان، انگلیس و فرانسه قرار دارد. اما این بدان معنی نیست که سایر کشورهای اروپا یا خود اتحادیه هیچ هویتی ندارند. از این رو می‌توان پذیرفت که گرچه اتحادیه در فرآیند گذار قرار دارد و ممکن است اعضا دارای اختلافاتی در حوزه‌های مختلف باشند ولی واقعیت امر این است که اتحادیه در موضوع ایران توانسته است به عنوان یک بازیگر متحد و موثر عمل کند و در برابر ایران تقریباً با وحدت نظر برخورد کرده است. اکنون نیز در سایه توافقنامه ژنو با همین رویه با ایران رو به رو شده است. به عبارتی مواضع کشورهای اروپایی در جهت ارتقاء سطح رابطه با ایران با اندک تفاوتی یکسان به نظر می‌رسد. در عین حال که دستگاه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا خط مشی و راه‌کارهای معامله یا مقابله با ایران را در یک سطح کلان و واحد تبیین و ترسیم می‌کند و کشورهای عضو اتحادیه نیز ناگزیر از پیروی از آن هستند ولی در عین حال باید پذیرفت که رقابت بین کشورهای اروپایی به ویژه برای ورود هر چه سریعتر و موثرتر به بازارهای اقتصادی و صنعتی ایران یک امر بدیهی و ناشی از سیاست منفعت‌جویانه کشورهای اروپایی است. هر کدام می‌خواهند سهم بیشتری را از کیک جشن پیروزی حل مشکل پرورده هسته‌ای ایران نصیب خود کنند. این رویکرد به خوبی در آمد و شد مقامات اروپایی به تهران یا در اعلام مواضع و تحلیل‌های مقامات و تحلیل‌گران اروپایی به خوبی قابل مشاهده است. لذا دولت مردان ایران لازم است از این ویژگی و رقابت اقتصادی موجود بین اروپایی‌ها برای بردن سهم بیشتر، نهایت بهره‌برداری را از فرصت پیش‌آمده برای امتیازگیری ببرند.

**وزیر خارجه ایتالیا اولین مقام اروپایی
بود که پس از توافق ژنو به ایران آمد.
اظهار نظر خانم اما بونینو درباره رقابت
در اروپا بر سر ایران را چگونه ارزیابی
می‌کنید؟**

هرچند هر دو تمدن باید بهره‌گیری از فرصت‌ها باشد و در این زمینه نیز با توجه به میزان عطش و تمایل کشورهای اروپایی برای فعالیت، سرمایه‌گذاری و انتقال دانش فنی باید سطح مشارکت‌ها و تعاملات را با آنها تعیین کرد ولی در عین حال باید ظرفیت‌های هر یک از کشورهای جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرارداد فرصت‌های اقتصادی ایران این امکان را فراهم نموده است که هر کس توان سرمایه‌گذاری و امکان مشارکت در پروژه‌های صنعتی و اقتصادی را در این بازار پرونوق داشته باشد بستر و زمینه برای او مهیا است منتها با توجه به تقسیم‌کاری که بین کشورهای اروپایی از گذشته صورت گرفته هر یک از اعضای اتحادیه اروپا در حوزه‌های تخصصی ویژه‌ای فعالیت می‌کنند که ارزش افزوده بیشتری برای آن‌ها دارد مثلاً نقشی که فرانسه می‌تواند در صنعت خودروسازی ایران ایفا کند دیگر کشورهای حتی انگلیس نیز نمی‌توانند چه رسد به اسپانیا و نروژ. یا مثلاً آلمانی‌ها بیشتر تمایل دارند که در صنایع سنگین و ایجاد نیروگاه‌ها سرمایه‌گذاری کنند در حالی که شرکت‌های نفتی انگلیسی همیشه به دنبال سرمایه‌گذاری در عرصه انرژی هستند. به هر حال باید به هر کشوری به فراخور حال و ظرفیت‌ها و امکانات و حوزه‌های تخصصی پیش‌بینی شده برای او میدان عمل را برای کار و سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری مهیا ساخت. البته مجموعه این کشورها نقش مکمل را در گستره فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و انتقال دانش فنی ایفا می‌کنند. مسئولان برنامه‌ریزان کشورمان نیز با درک این واقعیت‌ها باید زمینه جذب کشورهای اروپایی را فراهم آورند و در عین حال از رقابت حاصله بین دول اروپایی برای ورود به بازار ایران و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی نهایت استفاده را ببرند.

میزگرد غیرحضوری
نمایندگان پارلمان اروپا
در باره چشم انداز رابطه با ایران
پس از آغاز اجرای توافق ژنو

پرسش ایرانی پاسخ اروپایی



فرانک انجل

عضو علی‌البدل کمیته ایران
در پارلمان اروپا

لوکز امبورگ



پاول پاک

عضو علی‌البدل کمیته ایران
در پارلمان اروپا

جمهوری چک



کرونلیا ارنست

معاون کمیته ایران در
پارلمان اروپا

آلمان



بوگسلاو سونیک

عضو کمیته ایران در پارلمان
اروپا

لهستان



تراجا کرومبرگ

رئیس کمیته ایران در
پارلمان اروپا

فنلاند

سید محمد اسلامی

کشورهای اروپایی در تعلیق به سر می‌برند. آن‌ها برخی از تعاملات شان را در چارچوب سیاست خارجی ملی و برخی از تعاملات شان را در چارچوب اتحادیه اروپا انجام می‌دهند. اما دوگانگی به همین جا ختم نمی‌شود، ساختار اتحادیه اروپا و مؤسسات هفتگانه در هم تنیده‌اش به تنهایی کلاسی سر در گم است که به رمزگشایی نیاز دارد. از جمله این مؤسسات پارلمان اروپا است. پارلمان اروپا تنها موسسه دموکراتیک و مبتنی بر رأی مردم در ساختار اتحادیه اروپا است. این موسسه در عین حال کم‌اختیارترین موسسه اروپایی است. دستگاه سیاست خارجی کشور در سال‌های گذشته بخشی از توان‌اش را صرف تعامل با نمایندگان پارلمان اروپا کرده است. اکنون این پرسش وجود دارد که آن‌ها چگونه به تعامل اروپا با ایران می‌نگرند و مهم‌تر این‌که وزن آن‌ها در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اروپا در قبال ایران چقدر است؟

توافق موقت به عمل آمده درباره برنامه هسته‌ای ایران نشان‌دهنده دستیابی به موفقیت دیپلماتیک بزرگی بخصوص برای رابطه اتحادیه اروپا با ایران است. پارلمان اروپا درحالی‌که از تلاش‌های به عمل آمده برای رسیدن به راه‌حلی دیپلماتیک حمایت می‌کند، [درعین‌حال] اتحادیه اروپا را به اتخاذ راهبردهای گسترده‌تری درقبال ایران فرامی‌خواند که به نقش منطقه‌ای این کشور مربوط می‌شود و [اتحادیه را] به همکاری بیشتر در مبارزه با تروریسم، مبارزه با تجارت مواد مخدر و امنیت انرژی تشویق می‌کند. کمیته امور خارجه پارلمان اروپا در حال آماده‌سازی پیشنهادی برای سرویس عملیات خارجی اروپا، شورا و کمیسیون است که انتظار می‌رود در جلسه عمومی فوریه ۲۰۱۴ به تصویب برسد. دیدگاه ما در لهستان درباره توافق خوشبینانه است و ما در آینده به دنبال بهبود روابط تجاری خود با ایران خواهیم بود. با توجه به سابقه ارتباط موفق ما، لهستان از سقوط سی درصدی اخیر تجارت خود [با ایران] راضی نیست. ما برای همکاری خود در زمینه انرژی و تجارت اهمیت قائلیم و به بازسازی رابطه خود در آینده علاقه‌مند هستیم.



من خوشبین هستم که موضوع هسته‌ای ایران به صورت مثبتی حل و فصل خواهد شد. این امر فرصتی به آغاز دوباره روابط دو طرفه میان ایران و اروپا خواهد داد. ما چاره‌ای نداریم جز این که سرانجام به روابط معمول و طبیعی میان ایران و اروپا بازگردیم، با این حال موانع زیادی بر سر راه رسیدن به چنین مقصدی وجود دارد و ما بایستی بتوانیم بر این موانع فائق آییم.



من نمی‌خواهم به موضوع روابط دوجانبه بپردازم، باتوجه به چشم‌انداز کلی اتحادیه اروپا در مورد ایران، امیدوارم که این توافق به ما اجازه حرکت به دوره‌ای از افزایش تماس و همکاری را بدهد، در نهایت، ایران می‌تواند - و باید - به جای هر چیز دیگری، شریکی راهبردی (استراتژیک) برای اروپا باشد. من همچنین بر این باورم که آرمان‌های مردم ایران برای آینده‌ای آزادتر و جهانی‌تر بهتر تأمین خواهد شد اگر سعی کنیم تعامل و تبادل بین آنها و اروپا را شدت بیشتری ببخشیم. این چیزی است که من به مدتی بسیار طولانی از آن دفاع کرده‌ام.



من از توافق ژنو استقبال می‌کنم. زیرا این توافق یک امید جدید برای رفع تحریم‌هایی را ایجاد کرده است که شخصا هیچگاه آن‌ها را ابزار مناسبی برای تغییر مقاومت ایرانیان درباره برنامه هسته‌ای شان نمی‌دانستم

بدون شك توافق ژنو بسیار بسیار مهم است. این توافق همچنین نقش ویژه‌ای بر چگونگی توسعه دیگر روابط بین الملل دارد و من امیدوار هستم که ادامه پیدا کند. این تمایل همه کشورهای اروپایی از جمله لوگزامبورگ است.

من از توافق ژنو استقبال می‌کنم. زیرا این توافق یک امید جدید برای رفع تحریم‌هایی را ایجاد کرده است که شخصا هیچگاه آن‌ها را ابزار مناسبی برای تغییر مقاومت ایرانیان درباره برنامه هسته‌ای شان نمی‌دانستم.

اتحادیه اروپا همیشه ساز و کارهای اعتماد ساز دوجانبه تعریف می‌کرده است و من واقعا فکر می‌کنم که توافق ژنو نخستین ساز و کار اعتماد سازی واقعی است که میزان نیت‌های صادقانه دو طرف را مورد آزمون قرار می‌دهد. درباره روابط دو جانبه بین ایران و جمهوری چک نیز من دلیل خاصی نمی‌بینم که توسعه نیابد، در حالی که به روشنی اثبات شده است مقاصد برنامه هسته‌ای ایران صرفا صلح آمیز است.



به عنوان پرسش نخست، ارزیابی شما از توافق ژنو چیست و آینده روابط دوجانبه ایران و کشورهای اروپایی را چگونه می‌بینید؟ به ویژه کشور متبوع جناب عالی که شما نماینده مردم این کشور در اتحادیه اروپا هستید.



به عنوان پرسش نخست، ارزیابی شما از توافق ژنو چیست و آینده روابط دوجانبه ایران و کشورهای اروپایی را چگونه می‌بینید؟ به ویژه کشور متبوع جناب عالی که شما نماینده مردم این کشور در اتحادیه اروپا هستید.

من (همزمان) علاقه زیاد و شک و تردیدی
خاص می‌بینم، زیرا ما واقعا ایران را
نمی‌شناسیم، ما جامعه امروزی ایران
را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که افکار،
احساس، امید و باور مردم ایران چیست

اتحادیه اروپا ایران را بازیگری حیاتی در حوزه سیاست بین‌المللی در نظر می‌گیرد. توافقنامه نهم و دهم ژانویه ۲۰۱۴ ژنو که در ماه نوامبر درباره جزئیات فنی [چگونگی] اجرای این قرارداد با ایران امضا شد، تعهد دیپلمات‌های اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. دو روز مذاکره طولانی که در ژنو صورت گرفت نشان از پیشرفت‌های قابل توجهی در تمام مسائل مرتبط بود، که منبای اجرای سریع، آسان و منسجم طرح اقدام مشترک شش کشور می‌شود. به نظر من کشورهای عضو اتحادیه اروپا مشتاق به بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با ایران هستند. این نکته توسط هیئت اتحادیه اروپا که مأموریت [ایجاد] روابط با ایران را بر عهده گرفته است نیز نشان داده شده است.



واقعیت این است که استراتژی‌های دوگانه و بعضا متناقضی که تاکنون توسط اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شد دیگر مفید فایده نمی‌باشد. یک آغاز دوباره نیازمند اعتماد سازی دو طرفه است و این اعتماد سازی دو طرفه امری است که بایستی آن را تدریجا به وجود آورد و همزمان از آن مراقبت نمود. این تنها مسیری است که طرفین می‌توانند صداقت خود را به اثبات برسانند و این رویکردی است که ما به عنوان اتحادیه اروپا بایستی در مقابل تمام کشورهای خاورمیانه اتخاذ کنیم.



من (همزمان) علاقه زیاد و شک و تردیدی خاص می‌بینم، زیرا ما واقعا ایران را نمی‌شناسیم، ما جامعه امروزی ایران را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که افکار، احساس، امید و باور مردم ایران چیست. اروپایی‌ها و بسیاری از نمایندگان سیاسی آنها واقعا خواهان آن هستند که روابط با ایران نهایتاً به سطحی برسد که در آن فقط به مسائل هسته‌ای تمرکز نشده باشد و اگر ایران نیز همین را می‌خواهد، باید کمک کند تا مسائل هسته‌ای را از سر راه برداریم. من فکر می‌کنم این کار در حال انجام است، گام بعدی سوریه است. اگر ما موفق به اعمال اقدامات معنی‌دار نسبت به متوقف کردن جنگ داخلی در سوریه بشویم و به اشتباهات خودمان، که ما هم در اروپا به آنها مرتکب شده‌ایم، اعتراف نماییم، در آن صورت قدم‌های بسیاری برای آینده‌ای نه چندان دور در پیش است.



من به عنوان نماینده پارلمان اروپا نمی‌توانم از طرف کشورهای اروپایی صحبت کنم. با این حال پارلمان در زمینه مقدراتش مانند تأسیس نمایندگی در ایران و یا فرستادن نماینده به تهران فعال است.



با این حال این پرسش برای ما در ایران وجود دارد که کشورهای اروپایی چقدر برای آغاز مجدد روابط آماده و مصمم هستند؟

این موضوع به این ربط پیدا می‌کند که "گام‌های عملی در قبال ایران" را چه چیزی بدانیم. من معتقدم که برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود شان با ایران هستند. همه چیز به میزان کشودگی دو جانبه و صداقت در اجرای توافق ژنو بستگی دارد. به طور کلی کشورهای اروپایی هم برای تخفیف تحریم‌ها و هم برای ادامه سیاست‌های تحریمی به یک میزان آماده هستند.



اتحادیه اروپا در
رابطه با ایران در
سال های اخیر تابع
استراتژی ایالات
متحده بوده است

اتحادیه اروپا همکاری نزدیکی با ایالات متحده دارد که می‌توان آن را در مذاکرات ۲۰ فوریه ۲۰۱۴ گروه شش با ایران در وین مشاهده نمود. این اولین مذاکره هسته‌ای از زمان تصویب برنامه عمل مشترک بود که یک جدول زمانی امیدبخش برای مذاکرات بعدی در ماه جولای را عرضه می‌کرد. در پارلمان اروپا هیئت ویژه‌ای برای روابط با ایران، به ریاست خانم تاریا کورنبرگ تشکیل شده است. [نام این کمیته] کمیته امور خارجه پارلمان اروپا است [که همراه با کمیته فرعی خود به نام] کمیته فرعی امنیت و دفاع، مذاکره با ایران را بررسی می‌کنند. ما در اتحادیه اروپا روابط با ایران را موضوعی مهم در نظر می‌گیریم و بر موارد احترام به حقوق بشر و ارزش‌های مردم‌سالار در منطقه نیز متمرکز هستیم.



اتحادیه اروپا در رابطه با ایران در سال های اخیر تابع استراتژی ایالات متحده بوده است. این به معنی توقف روابط دو جانبه و اعمال تحریم های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران است. با این حال تغییرات جدیدی که در ایران اتفاق افتاده است و چشم انداز تازه ای که برای حل مسئله هسته ای ایران ترسیم شده است، از جمله نقش حمایتی روسیه؛ باعث شده تا پنجره فرصت ها بار دیگر بر روی روابط دو طرف گشوده شود. این امر هم برای اتحادیه اروپا و هم برای ایالات متحده آمریکا صادق است. در رابطه با موضوع پرونده هسته ای ایران اتحادیه اروپا سیاست جداگانه ای از آمریکا اتخاذ نکرده است شفاف تر بگویم، اتحادیه اروپا در این زمینه استراتژی مستقلی ندارد.



اروپا برخلاف ایالات متحده روابط خود را با ایران حفظ کرده است و ما قطعاً هنگام فکر کردن و فرمول‌بندی موضع خود در قبال ایران و نوع روابطمان با آن به ایالات متحده وابسته نیستیم و نباید باشیم. ایران خیلی بیشتر از آنکه همسایه آمریکا باشد، همسایه ماست و به وضوح بخش‌هایی از تاریخ اروپا به طور عمیقی با تاریخ ایران در هم تنیده است. [و همین‌ها برای من کافی است] تا اعتقاد داشته باشم که برای اروپا لازم و ضروری است که تکیه‌گاه‌های خود را در ایران بیابد.



س

ما در ماه های پس از امضای توافق ژنو، میزبان برخی از شرکت‌های اروپایی بوده ایم. اما به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها بیش از حد نگران ترافیک دیپلماتیک و اقتصادی در ایران هستند. آیا آمریکا و اروپا یک استراتژی واحد را در قبال ایران پیگیری می‌کنند یا این که بین آن ها اختلاف نظر وجود دارد؟

آمریکا و اتحادیه اروپا رابطه کاری عالی دارند، اما ما ۲ بدنه جدا از هم هستیم و در همه موضوعات اقدامات مان مشارکتی نیست. درباره ایران هم تا جایی که من می‌دانم استراتژی یکسانی را دنبال نمی‌کنند.



پاسخ دادن به این پرسش آسان نیست و مطمئناً من کسی نیستم که بتوانم پاسخ جامعی به این پرسش بدهم. آمریکا و اروپا هر ۲، یک هدف را دنبال می‌کنند: تامین امنیت هم برای خودشان و هم برای ایران. البته مطمئناً تفاوت‌هایی در رهیافت آن‌ها وجود دارد اما هدف کلی در نهایت یکسان است. ممکن است آمریکا از فعالیت‌های دیپلماتیک در سطح بالا بین ایران و اروپا تعجب کند یا به آن مشکوک باشد، اما دلیل آن خیلی ساده است. در مقایسه با آمریکا، اتحادیه اروپا روابط بسیار نزدیک‌تری با ایران دارد.



دغدغه‌های اتحادیه اروپا همانند
نگرانی‌های ایالات متحده است و بارها
شیوه ایالات متحده را به کار بسته است،
اما نمی‌توان گفت که اتحادیه اروپا در حوزه
سیاست خارجی وابسته به آمریکا است

علی‌رغم رویکرد مشترک ما با آمریکا، در اتحادیه اروپا روندهای سیاسی مختلفی، از جمله اعمال تحریم، نسبت به ایران وجود دارد. دغدغه‌های اتحادیه اروپا همانند نگرانی‌های ایالات متحده است و بارها شیوه ایالات متحده را به کار بسته است، اما نمی‌توان گفت که اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی وابسته به آمریکا است. به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا، در تناقض با رویکرد آمریکا، تصمیم گرفت تحریم برخی از دارایی‌های مسدود شده را بردارد.



همان‌گونه که شما هم اشاره کردید، رابطه میان ایران و ایالات متحده بر مبنای بی‌اعتمادی شکل گرفته است. برای سال‌های متمادی ایالات متحده در امور داخلی و سیاسی ایران مداخله می‌کرده است. آمریکایی‌ها بر اساس منافع خودشان از دولت‌ها و حکومت‌های مختلف در ایران حمایت می‌کردند و یا به مقابله و براندازی آن‌ها اقدام می‌کردند، البته در اینجا منظور من از منافع بیش از همه منافع اقتصادی است. شکاف‌های عمیقی میان دو طرف ایجاد شده است. البته بایستی توجه داشت که مخدوش کردن چهره ایران و اهریمنی جلوه دادن جمهوری اسلامی در دولت قبل از دولت رئیس‌جمهور روحانی کار آسانی بود. در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد خسارت‌های جدی به وجه بین‌المللی ایران وارد شد و باعث تشدید شدن انزوای بین‌المللی ایران شد. همچنین نگرانی‌های حقوق بشری نیز در این دوره افزایش داشت. در رابطه با بخش دیگر سئوالتان اجازه بدهید این‌گونه پاسخ بدهم، ما در اروپا رابطه قدیمی و طولانی اقتصادی با ایران داشته‌ایم. همین قدمت در روابط و طرفه باعث شده تا اروپا اطلاعات فراوانی در رابطه با ذهنیت و تاریخ ایرانی داشته باشد. ایران و اروپا به‌عنوان دو مجموعه قدیمی و به‌خاطر همین شناخت گسترده‌ای که از یکدیگر دارند بایستی بتوانند روابطشان را به صورت عزتمندانه بازبینی کنند. البته این امر شامل گفتگوهای صریح و آزادانه در رابطه با مسائل مورد دغدغه طرفین می‌باشد. نهایتاً از همین شیوه می‌توان برای ارتقای روابط با ایالات متحده نیز بهره جست.



اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی نشانه‌هایی روشن از ایران می‌خواهند که لحن آینده حاکی از دوستی خواهد بود. ما می‌دانیم که ایران جمعیتی جوان و پویا و مشتاق به تعامل با جهان دارد و ما باید برای تعامل با آنها آماده باشیم. این پیامی است که اروپا باید به ایالات متحده بدهد، هیچ عامل آمریکایی پشت سر وزیران امور خارجه اروپایی نایستاده است و مقامات ایرانی می‌دانند که اعتمادسازی با اروپاییان در مقایسه با ایالات متحده راحت‌تر است. ما [این نکته را] تقویت خواهیم کرد.



۴

شما می‌دانید که رابطه ایران و آمریکا، یک تاریخ سراسری بی‌اعتمادی است. در حالی که در باره اروپا ما تجربه‌های موفق فراوانی داشته‌ایم. پرسش این است که سیاست خارجی اتحادیه اروپا چقدر از خواسته آمریکایی‌ها مستقل است؟ بگذارید واضح بپرسم، نقش و وزن آمریکا در سیاست خارجی اروپا چقدر است؟

اتحادیه اروپا در طول ۱۰ سال گذشته تلاش کرده است که سیاست خارجی و دفاعی مشترک‌اش را تعدیل کند. با این حال هیچ کشور یا سازمانی نمی‌تواند تماماً از دیگر بازیگران جهانی مستقل باشد. آمریکا متحد اروپا است و اروپا نیز تلاش می‌کند تا روابط حسنه‌ای با بسیاری از کشورها داشته باشد که آمریکا نیز یکی از آن‌ها است. به هر حال اتحادیه اروپا و کشورهای عضو این اتحادیه سیاست خارجی خودشان را دارند که از آمریکا مستقل است.



از آن جایی که آمریکا و اروپا ارزش‌های مشترکی دارند، در نگاه اول ممکن است این‌طور به نظر برسد که آمریکا نفوذ و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد. با این حال سیاست خارجی اتحادیه اروپا واقعاً تلاش می‌کند که تا حد امکان مستقل باشد. هنگامی که کار به رابطه با ایران برسد، از آن جایی که ارکان سیاست خارجی اتحادیه اروپا با آمریکا متفاوت است، در برخی موارد ممکن است به نتایج متفاوتی هم منجر بشود. با این حال موضع سخت‌گیرانه در قبال برنامه هسته‌ای ایران از آن جا سرچشمه می‌گیرد که ۲ کشور عضو اتحادیه اروپا دارنده سلاح‌های هسته‌ای هستند. بنابراین تلاش‌ها برای منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نشأت گرفته از ارزش‌های اروپا و در جهت منافع تعهدات منع اشاعه این ۲ کشور است.



این واضح است که
نه فقط ایرانی‌ها بلکه
بسیاری از شرکت‌های
اروپایی از سیاست‌های
تحریمی متضرر شده‌اند

د

بازارهای ایرانی به صورت سنتی به شرکت‌ها و محصولات اروپایی تمایل دارند. با این حال در سال‌های اخیر ذائقه ایرانی‌ها اندک‌اندک دار د با محصولات چینی کنار می‌آید. اما حالا می‌بینیم که حضور شرکت‌های اروپایی در ایران نشان می‌دهد که اراده‌های اقتصادی در اروپا با اراده‌های سیاسی در این کشورها در تضاد با یکدیگر قرار دارند. به نظر شما آیا سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ایران، منافع اقتصادی کشورها را عضو این اتحادیه را تأمین کرده است؟

من آنچنان که باید نسبت به جزئیات سیاست‌های اقتصادی بین کشورهای اروپا و ایران مطلع نیستم. درباره تحریم‌ها هم من فکر می‌کنم شما باید این سؤال را از شرکت‌های تجاری که در این حوزه بوده‌اند، بپرسید. آن‌ها نیز ممکن است نظرات مختلفی داشته باشند. من بیشتر به تعاملات پارلمان‌ها بین ایران و اتحادیه اروپا آشنا هستم.



این واضح است که نه فقط ایرانی‌ها بلکه بسیاری از شرکت‌های اروپایی از سیاست‌های تحریمی متضرر شده‌اند. به هر حال هرگونه اعمال محدودیت بر تعاملات تجاری چه سیاسی و چه استراتژیک باشد، مانعی بر سر راه کسب و کار است. این سخت است که ما توجه بازارهای ایرانی را جلب کنیم آن چنان که چینی‌ها با قیمت‌های نازل‌شان در حال رقابت هستند. با این حال من تصور می‌کنم که هنوز فضای بسیار زیادی برای گسترش تخصص‌های اروپایی‌ها و خلاقیت‌هایشان در ایران وجود دارد، چیزی که چینی‌ها نمی‌توانند آن را ارائه بدهند.



ای کاش می‌توانستیم تحریم‌ها را علیه همسایه خود از میان برداریم. در این دوره زمانی، استفاده نکردن از فرصت‌های فوق‌العاده‌ای که یک مشارکت اقتصادی ساختارمند با ایران می‌تواند ارائه کند هوشمندانه‌ترین گزینه‌ای نیست که اروپایی‌ها می‌توانند برگزینند. با این حال، دلایلی برای تحریم وجود دارد و نوع هدایت سیاسی ایران در سال‌های اخیر [تمام بهانه‌ها را] برای اعمال تحریم‌ها به وجود آورده است. اکنون [این موارد] تمام شده است. بیایید برای آزادسازی تمام زمینه‌های همکاری بین ایران و اروپا، از جمله اقتصاد تلاش کنیم.



البته کاملاً درست است که همکاری اقتصادی با ایران یکی از علاقه‌مندی‌های اصلی اروپاست. ایران یک کشور توسعه‌یافته و صاحب منابعی است که برای آن در تمام دنیا تقاضا وجود دارد. برای بازارها این بالاترین ارزش را دارد. اما بایستی توجه داشت که بازگرداندن روابط دوجانبه به شرایط طبیعی کار آسانی نیست. اختلاف‌های زیادی در زمینه‌های ارزشی وجود دارد. ادعاهای زیادی در رابطه با تبعیض در ایران وجود دارد و ایران تغییرات زیادی را بایستی اعمال کند. نکته دیگر در رابطه با تحریم‌ها این است که حزب من در آلمان (DIE LINKE) و تمام افرادی که در این حزب عضو هستند همواره به طور صریح و قدرتمند تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را رد کرده‌ایم. با این حال متأسفانه ما در این مورد تا کنون تنها بوده‌ایم. تحریم‌های اعمالی اتحادیه اروپا و آمریکا اقتصاد، جامعه مدنی و زندگی افراد عادی را تحت تأثیر قرار داده است. ما این نوع اقدامات را اشتباه می‌دانیم. اقدام صحیح این است که همین حالا تحریم‌ها کاملاً از بین بروند و یا تخفیف یابند.



به این سؤال پاسخی داده نشد.



تأمین انرژی یکی از
مهم‌ترین موضوعاتی
است که در روابط بین
ایران و اتحادیه اروپا در
آینده نزدیک مطرح است

تأمین انرژی یکی از مهم ترین موضوعاتی است که در روابط بین ایران و اتحادیه اروپا در آینده نزدیک مطرح است. من مطمئن امیدوارم بهترین شرایط اتفاق بیفتد با این حال همه اینها به آینده توسعه روابط وابسته است.



ایران در گذشته ششمین تامین کننده بزرگ اروپا بوده است. آیا شما فکر نمی کنید که اروپا با پیروی از اتحادیه اروپا بخش زیادی از منافعی که در حوزه انرژی را از دست داده است؟

همان طور که پیش از این نیز گفتیم من فکر نمی کنم که اتحادیه اروپا صرفاً از سیاست های آمریکا پیروی کند. اروپا همچنین نگرانی های جدی درباره ابعاد صلح آمیز برنامه هسته ای ایران داشته است، همچنان که درباره سطح حقوق بشر نگرانی دارد. اتحادیه اروپا همچنین آمادگی اش را برای تخفیف تحریم ها در آینده در صورت تحقق شرایط خاص - حتی درباره تحریم های در حوزه انرژی - اعلام کرده است. من باور دارم که در نهایت هر ۲ طرف به شرایط مورد نظرشان می رسند و همکاری های متعارف، دوستانه و صلح آمیز بین ایران و اتحادیه اروپا از سر گرفته خواهد شد.



بله. همانطور که قبلاً گفتیم، آمریکا نباید نقشی در رویکرد اروپا در قبال ایران داشته باشد، [در غیر این صورت] باعث بروز ضعف های ساختاری برای ما خواهد شد. با این حال، ایران باید نسبت به [اینکه چه کسانی] شرکای مهم [آن خواهند بود] واضح و روشن باشد. ممکن است چین و پاکستان در برخی موارد آسان گیرتر باشند، اما آیا ایرانی ها نیز می خواهند کشور خود را در اتحاد با شرکایی ببینند که ثبات کمتری دارند؟ اروپا نسبت به هر شریک دیگری، خیرخواه تر است، این ممکن است برای میلیون ها ایرانی که به توسعه و پیشرفت فکر می کنند و همچنین به مردم سالاری، که در شرق کمتر پیدا می شود، ارزشمند باشد.



نزاع بر سر انرژی و تلاش برای دستیابی به منابع مربوط به آن چون نفت و گاز یکی از درگیری های اصلی زمانه ما است. با این حال من هنوز نمی فهمم چرا ایران بر روی انرژی های برگشت پذیر سرمایه گذاری نمی کند. ایران می تواند در این موضوع الگویی برای تمام منطقه باشد. ما تلاش زیادی کرده ایم تا وابستگی خود را به سوخت های فسیلی کاهش داده و آنها را با انرژی حاصل از باد و خورشید جایگزین کنیم. ما در رابطه با استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای هم چنین نظری داریم. شما در کشورتان این فرصت را دارید که از انرژی هسته ای مستغنی باشید زیرا انرژی هسته ای منبع پاک برای تولید انرژی نیست. مسئله نگهداری زباله های هسته ای یکی از بزرگ ترین مشکلات اقتصادی و همچنین اجتماعی ماست. من فکر می کنم که ایران به همراه آلمان بایستی تلاش کنند تا از انرژی های جایگزین و پاک برای انرژی هسته ای بهره ببرند.



به این سوال پاسخی داده نشده.



پیش‌بینی نتیجه انتخابات آینده سخت است، با این حال فکر نمی‌کنم که تغییرات احتمالی در بخش‌های پارلمان اروپا منجر به ایجاد تغییر مهمی در سیاست‌های [آن] نسبت به ایران بشود

پیش‌بینی نتیجه انتخابات آینده سخت است، با این حال فکر نمی‌کنم که تغییرات احتمالی در بخش‌های پارلمان اروپا منجر به ایجاد تغییر مهمی در سیاست‌های [آن] نسبت به ایران بشود. نگرش کشورهای اروپایی روشن و منسجم است. ما سعی می‌کنیم به بهبود روابط دو جانبه با ایران برسیم و این هدف در ورای هرگونه بخش‌بندی سیاسی درمجلس است.



شما هم مثل ما امیدوار باشید که احزاب پوپولیست و راست افراطی کمتری در پارلمان حضور یابند. چنین احزایی قطعاً به دنبال آغاز دوباره در روابط ایران و اروپا نبوده و برای منزوی ساختن ایران تلاش خواهند کرد.

در وهله اول، اینطور نیست که پارلمان اروپا، یا در واقع هر پارلمان دیگری، حتی مجلس [شورای اسلامی] شما، در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کند. با این حال، من هنوز امیدوارم که پارلمان بعدی اروپا شاهد اتحادی محکم بین احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات‌ها برای پیشبرد مسائل باشد و بدیهی است که با این نوع ترکیب‌بندی، ایران و تصمیم‌گیران ایرانی می‌توانند به پارلمان اروپا به چشم نهادی قابل اعتماد و همچنین [نهادی] برای تعمیق تعامل مردم‌سالار نگاه کنند. در گذشته، ما کمتر از آنچه می‌توانستیم انجام دادیم، اما ایران نیز باید [این نکته را] درک کند که پارلمان اروپا همچنان کارهایی خاص را نخواهد پذیرفت. بسیاری [از موارد] به رفتار ایران در آینده بستگی دارد. اگر ما شفافیت بیشتری را در تصمیم‌گیران ایرانی و رویکرد انعطاف‌پذیرتری را نسبت به آنچه که ما به آن حقوق بشر می‌گوییم و بر آن اصرار داریم، ببینیم بسیاری از درها باز خواهد شد.



من شخصاً رابطه خاصی بین انتخابات سال ۲۰۱۴ و تصمیم سازی‌ها درباره ایران نمی‌بینم. فرآیندهای استاندارد و اصول دموکراتیک دنبال خواهند شد. اعضای جدید هیئت ایران در اتحادیه اروپا هم انتخاب خواهند شد.



واقعیت این است که پارلمان اروپا نقش اندکی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد. با این حال نمایندگان پارلمان اروپا می‌توانند درباره چگونگی تدوین سیاست خارجی در موارد خاص درخواست ارائه توضیح بدهند. همان گونه که من شخصاً پیش از این درباره سیاست‌های تحریمی علیه ایران چنین کرده‌ام. با این همه سیاست خارجی اتحادیه اروپا در شورای اتحادیه اروپا شکل می‌گیرد و بنابراین فرآیند تصمیم سازی در اتحادیه اروپا وابسته به رویکرد سیاسی کشورهای عضو این اتحادیه است. با این حال نتایج انتخابات پارلمانی تصویر خوبی از روند پیش رو را به دست خواهد داد.



U

به نظر شما آیا انتخابات دوره پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۴ بر فرآیند تصمیم سازی اتحادیه اروپا در قبال ایران تأثیری دارد؟

به نظر من متأسفانه
این درست است
که واگرایی درون
اتحادیه اروپا رخ
داده است

به نظر من متأسفانه این درست است که واگرایی درون اتحادیه اروپا رخ داده است به ویژه در برخی کشورهای عضو اتحادیه. با این حال هنوز زود است که درباره آینده اروپا صحبت کنیم. ابتدا باید ببینیم نتیجه انتخابات چگونه می شود.



البته ما همزمان با برگزاری این انتخابات، مشاهده می کنیم که سایه واگرایی بر اتحادیه اروپا سنگین تر می شود. به نظر شما آیا در آینده اروپا همچنان یک بدنه واحد می ماند یا با یک فضای چند قطبی و جنگ قدرت درون این اتحادیه روبرو خواهیم بود؟

واگرایی در اتحادیه اروپا آن قدرها هم که به نظر می رسد جوان نیست. لفاظی هایی که ما امروز در سراسر اروپا می شنویم قبل از این هم در مجلس عوام انگلیس در دوره حکومت مارگارت تاچر شنیده شده است. برای هر سیاستمداری مفید است که بتواند دشمنی برای خودش بتراشد. واگراها اکنون اتحادیه اروپا را به عنوان دشمن خودشان برگزیده اند که بتوانند تمام سنگ ها را بر سر آن بشکنند و اتحادیه را برای همه مشکلات روزمره مردم ملامت کنند. در این فضا اتحادیه اروپا یک هدف بزرگ و سهل الوصول است، در حالی که اتحادیه اروپا واقعا مسئول هیچ یک از مشکلات این روزهای اروپا نیست. درباره آینده اروپا هم من امیدوارم که ما بتوانیم قانون اساسی اروپا را به گونه ای اصلاح کنیم که دموکراسی بیشتر وجود داشته باشد، کمیسیون اروپا قدرت کمتر و مسئولیت بیشتری داشته باشد و مذاکرات میان کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا شفاف تر باشد. چنین تغییراتی می تواند به عملکرد بهتر اتحادیه اروپا منجر بشود. من فکر نمی کنم که ما با خطر سقوط روبه رو باشیم، اما ما واقعا با خطر ناکارآمدی روبه رو هستیم که باید به آن رسیدگی کنیم.



این پدیده دلایلی چندوجهی دارد و نحوه بیان آن در کشورهای مختلف عضو [اتحادیه اروپا] یکسان نیست. آنچه مسلم است این است که، بله در پارلمان بعدی موارد بیشتری از وحدت‌گریزی (Euro-scepticism) دیده خواهد شد. اما این نکته تصمیم‌گیری اروپا را فلج نخواهد کرد و باعث ایجاد جریان سیاسی اصلی و جدیدی در اروپا که مخالف یکپارچگی باشد نخواهد شد. نهایتاً، مدافعان یک فضای سیاسی واقعا یکپارچه اروپایی که حقوق کاملی برای شهروندان به ارمغان می آورند و موضع متحدی در قبال مسائل جهانی اتخاذ می کنند باید به شهروندان اروپایی توضیح دهند که اگر می خواهیم به نقش خود در صحنه جهانی ادامه دهیم چرا این [اتحاد] مورد نیاز، لازم و اجتناب‌ناپذیر است. کسانی که برای یکپارچگی اتحادیه اروپا از شهروندان عذرخواهی می کنند، وارد بازی تخریب اروپا شده‌اند.



بله این یک واقعیت است که اروپا گریزی در سال های اخیر رو به افزایش بوده است و یکی از عوامل چنین رشدی تصمیمات اشتباه سیاسی در داخل اتحادیه اروپا بوده است. به ویژه سیاست های ریاضت اقتصادی که کشورهای جنوب اروپا را مجبور می ساخت در این مسیر گام بردارند. سیاست های ریاضتی در این کشورها باعث شده تا استاندارد زندگی بسیاری از مردم کاهش یابد. دلیل دوم چنین رشدی را می توان در تمایل برخی از کشورهای قدرتمند اروپایی دانست که تلاش می کنند منطقه یورو را به منطقه ای تبدیل کنند که در آن قدرت پارلمان اروپا کاهش یافته و دموکراسی به حداقل برسد. تا آنها بتوانند هرگونه که دلشان می خواهد حکومت کنند. از همین رو است که نباید اتحادیه اروپا را کنار بگذاریم بلکه بایستی در مقابل کسانی که به دنبال از بین بردن آن هستند بایستیم. ملی گرای تنها جایگزین همگرایی اروپایی است. نگاهی به تجربه های قرن بیستم نشان می دهد، که اروپا به اندازه کافی از ملی گرای ضرر کرده است و دیگر به آن نیازی ندارد.



در زمان بحران اقتصادی که نیازمند اتخاذ یک تصمیم سیاسی دشوار است؛ به ویژه هنگامی که تلاش می کنید زمینه‌ای مشترک در بین کشورهای عضو بیابید، بدیهی است که نظرهای مختلف برای شنیده شدن تلاش کنند. با این حال [این امر] تهدیدی حاکی از [بروز] اختلاف داخلی در اتحادیه اروپا نیست. همه باید به یاد داشته باشند که قدرت اتحادیه اروپا از تنوع آن حاصل می شود و برخلاف برخی نظرات شبهه‌آمیز، این جزئی جدایی‌ناپذیر از اتحادیه اروپا است. ما درحال یادگیری از یکدیگر هستیم و می‌کوشیم برای تصمیم‌گیری [از خود] سازش نشان دهیم. من به شدت تردید دارم که پس از انتخابات آینده، وحدت‌گرایان (EU sceptic) به موفقیت‌های جدی در ساختار اتحادیه اروپا دست یابند.



قرار داشته، به نحوی که امروز این اختلاف باعث شده تا سطح روابط دو طرف به پایین ترین حد خود در این سه دهه برسد. مهمتر اینکه از اواسط سال ۲۰۱۱، اروپا در تحریمهای یکجانبه علیه ایران از آمریکا نیز پیشی گرفت. بنابر این می توان درک کرد که توافق ژنو اولین قدم بزرگ در راه عادی سازی مجدد روابط ایران و اروپاست.

این روزها ایران شاهد حضور گسترده هیئت های اقتصادی و دیپلماتیک اروپایی است. به گونه ای که برخی از جمله خانم اما بونینو، وزیر خارجه ایتالیا از رقابت کشور های اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته اند. شما به عنوان دیپلماتی که سال ها در عرصه دیپلماسی حضور داشته اید، چقدر این اظهارات و رفت و آمد ها را جدی ارزیابی می کنید؟

در ابتدا این را بگویم که به نظر من این حرف تا حدی اغراق آمیز است. با توافق ژنو، اروپایی ها در حال آماده شدن برای بهبود روابط هستند اما تا توافق نهایی هسته ای حاصل نشود، نمی توان به عادی شدن روابط هم امیدوار بود. توافق نامه نهایی هسته ای میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱، به اضافه رفع تنش در روابط ایران و آمریکا دو عامل بزرگ برای عادی سازی روابط ایران و اروپا هستند که هنوز هیچ یک از این دو عامل تحقق نیافته است.

اتحادیه اروپا به عنوان مجموعه ای از ۲۸ کشور با هویت و زبان مختلف هیچ گاه در اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک موفق نبوده است. با این حال روند پرونده هسته ای ایران در سال های گذشته به شیوه ای رقم خورده که اروپایی ها توانستند به یک اجماع و حتی سیاستی واحد در تقابل با ایران دست یابند.

جدی و سازنده مهمترین نقطه ضعف روابط ایران و اروپا بعد از وقوع انقلاب اسلامی بوده است. دومین نقطه ضعف بزرگ اینکه دو طرف نتوانسته اند روی نقاط مشترک و منافع مشترک یک همکاری فعال و سازنده داشته باشند. با وجود نقاط مشترک و منافع مشترک گسترده بین ایران و اروپا، متأسفانه دو طرف در طی دوران بعد از انقلاب روی نقاط منفی و مورد اختلاف تمرکز کرده و لذا فضای حاکم بر روابط مطلوب نبوده است. از سوی دیگر خصوصیت میان ایران و آمریکا مهمترین مانع رشد و توسعه روابط ایران و اروپا به شمار می رود. البته مسائلی مثل حقوق بشر، تروریسم، پروژه صلح و تسلیحات کشتار جمعی و هسته ای نیز از جمله اختلافات اساسی میان اروپا و غرب با ایران بوده، اما می توان سیاستهای آمریکا علیه ایران را به عنوان مهمترین مانع در این میان عنوان کرد چرا که اروپا هیچگاه در شرایطی نبوده و نخواهد بود که بین ایران و آمریکا، ایران را انتخاب کند

دولت جدید با شعار اعتدال و برنامه ای ویژه برای سیاست خارجی به میدان آمده است. مهم ترین دستاورد ۱۰۰ روزه دولت آقای روحانی توافق بر سر برنامه اقدام مشترک میان ایران و ۶ کشور موثر جهان بود. این توافق چه پنجره ای را بر روی تعامل ایران و اروپا می گشاید؟

ببینید، مسئله هسته ای در یک دهه گذشته در راس اختلافات ایران و اروپا

با وجود نقاط مشترک و منافع مشترک گسترده بین ایران و اروپا، متأسفانه دو طرف در طی دوران بعد از انقلاب روی نقاط منفی و مورد اختلاف تمرکز کرده و لذا فضای حاکم بر روابط مطلوب نبوده است

ماموریت من در آلمان (۱۳۶۹-۱۳۷۶) که در تاریخ روابط ایران و آلمان بعد از انقلاب و در تاریخ روابط ایران با اروپا، جهان غرب و ناتو نیز نظیر نداشت. متأسفانه این فرصت تاریخی و این پتانسیل بزرگی که ایجاد شد به خوبی مورد استفاده قرار نگرفت و حتی حوادثی مثل ترور در رستوران میکونوس برلین، کشف موشک در محموله کشتی ایران به مقصد آلمان و غیره بنیان روابط جدید با آلمان و اروپا را نیز تخریب کرد.

جمهوری اسلامی ۲ دوره گفت و گوهای انتقادی و گفت و گوهای سازنده با غرب را تجربه کرده است. روندی که در ۸ سال دولت نهم و دهم با رکود جدی مواجه شد. فارغ از جا به جایی و رویکرد متفاوت دولت ها در قبال غرب، مهم ترین نقاط ضعف و موانع بر سر راه تعامل مناسب تر

میان ایران و اروپا چیست؟

به نظر من فقدان یک دیا لوگ



راهبرد اروپای دوم در گفت و گو با دکتر سیدحسین موسویان
عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای

ایران در مورد اروپا نیازمند

یک سیاست موازی است

هادی محمدی

سید حسین موسویان دکترای روابط بین الملل از دانشگاه کنت انگلستان دارد و اولین سفیر جمهوری اسلامی در آلمان متحد بوده است. نام موسویان روزگاری بر سر زبان ها افتاد که به عنوان عضو ارشد و سخنگوی حسن روحانی در اولین تیم مذاکره کننده هسته ای کشورمان در قاب تصاویر قرار گرفت. اما روزهای دیپلماسی موسویان با تغییر دولت اصلاح طلب خاتمی و برکناری روحانی از دبیری شورای عالی امنیت ملی توسط محمود احمدی نژاد، به پایان رسید. تا جایی که وی از سوی رییس جمهور سابق، به جاسوسی نیز متهم شد در حالی که وزیر اطلاعات وقت هیچگاه از چنین اتهامی یاد نکرد. اتهامی که پس از چند سال کشمکش قضایی ثابت نشد و هر ۳ قاضی رسیدگی کننده وی را تبرئه کردند و او روسفید از این دادگاه حساس بیرون آمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه اروپایی ها با ایران سیری سینوسی را طی کرده است. آسمان رابطه ما گاهی ابری و گاهی آفتابی بوده است. به نظر شما مهم ترین رویدادهای تعیین کننده در سابقه تعامل ایران و اروپا کدام اند؟

به نظر من نقطه عطف روابط ایران و اروپا در نیمه اوله دهه ۷۰ شمسی رخ داد. ایران با بدهی های زیاد مواجه شد و روابط مالی و بانکی کشورمان با جهان متوقف گشت زیرا آمریکا اجازه استمهال بدهی های ایران را به هیچ کشوری نمی داد. در آن زمان من در آلمان سفیر بودم که توانستیم آلمانی ها را قانع کنیم تا این سد را بشکنند. در پی اقدامات ما در سفارتخانه، آلمان در استمهال بدهی های ایران پیش قدم و در مقابل آمریکا ایستاد. فرانسه، ژاپن و سایر کشورهای اروپایی نیز بلافاصله

از آلمان پیروی کردند و برای بدهی های ایران فرصت قرار دادند. حدود ۳۰ میلیارد دلار بدهی ایران استمهال شد و آمریکا شکست سختی را در این میدان تجربه کرد که در واقع با نقش آفرینی موثر آلمان در آن زمان و ایستادگی این کشور در برابر زیاده خواهی های آمریکا ایجاد شد. برای دومین رخداد مهم می توان به دعوت آلمان از وزیر اطلاعات ایران (علی فلاحیان) برای انجام سفر رسمی به این کشور اشاره کرد که به عنوان اولین دعوت رسمی از وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به یک کشور عضو ناتو به شمار می رفت که باعث اعتراضات شدید آمریکا و انگلیس به آلمان، آن هم رد بالاترین سطوح سیاسی شد. من در کتاب خود تحت عنوان "روابط ایران و آلمان" که در سال ۱۳۸۵ توسط مرکز مطالعات استراتژیک به چاپ رسید نمونه های متعددی را تشریح کردم که نه تنها در دوره

به نظر من این حرف تا حدی اغراق آمیز است که با توافق ژنو، اروپایی ها در حال آماده شدن برای بهبود روابط هستند اما تا توافق نهایی هسته ای حاصل نشود، نمی‌توان به عادی شدن روابط هم امیدوار بود

اشتباهات گذشته را مایه افتخار و مباهات می‌دانند، اشتباهاتی مثل تحریمها که دهها و شاید صدها میلیارد خسارت به ایران زد. بن بست شکنی نیازمند طرح و ابتکارات جدید و نیروهای توانمند و مجرب در اجرای این نوع ابتکارات است. تدابیر نو در سیاست خارجی توسط نیروهای ضعیف به جایی نخواهند رسید، همان‌طور که نیروها و دیپلماتهای قوی هم بدون تدابیر نو راه به جایی نخواهند برد.

باشیم. ایران نیازمند تدابیر جدید در سیاست خارجی است. ما در ۳۴ سال گذشته، در سیاست خارجی خود با شکست‌ها و پیروزی‌های متعددی مواجه بودیم و حالا وقت آن است که از تجربیات بیش از سه دهه گذشته استفاده نموده و بن بست‌های موجود در روابط خارجی را بشکنیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم. هنوز هستند نیروهای انقلابی که از سر دلسوزی اما به اشتباه برخی

همچون عربستان سعودی، ما باید یاد بگیریم که در سیاست خارجی جامع‌نگر باشیم و برای تک‌تک کشورها ارزش قائل شویم. **ساز و کار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا تا چه حد به دیپلماسی ایرانی اجازه ابتکار عمل می‌دهد؟** بیشتر از اینکه به فکر ساز و کار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در اتحادیه اروپا باشیم باید به فکر ابتکارات، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های جدید در سیاست خارجی خودمان



ترددی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست

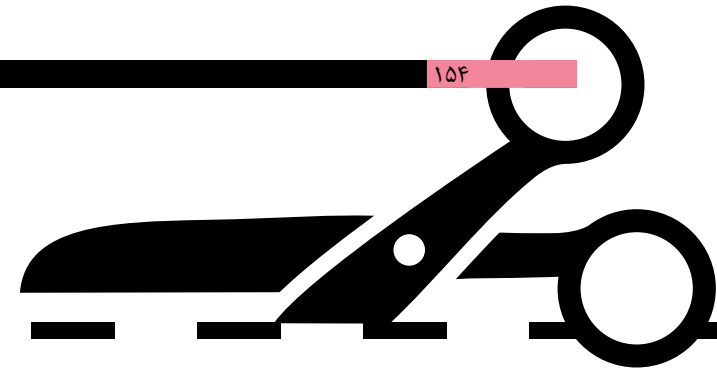
در چند سال گذشته در قالب منفی با دنیا گفتگو کردیم. **آیا کشور های اروپایی در بازگشت به سوی ایران نیز سیاست همگرایی را دنبال خواهند کرد، یا اینکه شاهد واگرایی در تعامل احتمالی با ایران خواهیم بود؟** اروپایی‌ها در کل، سیاست همگرایی اروپایی را دنبال خواهند کرد اما در اجزاء و در عمل، برخی از کشورهای اروپایی سریع‌تر و برخی کندتر خواهند بود.

برخی از تحلیلگران و کارشناسان حوزه اروپا معتقدند ما در تعامل با اروپایی‌ها با یک بلوک واحد روبرو هستیم و هرگونه تلاش برای فرار از این واقعیت محکوم به شکست است. این در حالی است که عده ای دیگر با اشاره به تجربه چین و برزیل در تعامل با اروپا، معتقدند ارتقای سطح دیپلماتیک با تک‌تک کشورهای اروپایی قدرت‌چانه‌زنی بالاتری را در مذاکرات با اروپا در اختیار ایران قرار خواهد داد.

ما باید اصل را بر این بگذاریم که با یک بلوک واحد روبرو هستیم اما در سیاست‌های خود تلاش کنیم اعتماد سازی متقابل بین ایران و اروپا را در دوجهبه داشته باشیم. هم در رابطه با تک‌تک کشورها و هم در رابطه خود با کل اتحادیه اروپا به عنوان یک بلوک واحد این مسئله باید لحاظ گردد. سابقه تاریخی روابط ایران با برخی کشورهای اروپایی مثل انگلستان و آلمان، متفاوت است اما نباید این واقعیت باعث شود که ما واقعیت بزرگ‌تر یعنی اروپای واحد را نادیده بگیریم.

به نظر شما محدود کردن ظرفیت دستگانه دیپلماسی ایران به تعامل با تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از

فارغ از عوامل خارجی تاثیرگذار در این زمینه به نظر شما رویکرد دولت قبلی در زمینه سازی برای همگرایی اروپایی چه تاثیری داشته است؟ شعارهای افراطی در دولت گذشته مثل نفی هولوکاست عامل اصلی تحریک اتحادیه اروپا و سبقت گرفتن آنها از آمریکا در اعمال تحریمهای اقتصادی علیه ایران بوده است. سیاستهای دولت گذشته موجب شد که اولاً همگرایی در بین کشورهای اروپایی علیه ایران حاصل شود و ثانياً همگرایی بین اروپا و آمریکا بوجود آید و ثالثاً اروپا در تحریم علیه ایران از آمریکا سبقت بگیرد. خطای استراتژیکی در آن دوره رخ داد. در آن دوران سیاست خارجی ما به گونه‌ای جلو رفت که نه تنها اروپایی‌ها به دامن آمریکا افتادند، بلکه حتی از آمریکایی‌ها در تحریم ایران پیشی گرفتند. تحریم بانک مرکزی و نفت را اول اروپایی‌ها اجرا کردند. در دهه هفتاد دیپلمات‌های وزارت خارجه تلاش کردند تا اجازه داده نشود تحریم‌های یکجانبه آمریکا جهانی شود. برای همین، بلوک قدرتمندی در خط مقدم بسیج شده بودند. در دوران مشکلات بدهی‌های ایران، آمریکا فشار زیادی به ژاپن و اروپا آورد تا به تعبیر خودشان انقلاب و ایران را خفه کنند. اما با تلاش‌های آن موقع موفق نشدند و ایران موفق شد که بدهی‌ها را با کشورهای گوناگون استمهال کند. اما در چند سال گذشته، کاری شد که اروپایی‌ها گوی سبقت را از آمریکایی‌ها ربودند. دیپلماسی مورد نظر مقام رهبری مبنی بر عزت، حکمت و مصلحت با شعارهای افراطی به دست می‌آید. حرف را لازم نیست در قالبی منفی بزنیم که دنیا متنفر بشود. متأسفانه





**باید توجه کرد که کشورهای
بزرگ اروپایی در روابطشان با
ایران حساسیت‌هایی دارند که
کشورهای کوچکتر ممکن است
این حساسیت‌ها را نداشته
باشند**

شریک تجاری ایران به شمار می‌رفت و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در ایران انجام داده بود و سطح تعاملی مناسبی میان دو کشور برقرار بود. در خصوص اسپانیا هم که شما به آن اشاره کردید، باید متذکر شد که این کشور هم در سطحی پایین تر می‌تواند به عنوان یک شریک تجاری خوب برای ایران به شمار آید. اما به هر حال بحث جایگزین کردن هم چندان نمی‌تواند محلی از اعراب داشته باشد. چراکه با عنایت به پتانسیل‌هایی که ایران از آن برخوردار است، ایران برای آلمان، انگلستان و فرانسه هم جذابیت‌های قابل توجهی دارد. در نتیجه این کشورها می‌توانند به نوعی در کنار یکدیگر و نه به جای یکدیگر قرار بگیرند و وظیفه مکملی را ایفا نمایند. اگر ما به لحاظ برخی حساسیت‌های سیاسی نتوانیم آنطور که باید و شاید با آن سه کشور بزرگ رابطه برقرار کنیم، در گام نخست و در مرحله اعتمادسازی، می‌توانیم روند را با کشورهای کوچکتر آغاز کنیم که در نهایت وقتی مناسبات گسترش یافت و روابط ما با اتحادیه اروپا هم بهبود یافت و اعتمادسازی دوطرفه فزونی یافت، با آنها هم عادی‌سازی و افزایش سطح روابط تجاری را پی بگیریم. با توجه به اینکه بحران اقتصادی پیش آمده در اروپا تا حدی به بروز واگرایی در میان اعضای این اتحادیه منتج گشته است، آیا این امکان وجود دارد که ما برای برقراری روابط اقتصادی با اعضای این اتحادیه، از مسیری غیر از اتحادیه استفاده کنیم و به صورت مستقل با کشورهای اروپایی کانال بزنیم؟

حساسیت‌ها را نداشته باشند. بنابراین ایران می‌تواند با کشورهای کوچکتر هم روابط خوبی برقرار کند و از آنها به عنوان یک پل ارتباطی با اتحادیه اروپا استفاده کند. ضمن اینکه این می‌تواند به عنوان گام اول حائز اهمیت باشد. یعنی ما اگر در مواردی نتوانستیم با سه کشور بزرگ اروپایی به توافق دست یابیم، با کشورهای کوچکتر راحت تر می‌توان به نتیجه رسید و باب همکاری را با آنها باز کنیم. طبیعتاً این مسئله خود می‌تواند پل ارتباطی برای همکاری‌های بیشتر ایران با اتحادیه اروپا باشد و ایران از نفوذ آن کشورها در اتحادیه اروپا به نفع خود استفاده کند.

با توجه به اینکه وزیر خارجه ایتالیا نخستین مقام برجسته اروپایی بود که پس از سالها وارد ایران شد، بسیاری معتقدند منافع اقتصادی که در رابطه متقابل میان ایران و ایتالیا وجود دارد، می‌تواند به بهبود روابط دو کشور کمک نماید. ضمن اینکه با توجه به اینکه فرصت‌های خوب اقتصادی برای کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، اسپانیا و نروژ وجود دارد، آیا می‌توان چنین تروئیکایی را جایگزین کشور های فرانسه، انگلستان و آلمان نمود؟

اگر سابقه روابط ایران و ایتالیا را مورد بررسی قرار دهیم، در می‌یابیم که دو کشور، از نظر سیاسی مشکلی با یکدیگر نداشته‌اند. مشکلاتی که به طور مثال ما با انگلستان، فرانسه و حتی آلمان در مقاطعی داشته ایم، ضمن اینکه ایتالیا زمانی پس از آلمان، (در دوران دولت اصلاحات) بزرگترین

از مشکلات و مسائلی که در این بازه متوجه آن بوده خارج شده و در نهایت به رفع کلیه تحریم‌ها منتهی گردد. در خصوص اروپا هم همین وضعیت مصداق دارد. یعنی با اعتمادسازی که به تدریج میان طرفین به وجود می‌آید، درها برای ارتقای مناسبات میان ایران و اتحادیه اروپا باز می‌شود و در نتیجه ما می‌توانیم به آینده مناسبات امیدوار باشیم چراکه ایران به لحاظ پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی که دارد هم در بخش انرژی و هم به عنوان بازار بزرگ ۷۰ میلیونی هم برای سرمایه‌گذاری و هم برای فروش کالا بازار جذابی برای اروپاییان به شمار می‌رود، ضمن اینکه ایران می‌تواند یک تامین‌کننده مناسب انرژی برای کشورهای این قاره مد نظر قرار گیرد. از سوی دیگر ایران هم به تکنولوژی و فن آوری اروپا احتیاج دارد و این نیاز متقابلی زمینه خوبی را برای فضا سازی و اعتمادسازی مناسب که به دنبال‌شوند و وجود آمده است فراهم می‌گرداند. در نتیجه به باور من چشم‌انداز مثبت و خوبی در رابطه آینده تعاملات میان ایران و اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد.

تعامل با اروپا و محدود کردن به تروئیکای آلمان و فرانسه و انگلستان، از سوی ایران، نوعی غفلت ورزیدن از استفاده از فرصت‌هایی که در سایر حوزه‌ها و به ویژه دیگر کشورهای اروپایی وجود دارد به شمار نمی‌رود؟

باید توجه کرد که کشورهای بزرگ اروپایی در روابطشان با ایران حساسیت‌هایی دارند که کشورهای کوچکتر ممکن است این

دکتر محمدجواد ظریف در دیدار با وزیر خارجه لهستان



دکتر پیروز ایزدی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران:

ایران بازار جذاب کشورهای اروپای دوم است

پویا میامی نمین

توافق میان ایران و کشورهای ۱+۵ در ژنو زمینه‌های همکاری و تعامل هرچه بیشتر میان طرفین را فراهم کرد. این روند به ویژه در خصوص کشورهای اروپایی چشمگیرتر بوده است، چراکه پیشینه مناسبی در این رابطه وجود داشته است. بر این اساس با عنایت به تفاهات ژنو چه چشم اندازی از همکاری میان ایران و اتحادیه اروپا را متصور هستید؟

برنامه‌ای که در ژنو میان ایران و کشورهای ۱+۵ مورد توافق قرار گرفت، تفاهمی موقت برای اعتمادسازی دوجانبه است تا با این اعتمادسازی میان طرفین گام‌های بعدی در این مسیر برداشته شود و پرونده هسته‌ای ایران کاملاً

روابط میان ایران و کشورهای اروپایی می‌تواند از درجه اهمیت بالایی برای جمهوری اسلامی ایران و همچنین کشورهای اروپایی برخوردار باشد. از یکسو ایران به تکنولوژی و صنایع پیشرفته کشورهای اروپایی نیازمند است و از سوی دیگر ایران به عنوان یک بازار جذاب و با پتانسیل بالا برای کشورهای اروپایی قابل توجه است. دکتر پیروز ایزدی استاد دانشگاه و کارشناس اروپا با تأکید بر این مسئله بر این باور است می‌توان دوباره به سطح تعاملات مناسبی که طرفین در دولت اصلاحات با یکدیگر داشتند بازگشت.



ظرفیت کشورهای اروپای دوم در حوزه انرژی، نفت و گاز در گفت‌وگو با شمس الدین خارقانی سفیر سابق ایران در آلمان

مشتری‌ها را باید زیاد کنیم

در تعامل با اروپا بسیاری معتقدند مسئله انرژی و ذخایر نفت و گاز ایران و همچنین موقعیت جغرافیای مناسب آن برگ برنده ایران محسوب می‌شود. چرا ایران تا کنون نتوانسته از این برگ برنده به خوبی بهره ببرد؟

مشکلی که در این بحث وجود دارد، بیشتر به اصل سیاست خارجی باز می‌گردد. واقعیت امر این است که تعامل با دنیا است که می‌تواند اقتصاد ما را به سمت توسعه محور بودن پیش ببرد و بتوانیم در دنیا حریم خود را حفظ و اندازه حقیقی خود را شکل دهیم. ولی چون در چند سال گذشته دیدگاه ما نسبت به مسائل بین المللی و روابط دو جانبه با کشورهای متفاوت شد، نتوانستیم از امکاناتی که داریم استفاده کنیم و در روابط خود با جهان توسعه بخشی نماییم. شما ملاحظه می‌کنید ما نتوانستیم رتبه ای که ایران در زمینه اقتصاد دارد را حفظ نماییم. ضمن اینکه حتی این رتبه ظرفیت ارتقا هم داشت. متأسفانه نه تنها در داخل نتوانستیم بسیاری از موارد را به دست آوریم بلکه از کمک های کشورهای دیگری که در رابطه با مسائل اقتصادی به صورت کاملاً عادی به یکدیگر می‌کنند و همچنین امکاناتی که در جهان چه از حیث مالی و تامین مالی و چه امکانات خرید و صادرات و واردات استفاده کنیم.

پویا میامی‌نمین

تعامل اقتصادی در زمینه انرژی یکی از مهمترین مواردی است که ایران می‌تواند آنرا با اتحادیه اروپا گسترش دهد. اتفاقی که البته در چند سال اخیر روند نزولی به خود گرفته است. اما چرا همیشه این روند تنها با کشورهای اروپای فرانسه، انگلستان و آلمان انجام شده و ما از دیگر کشورهای اروپایی و ظرفیتهایی که در پس همکاری و تعامل اقتصادی با آنها وجود دارد، غافل شده‌ایم؟ شمس الدین خارقانی بر این باور است به دلیل محدود بودن بازار انرژی، رقابت شدیدی میان خریداران وجود دارد، بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران باید با متنوع کردن مشتریان خود منافع خود را بیشینه نماید.

دکتر حسن روحانی در
اجلاس جهانی داووس



اروپایی سطح بالاتری از تعامل به ویژه در زمینه اقتصادی پی بگیریم و این روند تنها بر چندین کشور محدود مانده. شما هم اشاره کردید که تعامل با کشورهای جنوب اروپا احتمالاً ساده تر خواهد بود چرا که پیشینه منفی در این رابطه وجود ندارد. بر این اساس چه اقداماتی باید انجام بگیرد تا ایران سطح تعاملات خود را با این کشورها افزایش دهد؟

شاید اگر تا امروز در این زمینه اقدام نکردیم بخشی از آن به جو سنگین بین المللی علیه ایران باز می‌گردد و طبیعتاً انجام اینگونه تحركات بسیار مشکل بوده است. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم نیازهای ما تا چه حد از سوی این کشورها تامین می‌شود. به عنوان مثال ما نیازهایی در زمینه صنایع تکنولوژی های پیشرفته داریم که مثلاً کشوری مانند آلمان بهتر می‌تواند این نیازها را برآورده نماید. ولی به هر حال به این معنا نیست که کشورهای کوچکتر چیزی برای عرضه ندارند؛ به هر حال باید تخمینی منطقی در این رابطه انجام گیرد و دریابیم که اقتصادهای دو طرف تا چه حد می‌توانند با یکدیگر مکمل باشند. بر این اساس با کشورهایی که بیشتر می‌توانند نیازهای ما را فراهم کنند، تماس

باید توجه کرد که روابط با کشورهای اروپایی در دو مسیر قابل پیگیری است. یکی از طریق اتحادیه اروپا و دیگری به صورت مستقل و برقراری روابط مستقیم با کشورها. البته باید اذعان داشت که قوانین این اتحادیه به نحوی است که کشورها به دلیل تعهداتی که در قبال این اتحادیه دارند، ملزم هستند تصمیماتی که اتحادیه اروپا اتخاذ می‌نماید را رعایت کنند. ولی مواردی که منع قانونی ندارد می‌تواند در دستور کار قرار گیرد و راه برای برقراری روابط دوجانبه باز است و ایران می‌تواند با کشورهای کوچکتر رابطه داشته باشد و همانگونه که اشاره کردم این می‌تواند به مثابه یک پل ارتباطی برای آینده و ارتباط بیشتر با کل اتحادیه اروپا محسوب شود.

با توجه به اینکه شکاف های سیاسی و اقتصادی در اتحادیه اروپا امروز بیش از هر زمان دیگری نمود عینی یافته است، ایران چه راهکاری را می‌تواند در دستور کار قرار دهد که منافع خود را در خصوص رابطه با اتحادیه اروپا بهینه نماید؟

البته بحث واگرایی که شما به آن اشاره کردید هنوز پیامدهای مبرهن و مشخصی در سطح این اتحادیه نداشته و همچنان تمام ۲۸ کشور به تعهداتی که در قبال اتخاذ تصمیم گیری های مشترک دارند وفادار هستند. به همین خاطر باز هم باید تکرار کنم ایران می‌تواند با کشورهای جنوب اروپا به لحاظ اینکه مشکلات سیاسی کمتری با آنها داشته است، راحت تر کنار آید و روابط اقتصادی را ساده تر گسترده نماید. به ویژه اینکه آنها در شرایط کنونی کشورهایی هستند که از بحران لطمه دیده اند و هر نوع سرمایه گذاری که در ایران انجام دهند به ایجاد اشتغال در آن کشورها کمک می‌کند و یاری رسان اقتصاد صدمه دیده آنها خواهد شد. بر این اساس ایران با عنایت به پتانسیل هایی که از آنها برخوردار است، بازار جذابی برای این کشورها به شمار می‌رود.

این حقیقتی است که ما از این ظرفیت استفاده نکردیم که با دیگر کشورهای

از آن گذشته مسئله تحریم ها هم به این مشکلات افزوده شد که ما نتوانیم قابلیت های خود را به دنیا نشان دهیم و آنها را ثابت کنیم و از آن بهره گیری نماییم. بنابراین در بخش هایی که ما در آنها اولویت داریم و یا دیگر بخش های صنعتی که آنها به ما وابسته هستند، متأسفانه حرف چندانى را برای گفتن نداشته ایم و باید تلاش کنیم تا بتوانیم این حرف را در دنیا ایجاد کنیم. بر این اساس در پاسخ مشخص به سوال شما، من معتقدم در ابتدا این مشکلات اساسی که در سیاست خارجی وجود دارد باید مرتفع شود، سپس در پی گسترش تعامل در زمینه انرژی با اروپا و همچنین استفاده از آن ظرفیت ها در این راستا انجام دهیم.

نقشی که کمپانی های نفتی اروپایی به عنوان یک واسطه و در جهت تعامل میان ایران و اروپا می توانند بر عهده بگیرند را تا چه حد موثر می دانید؟

ایران تا چه حد از این ظرفیت کمپانی های نفتی اروپایی در جهت افزایش و بهبود روابط خود و اروپا استفاده نماید؟

سوال شما دو بخش دارد. بخش نخست این که ما چگونه می توانیم از این ظرفیت ها در جهت ایجاد بزرگ چند ملیتی، ما می توانیم از اروپایی ها هم با تکنولوژی که آمریکایی ها دارند، استفاده کنیم، اگرچه آمریکایی ها هم علاقه مند هستند که با ایران همکاری داشته باشند. ولی در رابطه با اروپایی ها هم تکنولوژی و هم تامین مالی می تواند مورد بهره گیری قرار گیرد. واقعیت این است اگر موضوع تحریم ها را به نحوی و به شکل شایسته ای حل نماییم یعنی تکنولوژی که امروز ما به آن نیاز داریم نزد اروپایی ها است و می توانند آنرا در اختیار ما بگذارند. دوم هم اینکه مبالغی که ما احتیاج داریم تا از این تکنولوژی ها استفاده کنیم و بهره های لازم را در زمینه انرژی و صنایع وابسته به انرژی بریم را هم اروپایی ها قادر هستند به ما دهند. بنابراین در سطحی که ما در شرایط فعلی در آن قرار داریم، اروپاییان قادر هستند که ما را از این سطح ارتقا بخشند. دوم اینکه آیا این امکان وجود دارد که ما از ظرفیت به وجود آمده در بخش سیاسی هم استفاده نماییم؟ طبیعتاً پاسخ مثبت است. هرچه درگیری های اقتصادی بین کشورهای جهان بیشتر می شود، اجبار فراهم شدن روابط سیاسی میان آنها نیز فزونی می بخشد. یعنی ما را مجبور می کند که این روابط اقتصادی را نگاه داریم،

سوال شما دو بخش دارد.

بخش نخست این که ما چگونه

موقعیت مادر این رابطه، از شرایط نسبت به سال گذشته، در همین مقطع زمانی بهتر است و اروپاییان و شرکت های اروپایی آمادگی دارند که با ما همکاری داشته باشند

و هم مسکو از قدرتمند شدن اروپا چنین حسى دارد. بنابراین آنقدر پیچیدگی در این روابط وجود دارد که ما شاید در حال حاضر قدرت ورود به این مباحث را نداشته باشیم. چراکه ما با روسها درگیری های مختلفی در زمینه انرژی داریم. به عنوان نمونه اگر بخواهیم در دنیا حاکمیت گازی ایجاد کنیم، باید حتماً با روسها تعامل داشته باشیم. اگر بخواهیم انرژی را در زمینه مسائل نفتی پیش ببریم، هرچند روسها عضو اوپک نیستند، اما باید با روسها همکاری داشته باشیم. ضمن اینکه باید حد و حدود و خطوط قرمز یکدیگر را مشخص و به آن احترام بگذاریم. به نظر بنده ما بدون اینکه این مواردی که شما به آنها اشاره کردید را لحاظ کنیم باید بر اساس رویه منطقی و مبتنی بر واقعیت پیش رویم. صادرات انرژی ما به اروپا پیش از این هم قابل توجه بوده است. آن زمان اروپا هم با روسها و هم با ایران کار می کرد، درصد تقاضای اروپا به حدی بالا است که در این بازار هم روسها و هم ایران می توانند حضور داشته باشند. بر این اساس چرا ما به جای اینکه یک رقابت ناسالم را ایجاد کنیم که ممکن است نفعی برای ما وجود نداشته باشد، در نتیجه بهتر است یک رقابت سالم را با همکاری روسها در حوزه های مختلف ایجاد کنیم. من نمی خواهم بگویم که روسها قابل اعتماد هستند یا خیر، ولی می گویم که ما از لحاظ هزینه ها، هزینه های زیادی را پرداخت کردیم اما بازخورد و نتیجه مناسبی را دریافت نکردیم. یعنی رابطه های اقتصادی - سیاسی خوب و سطح بالایی را ایجاد نکردیم. در این زمان که ما در نقطه عطفی قرار داریم، بهتر است که با همه دنیا کار کنیم و با هر کدام که ما سیاست مختص خود را پی بگیریم. اصولاً سیاست خارجی به همین معناست. اینکه شما بتوانید با همه دنیا کار کنید، همه دنیا به شما اعتماد داشته باشند، بدون اینکه درگیری و منازعه ای با کشوری داشته باشید. اروپا آنقدر به انرژی احتیاج دارد که ما با امکانات بسیار عالی و نقطه استراتژیک بسیار عالی که داریم، می توانیم نقش خود را در آنجا به راحتی ایفا

شده، بازار ایران را ترک کردند. ضمن اینکه این کشورها به دلیل اینکه به مدیریت راه دارند گزینه های بیشتری برای تامین انرژی پیش رو دارند. بر این اساس به باور من با تدوین یک استراتژیک مناسب در سیاست خارجی می توان به یک تعامل سطح بالای اقتصادی با کشورهای اروپایی دست یافت. باید اذعان داشت اگر مسائل اقتصادی در استراتژی سیاست خارجی ما حضور نداشته باشد، این استراتژی واقعاً بی ارزش است و مفید به فایده نخواهد بود. ما سیاست خارجی نیاز داریم که منافع اقتصادی را مد نظر قرار دهد. ضمن اینکه طبیعتاً در این استراتژی آمال و اهداف انقلاب اسلامی هم در آن حضور داشته باشد. بنابراین تنوعی که شما به آن اشاره کردید، یکی از اصلی ترین کارهایی است که ما باید در سیاست خارجی خود ملحوظ کنیم. ما نمی توانیم با یکی دو کشور روابط مناسب اقتصادی داشته باشیم و باقی کشورها را کنار گذاریم. باید توجه کرد در رابطه اقتصادی چه در خرید، فروش، صادرات، واردات و مواردی از این دست، ما باید این فرآیند که روند اصلی توسعه خردمان هم به شمار می رود، را به عنوان یک هدف اصلی در سیاست خارجی قرار دهیم. از همه مهمتر اینکه نسبت روابط اقتصادی با روابط سیاسی، باید تعریفی مشخص، مرتب و همگن داشته باشد. متأسفانه این تا حدی با مشکل رو به رو است. بخش های اقتصادی بدون در نظر گرفتن سیاست خارجی، برخی اقدامات را انجام می دهند و بعضاً ممکن است این رفتار را در سیاست خارجی هم اجرا کرده باشند. بر این اساس ما باید یک همگنی بسیار نزدیک میان بخش های اصلی استراتژی اقتصادی و سیاسی خود انجام دهیم تا بتوانیم این تنوعی که شما هم به آن اشاره کردید را به دست آوریم.

اروپا آنقدر به انرژی احتیاج دارد که ما می توانیم نقش خود را در آنجا به راحتی ایفا نماییم و نه تنها به گذشته بازگردیم، بلکه حتی از گذشته هم فراتر رویم و روندهای جدیدی را در این عرصه پیاده نماییم

چرا ایران برای اروپا مهم است؟

سه گانه انرژی، امنیت، اقتصاد در تعامل تهران-بروکسل



مهدی محمدی
دکتر

است و
تحریم ها
برای بیمه
گذاران،

بانکها و سیستم های حمل و

نقل ما مشکل ایجاد کرده است."

دوچپه وله نیز می نویسد نه تنها شرکت های آلمانی، بلکه بسیاری از شرکت های اروپایی و آمریکایی چشم به فرصت هایی دوخته اند که در پی توافق ژنو در زمینه تجارت با ایران برای آنها فراهم شده است.

اما این همه اشتیاق برای چیست؟ چرا ایران برای اروپا مهم است؟ این سوالی است که یادداشت پیش رو تلاش می کند تا پاسخ آن را مشخص سازد.

گزارش سال ۲۰۱۱ موسسه دانهارکی مطالعات بین المللی در این رابطه می نویسد: "ایران یکی از پرجمعیت ترین کشورهای خاورمیانه با سنت و فرهنگی غنی است که نخبگان سیاسی آن افرادی پیچیده و مردمانش آموزش دیده و باسوادند.

موقعیت جغرافیایی، گستردگی سرزمینی و همچنین ذخایر زیرزمینی اش باعث شده تا این کشور نقش جدی و تاثیر گذاری در خاورمیانه داشته باشد." فارغ از این اعتراف

ارزشمند که نمونه های آن را می توان در بسیاری از تحلیل های اندیشکده های اروپایی یافت، ایران به عنوان یک بازیگر خردمند، تاثیر گذار و مسئولیت پذیر منطقه ای تنها کشوری است که می تواند مبنایی ترین دغدغه های جامعه اروپایی را برطرف سازد. در یک تقسیم بندی کلی مهمترین مسائل اروپا در خاورمیانه را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. امنیت، اقتصاد و انرژی.

امنیت

امنیت همواره یکی از مبنایی ترین دغدغه های کشورهای اتحادیه ها و سازمان های بین المللی بوده است. برای اتحادیه اروپا امنیت با واژگانی چون تروریسم، مهاجرت، قاچاق و مواد مخدر پیوند خورده است.

امنیت و تروریسم

ایران به عنوان یک الگوی کارآمد مردم سالاری در خاورمیانه که توانسته اسلام را با دموکراسی پیوند داده و چرخش نخبگان را در داخل یک سیستم بومی دموکراسی در بیش از سه دهه تجربه کند، بهترین الگو برای گذار از رادیکالیسم در خاورمیانه است. الگویی که اسلام آن می تواند در مقابل ایده تروریست پرور وهابیت سعودی بایستد و

ایران به عنوان یک الگوی کارآمد مردم سالاری در خاورمیانه که توانسته اسلام را با دموکراسی پیوند داده و چرخش نخبگان را در داخل یک سیستم بومی دموکراسی در بیش از سه دهه تجربه کند، بهترین الگو برای گذار از رادیکالیسم در خاورمیانه است



نظام حکومتی آن، الگوی "دیکتاتوری خانوادگی" در منطقه، که باعث بهبودی رقابت سیاسی و مشروعیت بخشیدن به خشونت برای جابجایی قدرت می شود، را به حاشیه می راند.

علاوه بر همه اینها نسل جدیدی از تروریسم در خاورمیانه و به دنبال ماجراجویی غربی و عربی در سوریه در حال شکل گیری است. جامعه اطلاعاتی آمریکا که متشکل از ۱۶ نهاد اطلاعاتی این کشور است اخیرا از احیای مجدد القاعده خبر داده است. نکته مهم برای اروپا این است که هسته اصلی نسل جدید القاعده در سوریه را جنگجویان اروپایی تشکیل می دهند.

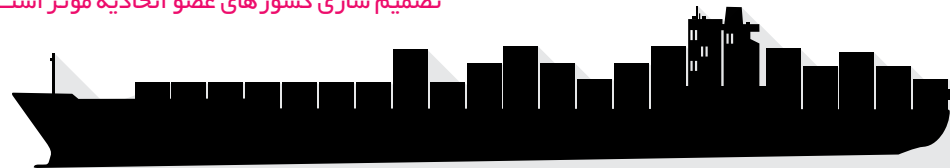
برنار اسکاوارسینی، رئیس سابق اداره مرکزی سازمان امنیت داخلی فرانسه در تازه ترین کتاب خود با عنوان "سازمان امنیت فرانسه و اتفاقات جدید" که چندی پیش منتشر شد، می نویسد: «در ۲۲ مارس ۲۰۱۳ روسای سازمان های امنیتی هلند، بریتانیا، بلژیک و فرانسه در دابلین تشکیل جلسه دادند تا زنگ هشدار را به صدا در آورند. در این نشست مشخص شد که شمار مبارزان اسلام گرا در سوریه به صدها نفر می رسد که شامل تندترین جریان های افراطی

می شوند. در لندن و سازمان های امنیتی از این است که این گروه ها بخواهند روزی به اروپا بازگردند» وی در ادامه اذعان می کند " به مدد همکاری های امنیتی سوریه بود که ما توانستیم بسیاری از حملات تروریستی به فرانسه و پایگاه های فرانسوی در لبنان را خنثی کنیم. نباید همکاری های مسئولان حزب الله را که بسیاری از اطلاعات امنیتی را در اختیار سازمان اطلاعات سوریه گذاشتند و اجازه ندادند که ما مورد حمله گروه های تروریستی قرار بگیریم، فراموش کنیم. "

امنیت و مهاجرت

موضوع دیگری که در نگاه سیاستمداران اروپایی پیوندی نزدیک با امنیت دارد مسئله مهاجرات است. اروپا طی نیم قرن گذشته شاهد امواج گسترده مهاجرت به ویژه از آسیا و آفریقا با فرهنگ، دین و زبان متفاوت بوده است و به دلایل متعددی مانند کمبود نیروی انسانی از این مهاجران نیز استقبال کرده است. هم اکنون بیش از ۶ میلیون نفر ، یعنی ۶ درصد کل جمعیت اتحادیه اروپا را اتباع خارجی تشکیل می دهند. کشورهای آلمان فرانسه، انگلستان و اسپانیا نیز بیشترین مهاجر را دارا می باشند. اگر چه کشورهای اروپایی ابتدا با آغوشی باز مهاجران را پذیرفتند و حتی اتباع خارجی را به مهاجرت تشویق می کردند، اما با گذر زمان به تدریج پیامدهای حضور مهاجران در این کشورها خود را نمایان کرد. تلاش مهاجران برای حفظ هویت خود و از سوی دیگر تلاش کشورهای پذیرنده مهاجران برای ادغام فرهنگی، سیاسی و دینی آنها در جوامع خود در طی دو دهه گذشته تبدیل به یک چالش اساسی برای دو طرف شده است. تلاش اتحادیه اروپا نیز برای ایجاد و اعمال یک سیاست مهاجرتی واحد تا کنون با شکست مواجه بوده است. مهمترین دلیل این موضوع این است که میزان و نوع مهاجران در هر کشور و رویکرد و سیاست های کشورهای اروپایی در قبال مهاجران متفاوت است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر مسئله مهاجران که بخش اعظم آن را مسلمانان تشکیل می دهند، در اتحادیه اروپا بیش از پیش اهمیت یافت. سیاست های مهاجرتی شدید تر شد و خشونت علیه مهاجران به ویژه مسلمانان افزایش یافت.

هرچند مباحث بازرگانی مهمترین مولفه در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا نیست با این حال بایستی اذعان کرد که تجارت با ایران از مواردی است که بر تصمیم سازی کشورهای عضو اتحادیه موثر است



شرکای تجاری ایران جایگاه ویژه ای دارد اما در ۵ سال گذشته میزان تجارت با اروپا به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده است، این در حالی است که این بازار توسط چین رقیب تجاری اروپا پر شده است. با خروج کمپانی های نفتی اروپایی از بازار انرژی ایران کمپانی هایی از چین، هند، ترکیه و مالزی تلاش کردند تا از فضای خالی ایجاد شده به خاطر مسائل سیاسی میان اروپا و ایران بهره ببرند و سرمایه گذاری های کلانی را در صنعت نفت ایران انجام داده اند. کمپانی ها نفتی اروپایی که شدیداً درگیر رقابت با رقبای آسیایی خود هستند، به خاطر واگذاری یک بازار پرسود سنتی خود به رقیب بسیار ناراحتند. از منظر استراتژیک نیز گسترش نفوذ اقتصادی چین در مناطقی که به صورت سنتی تحت نفوذ اروپا بوده است در طولانی مدت برای اروپاییان یک تهدید جدی محسوب می شود.

با توجه به مولفه های فوق بی جهت نیست که به دنبال توافق ژنو تهران شاهد هجوم بازرگانان و کمپانی های تجاری و هیئت های دیپلماتیک اروپایی است. اروپایی ها به خوبی بر اهمیت ژئواستراتژیک ایران واقف هستند، از همین رو است که نه تنها در سطح فرا اتحادیه بلکه در داخل اتحادیه اروپا نیز رقابت جدی برای نزدیکی به تهران و بازگشت به بازار ایران شکل گرفته است.

بالایی از تولید نفت ایران به چین و هند دو مصرف کننده بزرگ انرژی در دنیا منتقل می شود. خالی کردن بازار ایران می تواند در رقابت میان مصرف کنندگان انرژی اروپا را با بحران منابع تامین انرژی مواجه سازد.

اقتصاد

عامل سوم اهمیت ایران برای اروپا که بی ارتباط با بحث انرژی نیست بحث مزیت های اقتصادی و تجاری ایران است. هرچند مباحث بازرگانی مهمترین مولفه در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا نیست با این حال بایستی اذعان کرد که تجارت با ایران از مواردی است که بر تصمیم سازی کشورهای عضو اتحادیه موثر است. تا قبل از اوج گیری تحریم ها اروپا مهمترین شریک تجاری ایران محسوب می شد، به گونه ای که این اتحادیه مقصد یک سوم از صادرات ایران بود. در سال ۲۰۰۸ حجم واردات ایران از اروپا حدود ۱۴/۱ میلیارد یورو برآورد می شد و حجم صادرات ایران به اروپا حدود ۱۱/۲ میلیارد یورو. ۹۰ درصد واردات اروپا از ایران را نفت و کالاهای مربوط به پتروشیمی تشکیل می داد. واردات ایران از اروپا نیز شامل انواع ماشین آلات صنعتی و تجهیزات مورد نیاز در صنعت حمل و نقل (۵۴/۶٪) محصولات کارخانه ای (۱۶/۹٪) و محصولات شیمیایی (۱۲/۱٪) می شد.

هرچند هنوز هم اروپا به عنوان یکی از

اروپا در گزارش اخیر خود تصریح کرده است که مصرف انرژی اتحادیه تا سال ۲۰۳۰ با افزایش ۶۱ درصدی مواجه خواهد بود. این در حالی است که روسیه برای انتقال انرژی به اروپا بر شبکه خط لوله شوروی سابق متکی است، خط لوله ای که در کشمکش تجاری و سیاسی میان کی یف، مینسک و مسکو قرار دارد. بستن شیرهای انتقال گاز به اروپا در اوج سرما در سال ۲۰۰۵ به خاطر اختلاف میان کی یف و مسکو بر سر نرخ ترانزیت انرژی و همچنین جاه طلبی های اخیر کاخ کرملین که باز هم نمودش در عدم پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا نمایان شد و اختلافات جدی میان روسیه و اروپا باعث شده تا اروپایی ها به دنبال گزینه های دیگری برای تامین انرژی خود باشند. موقعیت جغرافیایی ایران و این واقعیت که این کشور دومین ذخایر انرژی فسیلی دنیا را در اختیار دارد، این پتانسیل را در اختیار تهران قرار داده است تا به مهمترین تامین کننده انرژی اروپا تبدیل شود. علاوه بر این مسیر ایران مقرون به صرفه ترین مسیر برای انتقال انرژی از بستر نفتی غنی دریای خزر به اروپا می باشد.

با این حال تحریم های سال های گذشته باعث شده تا اروپایی ها بازار انرژی ایران را از دست بدهند. در مقابل ایران تلاش کرده تا دامنه مشتریان خود را افزایش دهد. حجم

تا قبل از اوج گیری تحریم ها اروپا مهمترین شریک تجاری ایران محسوب می شد، به گونه ای که این اتحادیه مقصد یک سوم از صادرات ایران بود



بیان دیگر هر هفته بیش از بیست کودک معتاد به مواد مخدر در انگلستان متولد می شود و تحت مداوا قرار می گیرند.

این در حالی است که دفتر کنترل مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) اخیراً گزارشی در خصوص وضعیت کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان در سایت انگلیسی خود منتشر کرده است که نشان می دهد کشت خشکاش در افغانستان در سال ۲۰۱۳ به میزان ۳۶ درصد افزایش یافته و رکورد بالایی را به خود اختصاص داده است. از همین روست که یکی از مراکز که مورد بازدید هیئت پارلمانی اروپا قرار گرفت، مرکز مبارزه با مواد مخدر ناجا بود. اروپایی ها به خوبی می دانند که برای مقابله با گسترش قاچاق مواد مخدر در قاره سبز بایستی همکاری های خود با جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند.

انرژی

مولفه کلان دیگری که اهمیت ایران برای اتحادیه اروپا را تایید می کند، مسئله انرژی است. ایران ششمین تامین کننده انرژی اروپا است. اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۱ تقریباً به صورت یک جانبه در حوزه انرژی اتکانش بر روسیه بوده است. در همین حال همزمان با افزایش نیاز به انرژی در قاره، سیاست های اتحادیه برای متنوع ساختن منابع تامین انرژی اروپا کارآمد و موثر نبوده است. کمیسیون

صلح خاورمیانه، نقش حزب الله به عنوان ستون اصلی ایجاد امنیت در لبنان و همچنین تاثیر گذاری ایران در مسئله سوریه؛ باعث شده تا ثبات منطقه ای در خاورمیانه مستلزم تعامل سازنده با ایران باشد. ثباتی که هم در میان مدت و هم در طولانی مدت موج مهاجرت به کشورهای اروپایی را مهار می کند.

امنیت و مواد مخدر

ایران پیشانی و خط مقدم مبارزه با مواد مخدر در دنیا است. مقام های اتحادیه اروپا اعلام کرده اند که بیش از ۸۹ درصد هروئین و مواد مخدر کشورهای عضو این اتحادیه، در افغانستان تولید می شود. آمارهای جدید نهادهای اروپایی همچون پلیس اروپا (Europol) و مرکز نظارت بر مواد مخدر و اعتیاد اروپا (EMCDDA) از گسترش اعتیاد و بالا رفتن تقاضا در بازار مصرف مواد مخدر کشورهای اروپایی حکایت دارد.

به گزارش پایگاه خبری «الحیات»، آمار سازمان خدمات بهداشت ملی انگلستان که از سوی روزنامه «دیلی تلگراف» منتشر شده حاکی از آن است که تعداد کودکان تازه متولد شده ای که اعتیاد آنها به مواد مخدر مشخص می شود، در چهار سال گذشته یازده درصد افزایش یافته و به ۱۱۲۹ کودک شیرخواره در سال گذشته رسیده است. به

اما موضوعی که این روزها مسئله مهاجرت را بیش از هر زمان دیگر برای اتباع و دولت های اروپایی برجسته کرده است بحران اقتصادی در طی سال های اخیر بوده است. به ویژه بعد از نارامی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اروپا شاهد ورود موج بزرگی از مهاجران از کشورهایی چون لیبی، سوریه، مصر و تونس بوده است. موضوعی که به چالش جدی میان اعضای اتحادیه تبدیل شد و کار تا جایی بالا گرفت که برخی از کشورها در صدد خروج و یا تغییر پیمان شینگن برآمدند.

از همین رو است که درسند امنیت استراتژیک اتحادیه اروپا یکی از اولویت های این اتحادیه " ثبات منطقه ای " در خاورمیانه عنوان شده است.

امری که بدون همکاری ایران تحقق آن غیر ممکن به نظر می رسد. تلاش موثر ایران برای ثبات و حفظ یکپارچگی عراق که ناشی از نفوذ بالای تهران در عراق پس از صدام می باشد، نقش غیر قابل انکار جمهوری اسلامی در موفقیت نیروهای بین المللی در افغانستان و مقابله با طالبان، تاثیر گذاری بالای ایران در منطقه به واسطه سابقه تاریخی و گستره وسیع ژئوکالچری ایران که از بمبئی در هند تا شمال آفریقا امتداد دارد، جایگاه غیر قابل انکار ایران در موضوع

هایی مثل سیاست خارجی و دفاعی، اتحادیه اروپا کماکان بین حکومتی است و دولت‌ها تصمیم‌گیرند نه کمیسیون یا پارلمان اروپایی و این نوعی توازن بین اقتصاد با سیاست و امنیت در اتحادیه اروپا ایجاد کرده است.

در حوزه اقتصادی اروپا به صورت یک بلوک واحد عمل می‌کند اما به طور کامل این گونه نیست و نمی‌توان گفت ایالات متحده اروپا یا حتی فدراسیون یا کنفدران هم نیست.

در درون اتحادیه اروپا هم بلوک‌های مختلفی وجود دارد مثل کشورهای اروپا گرا و آتلانتیک‌گرا، به خصوص در بخش‌های امنیتی که اروپاگرایان دنبال استقلال بیشتر از آمریکا هستند و در مقابل آتلانتیک‌گرایان وجود دارند که طرفدار قدرت ناتو و به آمریکا گرایش بیشتری دارند که این مسئله خود فرصت‌هایی ایجاد می‌کند و نمی‌توان گفت اروپا کاملاً متحد عمل می‌کند. همچنین کشورهای جنوب و شمال اروپا هم هست که میزان توسعه‌یافتگی در جنوب کمتر از شمال اروپاست، حتی اخیراً یک شکاف شرق و غرب هم با پیوستن کشورهای اروپای شرقی ایجاد شده است.

با پیوستن کشورهای اروپای شرقی به اروپا آتلانتیک‌گرایی تقویت شده است که این نفوذ آمریکا را در اتحادیه بیشتر می‌کند. بنابراین یک رقابت درون‌گروهی در اتحادیه اروپا وجود دارد که در حوزه سیاسی بیشتر و در اقتصادی کمتر است.

و به این معنی نیست که در سطح دو جانبه نمی‌توان کار کرد، بخصوص در شرایط عادی که بسیار راحت‌تر از شرایط تحریم است. بنابراین تردیدی نیست که ما نباید همه کانال‌های ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست.

در بحث اقتصادی ما باید از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم و دو جانبه، چند جانبه یا حتی با بلوک‌های درون اتحادیه می‌شود کانال‌های ارتباطی متعددی داشته باشیم و

تردیدی نیست که ما نباید همه کانال‌های ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تاثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست



چه کار ساده‌ای نیست اما در همین سفر هیات فرانسوی شاهد اظهار نگرانی و اعتراض آمریکایی‌ها هستیم و نشان می‌دهد که این فرصت‌های پیش‌رو نیاز متقابل است و می‌تواند زمینه‌های عملی را بیشتر کند. **در تعامل با اروپایی‌ها با یک بلوک واحد روبرو هستیم یا این‌که می‌توانیم حوزه نفوذمان را در تک‌تک کشورهای عضو این اتحادیه به اقتضای هر کشور گسترش بدهیم؟ آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به ترونیکی‌آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟**

اولاً اتحادیه اروپا یک بازیگر بین‌المللی منحصر به فرد است. در برخی حوزه‌ها مثل اقتصاد از طرف کمیسیون اقتصادی اروپا یک دست‌عمل می‌کند اما در حوزه

و همسایگی با اروپا و نیز وابستگی انرژی اروپا به خاورمیانه و حضور سنتی در این منطقه بوده است. اروپایی‌ها از طریق ایران می‌توانند نقش مثبتی در خاورمیانه ایفا کنند و اگر شریک استراتژیک نباشند دنبال شریک با ثبات برای نقش‌آفرینی در خاورمیانه هستند و نکته دیگر مشکلات مالی اروپاست که عادی‌سازی روابط با ایران می‌تواند در جهت رفع بخشی از این مشکلات کمک کند به خصوص کشورهایی مثل اسپانیا و یونان و ... که بیشتر درگیر چنین مشکلاتی هستند علاقه بیشتری دارند. از طرف دیگر ایران هم می‌تواند از اروپا برای تأمین منابع خودش استفاده کند به خصوص که حداقل سه کشور در ۵+۱ هستند و در پیشبرد یا توقف مذاکرات نقش مهمی دارند. همچنین گسترش روابط با اروپا می‌تواند به شکاف بیشتر در ساختار تحریم‌ها کمک کند. اگر

دکتر دهقانی فیروزآبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی:

اروپایی‌ها آن قدرها هم متحد نیستند

بررسی واگرایی بین کشورهای اتحادیه اروپا و نهادهای اروپایی

هادی محمدی

دانشگاه علامه طباطبایی است. دکتر دهقانی فیروزآبادی دارای تألیفات بسیاری در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظریات روابط بین‌الملل است. مهمترین کتاب وی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چاپ انتشارات سمت است که به عنوان کتاب درسی رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌ها ایران تدریس می‌شود.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه بروکسل بلژیک در سال ۱۳۷۴ است. وی جوانترین استاد تمام رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران و عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل

گسترده‌ای از مبادلات و داد و ستد تجاری با ایران داشته که با این تحریم‌ها متوقف شده بود و با این گشایش، فضای تعاملی را ایجاد کرده که دو طرف می‌توانند از این مسئله منتفع شوند.

در واقع می‌توان گفت اروپایی‌ها در شرایط فعلی خودشان را آماده می‌کنند برای زمان بعد از تحریم، حتی الان هم کشورها و شرکت‌های اروپایی اگر تحت فشار آمریکا نباشند تلاش می‌کنند تا فعالیت‌های اقتصادی خود را شروع کنند اما اگر بخواهیم واقع‌بینانه تحلیل کنیم باید بگوییم که اروپایی‌ها خود را برای فضای پس از تحریم آماده می‌کنند چون علی‌رغم اشتراکاتی که میان اروپا و آمریکا وجود دارد، در بعضی از حوزه‌های اقتصادی و منافع اقتصادی با هم رقابت دارند که یکی از این حوزه‌ها می‌تواند ایران باشد. در واقع اروپایی‌ها در تلاشند تا بازار

با توجه به انعقاد توافق موقتی ژنو بر سر پرونده هسته‌ای کشورمان میان ایران و گروه ۵+۱، فرصت‌های پیش‌رو در تعامل میان ایران و اروپا پس از این توافق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ * به طور کلی یکی از دستاوردهای توافق ژنو تغییر فضای بین‌المللی به نفع ایران و در واقع اصلاح تصویر ایران که به صورت غیر واقعی در دنیا ترسیم شده بود و در همین راستا مخدوش شدن سناریوی امنیتی کردن، انزوای ایران و ایران‌هراسی از نتایج این توافق به شمار می‌رود و با این توافق نامه این مسائل متزلزل شد، ضمن اینکه فضای تعامل خوبی را در سیاست خارجی ایران از جمله با اروپا ایجاد کرده است. می‌شود ادعا کرد که اروپا بیش از دیگران از این تحریم‌هازبنه کرده است زیرا حجم

همه کانالها را به سه کشور محدود نکنیم. از مهمترین شاخص های سیاست خارجی متوازن هم همین استفاده کردن از همه ظرفیت هاست.

سوال سوم: آیا اتحادیه اروپا یک سند استراتژیک واحد در تعامل با ایران دارد و کشورهای اروپایی از یک استراتژی واحد در قبال ایران پیروی می کنند؟

تا جایی که من می دانم سند مدون و نوشته شده ای نیست اما هم به صورت نظری و هم عملی می توان دریافت که اتحادیه اروپا یک راهبرد واحد در سطح استراتژیک در قبال ایران دارد. به خصوص که یک مکاتیزی در اتحادیه است که تصمیم گیری به صورت اجماع باشد اما اگر اکثریت هم بود اقلیت همراهی کنند و خلاف تصمیم جمعی حرکت نکنند. شواهد نشان می دهد که اتحادیه اروپا علی رغم مخالفت برخی کشورها، سیاست واحدی را در قبال ایران در پیش گرفته است. البته در بحث هسته ای و تحریم ها اینها تحت فشار آمریکا مجبورند پیروی کنند و رفت و آمدهای فعلی به ایران به این خاطر است که فکر می کنند روند کار به سمت عادی شدن پیش می رود و در آن زمان هر کشوری به فکر منافع خود است ضمن اینکه اگر اتحادیه اروپا محدودیتی برای تعامل با ایران ایجاد نکند، طبیعی است که اینها منافع خودشان را ترجیح می دهند. از طرف دیگر آمریکایی ها هم می خواهند این احساس عادی شدن موضوع ایجاد نشود و گسترش برخی تحریم ها هم به دلیل ترس از شکسته شدن سد تحریم هاست.

سابقه رابطه ایران و اروپا نشان می دهد که پیوستگی بین سیاست های اقتصادی و سیاسی اروپا وجود دارد و تفکیک سیاست از اقتصاد حداقل در مورد ایران به سختی صورت می گیرد و جمع بندی این است که با همه این توضیحات در درون اتحادیه اروپا رقابت های داخلی و تضاد منافع وجود دارد که می توان هوشمندانه از آنها استفاده کرد و تعدد بازیگران این فرصت را ایجاد می کند

هرچند باید قبول کرد که کار ساده ای نیست. **سوال چهارم:** همگرایی کشورهای اتحادیه اروپا در مواجهه با پرونده هسته ای ایران نمونه نادر از یک همگرایی بین کشورهای اروپایی در سیاست امنیتی و خارجی است. در این اتفاق دیپلماسی ضعیف ایران چه نقشی را داشته است؟

می شود گفت که بی تاثیر بودیم اما علاوه بر اینها با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی و نوع نگاهی که مجموعه کشورهای اروپایی به ایران دارند هم حالت خاصی ایجاد کرده که کشورهای اروپایی در اینجا در مقایسه با سایر کشورها انسجام بیشتری داشته باشند. یکی از مهم ترین دلایل این است که اتحادیه اروپا خود را قدرت هنجاری می داند و روی ارزشهای لیبرال دموکراسی و آزادی و حقوق بشر کار می کند. پس اینجا یک تعارض ارزشی بین ایران و اروپا وجود دارد و چون چنین مفاهیمی در سطح راهبردی بوده و در مقابل هم ما به صورت دیگری این ارزشها را تعریف می کنیم، اهمیت زیادی پیدا می کند و با یک تعارض منافع اقتصادی صرف تفاوت دارد. باید ببینیم رفتارهای ما چقدر کمک کرده که این تعارض موجود به فلسطینیان است، پر رنگ تر شود.

اروپاییها به همان نسبتی که احساس کنند ارزشهای دموکراتیک در ایران پر رنگ تر است در رفتارشان تاثیرگذار است و اگر رفتار و گفتمان شما تعارضات را بیشتر کند، انسجام در طرف مقابل هم بیشتر خواهد شد. الان یکی از دلایلی که در این دولت گشایشی ایجاد شده به خاطر همان حسی است که در گذشته در زمان خامنه ای بود و اما در ۸ سال قبل از سوی غرب احساس نمی شد. اینها در دیپلماسی مهم است، تضادها و تعارضات ما فراتر از دولت هاست اما نوع گفتمان و طرح و تبیین آن متفاوت است و نباید به گونه ای در دنیا رفتار کنیم که اجماع بین المللی علیه ما ایجاد شود. یعنی ما روی مواردی انگشت بگذاریم که در دشمنان ما اجماع ساز است و باید کاری کنیم که شکاف

نیست و اگر این مانع برداشته شود حوزه های وسیعی گشوده خواهد شد. ضمناً حوزه های همکاری هم بین ایران و اروپا وجود دارد که به عنوان حوزه های مشترک از آنها یاد می شود و مهمترین آن امنیت و دیپلماسی انرژی است. چون آنها وارد کننده بوده و در خصوص گاز به روسیه وابسته اند که از نقاط ضعف اروپا محسوب می شود و از سوی دیگر بسیاری معتقدند که بهترین و ارزاترین منبع انرژی برای اروپا، ایران است.

از طرف دیگر ما هم می توانیم از این فرصت برای فروش منابع خود استفاده کنیم و عامل مهمی برای پایداری امنیتی هم خواهد بود. به همین دلایل اسرائیل و حتی روسها با این موضوع موافق نیستند. انرژی یک ظرفیت بسیار خوب برای تعامل ایران و اروپاست که سود دو طرفه دارد.

قاچاق مواد مخدر و تروریسم هم از دیگر موارد مشترک است و افراط گرایی سلفی نیز می تواند به دلیل نزدیکی خاورمیانه به اروپا، زمینه های همکاری را ایجاد کند. همچنین اروپا به صورت سنتی دنبال نقش آفرینی در خاورمیانه بوده و ایران به عنوان یک کشور قدرتمند منطقه ای، می تواند بهترین شریک اروپا باشد. انچنان که دیدیم در کنفرانس ژنو در موضوع سوریه، بسیاری از کشورهای اروپایی موافق حضور ایران برای حل بحران بودند. ظرفیت بسیار مهم دیگر بازار گسترده ایران برای شرکتهای اروپایی است.

اما به رغم این فرصت ها و ظرفیت ها، موانع و چالش هایی هم

اگر شرایط عادی باشد معمولاً منافع فردی خود را دنبال می کنند. همچنین می توان از رقابت های میان اروپایی استفاده کرد. چون در خود کشورها احزاب اروپاگرا و اروپاگریز و ملی گرا وجود دارند که ظرفیت هایی برای تامین منافع ما هستند.

از سوی دیگر همیشه اختلافاتی در اروپا در مورد اولویت ها وجود داشته که می تواند مورد توجه ما

هست مثل حقوق بشر، سکولاریسم، لیبرالیسم و ارزشهایی که در سیاست خارجی اروپا مانع است و چالش بسیار مهم دیگر خود آمریکاست که نمی خواهد اروپا در این رابطه خودمختاری داشته باشد. بنابراین روابط ایران و اروپا یک ضلع سوم به نام آمریکا دارد که به عنوان یک متغیر مداخله گر می تواند تاثیر مثبت یا منفی داشته باشد. اگر مانع آمریکا نباشد روابط ایران و اروپا می تواند به سطح بسیار بالایی ارتقا

یابد. البته نباید نقش منفی برخی کشورهای عربی از جمله

عربستان و نیز رژیم

صهیونیستی

را فراموش

کرد.

در بحث اقتصادی ما باید از همه ظرفیت ها استفاده کنیم و دو جانبه، چند جانبه یا حتی با بلوک های درون اتحادیه می شود کانال های ارتباطی متعددی داشته باشیم و همه کانالها را به سه کشور محدود نکنیم. از مهمترین شاخص های سیاست خارجی متوازن هم همین استفاده کردن از همه ظرفیت هاست.

قرار گیرد که

البته باید تلاش زیادی برای بالابردن اولویت ایران در اروپا صورت بگیرد که کار سختی است. حتی شکافهای ناشی از بحران مالی در کشورهایی که مشکلات بیشتر دارند می توانند مورد استفاده قرار گیرند. همچنین می شود از رقابت های بین قدرت های اروپایی مثل فرانسه، آلمان و انگلیس استفاده کرد که همواره رقابت هایی میان خود داشته اند.

سوال هفتم: با اینکه کشورهای یونان

ایتالیا اسپانیا، نروژ و اتریش تعامل

گسترده ای در حوزه اقتصاد با ایران

دارند، اما در مذاکرات هسته ای غایب

سوال

ششم: آیا ایران

می تواند روی شکاف

بین کشورهای اروپایی

به عنوان یک ظرفیت حساب

بکند؟

در یک سطح ارزشی و راهبردی، حتی به ناچار، یک انسجام و سیاست واحدی در اروپا

هست و ما برای استفاده از شکافها باید به لایه های پایین تر رجوع کنیم. اما اختلافاتی

در تاکتیکیهای کشورهای اروپایی هم وجود دارد و هر کدام منافع ملی خود را دارند، اما

دکتر مهدی مهنریا:

رقابت بین کشورهای اروپایی، قاعده بازی را بر هم نمی زند

هادی محمدی

دکتر مهدی مهنریا، دانش آموخته دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هاوایی و دارای دکترای آینده پژوهی از دانشگاه بین المللی امام خمینی ره است. او در گفت و گو با خراسان به آینده ژئوپلیتیک منطقه و جهان از منظر توافق ژنو پرداخته است.

مهم ترین دغدغه غربی ها در

خاور میانه کدام است؟ نفت (انرژی)، ادامه نفوذ استعماری، حقوق بشر و یا بهره گیری از بازار گسترده خاور میانه؟ آیا این دغدغه میان اروپا و آمریکا

یکسان است؟

در سطح تحلیل کلان اروپا در نظم معنادار خود در سیاست خارجی همواره به فکر ایجاد یک فضای مطلوب در جهت گسترش نفوذ اروپا بر اساس سنت هایی است که از تاریخ اروپا به جای مانده است. باید بپذیریم که بسیاری از قدرت های جهانی از متن و جغرافیای اروپا برخاستند و اساس اروپا همواره به عنوان یک بازیگر اصلی در نظم بین المللی وجود داشته و امروز خود را در کنار موجودیتی به نام آمریکا می بیند. آمریکا دارای یک قدرت تعریف شده در جغرافیای غرب است و آن ها اتحادی را تشکیل می دهند که هم همکاری و هم رقابت به صورت هم زمان وجود دارد. جغرافیای این رقابت در قالب همکاری، خاورمیانه است و خاورمیانه حوزه توانان همکاری و رقابت تنگاتنگ آمریکا

کاترین اشتون به نمایندگی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مسئول ارشد سیاست خارجی است

هستند. دخیل کردن این کشورها آیا می تواند قدرت چانه زنی ایران را بالا ببرد؟ با توجه به گشایشی که از بعد از توافق ژنو ایجاد شده قاعدتاً نزدیکی ما به این کشورها باعث تضعیف تحریمها می شود، به خصوص در مورد کشورهایی که منافع اقتصادی آنها از منافع سیاسی آنها مهمتر است. البته به نظر من امکان وارد شدن کشورهای دیگر در ساختار ۵+۱ نیست چون این سه کشور نماینده اتحادیه اروپا هستند و کاترین اشتون هم به عنوان مسئول سیاست خارجی اروپا آنجاست. بنابراین به صورت حضور مستقیم نمی شود اما از طریق رایزنی های دو جانبه می توان نوعی لابی را انجام داد تا آنها مواضع خود را به این سه کشور برسانند. ما هر چقدر بتوانیم این کانالها و رایزنی های دو جانبه و درون اروپایی را داشته باشیم بی تردید قدرت چانه زنی ما در مذاکرات افزایش می یابد. حتی ما اگر بتوانیم از شکاف های منافع بین اروپا و آمریکا استفاده کنیم هم خوب است. ۵+۱ به خصوص با توافق اخیر زمینه های شکاف دارد و ما باید روی این شکاف ها هم کار کرده و گسل ها را فعال کنیم. البته نباید در ذهن ما این باشد که از اروپا موازنه سازی کنیم برای تقابل با آمریکا که غیر واقعی است اما اینکه آمریکا و اروپا یکی هستند هم نیست. ما در یک شرایط ترک برداشتن تحریم ها صحبت می کنیم و اروپایی ها احساس خطر می کنند که آمریکا بازار ایران را ناگهان بگیرد. خبرهایی مبنی بر دیدارهای محرمانه ایران و آمریکا

عمان بود که این باعث نگرانی اروپا می شود و نگران تک خوری و دور زدن آمریکا هستند که می تواند یک فرصت برای ما باشد. فرق دیپلماسی هوشمند با دیپلماسی عادی در اینجا مشخص می شود که چگونه از کوچکترین فرصت ها استفاده می کند و ما این شانس را باید به دیپلماسی بدهیم که منافع ملی را از این طریق به دست آورد. البته باید صبر و حوصله کافی هم داشت و نباید توقع کرد که یک بحران ده ساله، یک ماهه تمام شود.

سوال هشتم: آیا درون اتحادیه اروپا قطب های قدرت و رقابت قدرت وجود دارد؟

در سؤالات قبل تا حدی اشاره شد و باید گفت بله در این اتحادیه هم بلوک ها و قدرت های مختلف هستند که اختلافاتی نیز دارند. اما با پیوستن کشورهای ضعیف شرق اروپا به این اتحادیه، موضع آمریکا در اتحادیه اروپا نسبت به قبل تقویت شده است. در درون اتحادیه اروپا اختلاف تضادهایی در حوزه های سیاسی، امنیتی و دفاعی وجود دارد و به لحاظ ساختاری و اقدام و بر سر ناتو وجود دارد. رقابت هایی هم در زمینه مسئولیت های اروپا مثل رئیس کمیسیون اروپایی، مسئول سیاست خارجی و ... وجود دارد و یکی از موضوعات انتخابات خرداد آینده در اتحادیه، رقابت بر سر همین کرسی هاست.

سوال نهم: انتخابات پیش رو در اتحادیه اروپا و پیروزی احتمالی احزاب ضد یورو، برای ایران فرصت است یا تهدید؟



و اروپاست. اروپا و آمریکا در قالب غرب به خاورمیانه نگاه می‌کنند و در سطح تحلیل میانی، غرب در موجودیت اروپایی خود، دغدغه‌های اساسی اولویت دار خود را داشته و آمریکا هم دغدغه‌های خود را دارد. در سطح تحلیل خرد مسئله نفت و انرژی اهمیت زیادی پیدا می‌کند تا جایی که جنگ خاورمیانه را جنگ نفت نیز نامیده اند، این عنوان اگرچه درست است اما یک حقیقت استراتژیک نیست. چون آمریکا نیاز خود به نفت را هر سال به سرعت کاهش می‌دهد و در این ۶ سال ریاست جمهوری اوباما نیز این نیاز به حداقل خود رسیده، چراکه آمریکا می‌خواهد تا سال ۲۰۲۰ به یک صادرکننده قوی نفت و گاز در جهان تبدیل شود. اما با این وجود نفت خاورمیانه برای اروپا همچنان مهم و به آن وابسته است. مقوله دیگر، رقابت درون ساختاری قدرت در غرب است. هرچه آمریکا فرجه تر در نظام بین الملل عمل کند، احساس تراکم جغرافیای نفوذ بیشتری به اروپا دست می‌دهد که می‌تواند یکی از عوامل همگراگرایی، خصوصاً در میان نخبگان اروپایی باشد. در اینجا است که یک نوع نگرانی در مورد آینده نظم جهانی و قدرت گرفتن آمریکا از سوی اروپا به چشم می‌خورد زیرا آنها فهمیده اند که آمریکا توانسته گستره نفوذ خود را تا مرزهای آسیای جنوب شرقی تداوم بخشد و اگر بتوانند چین را نیز در دکترین امنیتی خود کنترل کنند کمربند امنیتی آمریکا به دور کره زمین گسترش خواهد داشت. اروپا فهمیده که نمی‌تواند در برابر شاخ گاو قدرتمند آمریکا بایستد و مانند ماتادورهای اسپانیایی، آمریکا را به بازی بگیرد، پس سعی می‌کند روی گاو بنشیند و پیش برود. در این میان یکی

از مراکز اصلی در کمربند قدرت دنیا، خاورمیانه است که اروپا نیز می‌تواند در این کمربند حضور نداشته باشد. کمربند قدرت بین المللی در بین قدرت‌های جهان از مصر تا هندوستان است و قفل این کمربند طلایی نیز خلیج فارس و فلات ایران نام دارد که هرکس این کمربند و قفل آن را در اختیار داشته باشد آینده قدرت جهان در دست اوست. آمریکا هم برای همین به خاورمیانه آمده و نه برای نفت آن و تا قفل این کمربند محکم نشود ایالات متحده نمی‌تواند اطمینان و اعتماد به تحرک سریع خود در قرن بیست و یکم داشته باشد. از این نظر است که اروپا و آمریکا در مورد خاورمیانه کاملاً متحد و هماهنگ کار می‌کنند. از ایران که به حاشیه می‌رویم، حتی در سوریه و لبنان و در افغانستان و عراق اختلافاتی میان برخی کشورهای اروپایی با آمریکا وجود دارد، اما همه آنها در یک چیز مشترک بوده و بیشترین اجماع را دارند که خلیج فارس و فلات ایران است. پس باید گفت که اولویت اصلی اروپا و آمریکا کنترل خاورمیانه به نفع منافع غرب است و در سایه آن، مسئله نفت برای اروپا بیشتر از آمریکا اهمیت دارد. اگر آمریکا بخواهد با همکاری اروپا در جهت نظم دهی به یک سرمایه داری دموکراتیک و پرچم داری آن در جهان آینده موفق باشد، چین به عنوان قدرت سرمایه داری اقتدار گرا را باید کنترل کند و چین اولویت استراتژیک آمریکاست. اما برای رسیدن به این اولویت، یک اولویت استراتژیک وجود دارد که خلیج فارس و فلات ایران نامیده می‌شود و من آن را هارت لند جدید نامیده ام و می‌گویم اگر خاورمیانه قلب جهان است، این منطقه، قلب خاورمیانه است و اوباما با درک این اهمیت و تفهیم آن به اروپا توانست بیشترین اجماع جهانی

و منطقه ای را علیه ایران به دست آورد و در پرونده هسته ای این اجماع عملیاتی به راحتی شکسته نخواهد شد. آمریکا در نظر دارد تا مقولات خاورمیانه را از نظر اقتصادی با همکاری معنادار با اروپا پیش برد اما در مقولات استراتژیک به دنبال حمایت اروپا بر ضد چین است. نگرانی غرب در این زمینه ایران بوده که اگر بتواند پازل ایران را حل کند، مهره اصلی دومیونی خواهد بود که تمام منطقه را با رویکرد مدیریت نامنی با ثبات خواهد کرد. با این اتفاق روسیه می‌چین را نیز پشت این دیواره محبوس می‌سازد. امروز روسیه می‌داند که اگر شکافی بین اروپا و آمریکا ایجاد شود می‌تواند نفوذ خود در خاورمیانه را افزایش دهد اما آمریکایی‌ها با یک آینده نگرایی مدبرانه، بحران اوکراین را با کمک اروپا در رسیدن امنیتی روسها قرار دادند تا با مطرح کردن اوکراین، فشار بر گلوگاه امنیتی روسیه در خاورمیانه، یعنی سوریه بیاورند. اگر برای آمریکا اهمیت حفظ قدرت در قرن بیست و یکم وجود دارد، برای اروپا اهمیت انرژی و نفت و گاز هنوز هم دارای اولویت است و آمریکا این مسئله را می‌داند و با آن در آینده بیشتر بازی خواهد کرد و اگر روزی آمریکا تامین کننده گاز اروپا شود آن موقع است که باید گفت اروپا نیز یکی از ایالات بزرگ آمریکا شده که نتیجه آن اجماعی بیشتر میان این دو خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت که خاورمیانه امروز بیش از گذشته و فردا بیش از امروز اهمیت دارد و قدرتهای منطقه ای خاورمیانه باید درک کنند که مهمترین و طلایی ترین فرصت برای آنها ایجاد شده که به جای رویارویی با آینده جهان، در منطق گذار کنونی، بیشترین فایده‌ها را از بازیگران مختلف به نفع متافع ملی خود بگیرند. امروز چین و آمریکا و اروپا حاضر هستند هزینه کنند و این بازار خوبی برای سیاستمداران است که با برنامه و سناریو پردازی عالمانه امتیازات مناسب با وزن خود را از این قدرتها کسب کنند. در دنیای امروز که نظام بین الملل در حال تغییر است، دیگر واژه‌های وابستگی و سازش

معنای گذشته خود را ندارند و پیوستگی با نظام بین الملل نیاز گریز ناپذیر دولت‌ها و کشورهای گوناگون با هر نوع ایدئولوژی و گفتمانی که دارند است. **با توجه به تصمیم آمریکا برای استفاده کمتر از نیروی نظامی در بحران‌های برون مرزی و تغییر ثقل استراتژیک از خاورمیانه به آسیا، اروپا چه نقشی را برای خود در آینده خاورمیانه قائل است؟ آیا باید در سال‌های پیش رو شاهد نقش آفرینی بیشتر اتحادیه باشییم؟ این نقش آفرینی چگونه خواهد بود؟** من معتقدم ثقل استراتژیک آمریکا، آسیای شرقی است اما مرکز ثقل آن برای کنترل آسیای شرقی، خاورمیانه است. به عبارت دیگر اولویت استراتژیک آمریکا کنترل آسیای قدرتمند تعریف شده اما مرکز ثقل و نقطه حرکت برای این کنترل، خاورمیانه است. از سال ۲۰۱۱ واقعه ۱۱ سپتامبر، غرب وارد دوران فرامردن شد و تمام رفتارهای غرب و به ویژه آمریکایی‌ها در چارچوب گفتمان فرامردن تعریف می‌شود. محصول این گفتمان دکترین قدرت هوشمند تر آمریکایی بود که با روی کار آمدن اوباما و اجماع جهانی در مورد خاورمیانه شکل گرفت و هزینه‌های آمریکا را نیز سرشکن بر روی کشورهای اروپایی و قطر و عربستان کرد. امروز آمریکا نیاز ندارد با ایرانی که مرگش را می‌خواهد نزاع کند. آنها کنار نشسته اند و بعضی کشورهای عربی علیه ایران حرکت می‌کنند. در دهه گذشته آمریکا به دنبال کنترل چین به عنوان اولویت استراتژیک خود بوده و بر این اساس فهمیدند که اگر خاورمیانه را کنترل نکنند برای اجرای هدف بزرگتر خود باید به کوتوله‌های نفتی این منطقه باج بدهند. به همین دلیل استراتژیست‌های آمریکا به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به اولویت خود باید اولویت را مهار کنند که خلیج فارس و فلات ایران است. اصولاً آمریکا خاورمیانه را در حدی نمی‌داند که اولویت استراتژیک باشد. **با توجه به باز خورد منفی حضور اتباع**

اروپایی در بحران سوریه و نگرانی از بازگشت آن‌ها به کشورهایشان پس از آموزش‌هایی که در سوریه تحت نظر القاعده می‌بینند، تاثیر بحران سوریه بر همکاری‌های امنیتی بین ایران و اتحادیه اروپا چه می‌تواند باشد؟ سطح تحلیل اول این است که غرب در پی قطع نخاع مقاومت برآمد. در غرب دو دیدگاه در ارتباط با امنیت خاورمیانه مطرح است. یک دیدگاه عامل ضد امنیتی در خاورمیانه را اژدها می‌بیند. در این سناریو سر این اژدهای خشمگین ایران است که کشورهایی همچون اسرائیل و عربستان می‌گویند برای کنترل خاورمیانه باید این سر را جدا کرد. اما نگرش دیگری به مقوله امنیت در خاورمیانه از سوی غرب وجود دارد به نام نظریه اختاپوس، که می‌گوید ایران مغز متفکری است که بازوهای قوی در منطقه دارد و باید ابتدا این بازوها را قطع و سپس سر را آمد. سیستمهای اطلاعاتی ارتش آمریکا چنین تفکری دارند که باعث گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی این کشور مبنی بر

نداشتن فعالیت نظامی هسته ای از سوی ایران از سال ۲۰۰۵ شد. چراکه ۱۳ نهاد از این ۱۶ نهاد نظامی بودند. لذا حاکم شدن سناریوی اختاپوس به جای اژدها باعث شد سیستم امنیتی برای کنترل خاورمیانه دنبال بومی سازی نامنی در خاورمیانه بر آید و به جای اینکه یک سوی درگیری‌ها همواره غرب باشد و القاعده با آمریکا و اروپا مبارزه کند، القاعده با رویکردهای خود منطقه درگیر شود و در واقع با ایدئولوژی به جنگ ایدئولوژی رفتند. بر این اساس انعکاس تحرکات ایدئولوژیک منطقه را با زاویه ای انحرافی مقابل همان قرار دادند و امروز به جای جنگ ایران و آمریکا شاهد نبرد گروه‌های تروریستی و الحادی در سوریه هستیم. از طرف دیگر ۸ هزار اروپایی سیمپات القاعده نیز با پول دولتهای اروپایی با بشار اسد می‌جنگند و ایران و روسیه نیز از اسد حمایت می‌کنند که نتیجه این شده که هر دو طرف پول می‌دهند اما کسانی کشته می‌شوند که اگر در این نبرد کشته نشوند، شاید در اروپا و عربستان علیه این کشورها



خاور سولای اسپانیایی نخستین مسئول ارشد سیاست خارجی در تاریخ اتحادیه اروپا در کنار کاترین اشتون انگلیسی

می جنگیدند . سوریه یک آوردگاه کلان برای قطع نخاع مقاومت و تضعیف قدرت خاورمیانه در تقابل با غرب است لذا دوران بعد از بشار اسد از سال ۲۰۱۳ آغاز شده و بشار اسد تمام است . ادامه حضور او تنها به کشته شدن بیشتر دو طرف می انجامد و من معتقدم آمریکایی ها هیچ اسراری به برداشتن اسد ندارند چون تضمین پیروزی استراتژیک را گرفته و سلاح خطرناک سوریه را نیز خارج کرده اند. نگرانی از غشای امنیتی خود در منطقه و اسراییل نیز رفع شده است . بنابراین اگر سرزمین سوخته ای از این کشور بماند با این همه جنایات و کشتار از هر دو طرف، ۵۰ سال نسل بیماری تولید می کند که خود می توانند تبدیل به یک گروه تکفیری کینه جوی ابزار غرب در آینده شوند . سوریه از این منظر برای غرب مهم است چون می خواهند در این زمانه گذار از بحرانه، از آن به نفع افزایش قدرت و جایگاه خود در نظام بین الملل استفاده کنند . وجود عناصر تند رو و تدرروی های موجود باعث شد تا سیاست چند فرهنگی دولتهای اروپایی و سیاستهای حمایتی آنها از مهاجرین کاهش پیدا کند و غشای امنیتی و نگرشهای امنیتی برای کنترل مسلمانها در کشورهایشان بیشتر شود و از هم اکنون آماده می شوند برای آینده و از همین الان بیشترین نظارت را بر حضور نیروهای اروپایی القاعده در سوریه برای شناسایی خطرهای حرکت دارند . در واقع می توان گفت که سوریه میدان هزینه ایدئولوژیک خاورمیانه برای رود رویی با غرب است .

در تصمیم گیری های سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا همیشه شاهد نقش آفرینی ترونیکا هستیم. بر خلاف روح دموکراتیکی که اروپایی ها مدعی هستند. آیا در اتحادیه اروپا هم مانند آمریکا با یک دموکراسی سهمیه ای روبرو هستیم؟

امروز خانم کاترین اشتون در واقع نماینده ۲۸ کشور شامل ۲۸ کشور اروپایی به همراه روسیه ، چین و آمریکا است و اشتون از ناحیه این کشورها سخن می گوید . اتحادیه اروپا از کشورهای مختلف با میزان قدرت مختلف تشکیل شده است ضمن اینکه جهان بینی آنها نیز تفاوت دارد . غربی ها روی زمین زندگی می کنند و به آسمان نگاه دارند اما شرقی ها روی آسمان زندگی می کنند و برای زمین نسخه تجویز می کنند . غربی که در اسپانیا یا یونان و حتی ایتالیا زندگی می کند

بعد دیگر این مسئله این است که می گویم ایران هم وزن خود را در مذاکرات ژنو ۳ بشناسد و ما از آنها بردیم به دلیل اینکه رسمیت برنامه غنی سازی در ایران از یک تا ۵۵ درصد را گرفتیم که خط قرمز ما و آنها بود و توانسیم برنامه غنی سازی خود را تثبیت کنیم . من این حرف دکتر روحانی را قبول دارم که ما از آنها بردیم. باید متوجه باشیم که جهان سیاست جهان واقعیت هاست و غرب هیچ گاه و برای هیچ کشوری حق غنی سازی را به رسمیت نشناخته و نخواهد شناخت . تنها یک استثنا وجود دارد و آن ایران است . گرفتن این جمله از ساختار نظام بین الملل یک برد دولت روحانی است که جای تریک دارد . بعضی می گویند غرب می خواهد در آینده تاسیسات هسته ای ما را برچیند یا تحریم ها را در مقولات دیگری مثل حقوق بشر ادامه دهد که می گویم درست است اما این نافسی عملکرد ما در پرونده هسته ای نیست و در واقع انسان از ترس مرگ خود کشتی نمی کند . فعلا باید بازی عاقلانه خود را انجام دهیم و درست عمل کنیم . دنیای سیاست دنیای تکاپوی دائمی تولید و بازتولید سناریوهاست و دنیای رقابت دائمی است و اینکه توقع داشته باشیم ادبیات آمریکا پس از توافق ژنو درست شود صحیح نیست . ایالات متحده آمریکا ، جمهوری اسلامی ایران را یک مقوله استراتژیک و یک حفره امنیتی در شکل دادن به نظم جهان آینده می داند و بر این اساس هیچ گاه ایران را رها نمی کند . در مورد همین گزینه نظامی می گویم که تا ابد این گزینه روی میز آمریکا خواهد بود و هیچ



راهبردی نگاه می کنند و مهمترین مقوله برای روسیه مبارزه بر سر حفظ بازارهای انرژی است که ایران رقیب او در این حوزه است و اشتباه دولت ماست که فکر می کند روس ها شریک استراتژیک برای ایران خواهند بود. لذا آمریکا می تواند ایران آینده را شریک راهبردی خود در منطقه آسیای جنوب غربی ببیند همانگونه که ژاپن را به عنوان شریک استراتژیک خود در آسیای جنوب شرقی می بیند. بنده معتقدم سناریوی خوب آمریکایی ها، ساختن یک ژاپن از ایران در آسیای جنوب غربی است . اروپا در پرونده هسته ای ایران در پی محدود کردن امتیازات آمریکا و افزایش قدرت مانور خود برای کسب امتیازات اقتصادی در توافق نهایی هستند . اینجاست که می بینیم فرانسه ای که آنقدر در ژنو ۲ مخالف توافق بود هیات بزرگ اقتصادی را به ایران می فرستد و کارت قرمز وزارت خزانه داری آمریکا را هم می پذیرد . این یعنی اروپا نگران منافع خود در آینده روابط ممکن ا ل و ص ل استراتژیک میان ایران و آمریکا است .

اتحادیه اروپا در تحریم ایران، بزرگترین

رقابت بین آنها به صورت جدی وجود دارد اما قواعد بازی نیز در میان آنها کاملا مشخص است. اولین قاعده بازی این است که متناسب با وزن خود می توانی رقابت کنی و اگر غیر از آن وارد سیاست شوی و آرزوهایت را بر واقعیتها برتری دهی ، هزینه های خود و ملت خود را افزایش داده ای

بررسی سیاست خارجی این اتحادیه نشان می دهد این مورد همزمان یکی از محدود مواردی بوده است که در اتحادیه اروپا شاهد اتخاذ یک سیاست خارجی واحد هستیم. به نظر جناب عالی زمینه های تحقق این سیاست خارجی مشترک چقدر در سیاست خارجی کشورمان و چه قدر در زمینه همکاری اروپایی وجود داشته است؟

اروپایی ها در دو زمینه اصلی تصمیم به اجماع گرفتند، اولین مسئله فقدان یک استراتژی مشخص در سیاست خارجی ایران در مقوله شرکای استراتژیک در سطح بین المللی است. یکی از چالش های فراروی سیاست خارجی ایران پس از انقلاب این است که سیاست خارجی ما تکلیف خودش برای همکاری با شرق یا غرب را نمی تواند مشخص کند. ما باید درک درستی از هویت نظام بین المللی در خود ایجاد کنیم و بپذیریم اگر برای جامعه بین المللی احترام قائل هستیم، می خواهیم رفتار جامعه ستیزانه داشته باشیم یا جامعه پسندانه ؟

کشمش ما در باب مسائل بین المللی یک کشور جمعی در چارچوب های ایدئولوژی و بر مبنای منافع ملی و نه دینی است. این مقوله باید مشخص شود که محتوای حرکت ما در جامعه بین الملل بر اساس ایدئولوژی است یا منافع ملی ؟ البته من می گویم تاکید بر منافع ملی بزرگترین مصلحت دینی ماست چون اگر منافع ملی در نظر گرفته نشود مصالح دینی را هم نخواهیم داشت. در این مسیر مسئله این است که آیا ما محور تهران مسکو، پکن، دهلی، را شریک استراتژیک خود می دانیم یا محور تهران لندن، پاریس، رم، را؟ دشمن استراتژیک ما اسرائیل است



سیاست
اعمال تحریم
خود در طول تاریخ
این اتحادیه را تجربه کرد.

تردیدی نیست که ما نباید همه کانالهای ارتباطی خود را به سه کشور محدود کنیم اگر چه آنها تأثیر بیشتری دارند اما اتحادیه اروپا به خصوص در حوزه اقتصادی محصور به اینها نیست



همواره در سایه روابط با آنها قرار داشته و ایتالیا هم نفوذ در بازار ایران را باید با وجود هزینه های چنین اقدامی محاسبه کند. از یک سو مسئله توانایی های ما در ارتباط با کشورهای اروپایی وجود دارد و از طرف دیگر تمایل این کشورها برای دادن هزینه بابت این روابط است. که من معتقدم آنها نه می خواهند و نه می توانند چنین هزینه ای را پرداخت کنند. نکته دوم نوع نگرشی است که اکنون در دوران گذار در جهان وجود دارد که منطقی بحران زا و بحران زی است . لذا در چنین فضایی که از منطق نظام دو قطبی به سمت نظام نامعلوم می رویم ، آیا کشورهای اروپایی که دولتمردان آن در چارچوب های عقلایی تصمیم می گیرند حاضرند در این دوران گذار هزینه های ارتباط با ایران را بپردازند ؟ من معتقدم آنها بسیار محافظه کارانه و دست به عصا حرکت خواهند کرد. نکته دیگر اینکه آیا نظام بین الملل که به رهبری آمریکا در قالب ۵+۱ در تحلیل نهایی با تصمیم ۵+۱ همراه بوده اند و نمونه اش قطعنامه های شورای امنیت و موشک های اس ۳۰۰ است چطور حاضر به مخالفت با این قالب می شوند ؟ ما در این قالب باید واقعیت ها را بپذیریم و واقعیت این است که فعلا در بافت موقعیتی کنونی به اروپا و آمریکا به صورت مجزائگاه نکنیم و حتی به شرق و غرب نیز چنین نگاهی نداشته باشیم چون بافت چالش زای انقلاب اسلامی در برابر نظام سلطه بین المللی ، ما را به سمت فضایی می برد که مجبور شویم یا یک نه بزرگ بگوییم یا یک آری بزرگ که شواهد نشان از یک آری بزرگ دارد.

برخی معتقدند اروپایی ها در ایران به دنبال بازار کار هستند متاثر از بحران یورو و که شاخص واگرایی اروپایی است. آیا بر سر ایران به عنوان یک بازار بزرگ، رقابتی بین اروپایی ها ایجاد شده است؟

زمانی که این بحران هسته ای حل شود و به نظام بین الملل نشان دهیم که بسیار صادقانه ، در چارچوب دکترین تعامل سازنده وارد داد و ستد در جامعه جهانی

یا آمریکا؟ آیا در آینده می شود دشمن استراتژیک را آمریکا دانست؟ به عقیده من دشمن استراتژیک ما آمریکا نیست و اسرائیل است. آمریکا با ما دشمنی می کند اما دشمن استراتژیک ما نیست. هم وزن استراتژیک ما اسرائیل است. آمریکا هرگاه در جبهه اسرائیل باشد دشمن استراتژیک ما می شود و هرگاه به نقد اسرائیل بپردازد ما هم با او همراه می شویم. لذا ما یک نظام جامع دیده بانی در عرصه سیاست خارجی نیاز داریم که داده های علمی را پیمایش پایش و پویش کند و آینده را از الان بسازد .

اروپا این را دریافته که ایران گاه به اروپا نزدیک و گاهی دور می شود و بر همین اساس به این درک رسیده که نه به دور شدن و نه به نزدیک شدن ایران دل نبندد. دومین نکته در میان ایران و اروپا به توافق سعد آباد مربوط است . در سعد آباد سه کشور اروپایی به ایران آمدند و توافق هسته ای امضا کردند و در واقع شکاف عمیقی بین اروپا و آمریکا ایجاد شد اما شکست این مذاکرات خاطر بد و فراموش نشدنی هم برای اروپایی ها برجای گذاشت تا جایی که الان با وجود نگرانی از آینده روابط ایران و آمریکا هنوز نمی توانند به ایران اعتماد کنند و از سوی دیگر در ادبیات سیاسی دولتمردان ما هنوز هم روسیه شریک استراتژیک است که نگرانی اروپا را این مسئله افزایش می دهد. از این جهت اروپا بیش از اینکه امروز به نزدیکی با ایران در حوزه منافع اقتصادی بیندیشد به این فکر می کند که نزدیکی به آمریکا در زمینه ایجاد اجماع علیه ایران بیشتر از نزدیکی با اروپا می تواند در آینده برای اروپا منافع اقتصادی داشته باشد و این مطلب را به خزانه داری آمریکا تفهیم کرده است. چون در عرصه تصمیم گیری سیاست خارجی

سومین مقوله فرا ارتباطی میان ایران و اروپا ، روی کار آمدن اوباما است که در سیاست خارجی اش پیوند آمریکا و اروپا را تعریف عملیاتی کرد و به جای مشارکت گریزی زمان بوش افزایش همکاری را طلب می کند حتی شنودش هم برای فهم بهتر ادبیات اروپا در جهت همکاری بیشتر است که همین باعث عصبانیت صدراعظم آلمان می شود اما اقدامی نمی کند.

آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت ها و فرصت های موجود در دیگر کشور های اروپایی نیست؟ تعامل با تک تک کشور های اروپایی به جای تعامل با اتحادیه به عنوان یک مجموعه واحد چه فرصت هایی را پیش روی دیپلماسی ایران قرار خواهد داد؟

این برمی گردد به این معنی که ما مقدر توان ارتباط با کشورهای اروپایی غیر از این سه کشور را داریم و مقوله دیگر این است که فضای موجود بین الملل تا چه اندازه به ما اجازه می دهد خارج از فضای اجماعی موجود و تحریم های فلج کننده با مدیریت راهبردی آمریکا ، بتوانیم در جهت ارتباط با دیگر کشورهای اروپایی استفاده کنیم. معتقدم توانایی ما در ایجاد ارتباط با سایر کشورهای اروپایی از منظر سنتی هم کم بوده است . نوع رابطه ما با داتمارک ، سوئد، نروژ و سایرین در واقع در سایه ارتباط ما با کشورهای بزرگ اروپایی قرار داشته است. از طرف دیگر خود این کشورهای اروپایی هم در معادلات سیاست خارجی خود تا چه اندازه علاقه به افزایش مبادلات با ایران داشته اند؟ به نظر کشورهای اروپایی غیر از همین سه دولت، اساسا به ایران به عنوان شریک اقتصادی و سیاسی نگاه نمی کنند و اگر هم بخواهند چنین نگاهی داشته باشند با توجه به فضای رقابتی شدید در خاورمیانه توانایی پرداخت هزینه های آن را به کشورهای بزرگ ندارند. لذا سطح روابط ما با ایتالیا که پس از سه کشور ، جزو کشورهای مهم به شمار می رود

اروپا متعهد توانایی ما در ایجاد ارتباط با سایر کشور های اروپایی از منظر سنتی هم کم بوده است . نوع رابطه ما با دانمارک ، سوئد، نروژ و سایرین در واقع در سایه ارتباط ما با کشورهای بزرگ اروپایی قرار داشته است

قمار نکرده و متحدی که درکنارش هست قبول دارد در عین رقابت همکاری کند و حتی شنود تلفن رهبرانش را انجام می دهد می پذیرد و در اجماع علیه ایران با آمریکا همراه می شود. یک بار در دوره خاتمی موفق شدیم این اجماع را با مدیریت حسن روحانی خدشه دار کنیم اما الان دیگر به راحتی اروپا حاضر به این مسئله نمی شود.

در جهت شکل دهی به قدرت اقتصادی و سیاسی خود داشته باشیم و اتاق های فکر به آن بیندیشند. آنچه که سیگنال های قوی نشان می دهند این است که رسیدن به یک توافق هسته ای برای غرب الزام آور و برای ایران ضروری است و اگر بازیگران این عرصه عقلایی عمل کنند، به سرعت غیرقابل انتظاری پرونده هسته ای به یک نتیجه نهایی می رسد که پیامد آن گشایش حرکت برای ایران در حوزه اقتصادی خواهد بود.

اروپایی‌ها به حساب می‌آید - در ایران به دنبال قبضه بازار این کشور هستند. آیا بر سر ایران به عنوان یک بازار بزرگ، رقابتی بین اروپایی‌ها ایجاد شده است؟ شاید این بحران هم تاثیر داشته ولی من این رقابت را در سپهر کلی تری می‌بینم. این رقابتی است که در ذات اقتصاد سرمایه داری هست. طبیعتا برای بازار بکری که به ویژه توانایی پرداخت هزینه خدمات و کالاها را دارد، که این خود موضوع مهمی است، رقابت وجود دارد. یک وقتی هست که بازار بزرگی مثل بازار هند یا پاکستان، مصرف کننده های زیادی دارد، ولی شاید توانایی پرداخت هزینه های آن خدمات و کالاها را نداشته باشند. ولی بازار ایران بازاری است که توانایی پرداخت هزینه ها را دارد. قطعا در ذات اقتصاد این رقابت وجود دارد. حالا این بحران اخیر می تواند تاثیرگذار باشد، ولی این که صرفا از این نظر تاثیر پذیرفته باشد، اینطور نیست. به طور کلی اقتصاد سرمایه داری، کشورها را به این سمت هدایت می کند که به دنبال بازارهای جدید و کسب سود بیشتر باشند.

به نظر شما تعامل با تک کشور های اروپایی به جای تعامل با اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه واحد، چه فرصت هایی را پیش روی دیپلماسی ایران قرار می دهد؟ جمهوری اسلامی ایران باید به سمت تعامل تک به تک با این کشورها پیش برود یا ارتباط با سیاست خارجی کانالیزه شده اتحادیه اروپا را در پیش بگیرد؟

من فکر می کنم که در سیاست خارجی کلی ایران باید بین دو حوزه تمایز قائل بشویم. یکی حوزه مربوط به موضوع هسته ای ایران که تقریبا بخش زیادی از توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را گرفته و یکی سایر حوزه ها به عنوان یک قدرت منطقه ای. اگر بخواهیم در مورد موضوع هسته ای و توانمندی های سیاست خارجی در این موضوع سخن بگویم، باید اعتراف کنیم که در واقع سیاست خارجی ایران گرفتار پدیده ای به نام مدیریت قدرت های بزرگ شده است؛ یعنی این که تعدادی از قدرت های بزرگ در دنیا به

از رقابت کشورهای اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته اند به نظر شما این رقابت بر چه مبنایی است، اصلا این رقابت چقدر واقعی است؟

طبیعتا رقابت وجود دارد. بالاخره برای دستیابی به منافع ناشی از بازار ایران و همین طور کسب پرستیژ بین المللی، هر کشوری در پی منافع ملی و بین المللی خودش هست. موضوع ایران در سطح بین الملل و ایفای نقش در این موضوع می تواند به افزایش جایگاه آن ها در سطح بین المللی کمک کند و همینطور دستیابی به منابع بازار ایران به عنوان یک منبع بکر، آن ها را تحریک می کند که وارد رقابت با یکدیگر بشوند، درست است قبلا هم سایر قدرت ها تحرکاتی داشته اند. مثلا در فرآیند بیانیه سه جانبه تهران فعالیت هایی که کشورهای ترکیه و برزیل انجام می دادند، از این سنخ است. یعنی هم برای کسب پرستیژ بین المللی و هم تلاش برای کسب بازار ایران. خصوصا این مسئله را در نظر داشته باشیم که بازار بین المللی در حال حاضر با توجه به حضور قدرت های بزرگ اقتصادی مثل آمریکا، ژاپن و چین، تقریبا بازار اشباع شده ای است و طبیعتا یک بازار بکر، حوزه ای می شود برای رقابت قدرت های نوظهور اقتصادی، قدرت هایی که در درجه دوم اقتصادی هستند و قدرت هایی که در واقع کمتر می توانند مثل قدرت های بزرگی چون ژاپن و آمریکا جولان بدهند. از این نظر ایران اهمیت زیادی برای کشورهای نسبتا پیرامونی و درجه دوم اروپایی دارد. در گذشته هم اینگونه بوده که در روابط اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی، دو سه کشور در سطح بالاتری بودند. البته کشورهای دیگر هم روابط اقتصادی نسبتا گسترده ای داشته اند که شاید در نگاه اول مورد توجه نبوده است. یعنی این تصور فسی رفته که روابط اقتصادی ایران با این کشورها تا این مقدار گسترده باشد. کشورهای مثل اتریش، دانمارک و یا ایتالیا که کشور اخیر در برمه هایی در رتبه دوم شراکت تجاری با ایران در بین کشورهای اتحادیه اروپا بوده است.

عده ای معتقدند که اروپایی ها متاثر از بحران یورو - که نوعی شاخص واگرایی



تالار برگزاری نشست های شورای امنیت سازمان ملل متحد

بقیه کشورها استفاده می کند. یعنی از آن ها به عنوان قدرت های واسطه در تاثیرگذاری بر تصمیمات سایر قدرت های اتحادیه اروپا و به ویژه سه قدرت اصلی استفاده می کند. مثلا روابط اقتصادی که جمهوری اسلامی ایران با اتریش و دانمارک به عنوان قدرت های پیرامونی یا درجه دوم اتحادیه اروپا داشته است قابل چشم پوشی نیست. یا روابطی که با سوئیس داشته و استفاده هایی که از ظرفیت های این کشور کرده است. شاید بتوان گفت که این انحصار قدرت های مرکزی اروپا صرفا در موضوع هسته ای است و در سایر موضوعات، جمهوری اسلامی ایران کمابیش از ظرفیت های سایر قدرت ها استفاده کرده است.

با این حال برای ورود به مسئله هسته ای هم ظاهرا تمایل و رقابت میان قدرت های اروپایی و غیر اروپایی وجود دارد. به عنوان نمونه می شود به تلاش ناکام برزیل و ترکیه در این زمینه اشاره کرد. فارغ از این مسئله اخیرا وزیر امور خارجه ایتالیا در سفرش به ایران

گفت و گو با دکتر سیداحمد فاطمی نژاد، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

گرفتاری در دام «مدیریت قدرت های بزرگ»

به عنوان پرسش نخست بفرمایید آیا در تعامل دیپلماسی کشورمان با اروپا، محدود شدن به ارتباط با تروئیکا آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت ها و فرصت های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

در مورد این مسئله باید در نظر بگیریم که آیا واقعا از سایر کشورها و ظرفیت هایشان غافل بوده ایم. شاید این سوال شما در مورد برنامه هسته ای ایران صدق نکند. چون در مورد موضوع هسته ای ایران فقط سه کشور اروپایی ایفای نقش می کنند به اضافه نماینده کل اتحادیه اروپا. هرچند طبیعتا کشورهای قوی تر در اتحادیه، تاثیر بیشتری دارند، ولی من فکر می کنم که همین الان هم ایران از ظرفیت های

در تعامل با ایران به دلیل عدم حضور در باشگاه کشورهای اتمی غنی سازی صلح آمیز هسته ای ایران را برای خود تهدیدی استراتژیک نمی بینند، این در حالی است که فرانسه و انگلیس هرگونه تلاش ایران برای هسته ای شدن را کم شدن سهم خود از بازار انحصاری اورانیوم غنی شده می بینند. با این حال تحلیل گران دیگری هم هستند که معتقدند ایران زیاد جای مانور در پرونده هسته ای ندارد، این پرونده در دام مدیریت قدرت های بزرگ گرفتار شده است.

مصطفی شوشتري

توافق برسربرنامه اقدام مشترک میان ایران و ۵+۱ تبدیل به نقطه عطفی در روابط ایران و اتحادیه اروپا شده است. در تعامل با اروپا به ویژه بر سر پرونده هسته ای برخی معتقدند دستگاه دیپلماسی ایران می تواند با وارد کردن بازیگران دیگری همچون ایتالیا، اسپانیا، نروژ و یا اتریش کفه ترازو مذاکرات را به سوی خود سنگین کند چرا که این کشورها علاوه بر داشتن منافع اقتصادی جدی

نماینده‌گی از جامعه بین‌المللی، موضوع برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان یک مسئله بین‌المللی مدیریت می‌کنند. از این منظر، اتحادیه اروپا در کنار سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی یعنی چین، روسیه و آمریکا، مسئولیت ایفای نقش در این موضوع را بر عهده گرفته‌اند و ایران ناچار است که این وضعیت موجود را بپذیرد. چون ما می‌بینیم، تحولاتی که در ماه‌های اخیر در موضوع هسته‌ای ایران در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده بیشتر از این مجرا بوده تا مجرای مذاکرات تخصصی با آژانس. ولی اگر سیاست خارجی ایران را منتهای موضوع هسته‌ای در نظر بگیریم، من فکر می‌کنم که تعامل با تک‌تک این کشورها سودمندتر خواهد بود تا این که مجموع کشورها، طبیعی است که در یک جمع، نظریه‌های مختلفی وجود داشته‌باشد و هماهنگ کردن همه این نظرات طبیعتاً دشوار است و باعث می‌شود که از بعضی فرصت‌ها نتوانیم استفاده کنیم. در اروپا کشورهایمانند اتریش، دانمارک، سوئد، سوئیس، اسپانیا و ایتالیا رویکرد همدلانه‌تری نسبت به سیاست خارجی ایران دارند نسبت به کشورهایمانند انگلیس و آلمان که می‌خواهند به عنوان قدرت بزرگ ایفای نقش کنند. طبیعی است که ما می‌توانیم از طریق شکاف‌هایی که در بین کشورهای اروپایی وجود دارد و رقابتی که بین کشورهای اروپایی به خصوص قدرت‌های اقتصادی نو ظهور برای گرفتن بازار بین‌المللی وجود دارد، استفاده کنیم؛ که با آن‌ها به صورت تک‌به‌تک وارد تعامل بشویم.

برخی کشورهای اروپایی هستند که با وجود برابری در بیشتر بخش‌های اقتصادی با کشورهای تروئیکا، در مناسبات بین‌المللی نادیده گرفته شده‌اند. شما از تباطوگیری دستگاه دیپلماتی کشورمان با این کشورها هم‌زمان با ارتباط با تروئیکای اروپا ر تجویز می‌کنید؟

من مناسب می‌بینم. همانطور که گفتیم باید آن‌ها را در نظر بگیریم که درباره موضوع هسته‌ای ما می‌توانیم کشورهای بیشتری را وارد این جرگه کنیم. حتی من فکر می‌کنم که در صورت توانایی ما، این مطلوب نخواهد بود که کشورهای طرف مذاکره ما بیشتر بشوند. کما

این‌که در صورت امکان بهتر بود که این سه کشور اروپایی هم می‌بودند. در واقع بهتر بود آن قدرت‌هایی به عنوان طرف مذاکره مطرح می‌شدند که واقعا تصمیم‌گیر اصلی‌اند. مثلا در مذاکرات اخیر، نقشی که فرانسه یا انگلیس ایفا می‌کردند، هر لحظه ممکن بود که رویکرد‌هایی متفاوت با خواست ما در پیش بگیرند. بنابراین، هر چه این قدرت‌های طرف‌های مذاکره ما کمتر باشند بهتر است. اما در سایر موضوعات که در سیاست خارجی کشورمان وجود دارد، هر چه گزینه‌های بیشتری داشته باشیم برای همکاری دست‌ما بازتر خواهد بود و این به نظر من مناسب است.

اتحادیه اروپا با تحریم ایران، بزرگترین سیاست اعمال تحریم علیه یک کشور در طول تاریخ خود را تجربه کرد. به نظر شما چه مقدار از زمینه‌های اتحاد این سیاست خارجی واحد، ناشی از زمینه‌های همکاری خود اروپایی‌هاست و چه مقدار آن ناشی از اقدامات دستگاه سیاست خارجی ایران است؟

یک مسئله را ما باید نه تنها درباره اتحادیه اروپا بلکه در مورد نظم اقتصادی بین‌الملل در نظر داشته باشیم؛ این که بحث تحریم یعنی اساسا کنار گذاشتن یک کنشگر اقتصادی از تعاملات، کنار گذاشتن یک حوزه تقاضا از تعاملات و یک حوزه عرضه از تعاملات اقتصادی، نوعی کج‌کارکردی در سیستم اقتصادی است. یعنی یک مانعی بر سر روند طبیعی حرکت اقتصادی دنیا است. پس تحریم‌ها یک کج‌کارکردی است ولی یک کج‌کارکردی خودخواسته، یعنی فعالیت ارادی است که تعدادی از کشورها و بعضی بازیگران و کنشگران بین‌المللی از آن برای دستیابی به خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند. در مورد اتحادیه اروپا و این که در واقع چقدر سیاست‌های خودشان در همکاری موثر بوده، من فکر می‌کنم که طبیعتاً اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه‌ای که از ابتدای آن‌انگیزه‌های اقتصادی باعث گرد آمدن‌شان شده به این سمت می‌رفتند که هر چه بیشتر بتوانند از فرصت‌های اقتصادی در دنیا استفاده کنند و در واقع نقطه قوت اتحادیه اروپا هم رشد اقتصادی و توان اقتصادی آن

نقاشی رنگ روغن در تالار شورای امنیت سازمان ملل، اثر هنرمند نروژی، پر کروغ. تولد دوباره یک فتنوس از خاکستر خود به نشانه حیات دوباره جامعه جهانی پس از جنگ جهانی دوم است.



در مورد فرانسه منظور من این بود که این کشور به دلایلی وارد حمله نظامی در آفریقا شده، اما کشورهای اروپایی از آن حمایت نمی‌کنند، به خاطر این که معتقدند چرا ما هزینه نظامی کنیم و به نام اتحادیه اروپا ولی به کام فرانسه باشد! به نظر شما این نوعی واگرایی نیست؟

شاید در عرصه نظامی بتوان گفت که نوعی تک‌روی دارند. ولی مسئله‌ای را هم در نظر داشته باشید که اتحادیه اروپا با وجود تمامی پیشرفت‌های همکاریانه‌اش در عرصه سیاست و اقتصاد کماکان در حوزه نظامی پیشرفت چشمگیری نداشته است، یعنی هنوز نتوانستند سیاست‌های نظامی خودشان را با هم هماهنگ کنند. برای همین است که وجه غالب اتحادیه اروپا سیاسی و اقتصادی است. بنابراین می‌شود مشی یکسانی از کشورهای اروپایی را در زمینه مسائل نظامی در نظر داشت. شاید بتوان گفت سیاست نظامی کشورهای اتحادیه اروپا در قالب ناتو هماهنگ می‌شود.

برایند کلی آلمان و فرانسه هستند که ضامن همکاری در اروپا هستند. کما این‌که در بحران قبلی هم این مسئله به خوبی دیده می‌شد. بسیاری از کشورهای کوچک‌تر اتحادیه اروپا بدشان نمی‌آید که جدا شوند. ولی این قدرت‌های بزرگ اروپا بودند که نهایتاً آن‌ها را نگه داشتند. شاید حرکت‌هایی که مثل فرانسه انجام می‌دهند، بیش از هر چیزی نشانگر جاه‌طلبی‌های بین‌المللی این کشور باشد، تا این که بخواهد از اتحادیه اروپا خارج شود. یعنی بیشتر تحت تأثیر همان پدیده‌ای است که خدمتتان عرض کردم که در موضوع هسته‌ای ایران هم دیده می‌شود؛ دو سه تا از قدرت‌های اروپایی می‌خواهند بیشتر از اتحادیه اروپا در سطح بین‌المللی ایفای نقش بکنند. این‌ها را در موضوعات مختلف هم می‌بینیم. این کشورها به آن جایگاهی که در اتحادیه اروپا دارند قانع نیستند. می‌خواهند بیشتر از آن در عرصه بین‌المللی ایفای نقش کنند. ولی در روند کلی همین قدرت‌های بزرگ اروپا هستند که ضامن بقای اتحادیه اروپا می‌باشند.

اروپا، بیشترین تهدید در سال گذشته بود و آن بحرانی که در منطقه یورو اتفاق افتاد و هر آن احتمال می‌رفت که کشورهای جدا بشوند، مدیریت شد و کشورهای اتحادیه اروپا از آن دوره بحرانی گذشتند. پس فکر نمی‌کنم که چشم‌انداز اتحادیه اروپا به سمت واگرایی باشد. بلکه این‌ها بیشتر به سمت همکاری پیش می‌روند به خاطر چارچوب‌های دقیقی که برنامه ریزی کردند و منافعی که از این سمت دارند می‌بینند. **البته ما شاهد هستیم که کشور فرانسه به چند کشور آفریقایی حمله می‌کند ولی کشورهای دیگر اروپایی از آن حمایت نمی‌کنند، این به نظر شما واگرایی نیست؟**

از گذشته یعنی سه چهار دهه اخیر مرسوم بوده که در انگلیس به لحاظ اقتصادی و در فرانسه به لحاظ سیاسی نظامی، حرکت‌ها و پرش‌های واگرایانه وجود داشته‌باشد. مثلا این مورد را از دوره دوگل در فرانسه می‌بینیم که بعضی پرش‌های واگرایانه داشتند. ولی در

دارای انسجام و بازدهی بهتری خواهد بود. بطور مثال رومانی به‌عنوان یک کشور اروپایی نمی‌تواند هم‌تراز آلمان در رابطه با ایران قرار گیرد ولی چه بسا نفس عضویت در اتحادیه بتواند به پیشبرد منافع ملی ما کمک کند اما نحوه تعامل و تنظیم روابط حتما متفاوت با آلمان خواهد بود. یا در مورد بریتانیا می‌توان به این نکته اشاره کرد که ایران می‌تواند از لحاظ اقتصادی و یا فناوری روابطی مستحکم با بریتانیا برقرار کند یا از لحاظ دیپلماتیک در محور فرآتلانتیکی و تعاملات سیاسی با ایالات متحده از توان بریتانیا استفاده کند، این در حالیست که نقش این کشور در اتحادیه اروپا رو به کاهش است و حتی سمت و سوی تقابلی حزب محافظه کار با اتحادیه این کشور را به سوی جدا شدن تدریجی از اتحادیه اروپا پیش میرد. از طرف دیگر کشورهای اروپایی و مجموعه اتحادیه اروپا نیز باید به درک صحیحی از ایران دست پیدا کنند. قرار دادن ایران از لحاظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک در قالب‌های کلاسیک تعریف شده روابط اروپا و خاورمیانه بزرگترین مانع توسعه روابط عادلانه و با ثبات با ایران است. اروپا در روابط خود با کشورهای خاورمیانه یا در نقش راهبری سیاسی اقتصادی ظاهر شده و یا دست

ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای شاهد بود که در واقع از بین بردن شرایط بحرانی ناشی از دو دهه روابط آشفته بین اروپا و ایران به‌شمار آورد که مجدداً در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد به ورطه بحران کشیده شد. لذا بی‌ثباتی شاخصه عمده این روابط است و در دوره های کوتاه روابط توانسته آرامشی نسبی به‌خود بگیرد.

با توجه به کارنامه دیپلماسی کشورمان، مسائل و موانع اصلی رابطه ایران و اروپا را چه می‌دانید؟

داشتن روابط راهبردی و قابل اعتماد با اروپا با پیشینه‌ای که در هر دو طرف وجود دارد نیازمند نگاه راهبردی منسجم در داخل و داشتن تحلیل صحیح از کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا می‌باشد. از منظر داخلی دستگاه سیاست خارجی کشور و مجموعه نظام باید درکی بهتر از مولفه‌های قدرت در کشورهای اروپایی بصورت مستقل و در قالب اتحادیه اروپا دست پیدا کنند. آنچه اهمیت دارد این است که فهم سیاستگذاران ما نسبت به هر یک از کشورها میباید متحول شده، قابلیت‌های این کشورها از لحاظ سیاسی و اقتصادی در حوزه ملی، اروپایی و جهانی سنجیده شود. از دیگر سو اتحادیه اروپا به‌عنوان نهادی که اصول سیاست خارجی کشورهای عضو را تبیین می‌کند و نقش عمده‌ای در قانونگذاری امروزین در کشورهای عضو دارد باید مورد مطالعه جدی قرار گیرد. پس از سنجش هر یک از اعضا و نیز اتحادیه، سیاستگذاری مستقل در قبال هر کشور و به نسبت اتحادیه

دکتر شهیر ثابت سعیدی مشاور پژوهشی معاون وزیر خارجه ایران بوده است. وی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ نیز مشاور دکتر صادق خرازی، سفیر وقت کشورمان در کشور فرانسه بوده است. دکتر ثابت سعیدی هم‌اکنون عضو موسسه مطالعات ایران در دانشگاه اسکاتلند است. دکتر ثابت سعیدی در گفت و گو با خراسان به پرسش‌های ما درباره روابط اروپا و ایران و همچنین راهبرد اروپای دوم پاسخ داده است.

به نظر شما نقاط عطف روابط ایران و اروپا بعد از انقلاب اسلامی کدام‌ها بوده‌اند؟

روابط ایران و اروپا در سال‌های پس از انقلاب یکی از متلاطم‌ترین روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی بوده است. چه بسا بتوان گفت بیشترین چالش‌های سیاسی و اقتصادی که ایران پس از انقلاب با آن مواجه بوده است از جانب کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا بوده است. من در مطلب جداگانه‌ای مبانی استدلال خود را در مورد رابطه ایران و اروپا بیشتر تشریح کرده‌ام. ولی بطور خلاصه آنچه حایز اهمیت است این است که اروپا با وجود اینکه مهم‌ترین شریک تجاری ایران بوده است لیکن نقش مخربی در زمان جنگ علیه ایران و سپس در مباحث سیاسی منجمله پناه دادن به ضد انقلاب، قطع مکرر روابط و سختگیرانه‌های سیاسی-اقتصادی به‌ویژه تحریم‌های گسترده اخیر داشته است. از طرف دیگر منافع روابط اقتصادی با اروپا و ترتیبات قراردادهای و سرمایه‌گذاری‌ها مستلزم مطالعه جدی است که آیا اساساً در مقطعی که روابط در حالت عادی بوده منافع اقتصادی ایران نیز در آن چارچوبها تامین می‌شده است یا خیر. اما در پاسخ به این سوال می‌توان بطور خلاصه اوج روابط دیپلماتیک و تجاری عادی را در دوران

اتحادیه اروپا در شرایط بحرانی ویژه‌ای به سر می‌برد و سرعت تحولات در آن زیاد است. چه بسا در آینده نزدیک شاهد تحولاتی باشیم که نقش این ۳ کشور در رهبری اتحادیه را تحت تاثیر قرار دهد و بازیگران جدید وارد این عرصه شوند

دکتر شهیر ثابت سعیدی: چه بسا در آینده نزدیک ۳ کشور در رهبری اتحادیه، جای خود را به بازیگران جدید بدهند



معتضان اروپایی در برابر ساختمان کمیسیون اروپا در بروکسل
صورتک‌های دیویدکامرون نخست‌وزیر انگلیس، فرانسوا اولاند
رئیس‌جمهور فرانسه و آنکلا مرکل صدر اعظم آلمان را بر چهره گذاشته‌اند

کم نقش شریک برتر را داشته است. کشورهای اروپایی بطور سنتی دارای نفوذ جدی در سطوح مختلف حاکمیتی و مدیریتی کشورهای خاورمیانه بدلیل سابقه استعماری و یا در هم تنیدگیهای سیاسی اقتصادی با خاندان های حاکم می‌باشند و روابط دو جانبه معمولا تحت تاثیر این عوامل همچنان به برتری اروپا منجر می‌شود. اما در مورد ایران اروپا باید به سمت پذیرش ایران به عنوان قدرتی مستقل و فارغ از مدل‌های کلاسیک در منطقه پیش برود تا بتواند روابطی پایدار همانند رابطه با هند یا چین را فراهم سازد. **به نظر جناب عالی، توافق نامه ژنو چه فرصت هایی را برای تعامل ایران و اروپا به وجود آورده است؟**

قضاوت در مورد توافق نامه ژنو هنوز زود است و به نظر اینجانب با توجه به ابتکار

رومانی بعنوان یک کشور اروپایی نمی‌تواند همتراز آلمان در رابطه با ایران قرار گیرد ولی چه بسا نفس عضویت در اتحادیه بتواند به پیشبرد منافع ملی ما کمک کند اما نحوه تعامل و تنظیم روابط حتما متفاوت با آلمان خواهد بود

عمل ایالات متحده در این توافق نامه اروپایی ها در مقابل عملی انجام شده قرار گرفتند. در واقع این توافق نامه نشانه دیگری بود از ضعف سیاست خارجی اروپا در تعامل صحیح با ایران. همانطور که ملاحظه شد حتی فرانسه که دارای مواضع سرسختانه ای در قبال ایران بود موجب بی نتیجه ماندن دور نخست مذاکرات شد. اما از دیگر سو فرانسه اولین کشوری بوده که تلاش خود را برای بهره برداری حداکثری از موقعیت به دست آمده به کار انداخته و این اشتیاق در دیگر کشورهای

اروپایی نیز ملاحظه می‌شود. در هر صورت از این نکته نباید غافل شد که چنانچه این توافق نامه به نتیجه مدنظر دست نیابد اروپا مجددا پیش قراول تشدید تحریمها و فشار بر ایران خواهد بود که ضرر آن بیش از محدودیتهایی بوده که ایالات متحده در سه دهه اخیر بر ایران تحمیل کرده است. **برخی مقام های اروپایی از جمله وزیر خارجه ایتالیا از رقابت کشور های اروپایی در نزدیک شدن دوباره به ایران سخن گفته اند، به نظر شما این رقابت چه قدر واقعی است و بر سر چه موضوعاتی است؟**

مهمترین دغدغه اروپا در وهله اول بازگشایی تعاملات اقتصادی با ایران می‌باشد. در شرایط بحران اقتصادی حاکم بر اروپا بازاری همانند بازار ایران اگر نتواند تحولی

ایجاد کند

دست کم می‌تواند در حوزه های خاص موجب تحرک اقتصادی در برخی از

کشورهای اروپایی شود. لذا رقابت کشورهای اروپایی در این عرصه امری طبیعی است. اما در وهله بعد نقش جمهوری اسلامی در کمک به حل بحران سوریه و ایجاد ثبات در عراق و افغانستان نیز از نظر اروپا به دور نیست. گسترش جریانات سلفی وابسته به عربستان سعودی با حمایت های قطر و ترکیه تهدید جدیدی برای اروپا به شمای رود که بدون نقش آفرینی ایران منجر به عدم توازن جدی در منطقه و ورود موج جدید تهدیدات امنیتی در سراسر اروپا خواهد بود. لذا از لحاظ سیاسی نیز اروپا در صدد ایجاد توازن

یا خنثی کردن قدرت یافت جریانها وابسته به عربستان سعودی در منطقه می‌باشد که بدون بهره برداری از توانمندیهای ایران دست نیافتنی است. **اتحادیه اروپا در تحریم ایران، بزرگترین سیاست اعمال تحریم خود در طول تاریخ این اتحادیه را تجربه کرد. بررسی سیاست خارجی این اتحادیه نشان می‌دهد این مورد همزمان یکی از محدود مواردی بوده است که در اتحادیه اروپا شاهد اتخاذ یک سیاست خارجی واحد هستیم. به نظر جناب عالی زمینه های تحقق این سیاست خارجی مشترک چقدر در سیاست خارجی کشور مان و چه قدر در زمینه همکاری اروپایی وجود داشته است؟**

سیاست خارجی اتحادیه اروپا اتفاقا از معدود حوزه هایی است که روند همکاری در آن با ثبات بیشتری پیشرفته و معمولا اتخاذ سیاست واحد اروپایی در قبال بحران ها و تهدیدهای بین المللی برای این قاره با سهولت بیشتری بدست می آید. اما اعمال تحریم های گسترده اتحادیه اروپا که بنظر من از لحاظ وسعت و پیچیدگی بی سابقه بوده است بیشتر عکس العملی در قبال سیاست خارجی دولت آقای احمدی نژاد بود. بحران اتمی ایران و نوسانات آن همراه با فشار مستمر ایالات متحده چالشی برای اروپا بود که تلاش خود را برای ایفای نقش راهبری در حل و فصل آن نشان می‌داد. اما چرخش اتحادیه از سیاست گفتگو به تشدید تحریمها در واقع نتیجه نوعی اجماع قدرت های جهانی در قبال سیاست خارجی آقای احمدی نژاد بود که ویژگی عمده آن ایجاد اصطکاک و برهم زندگی نظامهای پذیرفته شده بود. این سیاست خارجی در واقع اتحادیه اروپا را در مقابل آمریکا و نیز فشارهای اسرائیل و لابی های فعال در اروپا خلع سلاح کرده و اجماع بر سر سیاست خارجی واحد و سختگیرانه را بسیار ساده تر کرد.

آیا کشور های اروپایی در بازگشت به سوی ایران نیز سیاست همکاری را دنبال خواهند کرد، یا اینکه شاهد

دکتر شهریار ثابت سعیدی در کنار دکتر صادق خرازی سفیر وقت ایران در فرانسه

۲ سپتامبر ۲۰۰۹



واگرایی در تعامل احتمالی با ایران خواهیم بود؟

به دلیل سازوکار اتحادیه کشورهای اروپایی ملزم به تبعیت از سیاست واحد اتحادیه در قبال ایران هستند و از اصول آن نمی‌توانند عدول کنند. اما کشورها در اجرای سیاستهای اتحادیه و سیاست خارجی ملی خود ممکن است از راهکارهای متفاوتی استفاده کنند. بطور نمونه کشورهایی مثل آلمان یا فرانسه به محض تغییر سیاست اتحادیه در بازسازی روابط خود از لحاظ اقتصادی تسریع خواهند کرد در حالیکه بریتانیا بطور سنتی با احتیاط بیشتری برخورد خواهد کرد و در وهله اول درصد ترمیم روابط از هم گسیخته دیپلماتیک خواهد بود تا توسعه روابط همه جانبه سیاسی- اقتصادی.

آیا ما در تعامل با اروپایی ها با

یک بلوک واحد روبرو هستیم یا این که می‌توانیم حوزه نفوذمان را در تک تک کشورهای عضو این اتحادیه به اقتضای هر کشور گسترش بدهیم؟

همانطور که اشاره شد تا زمانی که اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی دارای ثبات و همگرایی در سیاستگذاری باشد ایران چاره‌ای جز تعامل با یک قدرت واحد ندارد. اما هر یک از مجریان این سیاست واحد در اجرای آن سیاست منافع ملی خود را در نظر گرفته و یقینا می‌توان با درک صحیح از اولویت های ملی و سیاست خارجی هر کشور عضو توازن در روابط را ایجاد کرد و یا حتی از رقابت‌های درون این بلوک به نفع ایران بهره برد.

آیا در تعامل با اروپا محدود کردن خود به تروئیکای آلمان، فرانسه و انگلیس نوعی غفلت از ظرفیت ها و فرصت های موجود در دیگر کشورهای اروپایی نیست؟

تروئیکای دارای نقش رهبری در اتحادیه اروپا می‌باشد و اعضای اتحادیه تقریبا نقش این

سه کشور را نه تنها در قبال ایران بلکه در مجموع سیاستگذاری و هدایت اتحادیه پذیرفته اند. آلمان و فرانسه دو کشور عضو یورو نقش رهبری سیاستهای اقتصادی را دارند و فرانسه و بریتانیا که دارای قدرت نظامی برتری هستند در عرصه سیاست خارجی و نظامی در قالب ناتو ایفای نقش می‌کنند. یقینا تعامل با تک تک اعضای اتحادیه می‌باید در دستور کار سیاست خارجی ما باشد ولی درک ناصحیح از نقش کشورهای دیگر و سرمایه گذاری بر روی نقش و توان آنها می‌تواند موجب از دست رفتن فرصت‌ها شود. در حالی که کشورهای عضو در مباحث داخلی اتحادیه پیرو این سه کشور هستند چه بسا تلاش برای اتکا بر غیر این سه کشور برای ایجاد تغییر جهت در سیاست خارجی اتحادیه اروپا کمی خوشبینانه باشد. اما در حوزه اقتصادی می‌توانیم ایران توانایی تاثیرگذاری و ایجاد روابط استراتژیک اقتصادی با تمام اعضای اتحادیه به ویژه اعضای جدید را داراست و

باید از چنین فرصت های بهره برداری کامل کرد. نکته مهم دیگر لزوم نظارت و مطالعه دقیق روند تغییرات در داخل اتحادیه است. اتحادیه اروپا در شرایط بحرانی ویژه ای به سر می‌برد و سرعت تحولات در آن زیاد است. چه بسا در آینده نزدیک شاهد تحولاتی باشیم که نقش این ۳ کشور در رهبری اتحادیه را تحت تاثیر قراردهد و بازیگران جدید وارد این عرصه شوند. بطور خاص ادامه حضور بریتانیا از دغدغه های عمده اتحادیه اروپاست.

در فرصت تنفس ایجاد شده در پی توافق ژنو ۲۰۰۹، آیا می‌توانیم باب تعامل جدیدی را با کشورهای دیگر اروپایی به جز تروئیکا ایجاد کنیم؟ آیا ایجاد این روابط می‌تواند در صورت شکست توافق ژنو مفید باشد؟

همانطور که پیش تر توضیح داده شد این فرصت بسیار حساس و محدود است و نمی‌توان در این مقطع سیاست های دراز مدت را طراحی کرد. اما همین پنجره می‌تواند دروازه امید بخشی به روابط پایدار و با ثبات در آینده باشد و تلاش طرفین در این مقطع فقط حفظ وضعیت ایجاد شده می‌باشد تا منجر به یک تحول دیپلماتیک بنیادین در روابط ایران و جهان شود. **ساز و کار تصمیم سازی و تصمیم گیری در اتحادیه اروپا تا چه حد به دیپلماسی ایرانی اجازه ابتکار عمل می‌دهد؟**

به نظرم در مجموع پاسخهای بالا این موضوع نیز بررسی شد ولی بطور خلاصه باید گفت در این مقطع تمام تلاش ایران باید برای تعامل با تروئیکا برای عبور از بحران بود. پس از گذار از این مقطع فرصتی خواهد بود تا ایران با اتکا بر تجارب سالها تعامل با اروپا و بازنگری این تجارب سیاست منسجم تری را در فضایی خارج از بحران و تنش برای آینده روابط با اتحادیه اروپا طراحی کند.

اگر تصور می‌کنیم که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که تحت فشارهای شدیدی هم هستیم بخواهیم در جبهه قدرت‌هایی که به مراتب در پله‌های بالاتری از نردبان قدرت هستند شقاق ایجاد کنیم، این‌اولا امکان ندارد، ثانیاً مستلزم هزینه‌های شدیدی است که به منافع ملی ما ضربه می‌زند. پس بهترین کار این است که از طریق دیپلماسی و تعامل این منافع را تامین کرد نه از طریق شقاق



رفتارهای ظالمانه آن‌ها را کاهش دهیم؟

** بینید این‌که در روابط بین الملل کشورها سعی می‌کنند به هر نحوی منافع خودشان را تامین کنند و این‌که بین قدرت و تامین منافع با اخلاق تفکیک وجود دارد یک امر کاملاً پذیرفته شده است. حوزه روابط بین الملل و سیاست بین الملل حوزه اخلاق نیست. ولی شما می‌فرمایید بیا بین این کشورها شقاق ایجاد کنیم. به هر حال این کشورها در مراتب قدرت بالاتری از ما هستند و در ساختار کنونی قدرت جایگاه بالاتری دارند. اگر تصور می‌کنیم که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که تحت فشارهای شدیدی هم هستیم بخواهیم در جبهه قدرت‌هایی که به مراتب در پله‌های بالاتری از نردبان قدرت هستند شقاق ایجاد کنیم، این‌اولا امکان ندارد، ثانیاً مستلزم هزینه‌های شدیدی است که به منافع ملی ما ضربه می‌زند. پس بهترین کار این است که از طریق دیپلماسی و تعامل این منافع را تامین کرد نه از طریق شقاق.

*** شاید بهتر باشد این‌گونه بپرسیم که اگر در تعاملات توافقی هسته‌ای ژنو، قدرت‌های بزرگ به ویژه تروئیکای اروپایی بخواهند رفتاری برخلاف بازی برد-برد انجام بدهند، ما می‌توانیم با وارد کردن دیگر کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، اسپانیا و... اثرات منفی رفتار آن‌ها را خنثی کنیم؟**
** من سوالی از شما دارم. آیا فرانسه عضو

کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. در آنجا قاعده بازی با دیپلماسی دوجانبه کمی متفاوت است. یعنی در نهاد‌های چندجانبه مثل سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل، رای تک‌تک کشورها حائز اهمیت است. این است که من موافقم که به هر کشوری روابط خوبی داشته باشیم، اما این‌که تصور کنیم می‌توانیم با قدرت‌های دیگر از طریق تعامل بیشتر به اصطلاح موج سواری بکنیم، یعنی اختلاف بیندازیم و از شکاف‌هایی که ممکن است میان پاره‌ای از دولت‌ها وجود داشته باشد استفاده بکنیم این استراتژی امروز برای ما جواب نمی‌دهد. چون آن‌ها دقیقاً در تعیین معیارهایی که علیه ما در پیش گرفته‌اند کاملاً یک نظر هستند. من حتی معتقدم روسیه و چین هم‌که در پاره‌ای از موارد قطعنامه‌های علیه ایران را وتو کرده‌اند، آن‌ها هم در ماهیت کلی باز فقط به منافع خودشان می‌اندیشند و نشان داده که در این روند اخیر، چندان هم مخالف با قدرت‌های بزرگ دیگر نبودند. بنابراین فی‌نفسه دیپلماسی فعال را با همه کشورهای منطقه، کشورهای اتحادیه اروپا می‌پذیرم ولی به عنوان یک استراتژی به منظور ایجاد شقاق بین اعضای اتحادیه اروپا کاملاً رد می‌کنم.

*** خب ما می‌توانیم با تضاد منافعی که بین کشورهای تروئیکا با دیگر کشورهای اروپایی به وجود می‌آید، نوعی شکاف را در بین این کشورها ایجاد کنیم تا اثرات تحریم‌ها و**

تیم مذاکره ۵+۱ هست یا نیست؟ هست. جزو ۵ قدرت دائمی شورای امنیت هست یا نیست؟ هست. خب ما در این روزها دیدیم که تیم‌های تجاری فرانسوی که به ایران آمدند با واکنش شدید خود آمریکا مواجه شدند یعنی اوپاما علناً در دیدار با اولاند تهدید کرد که هر شرکت تجاری، به ویژه شرکت‌های فرانسوی اگر بخواهند در این مقطع زمانی تحریم‌های تجاری علیه ایران را نقض کنند و وارد معامله با ایران بشوند، آمریکا به شدت پاسخ خواهد داد. می‌خواهم بگویم که این همان منطق قدرت است. یعنی وقتی میان آمریکا و فرانسه که در یک جبهه هستند این ملاحظات وجود دارد، دیگر نسبت به قدرت‌های درجه دوم اروپا صددرصد این مراتب بیشتر است و ما بیشترین تعامل تجاری مان هم در یک مرحله زمانی عمدتاً با همین کشورهای ۵+۱ بوده است. در یک مقطعی ما بیشترین حجم تجاری مان را با اتحادیه اروپا داشته ایم، در مقاطعی ۲۵ درصد نفت خود را فقط به آمریکا می‌فروختیم، الان هم که با روسیه و چین تعامل داریم و حتی حجم مبادلات ما با چین به ۶۰ میلیارد دلار در سال هم رسیده است. بیشترین تاثیرگذار سیاسی را اکنون این چند کشور در دنیا دارند، چه به صورت دوجانبه با ایران و چه در سازمان‌های بین‌المللی. بنابراین آن بحثی که ما از طریق فعال کردن دیپلماسی با قدرت‌های درجه دوم اروپایی و حتی شما قدرت‌های دیگر بگیرید. مثل آفریقای جنوبی، استرالیا،



دکتر حسن روحانی در مجلس شورای اسلامی
۲۲ مرداد ۱۳۹۲

اجماع داخلی نداریم

گفت‌وگو با دکتر محمدجواد رنجکش، عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مصطفی شوشتری

بعد از ده سال کشمکش ایران با قدرت‌های بزرگ بر سر مسئله هسته‌ای، «برنامه اقدام مشترک ژنو» بزنگاهی بود تا جمهوری اسلامی ایران به راهبرد در پیش گرفته خود در قبال کشورهای اروپایی نگاهی تازه تر داشته باشد و طرحی نو در اندازد. تجربه‌نشان داد که درگیر شدن ایران با سه کشور بزرگ اروپایی در قضیه هسته‌ای گاهی اوقات باعث می‌شود تا زیاده‌خواهی این کشورها به ضرر منافع ملی کشورمان باشد، از این رو راهبرد درگیر کردن دیگر کشورهای اروپایی که تضاد منافع با کشورهای تروئیکا دارند می‌تواند در این برهه زمانی به کار دستگاه دیپلماسی کشورمان بیاید. دکتر محمدجواد رنجکش استادیار روابط بین‌الملل می‌گوید با این دیدگاه هم موافق است و هم مخالف. این عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد تأکید زیادی بر اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در دستگاه دیپلماسی کشورمان دارد. با خواندن این مصاحبه با نظرات این استادیار روابط بین‌الملل آشنا می‌شوید.

بفاسات. ساختار امروز روابط بین‌الملل متکی بر قدرت است. این‌که در دیپلماسی پرونده هسته‌ای کشورمان، دولت‌های دیگری را غیر از ۵+۱ مورد لحاظ قرار بدهیم فی‌نفسه مثبت است. یعنی به قول ضرب المثلی معروف ایرانی که می‌گوید: «هزار دوست کم و یک دشمن بسیار» در معادلات دیپلماتیک کشورها حتی کشورهای منطقه‌ای یا ضعیف مخالف هم می‌توانند گاهی اوقات کشوری را در دستیابی به اهداف خودش محروم یا موانعی را ایجاد کنند. چون دیپلماسی فقط به دیپلماسی دوجانبه محدود نیست. یعنی اینگونه نیست که ما صرفاً با این چند قدرت در مذاکره مواجه باشیم. بخشی از این دیپلماسی، در قالب دیپلماسی چندجانبه است که بیشتر

*** دیدگاهی وجود دارد که ایران هم‌زمان با مذاکره با ۵+۱ برای رسیدن به توافق نهایی، باید با کشورهای موسوم به اروپای دوم – که در مقایسه با کشورهای تروئیکای اروپایی در مناسبات بین‌المللی نادیده گرفته شده‌اند – دیپلماسی فعال تری داشته باشد تا در صورتی که آمریکا و تروئیکای اروپایی بخواهند خلاف منطق و منافع دیگر کشورهای اروپایی بازی برد-برد را به هم بزنند، این بازیگران را وارد بازی کند. نظر شما چیست؟**

** من هم موافقم و هم مخالف. یعنی در روابط بین‌الملل هر دانشجو یا محققى که در این حوزه هست می‌داند که روابط بین‌الملل حوزه کشاکش دائمی بر سر قدرت و

بحران اقتصادی کمی روندهای واگرایی را تقویت کرد. یعنی بسیاری از کشورها تشخیص دادند که اگر از منطقه پولی اروپا خارج شوند و رو بیاورند به سیاست های ملی گرایانه در مقابل سیاست های جمع گرایانه اتحادیه اروپا، می توانند این بحران را مهار کنند. دولت های رده پایین تری مثل یونان، ایتالیا، اسپانیا تا مرز ورشکستگی پیش رفتند



انتخابات در همگرایی اروپا چگونه خواهد بود؟

بدهد. در شرایط رکود کشورها به دنبال بازار بیشتری می گردند تا بتوانند از رکود خارج شوند. چنانچه ایران بتواند فشارها و تحریم ها را از خود دور کند شرایط خوبی است که وارد تجارت با کشورهای اتحادیه اروپا شود. اما اول باید مشکلات سیاسی حل شود. آن وقت نوبت تعاملات تجاری می شود.

*** شما آینده اتحادیه اروپا را چگونه ارزیابی می کنید؟ شاهد همگرایی بیشتر در اروپا هستیم یا واگرایی ها افزون تر خواهد شد؟**

** روند کلی دنیا را نمی شود خیلی دقیق بررسی کرد، ولی اگر بخواهیم آینده پژوهی علمی بکنیم، نه نظر آمریکا که می گویند جهان هژمون هست و تک قطبی است. به نظر من دنیا به سمت «تک چندقطبی» و در آینده دراز ممکن است «چندقطبی» شود. پیش بینی هایی که در مورد توسعه چین، احیای روسیه و قدرت های نوظهوری که مثل هند انجام می شود، فکر می کنم در آینده یک سری بلوک های اقتصادی سیاسی چندگانه را در دنیا شاهد هستیم. یعنی چین ممکن است تا سال ۲۰۵۰ به همپایگی آمریکا برسد. اتحادیه اروپا هم یکی از بلوک های قدرت هست و در این جهان چندقطبی آینده، اتحادیه اروپا می داند که لحظه ای درنگ و توقف نسبت به قدرت های دیگری که رشدشان را دارند ادامه می دهند یا در حال ظهور هستند منجر به عقب ماندن آن ها خواهد شد. من آینده اتحادیه اروپا را یک بلوک قدرتمند و تاثیرگذار می بینم.

هم چنان تمایل به این داشت که اروپای واحد را در مقابل آمریکا که فرآتلانتیک هست به وجود بیاورد. فرانسوی ها در طی جنگ آمریکا با عراق در سال ۲۰۰۳ بیشترین مخالفت ها را داشتند ولی هم جنبه تک روانه دارند و هم جنبه همه جانبه بودن. به نظر من این قضیه لشکرکشی فرانسه به آفریقای مرکزی ناشی از مشکلات داخلی این کشور است. اروپا در حال گذراندن دوران خیلی سختی از لحاظ اقتصادی است. بحران اقتصادی بحران کمی نبود. مشکلات وقتی در داخل زیاد هست، سیاستی که دولت ها گاهی موافق در پیش می گیرند، شیفت کردن این مشکلات به بیرون از مرزهاست. مثلاً یک حمله نظامی، یک جنجال خبری یا حتی به صورت لشکرکشی نظامی. به تعبیر من فرانسه در شرایطی قرار داشت که برای این که بتواند کمی از مشکلات داخلی را بیرون بفرستد دست به حمله زد و شما می بینید که شورای امنیت هم مجوز داد و توجیه قانونی برای آن ایجاد کرد. اگر کشورهای دیگر اروپایی شرکت نکردند به خاطر وضعیت بد اقتصادی است که در آن قرار گرفته اند.

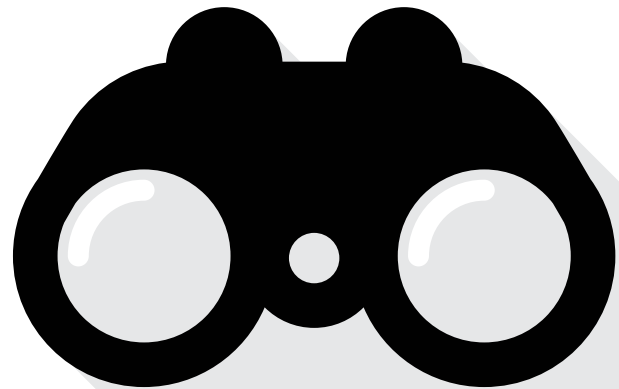
*** گزارش ها از انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۴ برگزار می شود حاکی از افزایش محبوبیت احزاب ضدیورو در کشورهای اروپایی است. به نظر شما تاثیر نتایج این انتخابات در همگرایی اروپا چگونه خواهد بود؟**

** بحران اقتصادی کمی روندهای واگرایی را تقویت کرد. یعنی بسیاری از کشورها تشخیص دادند که اگر از منطقه پولی اروپا خارج شوند و رو بیاورند به سیاست های ملی گرایانه در مقابل سیاست های جمع گرایانه اتحادیه اروپا، می توانند این بحران را مهار کنند. دولت های رده پایین تری مثل یونان، ایتالیا، اسپانیا تا مرز ورشکستگی پیش رفتند. خب طبیعی هست که احزاب ضد یورو طرفدار بیشتری دارند که مدعی اند می توانند از طریق سیاست های ملی گرایانه و خروج از منطقه یورو منافع کشورشان را بهتر تامین کنند. ولی به نظر من این بحران که عده ای آن را بحران سرمایه داری تلقی می کنند گذرا هست و ممکن است که درصد ترکیب پارلمان اروپایی را تغییر بدهد ولی با توجه به سیاست هایی که اتحادیه اروپا در پیش گرفته و تاکنون هم موفق بوده، من فکر می کنم که روند غالب همان روند همگرایی است و این واگرایی ها مقطعی و گذراست.

*** ایران از این بحران اقتصادی اروپا می تواند استفاده کند؟**

** به نظر من ایران زمانی می تواند استفاده کند که ابتدا مشکلات اساسی خود را در سطح جهانی حل کند. به شرط این که ایران بتواند در اثر این رکود سهم خاصی از بازار تولیدات اروپایی را به خودش اختصاص

حتی میان دولت های عضو یک جامعه همگرا مثل اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که تفاوت هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین الملل هست



اتحادیه اروپا هم باز باید بپذیریم که تفاوت هایی در نوع منافع وجود دارد و این در ذات دولت بودگی نظام بین الملل هست اما اتحادیه اروپا در طول چند دهه اخیر که روند همگرایی را بعد از جنگ جهانی دوم تا امروز طی کرده حوزه های موضوعی همگرایی اش متعدد شده است. یعنی از حوزه های اقتصاد، تجارت و امور مالیه، امروزه حتی می بینیم که در حوزه سیاست گذاری های پولی و حوزه های نظامی هم دارد وارد همگرایی هایی می شود. بنابراین آن ها در بحث رسیدن به اهداف شان اجماع ویژه ای دارند. ما می توانیم در صورتی که شرایط کشورمان در نظام بین المللی عادی شود و روابط خوبی را با قدرت های دیگر برقرار کنیم، در فاز دوم به بهبود روابط مان با کشورهای درجه دوم اتحادیه اروپا فکر کنیم.

*** شما از همگرایی اتحادیه اروپا در سیاست های نظامی گفتید اما مثال نقض آن را در لشکرکشی فرانسه به آفریقای مرکزی می بینیم که از همکاری دیگر کشورهای اتحادیه اروپا خبری نیست و نوعی واگرایی اتفاق می افتد.**

** این کنش فرانسه را باید در قالب خودش مورد بررسی قرار دهیم. فرانسه روحیه دوگانه ای دارد. یعنی بسیار از اسطوره های خودش تاثیرپذیر است. فرانسه هم دارای روحیه همگرایانه با اروپاست. یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از دولت هایی که با وجود این که تخریب شده بود، ولی

دکتر روحانی سخنانی ۲۲ بهمن اشاره کرد، ما متأسفانه هیچ درکی از منافع ملی نداریم. منافع ملی الان به منافع جناحی تقلیل پیدا کرده. یعنی هر جناح و حزبی که به قدرت می رسد نوع خاصی از منافع را تحمیل می کند و ابزار خاصی هم برای تحققش در پیش می گیرد. تا آن جایی که حتی ممکن است با بدنه جامعه مدنی هم هیچ ارتباط وثیقی پیدا نکند. این همه جدایی و تفرقه در میان ما در کنار آن همه همگرایی که میان اعضای اتحادیه اروپا هست و آن ها توانستند از شکافی که میان ما و آن ها وجود دارد به بهترین وجهی استفاده بکنند و من معتقدم که ما هم در سیاست گذاری و دیپلماسی مان در مقاطعی اشتباه عمل کردیم و این اشتباهات همه به نفع جناح رقیب ما تمام شده است.

*** به نظر شما جمهوری اسلامی ایران می تواند با استفاده از واگرایی هایی که بین کشورهای اروپایی وجود دارد، با تعامل تک به تک با این کشورها، فرصت هایی را پیش روی دیپلماسی خود قرار دهد؟**

** آقای لارسون و اسکیت مور در کتاب «اقتصاد سیاسی بین الملل» معتقدند که دو ویژگی همیشگی نظام بین الملل «همگرایی و رقابت» است. دولت ها از آن جایی که هر کدام بنا به آن چارچوب جغرافیایی خود منافع را طراحی می کنند که برای دولت های دیگر متفاوت است. حتی میان دولت های عضو یک جامعه همگرا مثل

برزیل، هند، آرژانتین و قدرت های منطقه ای در حوزه جغرافیایی خودشان فی نفسه مثبت است اما این که از آن طریق ما بتوانیم جبهه دومی ایجاد کنیم، به نظر من شدنی نیست.

*** همگرایی کشورهای اتحادیه اروپا در مواجهه با پرونده هسته ای ایران و تحریم های شدید علیه ایران، نمونه نادر از یک همگرایی بین اروپایی ها در زمینه سیاست امنیتی و خارجی است. در این اتفاق دیپلماسی ضعیف ایران چه نقشی داشته است؟**

** صددرصد. من نکته شما را به تئوری «اجماع» هان ریبر وصل می کنم. او می گوید که میزان موفقیت یک کشور در تحقق اهداف سیاست خارجی اش منوط به اجماع داخلی به اضافه امکانات در داخل با مقدرات محیطی است. تک تک کشورها در نظام بین الملل فعلی زمانی می توانند به منافع ملی شان دسترسی پیدا کنند که: ۱. بین نخبگان و بدنه سیاسی و جامعه در فهم و رسیدن بدان اهداف اجماع وجود داشته باشد. ۲. امکانات آن کشور از جمله توانایی های مادی و معنوی به اندازه مناسبی باشد. ۳. نظام بین الملل محدودیت ایجاد نکند و تسهیل گر باشد. در این مورد خاصی که شما اشاره می کنید، به نظر من ما آن نقطه اول برای اجماع داخلی برای رسیدن به اهداف ملی را نداشتیم. متأسفانه این یک عارضه تاریخی میان ما ایرانیان هست. پیشتر همانطور که

8

With the European Parliamentary elections, the shadow of euroscepticism grows stronger within the European Union. What are its origins and crucially what does it mean for Europe's future? Will EU remain a unified body or we are facing a multi pillar which has its own power struggles?

It is true that euro-scepticism has grown within the EU, at least in some member countries, unfortunately, from my point of view. It is too early to predict what exactly it may mean for the future of Europe. First we will have to see the outcome of the elections.



Euroscepticism is not as young as it may seem to be. The rhetoric that we can hear all over the Europe could have been heard in the House of Commons during the „reign“ of Baroness Thatcher. For any politician it is very helpful to find an enemy. Eurosceptics found the EU as their own enemy on which they can put all the blame for problems that ordinary people are facing. In that sense, the EU is very big and easy target, although the European project is not responsible for any problems Europe is facing these days. As for the EU's future – I do hope we will reform the institutional basis of the EU in such a way that more democracy has its say, that Commission will have less powers and more responsibility and that the dialogue between Parliament and Council will be more transparent. Such setting can lead to better functioning EU. I do not think that we are facing a threat of collapse, what we really are facing is a threat of ineffectiveness which we must address.



Yes, euroscepticism has been on the rise, also due to bad political decisions within the EU. Particularly the policies of austerity that have been forced on the southern Member States have contributed to this trend

Yes, euroscepticism has been on the rise, also due to bad political decisions within the EU. Particularly the policies of austerity that have been forced on the southern Member States have contributed to this trend. In these countries, the living standard of many people has deteriorated. A second factor is the intention of the government of some stronger EU countries to change the Eurozone to an area, where the European Parliament is weakened and democracy minimised. So they can rule as they wish. In this regard we cannot take the EU for granted and have to defend it against those who seek to destroy it. Nationalism in Europe is the only alternative to European integration. And looking back to the 20th century, Europe has had enough of nationalism.



The reasons for this phenomenon are manifold, and their expression in various member states is not the same. What is certain is that, yes, the next EP will see more Euroscepticism, but no, this will not paralyse European decision making or create a new mainstream of European politics which would be adverse to integration. At the end of the day, those who advocate a truly integrated European political space with full rights for our citizens and a united stance on world affairs must explain to European citizens why this is needed, necessary, and inevitable if we want to continue to play a role on the global stage. Those who apologise to citizens for European integration are playing the game of the destroyers of Europe.



In the time of economic crisis which amplifies a need for a tough political approach, euroscepticism is not a new phenomenon but a common ground by Member States. This is not the first time that Euroscepticism has been on the rise. However, it does not mean that the EU is in a crisis. The EU is still a strong and resilient political space. At the end of the day, those who advocate a truly integrated European political space with full rights for our citizens and a united stance on world affairs must explain to European citizens why this is needed, necessary, and inevitable if we want to continue to play a role on the global stage. Those who apologise to citizens for European integration are playing the game of the destroyers of Europe.



7

How do you see the impact of parliamentary election in May 2014 on decision-making process in EU toward Iran?

Personally I see no connection between the parliamentary elections in 2014 and the decision-making toward Iran. EU democratic principles and standard procedures will be followed, as for the elections as well as electing new members to the Iran delegation in the parliament.



The European Parliament has, however, little say in the context of European foreign policy. However, members of European parliament can demand explanation of particular foreign policy settings, as I've done even in the context of Iranian sanctions in the past. The foreign policy of the EU is formed in the Council, so the EU decision making process is dependent on the political orientation of EU's member states. The result of parliamentary elections will however provide a good illustration of possible future trends.



We try to achieve improvement in bilateral relation with Iran and this goal is behind any political division within the chamber

Please keep your fingers crossed, together with us, hoping that there will not be more populist parties and parties of the extreme right to enter the European Parliament. Those forces will not work towards détente and a new beginning in relations with Iran but seek to continue Iran's isolation.



It is not the European Parliament, or indeed any Parliament, which decides on these matters in the first place – not the Iranian Parliament either, by the way. Still, I hope that the next EP will see a solid alliance between Christian Democrats and Social Democrats to take matters further, and obviously, in this kind of configuration, Iran and its decision-makers could look at the EP as a reliable institution for confidence and trust building, as well as for the deepening of democratic interaction. In the past, we have done less than we could, but Iran must understand that there are certain practices which the EP will continue not to accept. A lot will depend on the Iranian course of action in the future. If we see more transparency in Iranian decision-making and a less rigid approach to what we call Human Rights – and we insist! – then a lot of doors will open.



The outcome of upcoming election is hard to predict, however I do not think that potential changes in component of European Parliament will imply a significant shift in policy toward Iran. European countries attitude is clear and coherent. We try to achieve improvement in bilateral relation with Iran and this goal is behind any political division within the chamber.



The energy supply issue is connected with the development of the relations between the EU and Iran, in the near future

6

Iran is Europe's sixth most important supplier of energy. Since 1991 Europe has become more and more dependent upon Russia for natural gas imports. Its energy needs have gone up and its diversification strategy has not been efficiently implemented. Given its geographical location and the fact that Iran has the world's second largest fossil energy resources, it has the potential to become the most important supplier of energy to Europe, as well as the most economic transit route between the oil rich Caspian Sea states and Europe. Although the relationship has significant growth potential, its development has been severely hampered by the political turmoil. Over the past three years European energy firms have been pulling out of Iran, and European Union sanctions prohibit any further investment in the Iranian energy sector. There is a risk in this strategy in that, given the competition between energy consumption in Asia and Europe and limited energy resources, Iran will continue to diversify its consumer base and provide energy guarantees to other countries such as India, Pakistan and China. As in other areas, here too Chinese and other Asian enterprises are eager to move in on the Europeans' business territory. How do you see all these? Don't you think EU is losing too much by following the US policies toward Iran, while Iran has announced its readiness to build trust with international community over its peaceful nuclear program?

The energy supply issue is connected with the development of the relations between the EU and Iran, in the near future. I hope for the best, of course, but this will all be dependent on further development.



As I've pointed out earlier, I do not think that the EU is following solely the US policies. The EU also has had serious concerns about peaceful orientation of Iranian nuclear program as well as about the level of human rights abuse. The EU has also announced its readiness to lift the sanctions in the future – and possibly even the energetic sanctions – given specific conditions are met. I believe that both parties will finally fulfill the conditions and the normal, friendly and peaceful cooperation between the EU and Iran could be re-established.



The struggle for energy and the corresponding resources, gas and oil in particular, is one of the most important conflicts of our time. However, I cannot really understand why Iran has not yet started to invest in domestic renewable energies. Iran could be an example for the whole region. We have started to tackle our dependence from energy based on fossil resources by making increased use of energy stemming from wind or the sun. We feel the same about the peaceful use of nuclear energy. In your country, you actually have the chance to go without nuclear energy, it is not a clean source of energy after all. The storage of nuclear waste is one of the biggest problems for our civil economy, and we are not even close to a solution. Together with countries like Germany Iran should develop and implement alternatives to nuclear power.



Yes. As I have stated before, there must be no US lead in European approaches towards Iran, or it would happen at our structural disadvantage. Yet, Iran must be clear on who its focal partners should be. China and Pakistan may be more easy-going in some respects, but do Iranians want their country to be locked in alliances with partners the stability of which is less than evident? Europe is a benevolent partner, more so than any other. This might be worth something to millions of Iranians who think about development and progress, also in democratic terms. You will find no inspiration for such a route in the East.



He did not answer.



5

Has EU's foreign policy toward Iran been able to satisfy member states economic interests? Traditionally Iranian markets have had a tendency to European companies and products. However in recent years the Iranians are gradually adapted to the taste of Chinese goods. The presence of European companies in Iran and their eagerness for this market implies the fact that the economic part of Europe in contrast to its political part doesn't feel good about the sanctions against Iran. What is your opinion on this?

I am not all that familiar with the detailed economic policy as such between the EU states and Iran. As for sanctions, I think you ought to put this question to the respective companies -there may be diverging views between them as well, who knows -not me, I am afraid, as my mandate concerns the parliamentary relations between Iran and the EU.



It is obvious that not only Iranian people suffered under the sanction regime, but some European companies were affected as well. However, any restrictions to trade, either political or strategic, are perceived as problematic on the side of business. It will be hard to attract Iranian markets as China competes with dumped prices. However I still believe that there is a lot of space for proliferation of European expertise and innovations to Iran – something China cannot offer.



Of course, economic cooperation with Iran is in Europe's highest interest. Iran after all is a developed country that possesses resources that see a high demand all around the globe

Of course, economic cooperation with Iran is in Europe's highest interest. Iran after all is a developed country that possesses resources that see a high demand all around the globe. For markets, this is of highest value. But on the other hand, going back to normal is not that easy after all. You see, we are contacted each week by people from Iran that suffer from discrimination and as a woman I know perfectly well what magnitude of change is ahead of Iran. We will not simply let it be!
Another word on the sanctions. My party in Germany, DIE LINKE, and everybody inside it, have at all times repudiated in strong and unambiguous terms the sanctions against Iran. Unfortunately, we have been alone in this so far. Those sanctions affect the economy, civil society, normal people. We think this is wrong. If the sanctions are now relaxed or completely abolished, then this is the right thing.



I wish we could move to dismantling sanctions against a neighbour. In this period of time, not using the tremendous opportunities that a structured economic partnership with Iran could offer would not be the most intelligent option Europeans could draw. Yet, there are reasons for the sanctions, and there has been a type of political leadership in Iran in the recent past which has used every possible opportunity to justify the sanctions. Now this is over, let's try and work toward freeing up all areas of co-operation between Europe and Iran, including the economy.



He did not answer.



EU foreign policy is really trying to be as independent as possible when it comes to relations with Iran

4

Given the history of relationships between Iran and U.S, there is an accumulation of mistrust. While regarding Europe, Iran has lots of successful experiences. How independent is European foreign policies from U.S demands? To be clearer what is the role and weight of U.S in EU foreign policy?

The EU has been trying to coordinate its own common foreign and security policy during the last ten years. However, no country or body can be totally independent of other international actors, in the global age. The US is an ally of the EU and the EU tries to maintain good relations to as many countries as possible and the US is one of them. However, the EU and the member states have their own foreign policy, independent of the US.



As the USA and the EU share common values, it may seem, at first sight, as US having some crucial influence over the EU's foreign policy. EU foreign policy is really trying to be as independent as possible when it comes to relations with Iran and as the EU foreign policy is standing on different pillars as the US one, it provides sometimes different results. However the strict stance towards the Iranian nuclear program stems from the fact that two European member states are nuclear weapon states as well. So the non-proliferation efforts of the EU foreign policy originates in the European values and in the interests and non-proliferation obligations of those two member states.



As you say, much of the relations between Iran and the US has been shaped by mistrust. For decades, the US have been interfering with political relations in Iran, they have supported or overturned governments, according to their interests, which mainly means economic interests. Deep rifts have formed on both sides. Of course it has been easy, in the time before President Rohani, to demonize Iran. In particular, during the Ahmadinejad era great damage has been done and the international isolation of Iran has been advanced. This has also made the struggle for human rights in Iran more difficult.

Let me put it like this: We in Europe have a long tradition of economic relations with Iran. The "old aunt" Europe knows a lot about mentality and history of "old aunt" Iran. Because we know each other for a long time we should revive our relations in a diligent manner. This of course includes talking openly about the problems that need to be tackled. Ultimately, this could also be a way to improve relations with the US.



The EU and European states want clear signs from Iran that friendship will be the tone of the future. We know that Iran has a dynamic young population who want to engage with the world, and we should be ready to engage with them. This is the message that the US must be given from Europe. There is no US agent behind every European foreign minister, and the Iranian authorities know that trust is easier to build with Europeans than with the US. We will relay.



Despite of our common approach with the US, in the EU there are different procedures regarding the policy toward Iran, including imposing sanctions. The EU shares the same concerns and many times works in the same manner that the US, but it cannot be said that the EU is dependent on the US in the foreign policy area. For instance, contradictory to the American approach, the EU decided to lift some sanction such as frozen financial assets.



Iran is much more a neighbour to us than to America, and clearly, parts of European history are intimately intertwined with the history of Iran

3

After starting the joint plan of action or what is known as deal between Iran and 5+1, Iran was hosting many European politician and diplomats as well as European companies. But it seems that United States is so concerned about economic and diplomatic traffic in Tehran. Does U.S and EU follow a unified strategy toward Iran or there is division between these two?

The United States and the EU have excellent working relations, but we are separate bodies and we do not coordinate our actions in all areas of life, nor is there a unified strategy toward Iran that I am aware of.



This question is not easy to answer and I am surely not the person to provide the most insightful answer. Both the EU and the US are following the same goal – security both for Iran as for themselves. There are, of course, some differences in their approach, but the overall goal is, however, common. The US may be surprised and suspicious about the high level of diplomatic activity on the EU side, but the reason behind this is very simple – the EU has much closer ties to Iran than the US.



With regard to Iran, the EU in recent years has been following the United States' strategy. This meant sanctions and the freezing of relations. It is only with recent changes in Iran and a new perspective for a resolution of the nuclear issue, including support from Russia, that the window of opportunity is opening up again. This goes for both the US and the EU. There is no separate strategy of the EU which is to say that there is no independent European strategy.



Europe has maintained relations with Iran when the US didn't, and we certainly don't depend on the US when thinking and formulating our stance on Iran and the sort of relations we want to engage in. Nor should we. Iran is much more a neighbour to us than to America, and clearly, parts of European history are intimately intertwined with the history of Iran – enough for me to believe that Europe should and must be able to find its own bearings on Iran.



European Union is working closely with United States, it can be seen in E3/EU+3 talks with Iran in Vienna, 20th February 2014. This was the first nuclear negotiations since the adoption of the Joint Action Plan, which set encouraging timetable for next talks in July. In the European Parliament there is special a delegation for relations with Iran, chaired by MEP Tarja Cronberg, the EP Foreign Affairs Committee and its subcommittee Security and Defence that are all dealing with negotiation with Iran. In the EU we are concerning relations with Iran as an important, issue, focusing also on respecting human rights and democratic values in the region.



I am convinced that there are some member states that are ready to restart their trade relations with Iran

2

How much readiness and seriousness do you see in European countries to take practical steps toward Iran?

As a representative of the European Parliament I cannot make statements on behalf of the member countries. The parliament has indeed been proactive what comes to the possible establishment of an EU delegation in Iran and/or sending an EU envoy to Tehran.



It depends on what exactly is meant by the „practical steps towards Iran“. I am convinced that there are some member states that are ready to restart their trade relations with Iran. All depends on mutual openness and honesty in fulfilling the Geneva agreement. Generally speaking – European countries are equally ready to either ease the sanctions or continue the sanction regime.



Dual track strategies like they have been pursued for years by the EU are really not helpful. A new beginning requires mutual trust and that is something that needs to be fostered. It is the only way for both sides to prove their sincerity. That goes for all our relations with countries in the Middle East.



I see great interest and a certain scepticism, because we don't really know Iran. We don't know modern Iranian society, we don't know how the people of Iran think and feel, hope and believe. Europeans and many of their political representatives would certainly want relations with Iran to finally move to a level of communication where we don't eternally only focus on the nuclear business, and if Iran wants the same, it must help get the nuclear business out of the way. I think this is being done. The next step is Syria. If we manage to engage in meaningful action towards stopping the Syrian civil war, and to admit our respective mistakes – for yes, Europe is making them too – then indeed there may be many more steps in a not so distant future.



European Union considers Iran as a vital actor on the international political area. The agreement, reached in Geneva on 9 -10 January 2014 on technical details of the implementation of the deal signed with Iran in November, shows commitment of the EU diplomats. Two days of long negotiation that took place in Geneva were a substantial progress in all the pertinent issues, laying the foundations for a coherent, prompt and smooth implementation of the Joint Plan of Action within the six. In my opinion EU countries are eager to improve economic as well as political relation with Iran. It has been also shown by mission undertook by EU Delegation for Relation with Iran.



The interim agreement reached on the country's nuclear programme represents a major diplomatic breakthrough particular for the EU relation with Iran

1

As my first question, what is your assessment of recent Geneva agreement between Iran and 6 great powers and how do you see the future of bilateral relations between Iran and European countries? Particularly in the light of Geneva agreement, how do you see future of bilateral relations between Iran and Germany?

The Geneva agreement is of utmost importance, no doubt. It has already played an important role as to how other international relations have developed and I hope it will continue to do so. This concerns all European countries as well, including Luxembourg.



I've welcomed the Geneva agreement namely because it provided a new hope for lifting the sanctions which I have never considered as the right tool for changing the Iranian stance towards its nuclear program. The European Union has always been pressing on mutual confidence building mechanisms and I actually believe, that the Geneva agreement is the first real confidence building mechanism which will test honesty of intentions on both sides. I do not see a reason for not improving bilateral relations between Iran and Czech Republic when it is clearly proven that intentions of Iranian nuclear program are solely peaceful.



I am optimistic that the nuclear issue will be resolved in a positive manner. This will allow for a new beginning in the bilateral relations between Iran and Europe. Ultimately we need to achieve a return to normal in our relations. However, there is still a lot of obstacle to be overcome.



I will not delve into the issue of bilateral relations. Regarding the overall EU perspective on Iran, I hope this agreement will allow us to move into an era of increased contacts and co-operation. At the end of the day, Iran could – and should – be a strategic partner of Europe instead of anything else. I also believe that the aspirations of the Iranian people towards a freer and more globalised future would best be served if we try to dramatically increase interaction and exchanges between them and Europe. This is what I've been advocating for a very long time.



The interim agreement reached on the country's nuclear programme represents a major diplomatic breakthrough particular for the EU relation with Iran. While supporting efforts to reach a diplomatic solution, the European Parliament has called on the EU to adopt a broader strategy towards Iran which addresses the country's regional role and encourages more cooperation on counter-terrorism, fighting drug trade, and energy security. The EP's Committee on Foreign Affairs is preparing a recommendation for the European External Action Service, the Council and the Commission expected to be adopted during the February 2014 plenary session. From Poland perspective we are happy about the agreement which have been reached and in the future we will be looking to improve our trade relation with Iran. Taking into consideration the history of our prosperous relationship we had, Poland is not satisfied with the recent drop of 30% in our trade relation. We value our partnership in the field of energy, trade and we are willing to work on rebuilding our relation in the future.



IRANIAN QUESTION



Tarja Cronberg, Finland

Chair of the European parliament
Iran delegation



Bogusław SONIK, Poland

Member of Delegation for
relations with Iran

EUROPEAN REPLY



Cornelia ERNST, Germany

Vice-Chair of Delegation for
relations with Iran



Pavel POC, Czech Republic

Substitute member at Delegation
for relations with Iran in European
Parliament.



Frank Engel, Luxembourg

Substitute member at Delegation
for relations with Iran



of the democratic principle . In this regard , however, another Italian expert, Paolo Ridola , is expressed in the following way: "The difficulties and questions arise , however, when you want to go to analyze what are the characters, the content and scope of the democratic principle in European level. This is due to the fact that the democratic principle has essentially made by the experience of the nation state: an experience built on the model of a sovereign state. " Then , without sovereignty , it will be difficult to realize an ideal synthesis between European institutions that are undemocratic and a popular feeling of belonging, not only geographical but also institutional, to the European Union. It is not just a vague reference to the category , perhaps demagogic , of a "Europe of nations", but is a definite need to make more sympathetic in the eyes

of European citizens, entity who perceived as unnecessary, expensive and inefficient. Only a Europe in which the people are sovereign has a future, otherwise , the only legal uniformity, can not build a European identity itself .

European Union and Member States: the distribution of powers

Now the member states, in legal terms, are very much related: European Union regulations and directives, are the foundation of what would later national parliaments approve. The absolute majority of laws passed in Italy for example derives from the impulse of the European institutions . The same is true for the other member countries. The Lisbon Treaty clarifies the division of competences between the Union and the member states. For example only the EU can make law in some issues: the main issue is the monetary politics. In some cases

we have a cooperation in making law between EU and member states. For example in this cases: social policies ,environmental policies, consumer protection and energy policies. In addition, the economic crisis has further weakened the bargaining power of member countries, thereby strengthening the European Union. The austerity policies imposed by the EU to countries like Italy , make it even more complex the relationship between citizens and institutions. The system of powers excessively tilted in favor of the EU has created tensions. About this the Italian expert of law Vincenzo Sbraccia said: " The gradual expansion of Community powers (which had produced the excessive expansion of the tasks and powers of the EU decision-making level) and the tendency to further expand the regulatory domain of the European institutions have underline the need

to balance the regulatory powers between the EU and Member States. Such dynamics have put a strain on the sovereignty of individual States , through the transfer of regulatory powers and competences to the supranational European level have given rise to a kind of shared sovereignty but potentially conflicting".

The future of EU

From our brief summary and analysis it is clear that the fundamental problem of the European Union as it is structured today is based on two points: the lack of democracy and the excessive legal power of the EU. The lack of democracy is a factor directly attributable to the concept of popular sovereignty. Without a democratic and strongly legitimized by the people institutions, Europe cannot be a great power. Excessive enlargement of the Community legislature then , arising from entities not democratically elected , is a further element of alienation of the masses against the leaders of the Union. How to solve these two weaknesses of Europe as an institution , that is going to create a Europe not only institutional , but also popular ? The answer is obviously complex and difficult . Here we can only speculate . To be a real entity capable of having a voice in the world and be prestigious in the eyes of the Europeans should also become a political and military power, not only legal and economic . In Europe we have two factors of weakness: internal and external . The factor of internal weakness is failure by a synthesis of the various national

instances . You see it often in the context of European foreign policy. Suffice it to quote the recent cases of the war in Libya and the Syrian crisis . In the first case the Union has dramatically fragmented , with the UK and France that led the attack on the African country , while Italy is due to bending, against his will, to the diktat of the Paris - London axis. Germany on the other hand has maintained a position of neutrality almost . In Syria we saw again the axis of France-UK support the rebels in a massive way , with a certain sympathy also to the direct intervention on the Libyan model . Italy has maintained a more cautious approach , pressing for a peaceful solution of the crisis, and the same goes for Germany. As long as there are these divisions , it is difficult to see a politically influential. Not to mention the aspect of military occupation Europe. This point is linked to the sovereignty and the democratic deficit . Without the liberation of European soil by the military occupation of the United States, there will never be a free European Union . This is the second problem, the external problem. It would be childish to think you can solve the problems of sovereignty only through a strengthening of the European Parliament , with greater powers in the legislative field. What would a European parliament to bring, if the real decisions are taken not so much in Brussels, but in Washington? The Europeans should understand that they have to throw the eye beyond appearances, the European institutions are not the

problem , but only a manifestation of a much bigger problem , called the occupation of Europe by myriads of U.S. military bases . Who wants to work for a great Europe , economically, politically, militarily , must understand that the EU is not the problem: you have to be a strong and sovereign , closer to the people EU. The first step ? Start to promote a better relationship with east and the Mediterranean. A common security policy with neighboring nations , would help to solve many practical problems of people. The excessive bargaining power gained by the EU against member states in the legal field is another question to be solved. People continue to perceive unjust decisions taken unilaterally by the EU, especially for what concerns the austerity policies related to the economic crisis . But from here to want to destroy everything , the road is very dangerous. The crisis, also teaches us the experience, not be resolved to return to the status quo ante, but they all have in common the characteristic of producing important - and often irreversible - consequences in the environments on which they fall : the direction of these effects depends on the ability of actors to govern the processes . No Turning Back . We must start from what we have , which is a European Union which , however, has ensured peace on the continent. Ali Reza Jalali is a phd student in Constitutional Law at the University of Verona (Italy) and a researcher of Eurasia-Mediterranean Studies Centre (Italy)



key points :

- Prevalence of the organs of individuals who do not represent a state, but themselves
 - Prevalence of majority rule aimed at overcoming vetoes and then the block of the integration process
 - A wide margin to adopt binding acts and acts not only in character of advice
 - Legal control, aimed to supervise the effective implementation of a mandatory act, with a system of sanctions in case of infringement
- This method, was born thanks to a famous speech given by the French Foreign Minister Robert Schuman in ۱۹۵۰. He said : "The contribution that a organized Europe can bring to civilization is indispensable to the maintenance of peaceful relations. [...] Europe will not be made all at once, and will not be built all at once. It will

gain concrete achievements only by a de facto solidarity." Not surprisingly, the date on this important speech , May ۹ , is remembered as Europe Day . The building of the European Coal and Steel Community consolidating strategic sectors of the European economy; in this way member countries promote further progress , to integrate not only economic , but also political and military issues of the Old Continent . In ۱۹۵۷ was born in Rome, the European Economic Community (EEC true ancestor of the current EU) , together with the EAEC (European Atomic Energy Community) . The European Union itself, however, was born on February ۱۹۹۲ , with the Maastricht Treaty. From this moment on, the integrative system becomes more complex , as it affects not only the economy , but has a general character, which covers

various aspects . The ratification of the Lisbon Treaty , the last stage , to date, the integration process is the final realization on the part of member states are no longer able to cope alone with all the new problems that know no borders . To cope with and respond to the concerns of citizens need a collective effort at European level. However , in order to cope with these challenges, Europe needs to modernize. Must have consistent and effective tools that are suitable not only for the functioning of a European Union, recently passed in ۲۸ states , but also to the rapid changes of today's world . The rules of common life , established by the treaties , must therefore be renewed. This is the objective of the Treaty signed in Lisbon in December ۲۰۰۷. Taking into account the political, economic and social issues and

wanting to respond to the aspirations of the Europeans , the Heads of State and Government have agreed new rules to governing the scope and modalities of future EU action . The Lisbon Treaty allows therefore to adapt the European institutions and their working methods, to strengthen the democratic legitimacy of the Union and to consolidate the fundamental values that of Europe. The Lisbon Treaty is the result of negotiations carried out by the Member States within an intergovernmental conference. The treaty was ratified by each of the ۲۸ EU countries. In accordance with Article ۶ of the Treaty of Lisbon, the text came into force on December ۲۰۰۹. Today , therefore, the European Union embraces a large number of countries that have reached a high level of legal uniformity , suffice to say that right now the EU law is the main source for the legal systems of member countries.

EU institutions; the problem of the democratic deficit

Within the European Union there are institutions , similar to those that are in the national constitutional powers of the state. Within the EU, we have in particular: the European Parliament , the Council , the Commission , the Court of Justice and the Court of Auditors. The first three bodies have a political nature, while the other two are courts that have a legal power. Here we will cover the first three. In addition to these institutions operate numerous committees with different tasks, not to mention many other organs.

First of all we can talk about the European Parliament; the members of this assembly are elected by direct universal suffrage, for a period of ۵ years . Elections are held in each member country and the number of representatives is proportional to the number of inhabitants of each state. In each country, the electoral system for the European elections is different , for example, in Italy we have a proportional system with the ability to put on your preference, with a low minimum threshold that allows even minor political forces to have representatives in European assembly. The parliament building is either in Brussels or in Strasbourg and Luxembourg. The powers of the European Parliament, although not all exercised independently, but rather mostly shared with the Council; in fact this last one, is the heart of legislative power in the EU, and the problem is that the Council is not a democratic elected body. The main functions of parliament are due to the exercise of political control over the Commission by written and oral questions and the instrument of motion of censure. The examination of the Commission's legislative proposals. The approval of the annual budget of the Union, together with the Council of the European Union , the appointment of a body with a specific task due to complaints and malfunctions bodies (inspectors), so in defense of the rights of European citizens, and the establishment of commissions of inquiry. The main problem of the parliament is the fact that its functions can not be

exercised individually, is used to force the thing with the involvement of non-elected democratically bodies, as the Commission or the Council. Scholars talk about a real democratic deficit. For example, the well-known Italian professor of EU Law, Luigi Daniele, said: "Just as it was originally conceived, the institutional structure of the EU does not meet the principles on which are based the modern states. Specifically, it is not adhered to the principle parliamentary democracy , since , as we have seen, the institution with greater powers , including the power to adopt legislation, it is the Council, which is composed of representatives of the Governments of the Member States. Council therefore is in represented the executive power of each member state and not the legislature." From the notes of Prof. Daniele we understand that the center of the European institutional system is not a democratically elected body such as the parliament, but one appointed by the various national governments, such as the Council , to be honest a similar argument also deserves Commission. If the Council is a sort of legislative power of the EU, undermining , or at least relegate the parliament to an organ of control and supervision , the Commission, each appointed by the various national governments, can be described as the executive of the Union. The problem of the democratic deficit , however, was dealt with by the European institutions . We can not deny that there are in fact growing and progressive opening of the treaties in the direction of the affirmation

The European Union: historical evolution, institutions, relations with member states

Ali Reza Jalali

The process of European integration has seen ups and downs, but it is well-established, barring the way to any return to the past. The problem of the democratic deficit and the lack of sovereignty, however, call for a serious reflection on the European

institutions, often not very close to the needs of citizens. The role of the European Parliament then it is too marginal, giving so much power to the no democratically legitimized bodies, as Council of EU. In all this, the limits to military sovereignty imposed by the U.S., make the

European Union very vulnerable.

The historical evolution of the EU

The contemporary period in the European continent, especially in the western half of this geographical area is characterized by the absence of armed conflict on a large scale. In fact, since the end of World War II



to the present, or for ۷ decades, in Western Europe there has been no great wars between nations, and all the phenomena of armed struggle, from separatism in Spain and Great Britain, to ideological terrorism in Germany, France and Italy, however, have had a fairly low profile, when compared with the phenomena of terrorism today in some areas of the globe, such as the Middle East, where intestines clashes in various countries, cause every day tens of attacks. Comparing then the last ۷۰ years without great conflicts with other eras in Western Europe, but in the same context, we realize how this European pax is a rarity. If we think about it, it is difficult to find another such a long period marked by stability and peace. This is the main and more positive fruit than ever of that we now call the European Union. In fact, since the beginning of the formation of this particular entity, a third way between a federal state (like the U.S.) and an international organization (like the UN) member states have never been involved in conflicts between them. Throughout Europe itself, the only real conflicts since the end of World War II have been articulated by countries that at that moment they were not part of the EU: an example of this is the bloody war in the Balkans, i.e. the worst conflict in Europe since the defeat of Nazi Germany in ۱۹۴۵. Precisely for this reason experts believe the key to peace in the Balkans, is the entering of those countries in the EU. Therefore understand how European integration is an asset and

not a threat, and the good of peace is something too important because you may have a superficial judgment of the EU. This does not mean that there are no criticisms to make about EU and its institutions. The criticisms should be constructive, however, and a simple rejection of the understanding of this complex phenomena, it is not desirable nor affordable for the future of the Old Continent. Only a unified Europe can have a voice in international dynamics. To think that the European states individually can count for something on the world stage, in the midst of giants like the USA (first economy in the world with ۳۰۰ million inhabitants), China (more than one billion inhabitants, as well as the second global economy), India (more than one billion inhabitants, among the top four economic powers of the world) or Russia (largest country in the world with more than ۱۰۰ million inhabitants and a nuclear potential is comparable to that of North America) is a big utopia. Not even Germany alone may be able to trouble these behemoths, not to mention other countries. The answer to the complexity of world politics is a united and independent, not occupied militarily and economically integrated Europe. That said, if you want to make criticism of the European Union and its institutions in a serious and constructive way, the main question to be addressed is the lack of connection between the leaders of the Union, its institutions and citizens. Taking the example of Italy, the turnout in the European

elections is very low. In the European elections of ۲۰۰۹, for example, the turnout was ۶۵ percent, well below the Italian average; for example in the national elections, it never fell below ۷۵ percent (parliament's election). This disaffection derived from the opposition to the European institutions, not related to the people and to the electorate. In fact, the only body elected by the people is the parliament of EU, but, in contrast to the national parliaments, has no real legislative power, but at most, in some cases, it is required only an opinion or supervision for decisions that are made in other contexts, such as in the Commission. To understand the mechanism, however, and this lack of democracy, we must understand the powers of the European institutions, both in the relationship between the various entities and institutions (Parliament, Commission, etc.), both for what concerns the division of competences between the Union and member states. But before that will serve a short summary from the historical point of view, to better understand why we came to have this kind of European institutions today. What we now call the European Union is the result of a historical evolution. First we have to remember that when we proceed to a union between different countries or regions, it is important to understand the method used to finish off that unit. For what was the prototype of the EU, namely the European Coal and Steel Community, established in Paris in ۱۹۵۱, he chose the so-called integrative method, based on a few

1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete idea of mutual respect and win-win strategy



contrary Iranian government held its positions on nuclear issue steady, obtaining a clear victory.

Geneva agreements represent not only the approval of the Iranian atomic program but also a legitimacy of Iranian Islamic Republic in front of international community. After Geneva, Iran is no more the "rogue state" or the "ferocious dictatorship" which US and EU talked about for almost ten years, exploiting inner affairs to create international hostile propaganda campaigns or supporting extremist movements aimed to destabilize the country. Now Western nations must recognize the sovereignty of Iran after several years of unequal sanctions and military threats. Without that political distortion, also in front of European public opinion Iran is now a legitimate regional power, a country which claims for dialogue, peace and unity in Muslim world, one of the most important oil world producers, with a rising ability in terms of economic diversification which distinguishes it from the other obsolete Gulf economies. In a few

words, Iran is at full scale an essential pivot between Inner Asia and the Middle East and so a key-actor along the new re-emerging Silkroad.

Perspectives in EU-Iran cooperation

At the same time, European countries become potential partners for Iran in terms of economy and technology abandoning their traditional compliant attitude towards Israel. In 2006 Italy has been the first European economic partner of Iran while in 2008 trade volume between the two countries reached € 6 billions, mainly concerning raw materials and car industry sectors. After oil embargo against Iran in 2012, ENI and other Italian state-owned and private companies were forced to abandon the country and stop their activities with huge negative consequences on Italian economy. After Foreign Affairs Minister Emma Bonino visited Tehran, these essential commercial channels have been finally reopened starting from oil and gas market as recently wished by ENI Managing Director Paolo Scaroni and Iranian Minister of

Petroleum Bijian Namdar Zangeneh during a meeting in Wien.

Italy was urgently needing for new import sources after the annulment of Bengasi Treaty (signed by former PM Silvio Berlusconi and former Libyan president Muammar Gaddafi in summer of 2008), due to the devastating NATO military operations which made Libya collapse in a geopolitical chaos where foreign invaders and Salafi-Wahhabi terrorist fighters established a new law of the jungle.

Libyan example represents a hard precedent which any other non-Western state should look at. In fact EU has not a common foreign policy yet: firstable, because every nation seems to be still anchored to its own past and its own interest; second, because Washington still keeps the stronger decisional power according to NATO hierarchy.

So Iran should be very careful to establish different ties with every single European country valuing their respective levels of reliability on a case-by-case basis. Opening to West in

economy and technology fields could be positive but it should be followed by a strong political leadership able to control and select foreign investments inside the country, especially in financial sector, and a modern national army with efficient military capabilities due to a qualified defense industry. Since Khomeini's Revolution in 1979, Iranian model of national development has demonstrated its functionality, so reaching these goals will be an easy task for president Rouhani.

The heritage of Mossadeq-Mattei friendship for dialogue and mutual respect

US and Israeli arrogance has ruined and compromised dialogue and mutual comprehension between Iran

and Europe for a long time. Italy was maybe the most damaged country in the last decades because of the deterioration of relationships between Tehran and the West. 1953's CIA-led Ajax Operation has overthrown former PM Mohammed Mossadeq after his decision to nationalize Iranian oil with the support of former ENI president Enrico Mattei. At that time the so called ENI-model represented a revolutionary way in international cooperation, based on a concrete idea of mutual respect and win-win strategy. Both Mossadeq and Mattei payed a high price for their work and political willings. Nowadays world is finally changing and the present process of multipolarization could allow our countries to fully realize that cooperation plan to favor mutual ex-

change and comprehension between Iran and Italy.

Rome and Tehran represent the whombs of two great forms of civilization, the centers of two empires which contributed to write some essential pages of world history. Thanks to modern-man conquests in sectors of science and technology, new forms of dialogue could re-open the ancient Silkroad, disappeared and forgotten five centuries ago due to the primacy of sea-power.

President Rouhani has brilliantly taken an advantage of this international situation, accepting the dialogue with Western powers just when they are significantly weaker



Iranian President Hassan Rouhani (R) greets Italian Foreign Minister Emma Bonino (L) during their meeting in Tehran on December 22, 2013.

AFP PHOTO/BEHROUZ MEHRI

Sweden's Foreign Minister Carl Bildt (L) takes pictures with his mobile phone as Iranian Foreign Minister Mohammad Javad Zarif (R) watches during their joint press conference in Tehran on February 4, 2014

AFP PHOTO/BEHROUZ MEHRI



Iran is a key-actor in the new multipolar world

Andrea Fais

Geneva agreements established with ۱+۵ group in November 2013 could represent a breakthrough in 21st century geopolitics. Thanks to his brilliant diplomacy, president Rouhani has reached the most important goal in recent Iranian foreign policy: the legitimacy of national nuclear program. The contemporary chaos in which Erdogan's Turkey and Morsi's

Egypt collapsed during summer of 2013, after one year of political Sunni hyper-activism, created ideal conditions for Iran.

Thanks to Bashar al-Assad successful management of Syrian crisis, Axis of Resistance emerged as winner against US-Saudi-Qatari alliance giving Tehran a stronger credibility not only inside Shia community but also in the rest of Muslim world. Muslim

Brotherhood and Fethullah Gülen's Hizmet were defeated and definitely lost all their plausibility in front of the Ummah. Their clear links and connections with US government and their ambivalent relationships with Israel made the rest. Wahhabi-oriented monarchist regimes still represent dangerous promoters of extremism, terrorism and intolerance but their mono-sectorial economies

will never build serious model of development which other Muslim states can refer to.

The important heritage of Mahmoud Ahmadinejad

In Europe former president Ahmadinejad has been often seen as an enemy and a dangerous leader. This perception was clearly the result of an artificial operation aimed to damage the credibility of the country in the West. In truth Mahmoud Ahmadinejad has the unquestionable credit to have accelerated the modernization of Iran in terms of national development in the fields of economy, technology and military affairs. Moreover his 8-years presidential term has been crucial inside the general process of

multipolarization of world politics, establishing a new era of international cooperation. Firstable, he has begun and strengthened closer ties with actors like Russia or Turkey, traditionally hostile to Iran/Persia in the past. Second, he has built a determinant South-South network with China and Venezuela, giving Non-Aligned Countries Conference a new and more concrete political meaning after its weakening due to the end of the Cold War.

Nevertheless he led the government in a very hard stage for Iran, a stage characterized by US global hegemonism as an heritage of post-9/11 Washington foreign policy. George W. Bush's War on Terror strategy and

Donald Rumsfeld's Pre-Emptive War doctrine were perfectly aligned with Israeli interests in the Middle East, ensuring Tel Aviv a loyal support and including Iran in the so-called "rogue states" list. At that time European public opinion was heavily influenced by this status-quo and considered the fake horrific image of Iran painted by mainstream media as true.

Nowadays, after the failure of Arab Spring, Western contradictions are emerged and Barack Obama is in a critical position. Firstable, US support to terrorist activities in Syria unveiled the truth about Washington-Riyad connection. Second, Datagate denounced by former NSA agent Edward Snowden has shown a dangerous situation signed by a rising distrust between the two sides of Atlantic Ocean. Third, the economic crisis of EU caused a significant loss of credibility for European institutions and forced important economies like Germany and France to open their markets to non-EU actors like BRICS, in spite of Brussels attempts to impose unequal antidumping duties against emerging economies.

Rouhani's "Carpe diem"

President Rouhani has brilliantly taken an advantage of this international situation, accepting the dialogue with Western powers just when they are significantly weaker. Western observers welcomed the electoral victory of reformist wings with satisfaction, believing that Rouhani could keep a softer attitude towards US and EU. However most of them considered this softer attitude as a yielding and not as a mutual opening. On the

LOOK BACK TO EUROPE



Iran is a key-actor in the new multipolar world

Tarja Cronberg, Chair of the European parliament Iran delegation:

There isn't a unified strategy toward Iran

Pavel POC, Substitute member at Delegation for relations with Iran in European Parliament:

The Geneva agreement is the first real confidence building mechanism